

امروز

ماهنامه

شماره دهم و یازدهم
شهریور و مهر ۱۳۹۲ - ۱۵۰۰۰ ریال



سیف ا. فرزانه:

آما تور هستیم!

اقتصادمازندران

تنها؛ ظاهری فریبا

عدم حمایت مسئولین و واردات بی رویه چای
در شمال موجب شد:

تعطیلی ۱۰۰ کارخانه چای

پرونده مهر
سیر تحولات مدرسه
در مازندران

بوی
غریب
مهر

با گفتاری از:
خسرو سینایی
نظام الدین نوری کوتنایی
علی اصغر جهانگیری کندلوسی
فرهود جلالی
حسین توکلی
مرضیه توسلی
نرگس حشمتی



پرونده روز جهانی کودک

امروز
نام دیگر
اوست

شمیم مهرمان جاریست

طرح شمیم مهر

امتیازی ویژه برای سپرده گذاران بانک مهر اقتصاد

تا حالا یک هفته ای تسهیلات گرفته اید؟!

- ◀ سپرده گذاری کنید
- ◀ بالاترین سود را دریافت کنید
- ◀ از محل اعتبار سپرده خود حداکثر به میزان ۱۰۰٪ تسهیلات بگیرید
- ◀ امتیاز خود را به اعضای خانواده واگذار کنید



مشتری گرامی : کارشناسان امین و متخصص ما
در ۸۰۰ شعبه پذیرای شما هستند.



جام در ایران جاری است

حساب جاری الکترونیک ملت (جام)



۳ جشن خرمین: آیینی برای شکرگزاری

۴ اینجا چلاو است

۶ معضل دریا

۸ مرضیه مهدی زاده: بانوان؛ با پشتکار جلو می زنند

۱۰ سیف... فرزانه: آماتور هستیم!

۱۴ مظاهر مد در ایران

۱۷ نگاهی به سیر تحولات ساخت مدارس در مازندران؛
های حسنک کجائی؟

۲۲ تلخ و شیرین مهر

۲۵ علی ذبیحی: امروز نام دیگر اوست

۲۸ دلم برای بوی کتاب های درسی تنگ شده

۳۰ روزگار تلخی کودکی شیرین!

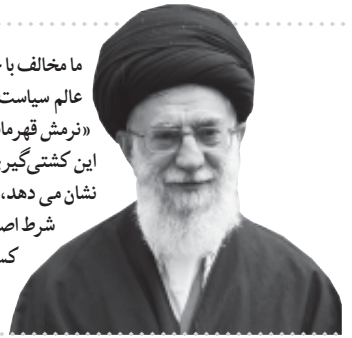
۳۴ گفتگو با امید سلیمانیان: قضات در جرائم مطبوعاتی
به نظر هیات منصفه اهمیت دهند

۴۰ آنچه استاندار مازندران باید از اقتصاد مازندران بداند؛
تنها؛ ظاهری فریبا

۴۲ تعطیلی ۱۰۰ کارخانه چای

۴۸ سینما برای فیلم یا سینما برای کنسرت؟

۵۴ موسیقی حماسی در مازندران



ماهنامه

شماره ۱۱۰ و ۹۲ - شهریور و مهر ۹۲

www.armon-m.ir

«ارمون» در گویش مازندرانی به معنای آرزوست

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: زهرا اسلامی

سرمدیر: علی سینارویگریان

تحریریه: تهمینه اسدی امیری، لیلا مشفق، کوروش غفاری چراتی، حسین برزگر

ولیکچالی، رقیه توسلی، رضا رضایی سوادکوهی، ثریا عبداله‌اشم پور، علی سروی،

علیرضا سعیدی کیاسری، محمد حسین مولایی کندلوسی، احسان شریعت، پروانه

آقاجانی شیروانی، مجید عرب فیروزجایی، سپیده پورشعبان، سپیده کلی گرمستانی،

علیرضا ولی زاده، رضا شریعتی وزینب طالبی

با سپاس از دکتر رمضان بخشیان، دکتر کیوان یوسف نژاد و دکتر محمد رضا سلیمانی بشلی

صفحه آرای: سید روح الله شجاعی

عکس: نوشین فولادی راد

امور اجرایی: امیر رضا اسلامی

امور فنی و چاپ: چاپ افست تکتیم

از علی ذبیحی؛ خواننده مجله که متنی در وصف روستای چلاوارسال کردند قدر دانی می کنیم.

نشانی دفتر مرکزی:

ساری - خیابان مازیار - بعد از کوچه مازیار ۸ جنب بیمه دانا ساختمان پیشدادیان واحد اول

تلفن: ۰۱۵۱۲۲۱۳۰۷۴

نمایندگی های مجله آرمون در استان مازندران

بابل: خیابان طالقانی - مجتمع امیر - طبقه سوم واحد ۱۲۸ تلفن: ۰۱۱۱۲۲۰۷۰۶۲

مجید عرب فیروزجایی - پروانه آقاجانی شیروانی

نوشهر: خیابان خاقانی - ساختمان لواسانی - طبقه سوم تلفن: ۰۱۹۱۳۲۳۷۹۷۹

سپیده پورشعبان، محمد حسین مولایی کندلوسی تلفن: ۰۹۱۱۷۸۹۸۴۲۸

جویبار: سمیه ابوالحسنی و سمیه کریمی تلفن: ۰۹۱۱۹۵۲۸۵۵۹ و ۰۹۱۱۲۲۴۶۴۷۶

رامسر: روبروی بیمارستان امام سجاد (ع)، محمد رضا بهرامی تلفن: ۰۹۳۶۸۶۶۳۳۱۱

آمل: الناز پاک نیا تلفن تماس: ۰۹۳۵۶۰۶۳۳۲۱

جناب آقای ربیع فلاح

بیست و یکمین استاندار مازندران

برای جنابعالی و همراهانتان در راه
مدیریت استان، توفیق روز افزون از
درگاه خداوند آرزو می کنیم.



نمایندگی مجله آرمون در شهرستان بابل
آقاجانی - عرب فیروزجایی

فروشگاه ورزشی

ایرانیک

IRANIAN SPORT SHOP

با اقساط بلند مدت

عرضه کننده مدرنترین تجهیزات ورزشی
(خانگی و باشگاهی)

مرکز خرید و فروش تردمیل ، دوچرخه ثابت ، مبل ماساژ ، تن تاک

سخایی ۰۹۱۱۱۱۷۸۰۹۷

فروش کلیه محصولات ورزشی
و پزشکی با اقساط بلند مدت
بدون ضامن بانکی



www.silverapple.com



جینگا و خرمن سنتی با اسب و نمونه شخم زنی و نمایشگاهی از کارهای محلی توسط مردم انجام می شد.

احیای فرهنگ غنی مازندران

زمانی که در جمع مردم حاضر شدیم، مردانی با لباس محلی در حال روشن کردن آتش بودند. مدیر این جشنواره به ما گفت: نیاکان ما در مسیر کاشت و داشت و برداشت محصول، وقتی نتیجه زحمات شان را می دیدند، با جشن خرمن در حقیقت خدایا را به دلیل دادن نعمت فراوان شکر می کردند. اما تکنولوژی امروزی سبب شد تا برخی آیین ها کمرنگ شود. فهمیه محمودی یادآور شد: امروز تنها، روستاییان را بر سر مزارع می توان دید و خوش نشین ها نیز کشت و کار کشاورزی را به روستاییان واگذار کرده اند. برگزاری جشن خرمن بهانه ای بود تا همه اهالی، اعم از خوش نشین و روستایی را گرد هم جمع و از سنت های گذشته یاد کنیم.

آخر شهریور، زمان خرمن کوبی کشاورزان

در حال تماشای مراسم بودم که پیرمردی توجه ام را جلب کرد؛ پیر مرد که دلایز نام داشت و از سوادکوه به مراسم آمده بود، گفت: در گذشته های دور زمانی که آخر شهریور ماه می شد کشاورزان پس از برداشت محصول، آنها را در محلی به نام کرچما جمع می کردند و با اسب بر روی شالی می کوبیدند یا خرمن می زدند.



جشن خرمن؛ آیینی برای شکرگزاری

ندا کلایی



جشن خرمن در گذشته های دور بهانه ای بود برای شادی و شکر گذاری؛ کشاورزان سختکوش و استوار محصول خود را درو می کردند، سپس دور هم جمع می شدند و با مراسم سنتی مانند پخت نان و آش محلی و... شادی خود را به نمایش می گذاشتند. این جشن در روزهای اخیر در برخی مناطق مازندران، از جمله؛ روستای پهنه کلای ساری، با همت برخی از دوستداران فرهنگ و آداب استان به اجرا در آمد.

نوای آرامش بخش ساز مازنی

هنگامی که به اتفاق همکارم به محل جشن خرمن رسیدم، بیش از هر چیز صدای ساز مازنی توجه ام را جلب کرد.

مردم با شادی از ماشین های خود پیاده می شدند و به طرف محل برگزاری جشن می رفتند. در ابتدای محل جشنواره ۳ غرفه وجود داشت که در یکی از آنها مردم عکس های یادگاری می انداختند و در دو غرفه دیگر نیز مردانی دیده می شدند که در حال درست کردن ابزار و آلات چوبی بودند.

آشنایی نسل جوان با میراث گذشتگان، مهم ترین هدف جشن خرم است که به شکرانه برداشت محصول برگزار می شود. در این جشن آیینی؛ دسته های شادمانی، همراه با سرنا نوازی، زنان با لباس های محلی و مجموعه بر سر و مردان با ابزار و ادوات کشاورزی، به اجرای برنامه های شاد و مفرح می پرداختند.

او همکار ما بود؛

روزی چنین غم انگیز

یک خیابان را برای عبور او بستند؛ چند دقیقه ای میدانی را در این شهر نیمه تعطیل کردند؛ مردم از هم می پرسیدند چه کسی را تشییع می کنند؟ بعضی پاسخ می دادند؛ خبرنگار بود. او مثل بزرگان تشییع شد؛ نیاز به اعلام از قبل نداشت، همه ی آنها که نامش را شنیده بودند سراسیمه خودشان را رسانده بودند، او خبرنگار بود. او برای این خیابان ها نوشته بود، او از میدانها گفته بود، او بارها و بارها از درد دل مردم این خطه نوشته بود، او نیمه شبها وقتی بسیاری در خواب بودند از مردمی که در چنبره زیاله ها جان می دادند، از راههایی که جان می گرفتند، از دریایی که ۵ تا ۵ تا انسان در دلش غرق می کرد، از بیکاری هایی که دل ها را فشرده و خانواده ها را از هم پاشانده بود ... می نوشت. تلاطم خبر و دغدغه ی معیشت شغل بی امنیت خبرنگاری، آرام از او گرفته بود. دورترین خاطره ام از او به بهار ۱۳۸۳ می رسد که در کلاس خبرنگاری ارشاد حضور داشتیم. او جابر معافی؛ همکار ما و همسر یکی از بهترین و پر دغدغه ترین همکاران ما مهرانگیز عباسی بود. او پدر عرفان معافی عکاس کوچک مازندرانی بود. باورمان نمی شود قلب نا آرامش در آستانه ۳۸ سالگی اینچنین بفشارد و از تپش باز بماند. برای روح جوانش، برای روح همواره در تلاشش آرامش ابدی آرزو می کنیم. خداوند بر او ببخشد آنچه را که نادیده بود، خداوند رحمت را از او دریغ نمی کند، از خدا می خواهیم رحمتش را از او دریغ نکند. برای خانواده داغدارش، برای مهرانگیز عباسی عزیز شکیبایی آرزو می کنیم. از صمیم قلب آرزو می کنیم؛ مهرانگیز عزیز بتواند یادگارهای همسرش، عرفان و هستی را آنگونه که او آرزو داشت بزرگ کند. راه سختی است، می دانم. اما خدا همراهت است...

زهرا اسلامی

یک دامن رنگ

پاییز خمار انگیز در راه است؛ با همه ی شورش، با همه ی عاشقانه هایش، با همه ی رنگ هایی که می دهد، با همه ی رنگ هایی که می گیرد... اگر عصر یک روز پاییزی یاد عشق در خاطراتان زنده شد؛ از ما هم یاد کنید. اگر صبح یک روز خمار انگیز پاییز، مشتی هوا با عشق به سینه هدیه دادید؛ از ما هم یاد کنید. اگر دست دخترکتان یا نه؛ پسر مهربان تان را در دست داشتید و پا به پای او "مهر" را هجی کردید و هوای مدرسه در شما، از ما زنده تر شد، یاد ما کنید. اگر خدا به شما لطف داشت و توانستید کتاب های کودکان تان را جلد کنید، با آنها خرید کردید و همراهشان در انتظار مهر ماندید، خدا را شکر کنید و از ما یاد کنید. ما همه ی تلاش مان را کرده ایم یاد شما باشیم؛ یاد کودکان تان، یاد پاییزتان، یاد خاطرات مدرسه تان، به یاد شهر و دیارتان که شهر و دیارمان است، اندازه اش کم است، اما دستان گرم تان را برای با شما بودن بیشتر، می فشاریم. قول می دهیم هیچ بارانی را بی یاد شما تماشا نکنیم، با یاد شما برکت برای این سرزمین و برگ هایش آرزو کنیم و در عصرگاهان کهریابی پاییز خمار انگیز، یادتان کنیم؛ مردم خوب مازندران.

غنیمت فرصت ها

حضور دکتر ربیع فلاح در مسند استانداری استان مازندران را گرمی می داریم و یادمان می ماند او ایرانی و اهل مازندران است و بخاطر توسعه فراموش می کنیم او در کجای این دیار متولد شده، مهم این است که او مازندرانی است و با همه ی عشق و علاقه اش مسوولیتی؛ چنین خطیر را قبول کرده است. بنابراین منتظر می مانیم تا او مهره های توانا و متعهدش را در سراسر مازندران عزیز بچیند و دست به کار رتق و فتق حل مشکلات مبتلایه استان از گلوگاه تا رامسر شوند، امیدواریم فرصتی را در این کوتاه زمان به دست آمده، از دست ندهند و جایی برای افسوس باقی نگذارند. شاید کمی دیر باشد؛ اما می خواهم به خودمان یادآوری کنم آیت الله نورا... طبرسی بیش از ۳۰ سال است که به عنوان نماینده ولی فقیه در مازندران نقشی بی بدیل ایفا می کند. نقدهای مشفقانه، همراهی های دلسوزانه و مهربانی هایش را همه ی اهل این ولایت بخاطر دارند. همه می بایست حق گله برایش قائل شویم اگر گله کرد؛ که البته او کم، گله می کند. مثلاً؛ "در انتخاب استاندار نظرم را نخواستند". او دغدغه جای جای مازندران را دارد، همانطور که به جای جایش به همراه مسوولان سفر می کند و از ارائه هیچ طریقی، دریغ نمی کند.

زهرا اسلامی
مدیر مسوول





کلوا

برکت سفره چوپانان مازندرانی

محمد حسین مولایی کندلوسی

«کلوا»؛ نوعی نان چوپانی است. برای تهیه آن ابتدا به مقدار لازم آرد را با آب مخلوط و سپس از آن خمیری ضخیم درست می کنند. در ادامه با استفاده از هیزم، آتش مفصلی را فراهم می کنند که پس از آرام شدن آتش و ایجاد خاکستر داغ، خمیر را به صورت قطعه ای گرد و ضخیم در آورده و در ظرفی مسی قرار می دهند و پس از پوشاندن درب آن، به زیر خاکستر و آتش می گذارند تا بپزد. به این نوع نان «کلوا» می گویند.

مدت زمان مورد نیاز برای پخت نان «کلوا» ۱۵ دقیقه می باشد. گاهی به خمیر نان «کلوا» کمی ماست یا کره محلی و یا سرشیر (خامه روی شیر محلی) هم اضافه می شود تا کیفیت و ارزش غذایی آن دو چندان شود. نان «کلوا» یکی از رایج ترین و قدیمی ترین نان های سنتی در بین چوپانان مناطق کوهستانی کجور مازندران است که هنوز پخت آن رواج دارد. در تصویر نمونه ای از نان «کلوا» را مشاهده می کنید که تابستان امسال (تیرماه ۹۲) در یکی از گاوسراهای بخش کجور عکسبرداری شده است.

نان کلوا یکی سالم ترین اغذیه در بین اغذیه سنتی و صنعتی می باشد که توان و قدرت از دست رفته ناشی از کار روزانه را به بدن بر می گرداند. نان کلوا برکت سفره چوپانان است و از شهرت و محبوبیت بسیار زیادی در بین چوپانان و حتی طبیعت گردانی دارد که برای طبیعت گردی مناطق کوهستانی، کجور را انتخاب کرده و در این ارتفاعات با چوپانان زحمت کش و مهمان نواز همسفره و هم کلام می شوند.

یکی از نکات بسیار حائز اهمیت درباره نان کلوا این است که بر خلاف نان های رایج و صنعتی که در شهرهای بزرگ و کوچک در تنورهای صنعتی پخت می شود، هیچگونه ضایعاتی ندارد و تمامی قسمت های آن کاملاً قابل خوردن است. سلامت نان کلوا کاملاً مشهود است، چرا که هیچگونه ماده افزودنی مرسوم در نانوائی های امروزی در آن وجود ندارد.



اسب، گوسفند، گاو، مرغ و جوجه ای که تنها نامی از آن ها هر بار در کتاب های کودکان شهر می شنوی، این جاست.

می گویند؛ در این خطه؛ جانورانی چون؛ گوزن، قرقاول، سنجاب، دارکوب، خرگوش، گرگ، خرس، پلنگ، کبک، عقرب و... زندگی می کنند.

آسمان روشن چلاو، بسیار دوست داشتنی است و قامت بلند و سبزش، در خاطر هر رهگذری باقی خواهد ماند. برای کسی که این دنیا را از نزدیک ببیند، چمنزار و دره و مرتع و آن کله های سرخوشی که هربار؛ رهاتر از باد می دوند و درختان افرا، راش، بلوط، گردو، سیب، گلابی، گیلاس و گل های بنفشه، پامچال و آلاله هایش فراموش ناشدنی است. با مه غلیظ چلاو، سرما در پوست صورتت جا خوش می کند و تازه تازه می فهمی که ییلاق، چه طعم سرد نازنینی دارد. این جا خاطره چوبدستی بلند چوپان، سگ سفید کله و اسب هایی که بار می برند، در ذهنت حک می شوند و ثانیه به ثانیه سفرت با چاشنی طبیعت آمیخته می گردد. هرچه که بیشتر می کاوی، مطمئن تر می شوی که دوستانه ترین سرزمینی که تا به حال به آن سفر کرده ای، دهستان چلاو است. سرزمینی که باید از خاک پر برکت، مراتع پر دام و درختان پر محصولش، گفتنی ها سرود.

از آیین های بومی مشترک و مرسوم میان این منطقه و نقاط دیگر مازندران، می توان به جشن تیرماه سیزده شو، آتش آخر چهارشنبه، جشن های سنتی عروسی، نخل گردانی در ایام محرم و آیین مارمه اشاره کرد.

چلاو؛ دارای اماکن زیارتی و مذهبی متعددی در آبادی های خود است. از آن جمله: امام زاده سیف الدین و امام زاده یحیی در گنگرج کلا و امام زادگان صالح و شجاع الدین در پاریمه و امام زاده جعفر در نجارکلا می باشد و از این دیار عالمان و بزرگانی چون ملا صالح و ملاهادی مازندرانی، علیقلی اقبال مازندرانی، میرزا علی محمد چلاوی، ملا محمد حسن چلاوی و حیدر علی و محمد علی خاکی و... برخاستند و برهه ای از زمان و تاریخ این منطقه را ثبت کردند.

هر وقت کوله پشتهی هایتان خواستند دوباره از گنجی بیرون بیایند و به سفر بروند، جایی آسوده تر و دلربا تر از چلاو سراغ نداری که در گوش هایشان زمزمه کنی.

تردی این دهستان ییلاقی، مثل همان سفره بی ربایی است که مردمان این سرزمین هر بار به نشستن دورش، دعوت می کنند. پس چای داغ تان را بردارید که چلاو، سخت زیبا و ساده و مهربان است.



از فاصله دور و نزدیک، طبیعت کوهستانی این ناحیه؛ با نقاشی دام های پراکنده در دشت، بهت زده ات می کند. باور داری که هست اما گاهی رویارویی با این همه زیبایی، سخت تسخیرت می کند.

جنگل پیمایی می کنی و در تار عنکبوت های باران خورده و قاصدک های سفید، محو می شوی و از دل نغمه پرندگان و هوهوی تند بادها می گذری و بیشتر در عطر خوش چلاو، غوطه ور می شوی.

اگر آوای نی یا «لله وا»ی چلاو هم قسمت گوش هایت بشود، دیگر غرق این سرزمین خنک و خیس خواهی شد. غرق هنر بومیانی که دنیا را به شنیدن سوز این ساز می خوانند. به شنیدن منظومه های عاشقانه ای چون؛ «صفیه خاتون»، «رعنا و نجما»، «طالب و زهره».

اگر روزی مسافر این دیار روح نواز شدی، پلک هایت را باز بگذار. بگذار چلاو در دالان تو در توی ذهنت جا خوش کند و پیاله های پر بخار چایش، در جانت بنشیند و آرامت بسازد. بگذار این سرزمین مهربان، به قلمرو دیدنی های باورنکردنی ات، اضافه کند. اهالی چلاو، اهل قشلاق و ییلاقند. قشلاق شان؛ روستاهای بلیران، شهنه کلا، میله، خرمون کلا و تش بندان است و بعضی خانوارها هم به دلیل آب و هوای مساعد منطقه، از ساکنین ثابت به حساب می آیند.

«چلو رود» رودخانه مهم این گستره است و «رودبار تیار» و «گنگرج کلا» از شاخه های اصلی آن می باشند و در محیطی کاملاً جنگلی جریان دارند.

تامین معیشت مردمان این منطقه؛ با صنایع دستی، کشاورزی، زنبورداری و دامداری است و سرزمین زنبور عسل،





پلک هایت را باز بگذار این جا «چالو» است



رقيه توسلی

چای داغ تان را بردارید و با صدایی آرام به این دهستان پا بگذارید، آن وقت خودتان می بینید که چگونه گاهی از دیدن، چشم ها به نفس نفس می افتند و رویا و واقعیت درهم غوطه ور می شوند.

می بینید که لحظه به لحظه سفرتان چگونه به رنگ های دلپذیر هستی، گره می خورد و مردمک هایتان بیشتر زندگی می کنند. این منطقه جنگلی و کوهپایه ایی که دیدنش هر تشنه ای را سیراب می سازد، دهستان چالو است.

چالو، روستایی ییلاقی در مازندران و در همسایگی رشته کوه های البرز است. همسایه بادها و ابرهایی که می آیند و در دره های این روستا می چرخند و می بارند و هر بار درختان سبز بیشتری را به این سرزمین پیشکش می کنند.

سرزمینی که در ۲۵ کیلومتری شهر آمل و در شرق جاده هراز قرار دارد و از هفت آبادی به نام های پاریمه، پاشا کلا، نجارکلا، تیار، گنگر ج کلا، چم بن و زرخونی، تشکیل شده است.

باران، درخت و جنگل؛ آدرس سرراست این ییلاق رویایی است. سرزمینی که سال هاست میان کوه و دره روزگار می گذراند و مردمان مهربانش، قصه نیاکان شان را هر روز، در گوش ابرها و علفزارها می خوانند.

به دلیل ییلاقی بودن منطقه، شرایط جوی مناسب و مهمان نواز بودن مردمانش، هفت آبادی چالو؛ در تابستان ها پرجمعیت تر می شود.

در چالو؛ دیدن خانه های روستایی با ایوان های چوبی و تنورهای پراتشی که شعله ور است و تروق و تروق به راه می اندازند تا برای پخت نان محلی آماده شوند و بوی روزهای آفتابی اش، حال آدم را خوش می کند.

باید به این دیار آمد. به جایی که چشم ها، مدام می دوند و گوشه ای خاک نمی خورند و در طراوت و عشق، شناورند. به جایی که قلب ها، هر روز عاشق تر از شهر، می تپند.

باید به این سرزمین آمد و مزه زندگی در دامنه کوه؛ با آهنگ باران های همیشگی و هوای نوازشگرانه را چشید. باید چالو زیر و رو کننده را سفر کرد.

این جا چالو آمل است. سرای مردمانی که میان عاشقانه های بزرگی، چون؛ کوه، رودخانه، آسمان و جنگل، هر روز مومنانه ترین نمازهایشان را می خوانند و در چشمه پرآب روستایشان، غبار از صورت زندگی می شویند. خانه آدم هایی که بسیار خرم و محبوب اند.

در باب نام چالو، روایت های متفاوتی است. از آن جمله، وجود «چهل آبادی» و «چهل چشمه» اما در تاریخ طبرستان که قدیمی ترین سند موجود است و از این دهستان صحبت به

میان آورده، آن را به صورت «شلاب» ذکر کرده که «چلاب» و «چالو» به معنی باران تند، با شرایط محیطی این دیار، تطابق کامل دارد.

این ییلاق کوهستانی، پر از مراتع سرسبزی است که گوش به کوچ بهاره و پاییزه می سپارند، به دستانی که هر روز گاوهای پرشیر را می دوشند و ماست و پنیر و دوغ و کشک و آرشه می سازند.

اهالی خستگی ناپذیر و هنرمند این منطقه؛ در صنایع دستی شان، طرح و رنگ را می فهمند و هرروز با عشق و هنر، خالق؛ جاجیم، چادرشب، جوراب پشمی، کلاه نمدی، چوقا، گچه، عصا، جوله، گترا، گلز و گرشن اند.

این جا چالو است؛ منطقه مرطوبی که نشستن و نگاه کردن و قدم زدن در آن می چسبد. می چسبد که گاهی برخیزی و کفش های کوهنوردی ات را به پا کنی و به راه بیفتی. در دل رنگ های سبز و آبی، گام برداری و جرعه جرعه اکسیژن خالص بنوشی.



فرهنگی این دهکده است، به طوری که دانش دوستی اهالی، گاهی آنان را مجبور به مسافرت های تحصیلی به کشورهای دور و به مدت طولانی نموده است. دکتر «پریوش دانش»؛ در بیان خاطراتش می گوید: وقتی پس از سیزده سال و گذراندن دوره دکتری و فوق دکتری به کشور باز گشتم، در حیاط خانه مان دو دختر نوجوان را در حال بازی یافتم. وقتی از مادر جویا شدم، گفتند: خواهران شمايند!

کندلوس حکایت های فراوانی در سینه دارد که روایت مستند مینا و پلنگ در کتاب «مینا و پلنگ» نوشته «هادی سیف»، شما را به حکایت عشق پاک انسان و طبیعت و غایت عشق، یعنی؛ از خود گذشتگی و فنا مجذوب می سازد.

از شگفتی های دیگر این خاک باشکوه، مشارکت اجتماعی و نوسازی های اصیل و اندیشمندانه است. نوسازی حسینیہ کندلوس با مقتضیات روز انجام شده است؛ به طوری که برای سرو غذا، در همکف حسینیہ؛ سالن غذاخوری تعبیه شده و حیاط حسینیہ؛ گل کاری و زیباسازی شده است.

مشارکت در زندگی اجتماعی به حدی است که در سال ۱۳۷۱ موسسه ای به نام متوفیات تاسیس شد که در یک حرکت جمعی مبتنی بر ساختار و قوام خردمندان با مشارکت در تمام مراسم تدفین و انجام پذیرایی مهمانان و شام غریبان و تقبل تمام هزینه موارد ذکر شده، در منطقه الگویی انسانی و اخلاقی و خیرخواهانه را بنا نهادند. هم چنین برای آن چه مسایل پیش روی زندگی خوانده می شود، براساس آموزه های اخلاقی؛ جمعی از جوانان این دهکده در سال ۱۳۸۳ برای پاسداری از اصالت زندگی اندیشه کردند و با رویکردی مبتنی بر تقویت روابط بین نسلی و بین طوایف، برای جلوگیری از بحران هویت و برای آسان شدن حل مسایل بر سر راه زندگی هموعان در بیماری و درماندگی و...، مراسمی را در قالب جشن بنا نهادند تا روحیه میزبانی، قدردانی و مهربانی برای رسیدن به یگانگی بهتر و بیشتر، تقویت شود و در همین سال جاری طرحی به نام «دهکده شادمانی» مورد بررسی و تایید قرارگرفت تا روند

تدریجی و تکاملی در حمایت حیات و سعادت بشری بیش از پیش مورد التفات واقع شود. این همه، خود گوشه ای از تکاپوی مردمانی است که در کنار مواهب الهی و طبیعت زیبا و کم نظیر، چون رود زیبای جاری در میان دهکده و چشمه ساران گوناگون، به آداب دانی و فرهنگ پروری شهره اند و به دانش دوستی و نوع دوستی زبانزد هستند. بالاتر از همه، در بلندای این دهکده چهار شهید راه میهن آرمیده اند که از خود گذشتگی شان چراغ راهی است که روشنی اش، انگیزه جوانان این دهکده را در تلاش و تفکر و توکل برای رسیدن بدان جامعه متعالی یعنی جامعه آباد، سعید و اصیل، دو چندان کرده است.



نوشهر به دلیل قرار گرفتن در فاصله مناسب بین دریا و جنگل، شهری زیبا و چشم نواز است. این شهر یک بخش کوهستانی به نام سرزمین کجور دارد که در تاریخ جایگاه ویژه ای را به خود اختصاص داده است.

از میان کوه های البرز مرکزی در بخش کجور، دهکده ای زیبا، دلنشین چون نگینی در حلقه، نگاه ها را به خود کشانده است. کندلوس، دهکده ای که هرگز سودای شهر شدن را نداشته است و بر محور تاریخ و فرهنگ خویش و طبیعت خدادادی؛ برای دستیابی به یک الگوی توسعه روستایی و رسیدن به یک جامعه آباد، سعید و اصیل، تلاش و تفکرش را متمرکز نموده است. معماری روستایی زیبای کندلوس آن را جز یازده روستای دارای بافت بارز رش کشور قرار داده است تا غنای «محیط زیست ساختنی یا ساخته شده» همراه با محیط زیست فرهنگی و محیط زیست طبیعی، کندلوس را میزبان شایسته ای برای عاشقان شگفتی های طبیعت، تاریخ و معماری معرفی نماید.

کندلوس، یکی از معدود دهکده های جهان است که صاحب موزه مردم شناسی می باشد و طرفه این که این موزه محصول رویای کودکی است که برخلاف سطح سنی خود، به اشیای سنتی و قدیمی آن چنان اشتیاقی نشان می دهد که برای بدست آوردن و تصاحب آن، از هیچ کوششی دریغ ننموده است و در نهایت به آرزوی دیرینه خود، یعنی تاسیس موزه مردم شناسی - بدون هیچ کمک دولتی - نائل گردیده است.

شگفتی این جاست که دکتر جهانگیری موسس این موزه نه تنها دارای پنج مدرک دانشگاهی از دانشگاه های معتبر داخلی و خارجی است که عنوان «مردصنعت کشور» را در سال ۱۳۷۵ نیز کسب نموده است. در همین دهکده است که عالمی اندیشمند نه تنها در حوزه به کسب درجه اجتهاد نائل شده است و در علوم دانشگاهی موفق به کسب درجه دکترای علوم معقول و منقول و به عنوان مدرس دانشگاه تهران به تدریس فلسفه اشتغال داشته است بلکه در گنجینه کتابخانه آستان قدس به نام ایشان «حضرت آیت الله دکتر نظرپاک» برمی خورید که کتاب این سینار را به خط خوش نستعلیق به نگارش در آورده است.

کوشش استاد «احمد دانش» در تاسیس مراکز آموزشی و بهداشتی در دهکده خود جلوه دیگری از یک روستای روبه روشنی است.

در سال ۱۳۷۵ دانشجوی نمونه رشته ریاضی و فنی کشور جوان برومند کندلوسی؛ «عبدالرضا شیخ الاسلامی» است. عشق به هنر و ادبیات در این دهکده چنان است که هم کلامی با هر کندلوسی می تواند شما را به ذوق و تحسین وا دارد؛ به طوری که استاد جوان موسیقی کشور؛ نوید مصطفی پور کندلوسی، همان کودکی که رنج سفر از شمال تا تهران در فصول مختلف سال را بر خود هموار می کرد تا در مکتب استاد تجویدی حضور یابد و بعد از حضور در ارکستر ملی برای پیگیری موسیقی به صورت آکادمیک به کشور ایتالیا مسافرت کرده و اشتیاق بی حدش به پیگیری علمی موسیقی، رنج مهاجرت از کشور و دوری از خانواده را تحمل کرده و اکنون در امریکا مشغول تحصیلات تکمیلی است.

سطح تحصیلات علمی بالا در افراد این دهکده خود از موارد قابل توجه شاخص های



کندلوس

دهکده شگفتی ها

محمد حسین ملایی کندلوسی

گستره نیلگون دریای مازندران با سواحل دل انگیز و مفرح آن، یکی از بسترهای مهم توسعه اقتصادی و رونق گردشگری در استان مستعد اما محروم از توسعه مازندران است که مقصد و هدف نهایی بیش از ۹۰ درصد از ۲۰ میلیون گردشگری است که به این سرزمین رویایی سفر می کنند. این در حالی است که به گفته مسوولان؛ در شرایط کنونی از ساحل ۳۳۸ کیلومتری مازندران کمتر از ۳۰ درصد با حداقل امکانات زیرساختی برای استفاده عموم آزاد است!

به طور کلی؛ دست اندازی در اراضی ساحلی توسط بخش های مختلف دولتی، خصوصی و ساخت و سازهای غیرمجاز، دسترسی عموم را به حداقل رسانده است. این در شرایطی است که بر اساس اظهارات مسوولان، در طول ۸ سال گذشته استراحتی آزاد سازی ساحل به عنوان یک مولفه راهبردی در فرآیند توسعه استان، همواره در دستور کار مدیران احمدی نژاد قرار داشت! با این وجود، به گفته مقامات مسئول برای آزاد سازی ساحل در مازندران، به بیش از ۳۰ سال زمان و بالغ بر ده هزار میلیارد تومان اعتبار نیاز است که با عنایت به تخصیص های قطره چکانی منابع مالی، تحقق رویای آزاد سازی ساحل در مازندران حداقل چند دهه بطول خواهد کشید. از سوی دیگر، علی رغم بر پایی طرح های سالم سازی متعدد در سواحل مازندران، به جرات باید گفت؛ حجم زیادی از مسافران و علاقه مندان به دریا، ناگزیر برای استفاده بهینه از موهبت الهی ساحل باید از مناطق خطرناک و ممنوعه به دریا دسترسی پیدا کنند که این خود چالشی بزرگ در مدیریت ساحل و کنترل تلفات انسانی ناشی از آن است. افزون بر این، به لحاظ برخی کاستی ها و عدم مدیریت بهینه، شمار قربانیان دریا نیز همه ساله رو به فزونی است که نگاهی به آمارهای تصاعدی تلفات ناشی از دریا (سالانه ۳۰۰ نفر) نشان دهنده عمق این مشکلات است.

دریا و سواحل زیبای آن اگر چه برای بسیاری از سرزمین ها و کشورهای دور و نزدیک منشاء تحولات اقتصادی عظیم و رونق کسب و کار است اما در کشور ما به صورت عام و در استان ما بطور خاص، نعمت دریا، به دلیل مسایل عدیده مدیریتی، عملاً به نعمتی عظیم تبدیل شده که علی رغم وجود منافع زیاد اقتصادی، بسیاری از دستگاه ها و مدیران می کوشند از پذیرش مسئولیت و مشارکت در این پروژه عظیم اقتصادی دوری گزینند و به قول معروف «عطایش را به لقایش ببخشند!»

نگاهی گذرا به کمیت و کیفیت بهره برداری از سواحل زیبا و استثنایی دریای خزر در استان مازندران نشانگر این واقعیت تلخ است که علی رغم همه همایش ها و نمایش ها و برگزاری جلسات ساماندهی و هماهنگی و...، هنوز شیوه ها و کیفیت بهره برداری از سواحل مازندران و ارائه خدمت به مسافران و میهمانان به گونه ای بسیار ابتدایی و اغلب یاد آور بهره برداری انسان های نخستین از موهب طبیعی است!

حقیقت غیر قابل انکار آن است که این وضعیت اسفناک به خوبی نشان دهنده، عمق مشکلات تصمیم سازی و مدیریتی در استان مازندران است که متأسفانه روز به روز شدت می یابد و آثار نامطلوب و کسالت آور آن تنها متوجه مردمی می شود که همه گناه شان صبوری و تحمل مشقت هاست!

بهره برداری از ساحل فقط در سه ماه تابستان!

در کمال تأسف باید گفت؛ در حالی که آثار تاریخی و موارث فرهنگی استان کهن مازندران به واسطه مدیریت سنتی و مبتنی بر روزمره گی سازمان های مسوول به بیغوله و خرابه تبدیل شده است، سواحل زیبایی دریا، به عنوان یک موهبت الهی نیز از ورای نبود طرح جامع، علمی و راهبردی، روزگار اسفناکی را سپری می کند و تنها افتخار اکثر مسوولان و مدیران اجرایی استان در بازگشایی معبری از جاده تا دریا در قالب طرح پرطمطراق آزاد سازی ساحل است!

به اعتقاد کارشناسان، در حالی که دریا و سواحل زیبای آن، بستری بی بدیل برای فعالیت های اقتصادی و توسعه آفرین در تمامی طول سال است اما به لحاظ فقر زیرساخت ها که ناشی از رویکردهای سنتی و غیر علمی مدیران و برنامه ریزان است، فرآیند بهره وری از این ظرفیت عظیم تنها به سه ماه تابستان محدود شده که استقرار چند کانکس و تقسیم بندی مناطق شای زنانه و مردانه، همه دغدغه های مدیریتی مسوولان را تشکیل می دهد!

تداوم دست اندازی های غیر قانونی

از سوی دیگر فرآیند تصرف و دست اندازی های غیرقانونی دستگاه ها و نهادهای حقیقی و حقوقی در اراضی ارزشمند

ساحلی، یکی از ابتدایی ترین و بدیهی ترین مشکلات سواحل استان است که با وجود بگیر و ببندهای سال های اخیر، روند خزنده آن به شیوه های دیگر در جریان است.

استان مازندران دارای ۳۳۸ کیلومتر ساحل در کرانه جنوبی دریای خزر است که به استناد اظهارات مسوولان، بیش از ۷۰ درصد آن در اختیار بخش های دولتی و خصوصی است. هر چند با اجرای ناقص آزاد سازی حریم ۶۰ متری ساحل دریای خزر که از مصوبات سفر اول هیات دولت به استان مازندران بود، راه های دسترسی به دریا بیشتر شد اما با توجه به میزبانی سالانه مازندران از ۲۰ میلیون گردشگر، دسترسی عمومی به سواحل استان مازندران بسیار کم و ناکافی است.

طرح چند سوال

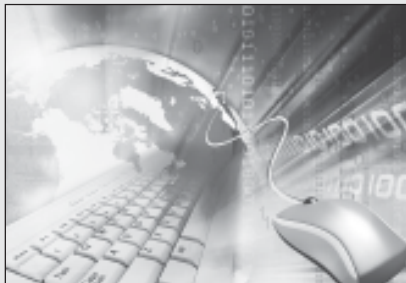
به راستی؛ هیچ راهکار و شیوه بهینه تری برای استفاده مناسب و اقتصادی تر از ظرفیت عظیم ۳۳۸ کیلومتری سواحل استان که به اعتقاد کارشناسان، هر کیلومتر آن، قابلیت ایجاد اشتغال برای یک هزار نفر را دارا می باشد، وجود ندارد؟ آیا از تجربه کشورهای مختلف جهان در مدیریت اقتصادی سواحل نمی توان استفاده کرد؟ آیا مسوولان، مدیران و برنامه ریزان کشور و به ویژه استان ما، تحولات عظیم اقتصادی کشورهای کوچک و بزرگ جهان را ندیده اند که تنها بر ظرفیت سازی و قابلیت مهم گردشگری و به ویژه بهره وری بهینه از دریا و سواحل تمرکز یافته است؟ سازمان های عریض و طویلی نظیر؛ گردشگری و میراث فرهنگی با آن همه پرسنل و کارشناس و امکانات و بودجه و اعتبار و... در فرآیند مدیریت سواحل چه وظیفه ای دارند؟ و بالاخره این که سرنوشت «سازمان عمران ساحل» که مسوولان استان های شمالی دست کم دو دهه پیگیری تاسیس آن بودند به کجا منتهی شد؟ از این رو، انتظار می رود دولتمردان جدید و به ویژه مسوولان تازه نفس استان، با عنایت به فرصت استثنایی ساحل در ایجاد اشتغال و توسعه پایدار، بیش از پیش به این مهم اهتمام داشته و با تدوین قوانین بهینه و حمایت واقعی و نه شعاری، از سرمایه گذاران در راستای به فعلیت رساندن مزیت های فراوان ساحل به عنوان ظرفیت معطل مانده و البته بدون متولی در اقتصاد مازندران بکوشند.



معضل دریا
نمادی از ناکارآمدی مدیران احمدی نژاد در مازندران

کاربرد IT در فناوری و گردشگری سیار

سیده لادن والد ساری / کارشناس ارشد فناوری و اطلاعات



یادداشت اول

فناوری و گردشگری

امروزه دو پدیده گردشگری و فناوری اطلاعات؛ از فعالیت های عمده و بسیار مهم در ایجاد درآمد و فرصت های شغلی در جهان به شمار می روند. گردشگری خود به انواع گوناگونی تقسیم شده است و فناوری اطلاعات نیز با فعالیت های

گوناگونی درهم آمیخته و به بیشتر جوانب زندگی انسان نفوذ کرده است، به نحوی که فهرست بلندی از انواع گردشگری و واژگان مرکب متعددی از فناوری اطلاعات، با سایر واژه ها؛ در دسترس است. فناوری اطلاعات؛ از حدود دو دهه گذشته در بخش گردشگری به کار گرفته شد و در طول این مدت، استفاده از آن، روندی رو به افزایش داشته است. به عنوان نمونه؛ استفاده از اینترنت برای رزرو جا در هتل و رزرو بلیط هواپیما، در همه جای دنیا امری رایج است.

استفاده از این فناوری در مدیریت و برنامه ریزی نیز اهمیت حیاتی خود را به خوبی نشان داده است. نوع جدیدی از گردشگری الکترونیک، به تازگی در آمریکا و اروپا مطرح شده که شاید بتوان آن را مسافرت الکترونیکی (گردشگری مجازی) نامید. این نوع گردشگری، علاوه بر تاکید به برخورداری از تمام امکانات فناوری اطلاعات در برنامه ریزی و مدیریت، به ابتکار جدیدی نیز تاکید دارد. ابتکاری که با اتکا به آن، بازدید (ارایه کالا)؛ از طریق امکانات الکترونیک و محمل های اطلاعاتی (شبکه، اینترنت، سی دی و...) ممکن شده است.

بر اساس آمار کمیسیون گردشگری کانادا، یک چهارم مردم کانادا و ۳۵ درصد از خانواده های آمریکایی، سفر اینترنتی می کنند و تقریباً بدون صرف هزینه و وقت، به همه جا رفته و لذت می برند. این تحول، تا حدودی به کاهش و تغییر در هزینه ها، حذف بعد مسافت، زمان و نیاز به برخی خدمات؛ منجر شده و به طور جدی، به تغییر الگوی موجود در جریان عرضه و تقاضا، منتهی می شود. اهمیت حذف مسافت و زمان در گردشگری، به اندازه ای است که پیش بینی می شود؛ در آینده، چهره کنونی گردشگری؛ تغییر یافته و تغییراتی نیز در الگوها و مفاهیم موجود در برنامه ریزی و مدیریت گردشگری، ایجاد شود.

یکی از مهم ترین این تغییرات، تحول در بازدید از ابنیه، اشیاء و میراث باستانی خواهد بود. هر چند در کشور ما؛ تاکنون اثرات ناچیزی از گرایش به این سو دیده شده، با این وجود؛ در صورت اعتقاد به رقابتی بودن بخش، استقبال از فناوری اطلاعات و زمینه سازی برای توسعه گردشگری الکترونیک و سیار، از موضوعات اساسی و تعیین کننده خواهد بود. در غیر این صورت، با گذشت زمان؛ فاصله ما با کشورهای توسعه یافته در گردشگری، بیشتر و بیشتر خواهد شد.

در حقیقت؛ چرخه ارتباطی که یکی از مهم ترین ساختارهای هر جامعه مدرن را شامل می شود، با حضور شبکه های ارتباطی به سریع ترین وضعیت خود در طول تاریخ بشر رسیده است. اینترنت، ماهواره، تلفن همراه و دیگر شبکه ها و کانال های ارتباطی، محصول این زمان هستند اما گستردگی و سهولت در اختیار قرار دادن سیستم سیار تلفن همراه که ماهیتی تعاملی داشته و ارتباطات دوسویه را هم چون اینترنت به وجود می آورد، به ظاهر؛ از سایر ساختارهای شبکه ای، موفق تر بوده و توانسته است در طول کمتر از ۳۰ سال، بیشتر مردم جهان را به خود وابسته کند.

این فناوری؛ هر روزه در حال توسعه بوده و قابلیت های آن افزایش پیدا می کند، به طوری که برآورد می شود؛ در آینده ای نزدیک، جایگزین بسیاری از ابزارهای مورد نیاز فعالیت های روزمره مردم و حتی سازمان ها و شرکت ها شود؛ ابزارهایی هم چون؛ تلفن های هوشمند، دوربین های حرفه ای، سیستم های ضبط و پخش پیشرفته، تلویزیون های سیار متصل به ماهواره، کامپیوترهای شخصی با توان بالا و موارد زیاد دیگر و حتی با اتصال ابزار سیاری مانند تلفن همراه؛ به اینترنت، قابلیت این سیستم دو چندان شده و به همین دلیل، سازمان ها و شرکت ها باید از این پس، فرآیندهای توسعه و تعامل سازمان خود را بر پایه قابلیت های این فناوری، تجهیز و طراحی کرده و توسعه دهند.

فراگیر بودن این ابزار از یکسو و قابلیت ارتباطی گسترده آن با سایر شبکه های ارتباطی در آینده، ابزاری بسیار قدرتمند از این فناوری خواهد ساخت که به کمک آن، همه فرایندهای تعاملی سازمان ها با مردم و با دیگر سازمان ها و شرکت ها را تسهیل کرده و امکان توزیع اجرای عملیات سازمانی و کسب و کاری را در سطح جامعه، به وجود آورد. به همین منظور؛ سرمایه گذاری بر روی فناوری سیار، نه تنها موجب کاهش هزینه های اداری و اجتماعی شده بلکه به سرعت، اجرای چرخه ها را به مراتب افزایش خواهد داد. به هر حال؛ فناوری سیار و سیستم تلفن همراه، یکی از فناوری هایی است که انقلابی نوین را به وجود آورده و با فراگیر شدن و پیشرفت های روزافزون آن، دگرگونی ارتباطی را در کشورها رقم زده و تعاملاتی نو در زندگی انسان ایجاد کرده است. در بخش های آینده اطلاعات تکمیلی تر ارائه می نمایم.

ورودی شهرها



تهمینه اسدی امیری

شهرها از گذشته های دور تا کنون، به علت آن که جاذبه های متنوع و بزرگی، شامل: آثار تاریخی، موزه ها، بناهای یادبود، تئاترها، استادیوم های ورزشی، پارک ها، شهر بازی، مراکز خرید، مناطقی با معماری تاریخی و مکان هایی مربوط به حوادث مهم یا افراد مشهور را دارا بوده، غالباً مقاصد گردشگری مهمی محسوب می شدند. در بررسی مقاصد گردشگری؛ شناخت سه وجه: گردشگر، محیط و میزبان ضروری است. رابطه محیط، میزبان و گردشگر؛ در گردشگری، از بدو ورود به یک، شهر پدیدار می شود. در یادداشت حاضر، ما پدیده گردشگری شهری را مورد مذاقه قرار می دهیم.

در مسافرت به هر مقصدی، قبل از ورود به مقصد، جاده منتهی به آن مکان، اولین چشم انداز از مقصد را در بدو ورود، برای گردشگر مجسم می نماید. دیدن یک مکان جدید، در حضور و ماندگاری گردشگر بسیار موثر می باشد. ورودی یک شهر، پیشانی آن شهر محسوب می گردد که فرهنگ جامعه ی میزبان را نمایان می سازد. کلمه چشم انداز یا منظره؛ به صورت واژه های vision, landscape, out-look, prespective نیز استفاده می شود که در تعریفی از چشم انداز، در قالب تمثیلی از سفر، تشبیه شده است و در چارچوب این تمثیل س: چشم انداز، یک سفر ذهنی است که از قلمرو شناخته ها به مرز ناشناخته ها، صورت می گیرد. آفرینش تصویری از آینده است که بر پایه واقعیت ها، امید، مخاطرات و فرصت های حال صورت می پذیرد. چشم انداز، به جامعه و شهر در استفاده از فرصت های موجود و خلق فرصت های جدید یاری رسانده و به اجتماع کمک می کند تا برنامه تغییر خویش و واکنش به تغییرات، محیط خارجی را تنظیم می کند. (برگرفته از مجله ورک شاپ، مانیلا، ماه نوامبر شماره ۷ و ۶)

«از جمله مسائلی که ورودی شهرها با آن مواجه هستند، این است که ساختمان ها و فضاهایی ایجاد می شوند؛ بدون این که به مسائل هویتی توجهی داشته باشند. عملاً؛ ورودی شهرها، به مکان هایی فقط برای گذر از محیط خارج یک شهر به محیط درون شهر تبدیل گشته، بدون این که واجد خصیصه های هویتی شهر مقصد باشند. اهمیت موضوع هویت در ورودی شهرها به قدری است که هر ورودی؛ با نمادها و ویژگی های خاص خود و نشان دادن عواملی که مخصوص آن شهر خاص است، می تواند حس تعلق و هویت در میان ساکنان و تازه واردان به شهر ایجاد کرده، تا جایی که همه ورودی شهرها را با ویژگی هایی که آن شهر دارد، بشناسند.» (علی شکوهی و همکاران، در مقاله ای با عنوان «بررسی هویت در منظر ورودی شهرها - نمونه موردی؛ ورودی جنوبی شهر زنجان» - سال ۱۳۹۰)

در گذشته؛ ورودی ها؛ محل انجام تبادلات اقتصادی و اسکان موقت کاروان ها و مکان انجام مراسم اجتماعی بودند. آن ها نه تنها نقطه شروع شهر و مرز بین درون و بیرون به حساب می آمدند و در شکل گیری ساختار ذهنی مسافران از شهر، نقش اساسی داشتند بلکه دارای عملکردهای ارتباطی، نظارتی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی، نظیر؛ گذران اوقات فراغت، مجازات محکومین، تماس ها و مبادلات اقتصادی، بدرقه و استقبال نیز بودند. با این تعاریف، زمینه شکل گیری فضایی پیرامون دروازه ورودی و بسط مفهوم ورودی از یک مرز و یا سطح عمودی برای عبور که با عنصر شاخص دروازه تعریف می شد، به فضایی خاص از نظر عملکردی فراهم می شد.

مسافر یا گذرنده از شهر، هنگام نزدیک شدن به شهر باید بتواند تصویری کلی از بافت و زندگی شهر را در ذهن خود مجسم بدارد. گستردگی این تصویر و جامعیت آن با نزدیک شدن به شهر و نیز شکل بستری که شهر در آن قرار گرفته، متفاوت است. بی توجهی در این زمینه، امری است که موجب بی هویتی هرچه بیشتر شهرهای امروز شده است. ورودی شهرها؛ فارغ از موقعیت قرارگیری شان در فرم ها و اشکالی مشابه همدیگر شناخته می شود و بار معنایی خاصی را به دنبال ندارد.

ورودی های امروز، تنها به عنوان عنصری جهت مشخص کردن محدوده شهر عمل می کنند. آن چه که امروزه در ورودی شهرها مشاهده می شود، تنها تقلیدی ناآگاهانه از کالبد و شکل ظاهری دروازه هاست لذا در ذهن طراح؛ تعریف ارائه شده از ورودی، تاثیر خود را در برنامه ریزی فعالیت ها و عملکردهای ورودی خواهد گذاشت. نقش نشانه ای یا نقش ارتباطی ورودی، می تواند در برنامه ریزی تاثیر فراوانی بگذارد.

حال بهتر است از خود بپرسیم؛ گردشگر در بدو ورود به شهر های ماندران، مورد استقبال چه چیزی قرار می گیرد؟ نیاز به فکر زیادی ندارد! تعمیرگاه ها اولین نشان زندگی شهری است که به استقبال گردشگران می روند!



گفتگو با مرضیه مهدی زاده ، مدیر هتل نارنجستان بانوان؛ با پشتکار جلو می زنند

زنان موفق

باور کنید نه به صدا و نه به چهره و رفتار پرجنب و جوش اش می خورد که در آستانه ۵۰ سالگی قرار داشته باشد! مرضیه مهدی زاده ۵۰ ساله، آن قدر با انگیزه کار می کند که بی تردید حسرت بعضی ها را بر می انگیزد. کارشناس مدیریت است و سابقه مدیریت در مرکزی تجاری، فضای سبز، خدمات مدیریت کارگزینی، روابط عمومی، روم سرویس، شرکت ساختمانی و... را در پرونده دارد و تارسیدن به «هتل نارنجستان» راه های زیادی پیموده است که هموار هم نبوده است. او مجموعه ای زیبا، بزرگ، پرتردد، به روز، با مالکیت زمانی و البته همواره موفق را میان هتل های مازندران اداره می کند. موفقیت اش را مرهون پشتکار و اعتماد مردان جامعه، به ویژه مهندس موهبت مدیرعامل هتل نارنجستان می داند. بر آموزش کارکنان، مثل همه ی مدیران موفق؛ تاکید دارد و برگزاری رویدادهای فرهنگی و هنری، مثل؛ جشنواره مجسمه های شنی؛ برای شادی بخشیدن به اوقات خانواده ها و میهمانان را جدی دنبال می کند. گفتگوی ما با او، در یکی از روزهای شلوغ هتل، در پایان تعطیلات تابستانه انجام شد. حاصل گفت و شنود ما با این مدیر همیشه پاسخگو و با اعتماد بنفسی که به گمانم یکی دیگر از رازهای موفقیت اوست را می خوانید.



های تجاری، ورزش های آبی و...، برخوردار است که در خدمت میهمانان و گردشگران ایرانی است.

شیوه مدیریت تان در هتل چگونه است؟ و مجموعه تحت مدیریت تان چند نفر هستند؟

شیوه مدیریتم؛ «همیشه حق با میهمان است» و اکنون ۲۲۵ نفر پرسنل با ما همکاری می کنند.

اگر بخواهید از یک ویژگی خاص هتل نارنجستان نام ببرید، چیست؟

به نظرم؛ «مالکیت زمانی» اولین ویژگی متفاوت ماست که فرصت خوبی برای علاقمندان آن فراهم کرده و در طول سال؛ مالکان در زمان معین، از امکانات هتل بهره مند می شوند. علاوه بر آن؛ معماری هتل و رستوران گردان، از جاذبه های هتل است. کمی درباره مالکیت زمانی هتل برای خوانندگان ما توضیح می دهید؟

بله؛ مالکیت زمانی، نوعی از مالکیت است که مزایای یک ملک را به صورت کاملاً قانونی، براساس برنامه ریزی منطقی، بین چند مالک تقسیم می نماید که هر مالک، در زمان تعیین شده، با برنامه ریزی دقیق، از ملک و مزایای آن بطور کامل برخوردار خواهد شد. در این روش، نیازی به پرداخت کل بهای ملک وجود ندارد بلکه بهای سرقفلی ملک، بین کلیه مالکین تقسیم می شود. ملک شما؛ در زمان تعطیلات و استراحت تان آماده بهره برداری است و دغدغه زمان بلااستفاده ملک، وجود ندارد. در واقع؛ ملک شخصی شما، در تمام روزهای سال از حمایت مالکان برخوردار است.

چه ویژگی خاصی؛ کارکنان هتل شما را از کارکنان دیگر هتل های استان، متمایز می کند؟

برخورد خوب با میهمانان، نظم و نوع پوشش.

آموزش کارکنان هتل را چقدر مدنظر دارید و آیا تاکنون دوره های آموزشی برای آن ها برگزار کرده اید و یا آن ها را برای آموزش چنین دوره هایی فرستاده اید؟

یکی از مهم ترین اهداف من؛ ایجاد کارگاه های آموزشی

و به روز کردن کارمندان و سعی در برگزاری مستمر دوره های

اگر هتلداری را انتخاب نمی کردید، دلتان می خواست در کدامیک از مشاغل حضور داشتید و چرا؟

در سیستم ها و مراکز هواپیمایی مشغول به کار می شدم. شباهت این دو شغل با هم، کم نیست؛ هتل و هواپیما، هر دو با مسافر سرو کار دارند.

سنگ بنای ایجاد این هتل چگونه گذاشته شد؟

«شرکت نارنجستان زیبایی شمال» (سهامی خاص)، در سال ۱۳۷۶ با هدف فعالیت در صنعت گردشگری، تاسیس شد. (موسسین شرکت، تجربه ساخت شهرک های؛ نارنج، ترنج و بهار نارنج را در کارنامه مدیریتی خود دارند). همزمان با ساخت «هتل نارنجستان» رایزنی های گسترده و تلاش های حقوقی فراوانی درمورد موضوع مالکیت زمانی انجام گرفت و پس از پیگیری های زیاد، مالکیت زمانی؛ برای اولین بار، توسط شرکت نارنجستان زیبایی شمال در ایران مطرح و اجرا شد.

این هتل سالانه پذیرای چه تعداد مسافر است و از ابتدای سال جاری تاکنون، چه تعداد مسافر را میزبانی کرده اید؟ این مسافران اغلب از کدام شهرهای کشور و یا دنیا مراجعه می کنند؟ سالانه ۸۵ هزار نفر و طی شش ماه گذشته؛ میزبان ۴۸ هزار نفر میهمان از سراسر ایران و کشورهای؛ آلمان، فرانسه، چین، ژاپن، عربستان و... بوده است.

هتل از چه امکاناتی برخوردار است؟
۵۲ اتاق، ۵۷ ویلا، ۴ رویال سوئیت، ۶ سوئیت و در مجموع؛ ۱۱۹ واحد و ۵۵۶ تخت.

علاوه بر آن؛ مجموعه نارنجستان از امکاناتی مثل؛ رستوران ایتالیایی و کافی شاپ پاناروما در طبقه پنجم هتل نارنجستان؛ واقع در رستوران گردان، رستوران سنتی بهارستان واقع در ضلع شرقی و در وسط سایت ورودی هتل؛ با محیطی سنتی و قدیمی و خاطره ای از زمان گذشته، با انواع غذا های سنتی و محلی، هم چنین انواع کباب های اصیل ایرانی، رستوران بناب ساحل با انواع کباب های اصیل ایرانی در ساحل هتل نارنجستان جنب اسلکه تفریحی و... مجموعه

بازآموزی است.

نظرتان درباره هتلداری در مازندران چیست؟ در شرایطی که بسیاری از هتلداران استان؛ از هتلداری راضی نیستند و آن را مقرون به صرفه نمی دانند، شما چه نظری دارید؟

با توجه به فصلی بودن و نداشتن میهمان دایمی، مشکلاتی وجود دارد که ما با اجرای برنامه های فرهنگی، تفریحی و سمینار و همایش و نیز مالکیت زمانی، این کمبود را جبران می کنیم.

به عنوان یکی از بانوان موفق استان، چه توصیه ای به دیگر زنان، به ویژه فعالان بخش گردشگری دارید؟

جدیت و پشتکار، علاقمندی و خوش رفتاری را سرلوحه عملکرد خود قرار دهیم.

اگر بخواهید یک جمله در تبلیغ و معرفی هتل و دعوت از گردشگران و هم استانی ها برای اقامت و استفاده از فضای نارنجستان بگویید، چیست؟

«خانه ای آن طرف خانه های شما ساخته ایم که در آن عطر نارنج جاری است، تا در آن تازه شود روح شما.»

نارنجستان در منوی غذایی خود، چه غذاهای محلی و متفاوت از دیگر رستوران ها و هتل ها ارائه می کند؟

جوجه کباب ترش و جوجه کباب فستجانی که از استقبال خوبی برخوردار است.

حامی اصلی شما در راه هتلداری، کیست؟

مدیرعامل هتل؛ آقای «سعید موهبت»

تاکنون چه موفقیت هایی را کسب کرده اید؟

دریافت لوح سپاس از دفتر شهری و شوراهای استانداری مازندران، محیط زیست مازندران، منابع انسانی شرکت گلپخش اول، بنیاد خیریه فیروز نیا، بانک پارسیان و شهرداری ایزدشهر.

هتلداری؛ باعث رضایت شغلی شما می شود؟ چرا؟

کاملاً، علاقمند بودن به این رشته، به خصوص کار کردن برای مدیرعامل هتل؛ مهندس سعید موهبت.





نمایی از دریاچه عباس آباد در یک روز بارانی

چه تعدادی پروژه، با چه میزان سرمایه گذاری، هم چنان روی کاغذ مانده است؟

بیشتر از ۶۰ هزار میلیارد ریال در خواست سرمایه گذاری داریم که ۲۸ هزار میلیارد ریال آن در بانک ها سرگردان است. مسئولان بدانند که با این آب و هوای شرعی و مرطوب، تاسیسات گردشگری، با سازه های به خصوص از بین می روند؛ باید به داد این پروژه ها برسیم، یا اعلام کنیم؛ سرمایه گذار وارد این استان نشود، یا اگر می خواهند؛ همکاری کنند تا ما هم متوجه چهار چوب ها بشویم. در یک سال گذشته، ۷۰ پروژه در بخش تاسیسات گردشگری افتتاح شده است. معتمد؛ در خواست های ما با توجه به ظرفیت ها و تقاضاست، یعنی؛ عرضه و تقاضا در این بخش توازن دارد، ما باید با استان های دیگر در این بخش، فرق داشته باشیم.

شما یکی از مدیران بخش گردشگری هستی که تلاش کرده اید از بدنه کارشناسی سازمان در رسیدن به اهداف سازمانی بهره ببرید و تاحدودی موفق بوده اید؛ ارزیابی خودتان در این بخش چگونه است؟

هنوز معتمد؛ با توجه به این که با یک سازمان تخصصی روبرو هستیم، حداقل ۲ سال زمان می برد، تا کسی که از بیرون وارد می شود، با ریزه کاری های مجموعه آشنا شود. تازه؛ اگر خیلی زنگ باشد؛ بنابراین از این موضوع راضی ام؛ حمایت سایر دستگاه ها، به ویژه از سوی استانداری، در موثر بودن حضور این کارشناسان دخیل است؛ به خصوص در بخش اعتبارات.

یکی از راه های معرفی استان در سطح ملی و بین المللی، بازاریابی و تبلیغات است که متأسفانه از سوی سازمان تدارک چندی در این خصوص نشده و جز روش های سنتی و قدیمی، شاهد نوآوری و خلاقیتی در این باره نبوده ایم؛ دلیلش را در چه می دانید؟ چرا در این بخش، از ظرفیت های نوآور و خلاق بخش خصوصی استفاده نمی شود و غالب کارها تکراری است؟

یکی از دلایل؛ کم کاری های آژانس های گردشگری است. البته بحث اعتباری هم

سرمایه گذار اعلام کنند تا دنبال این کار نرود و این فرآیند طولانی را طی نکنند! به عنوان نمونه؛ آقای حاج بابائی در بابل سر، برای یک طرح گردشگری؛ تاکنون ۳۰ میلیارد ریال به سازمان نظام مهندسی و گردشگری پرداخته است اما می گویند؛ این طرح توجیه اقتصادی ندارد! این طرح ها را کارشناسان بانک ها بررسی می کنند، در حالی که باید توسط کارشناسان گردشگری بررسی شود. بانک ها؛ سیستم بسته ای دارند که ما را وارد آن نمی کنند.

”

با توجه به ظرفیت های استان مازندران در بخش جاذبه های طبیعی و تاریخی و استقبال گردشگر از آن ها، تعداد گردشگر ورودی و اقامت، متأسفانه زیر ساخت های لازم، مهیا نیست. در واقع، زیر ساخت های گردشگری، استانی هستند ولی مطالبات، ملی. بنابراین ما راضی نیستیم. از ابتدای سال تاکنون، ۴۵ میلیون نفر گردشگر وارد استان شده که نصف آن ها اقامت کرده اند. این نشان می دهد که مازندران؛ برای جذب گردشگر بیشتر، باید زیر ساخت را آماده کند.

”



میلیون گردشگر را تحت پوشش قرار بدهیم و اشتغال را سر و سامان بدهیم، باید بگذاریم سرمایه گذاری صورت گیرد و همه دستگاه ها باید همکاری کنند.

چرا قانون ها، مصوبات و متمم ها و... در این بخش؛ رنگ اجرایی به خود نمی گیرد. یا حداقل آن گونه اجرای نمی شود که «سال به سال، دریغ از پارسال!» تداعی نشود؟ ببینید؛ وقتی لایحه ای را مجلس تصویب می کند، این لایحه از دولت به مجلس می رود. زمانی که این قانون تصویب شد، سازمان عمران ساحل، به عنوان یک سازمان در آمد و هزینه ای مصوب شد. زمانی مصوب شد که دولت دیگری سر کار آمده بود و این دولت جدید، برای اجرای قانون، مکان و اعتبار لازم داشت اما مجلس اعتقادی به این امر نداشت؛ در حالی که دولت می توانست، در جهت تصریح در اجرایی کردن این قانون، لایحه ای به مجلس بدهد اما هرگز این اتفاق نیفتاد و حالا دودش به چشم همه مردم ایران می رود.

یکی از مشکلات اساسی گردشگری استان، نداشتن سند جامع در این بخش است. به نظر شما؛ چرا این سند هرگز تدوین نشد و هم چنان در حد یک طرح در سازمان باقی ماند؟

طرح جامع؛ به نظرم چراغ راه تمام دستگاه ها است. ما نمی توانیم طرح جامع داشته باشیم چون هنوز سند آمایش سرزمین نداریم. اول باید این سند تهیه شود تا طرح جامع گردشگری؛ بخشی از آن باشد.

الان طرح ها همه روزمره هستند؛ اگر طرح جامع داشته باشیم، نیاز به استعلام از همه سازمان ها نداریم. سرمایه گذار با کمک کارشناس سازمان، می داند که چکار باید بکند. نمی توانیم بستر سرمایه گذاری را آماده کنیم. سرمایه گذاران؛ در فرآیند سرمایه گذاری فرسوده می شوند. آن قدر پاسخ استعلام ها سلیقه ای است که گاهی حتی ضمانت اجرائی هم ندارد. سند آمایش سرزمین، بر اساس نوع بهره برداری؛ تهیه می شود. بنابراین اگر چنین سندی وجود داشت، بخش های مختلف گردشگری، کشاورزی و صنعت؛ می دانست چکار باید بکند.

چرا تدوین این سند این قدر طولانی شده است؟

یکی از دلایلش تنوع اقلیم استان است. در هر صورت، این سند؛ یکبار برای همیشه باید تهیه شود. سند آمایش سرزمین، در کشور ژاپن، بعد از جنگ جهانی، در سال ۱۹۴۵ تدوین شد؛ در شرایطی که چیزی از ژاپن باقی نمانده بود. ژاپنی ها با این سند و با همت بلندشان توانستند در سال ۱۹۶۹ یعنی؛ ۱۷ سال بعد از جنگ، المپیک را در این کشور از هم پاشیده، برگزار کنند.

برای این که این سند تهیه شود، شما چه اقدامی کردید؟ تا کنون با مشاوران این سند ۵۰ جلسه داشته ایم اما هنوز نتیجه ای نداشت.

شما قبلاً در گفتگو با من معتقد بودید که مازندران؛ به سرمایه گذاری بیشتر در بخش تاسیسات گردشگری احتیاج دارد. آیا هنوز به این موضوع اعتقاد دارید؟

بر اساس آمار اداره کل پایانه ها، فرودگاه ها و راه آهن شمال، از اول سال تا کنون، ۴۵ میلیون ورودی به مازندران داشته ایم که نصف آن ها اقامت داشته اند. شما بگویید؛ آیا این نشان نمی دهد، سرمایه گذاری در بخش گردشگری مازندران در واحدهای اقامتی و پذیرایی توجیه اقتصادی دارد؟

در این باره همواره با موانع و محدودیت هایی از سوی بانک ها و تعدادی از دستگاه های اجرایی مواجه بودیم؛ دلیل این عدم هماهنگی ها را در چه می دانید؟

بانک ها می گویند؛ این طرح ها توجیه اقتصادی ندارد. آن ها؛ می توانند از روز اول این را به



در عین حال، بسیاری از کارشناسان معتقدند؛ این دریا شرایط مناسبی برای ارتباطات دریایی دارد. اگر اشتغال مستقیم می خواهیم، باید گردشگر خارجی وارد شود اما در حال حاضر به خاطر نداشتن زیرساختها ارزش بری می کنیم به جای ارزش آوری.

ما سه فرودگاه داریم اما هیچ پرواز مستقیم خارجی نداریم. همکاران ما در آژانس های گردشگری؛ مجبورند، در فرودگاه های اصفهان، شیراز، مشهد و تهران، مسافران خارجی را برای آوردن به مازندران قرض بزنند! سه بندر امیرآباد، فریدون کنار و نوشهر را داریم اما هیچ کدام از این بندر، کشتی تفریحی ندارند. دریا چنین قابلیت دارد. سرمایه گذار هم داریم. میان بسیاری از کشورهای دنیا، ارتباطات دریایی وجود دارد. ما می توانیم گردشگران کشورهای آسیای میانه را به ویژه در بخش حضور ورزشکاران، از طریق دریا جذب کنیم. اگر می خواهیم، اشتغال ایجاد کنیم، باید گردشگر خارجی وارد کنیم. گردشگر داخلی، مثال؛ از این جیب به آن جیب است! ارزی وارد نمی شود.

چرا به این مشکلات همیشگی فائق نمی آییم؟ این ها تلاش و پیگیری می خواهد. همه فکر می کنند؛ میراث فرهنگی، تنها؛ صادر کننده مجوز است اما واقعیت این طور نیست. این فقدان زیرساخت های مناسب را چقدر در عدم کسب در آمد مورد انتظار از بخش گردشگری، موثر می دانید؟ خیلی زیاد. زیرساخت ها حیاتی است.

نظرتان؛ به عنوان یک کارشناس در این بخش، در خصوص تجمیع گردشگری با میراث فرهنگی و صنایع دستی چیست؟ آیا این تجمیع، به کسب در آمد بیشتر مازندران در بخش گردشگری منجر شده است؟

این تجمیع، غیر کارشناسی و تصمیمی یک شبه بوده است؛ که دست گردشگری را هم بسته است. ادغام؛ پاسخگوی ظرفیت های استان مازندران در این بخش ها نبود. ما در دولت دهم و نهم، با پدیده ای به نام؛ «مناطق نمونه گردشگری» مواجه بودیم که اغلب در حد حرف باقی ماند و اتفاق خاصی برای آن ها نیفتاد. چرا؟

ببینید؛ مناطق نمونه گردشگری، متعلق به منابع طبیعی است. چند سال است داریم داد می زنیم؛ ما در این بخش هیچ کاره ایم. گردشگر؛ در این مناطق، انتظار ارائه خدمات دارد اما شرح خدمات در این مناطق، در دستگاه های مرتبط؛ به روز نیست. طرح ها؛ مربوط به ۴۰ سال قبل است؛ ۴۰ سال قبل که گردشگر، یک پنجاهم امروز بود!

به نظرتان؛ دلیل این که؛ دریا هنوز بعد از ۳۴ سال که از انقلاب می گذرد، متولی درست و حسابی ندارد که معضلات و مشکلات آن را بر عهده بگیرد و این بخش را سامان بدهد، چیست؟ طبق قانون؛ متولی اصلی ساحل دریا؛ سازمان توسعه و عمران سواحل است. مجلس تصویب کرده بود؛ این سازمان، سازمان هزینه در آمدی باشد اما دولت نتوانست آن را اجرایی کند. سالیان سال است؛ این طرح روی زمین مانده. هر ساله بیش از ۵۰۰ نفر در دریا غرق می شوند و ما نیز می خواهیم آمار را پایین بیاوریم. من معتقدم؛ آمارها را باید واقعی بگویم تا بلکه تلنگری به دولت باشد.

مسئول اجرای این قانون کیست؟

وزارت کشور، مسئول اصلی این کار است. ما نیز جزو دستگاه های همراهی کننده سازمان توسعه و عمران سواحل هستیم. اما وظیفه ما؛ اجرای طرح دریا نیست. الان سرمایه گذار هم؛ در ساحل سرگردان است! وقتی یک سازمان؛ متولی اصلی این امر باشد، سرمایه گذار؛ می داند با چه کسی طرف است. به خدا؛ زیرساخت ها در ساحل، حتی در شان مردم استان نیست، چه رسد به مردم کشور. اگر می خواهیم ۵۰

سیف الله فرزانه؛ آموزگار بود. او در اولین سال های خدمتش در دولت، تدریس می کرد و هنوز هم روحیه معلمی با او همراه است؛ خوب نقد می کند، خوب صحبت می کند و خوب غلط می گیرد! او از سال ۸۶، پس از سال ها تجربه در آموزش و پرورش، تربیت بدنی و... و ۴ سال حضور موفق در شهرداری محمود آباد؛ به عنوان شهردار این شهر توریستی، به سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری مازندران آمد و معاونت سرمایه گذاری و طرح های این سازمان را به عهده گرفت. او از اسفند سال ۹۰ مدیر این مجموعه شد و البته همواره طی این سال ها با نرمش و گاه فریاد؛ از حال بد گردشگری، میراث فرهنگی و صنایع دستی و همراه نبودن سایر دستگاه ها برای سامان بخشیدن به این بخش ها، گفت. در آستانه روز جهانی جهانگردی، با فرزانه که حضور کارشناسان را هنگام پاسخ دادن به ما نیز غنیمت می دانست، به گفتگو نشستیم. بی تردید، حرف ها و دغدغه هایش، در ادامه راه؛ به درد برنامه ریزان این بخش می خورد و کسانی که می خواهند بدانند؛ چرا حال و روز گردشگری ما خوب نمی شود؟! و



گفتگو با سیف الله فرزانه؛ مدیر کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری مازندران

آما تور هستیم!

سرمایه گذاران در فرآیند سرمایه گذاری فرسوده می شوند.
زهراسلامی

صنایع دستی است. در گذشته؛ صیادی، کشاورزی، صنایع دستی و... مشاغل استان بود اما الان، خدمات گردشگری می تواند محل اشتغال باشد. باید برای ادغام درست صنایع دستی، میراث فرهنگی، جهانگردی و ایرانگردی فکری کنیم.

چه فکری؟

فکر کارشناسی. نمی توانیم میراث و صنایع را رها کنیم. ما حتی اعتبار کافی برای حفظ هویت مان نداریم. دریا و جنگل در اروپا هم هست بنابراین کمتر؛ توریست خارجی برای دیدن دریا و جنگل ما به مازندران می آید. باید زیرساخت ها را هم در بخش گردشگری آماده کنیم. مثلاً؛ با ۳۵۰ کیلومتر ساحل، نمی توانیم حتی یک اتوبوس دریایی وارد کنیم.

چرا؟

سازمان های مختلف؛ مانع ایجاد می کنند. مثلاً؛ بنادر و کشتیرانی تعریف خاص خودش را از ورود اتوبوس دریایی دارد. سرمایه گذاری هم که می خواهد اتوبوس از خارج وارد کشور کند، با مانع مواجه است. ما سه بندر در استان داریم اما کشتی تفریحی نداریم. سرمایه گذار برای سرمایه گذاری آمادگی دارد اما مسئولان بندر، معتقدند؛ دریای مازندران جان انسان را می گیرد و مناسب این کار نیست.

آقای فرزانه حال گردشگری مازندران چطور است؟ با توجه به ظرفیت های استان مازندران در بخش جاذبه های طبیعی و تاریخی و استقبال گردشگر از آن ها، تعداد گردشگر ورودی و اقامت، متأسفانه زیرساخت های لازم، مهیا نیست. در واقع، زیرساخت های گردشگری، استانی هستند ولی مطالبات، ملی. بنابراین ما راضی نیستیم. از ابتدای سال تاکنون، ۴۵ میلیون نفر گردشگر وارد استان شده که نصف آن ها اقامت کرده اند. این نشان می دهد که مازندران؛ برای جذب گردشگر بیشتر، باید زیرساخت را آماده کند.

بسیاری از کارشناسان معتقدند؛ گردشگری مازندران، مثل؛ بیشتر استان های کشور، طی چند سال گذشته، نه تنها پیشرفت نداشته که به نوعی؛ بازگشت به عقب بوده است.

تحلیل شما در این باره چیست؟ چرا؟

اعتبارات تملک دارایی و ملی در این بخش محدود است. اگر می خواهیم مشکل اشتغال را در استان حل کند، باید خواسته های گردشگری را مرتفع کنیم. حداقل برای نگهداری و حفظ میراث فرهنگی و بناهای تاریخی که از گذشته به یادگار مانده و هویت ملی ماست باید اعتبار تخصیص بیابد؛ چون یکی از اهداف گردشگر؛ بازدید از بناهای تاریخی و میراث فرهنگی و گردشگری و ظرفیت های

از مشکلات شهری تا ناهمراهی مردمی خیابانی که پیاده رو ندارد!

اشاره:



اند که در گرگ و میش هوا و عدم وجود حداقل امکان، امنیت و سلامت عابرین سواره و پیاده را به شدت تهدید می کنند.

از این ها که بگذریم مساله ی زباله در این محل، یکی دیگر از مشکلات قابل توجه است. عدم وجود ساعت مشخص جمع آوری زباله و گاه حتی چند روز غیبت مکرر مامورین زباله، منجر به تجمع نامناسب کیسه ها در کنار خیابان شده که مهمانی مناسبی برای گربه ها و موجودات موذی فراهم ساخته است. در ضمن، شهروندان ساکن در این خیابان نیز در زمینه ی زمان قرار دادن زباله ها در درب منزل، کم توجه بوده و پیگیری وضعیت موجود نیستند.

نکته ای که بسیاری از محلات و خیابان های ساری با آن مواجه هستند و بیشتر به فرهنگ عمومی شهروندان برمی گردد، عدم توجه ساکنان یک مجتمع به زیبایی و نمای ساختمان محل سکونت شان است که با وجود به کارگیری سنگ ها و آجرهای شکیل و زیبا، از تراس های به هم ریخته، با پرده های آویزان و نامناسب رنج می کشند. حتی بی توجهی یکی از ساکنین می تواند تمام زیبایی هایی را که آن ساختمان می تواند به کوچه یا خیابانی هدیه کند، مخدوش نموده و بازتاب منفی ناشی از این بدسلیقگی، به مرور و در اثر تکرار، بر روح و روان تمام عابرین آن منطقه اثر سوء خواهد داشت. فراموش نکنیم که زیبایی نشاط آور است و زشتی هایی را که ما انسان ها به شهرهایمان تحمیل می کنیم، می تواند افسردگی ناشی از زندگی ماشینی را گسترش داده و عمیق تر کند.

در جمع بندی مسائل مطرح شده، می توان به این راهکار دست یافت که استفاده از برخی از امکانات این خیابان، کارآمدترین راه حل های موجود است. به عنوان مثال؛ درست در جوار ورزشگاه شهید متقی، بخشی از خیابان عقب نشینی شده که سال هاست از این اقدام گذشته است، در حالی که از آن برای امنیت و رفاه شهروندان هیچ بهره برداری صورت نگرفته است و مردم موکدا خواستار این هستند که شهرداری محترم، این بخش را به خیابان ملحق کرده و یک پیاده رو با کمترین هزینه را در کنار ورزشگاه متقی ایجاد کند تا از بروز هر گونه خسارت احتمالی و این همه استرس موجود، بکاهد. اگر مسئولان ما نگاهی به این خیابان بدون پیاده رو بیاندازند، ناامنی موجود را به خوبی احساس خواهند کرد.

همان گونه که در سطرهای بالا اشاره کردم، ما به زیباتر شدن ساری امیدواریم و به همین دلیل گمان می بریم این جا از چشم شهردار دور مانده است؛ اگر چه هم جوار عمارت بزرگ شهرداری است!

ادامه دارد...

آسایش مردم یک شهر نه تنها در گرو توجه مسئولین است بلکه به کمک و همیاری مردم نیز نیازمند است. در این راستا سعی نمودیم نگاهی اجمالی به شرایط شهری داشته باشیم تا تلنگری باشد به آن هائی که می خواهند در محیطی بهتر زندگی کنند. تحولات اخیر شهرداری ساری بارقه های امید را در دل شهروندان به مراتب بیشتر کرد. بنابراین تصمیم داریم در هر شماره با معرفی و پرداختن به وضعیت فعلی و نیز ضعف ها و نیازهای احتمالی، پیشنهادهائی درباره ی محلات و خیابان های ساری ارائه نماییم. باشد که تاثیرگذار افتد.

جهت های چپ یا راست غیرممکن است. آن هم در مسیری که قوس ورزشگاه، توهّم حضور در پیست اتومبیل رانی یا موتور سواری را برای سواره ها تداعی می کند و سرعت گیرهای نصب شده کمتر کارایی لازم را دارند! البته اگر انواع کیف قاپی های انجام شده در این خیابان را نادیده بگیریم و تنها به امنیت عبور و مرور در شهری که به زیبایی امیدوار شده است؛ نگاه کنیم، بازهم تراژدی غمبار بی اطمینانی و عصبیتی را به دلیل بحرانی بودن وضعیت، در عابران به وضوح می توان دید.

جلوتر که می رویم، وجود ساختمان های قدیمی و نیز عرض اندام ساختمان های نوساز که به دلیل وجود بافت قدیمی، آن ها نیز هنوز تن به عقب نشینی های صورت گرفته نداده اند، از عرض خیابان کاسته و تردد انبوه وسایل نقلیه را که به خاطر یک طرفه بودن خیابان فردوسی به کوچه ها و فرعی های کم عرض این محله سرازیر شده اند، با مشکلات عدیده مواجه ساخته است.

لازم است متذکر شوم، مشکلات مزبور؛ اگر با زمان بازگشایی مدارس همراه باشند، به دلیل وجود چند مدرسه در این خیابان و نیز تردد و پارک سرویس های مدارس و ایاب و ذهاب دانش آموزان که یقیناً به امنیت بیشتری نیاز دارند، چند برابر شده و شرایط را بغرنج تر می کند. ناگفته نماند که این خیابان در هیچ ساعتی از روز - حتی ساعت های پرتردد - حضور پلیس های راهنمایی و رانندگی را ناظر نبوده، مگر به بهانه ی مراسم خاصی که در ورزشگاه برگزار می شود.

با همه ی آن چه که گفته شد، به نظر می رسد؛ ساختار خیابان ورزش، خود عامل خطرات زیادی است اما ناگفته نماند که شهروندان ساکن در این خیابان (و رانندگان دیگر) از این بی ساختاری استفاده سوء نموده و متأسفانه خودروهای خود را در مکان های نامناسب و در بدترین شرایط پارک کرده و موجب ایجاد خطرات بیشتر برای عابرین و نیز وسایل نقلیه در حال عبور می شوند. بارها مشاهده شده که در قوس استادیوم که کم ترین میدان دید را دارد و یا حتی روی سرعت گیرها، چندین خودرو پارک شده

از بلوار آزادی که به سمت دروازه بابل حرکت کنیم، در سمت شرقی خیابان فردوسی؛ دقیقاً نبش سینما سپهر، خیابانی را مشاهده می کنیم که به جهت وجود ورزشگاه شهید متقی، به خیابان ورزش موسوم شده است. این خیابان که از طرفین به خیابان های بعثت، کوی کارمندان و آزادی و نیز خیابان ملت منتهی می شود، در واقع محله ای است که به موازات رشد محله ی چهار تکیه و ساخت و ساز در زمین های مورچه باغ شکل گرفته و گسترش یافته است و نسبتاً جمعیت زیادی را دربر می گیرد.

از کنار سینما سپهر به داخل خیابان ورزش که می پیچیم، دیوار بزرگی را می بینیم که سال ها فقط نقش واقعی خودش را در ابتدای خیابان به عهده داشت و امروز به تابلویی تبدیل شده است تا بزرگترین پرچم جمهوری اسلامی ایران را در معرض نگاه عابران قرار می دهد. به خصوص این که نقش هایی از شهدای جنگ تحمیلی در زمینه اش مشاهده می شود که به جهت اهمیت دادن به مقام شهیدان، جای تقدیر دارد؛ گرچه لازم است در همین ابتدا به این نکته اشاره کنم که در اواخر سال ۹۱، هم راستا با زیباسازی شهری، دیوارهای ورزشگاه با رنگ سفید از وجود انواع آگهی های تبلیغاتی پاکسازی شد اما متأسفانه پس از گذشت زمان کوتاهی به تدریج با ریزش رنگ ها و دهن کجی همان تبلیغ های نامانوس، مواجه شدیم و این نشان از بی کیفیتی کار انجام شده دارد که بی شک هزینه ی قابل توجهی را صرف آن نموده اند.

علاوه بر این، خیابان ورزش؛ هشدار بزرگی است برای عابران پیاده! به این معنا که؛ نبود پیاده رو در طرفین این معبر، نه تنها سلامت آن ها را در معرض خطر قرار می دهد بلکه آسایش روحی و روانی را نیز از آنان سلب می کند. شکم بزرگ ورزشگاه شهید متقی، دید رانندگان کم احتیاط و بی توجه و نیز عابرین را برای عبور از عرض این خیابان؛ کور کرده و در هر نقطه ای از این خیابان که بایستید، اشراف به یکی از

بخش اول

خیابان ورزش





هست. ما با محدودیت در بخش اعتبارات فرهنگی مواجه هستیم. در واقع، بعد از ادغام میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری ریال ردیف اعتبار تبلیغاتی نداریم و آن چه هزینه می شود، از فصل هفت اعتبارات است. در حالی که ما یک سازمان فرهنگی هستیم، بنابراین اعتبارات فرهنگی ما باید تقویت شود.

تعدادی از تاسیسات گردشگری در بخش خصوصی، با بازاریابی خوب و تبلیغ، در جایی که مشتری حضور دارد و یا به آن دسترسی دارد، توانستند در این باره موفقیت های خوبی بدست آورند؛ چرا از توانایی های مدیران این بخش ها که اندک نیز هستند، کمک نمی گیرید تا مازندران و داشته های بیشتر و بهتر معرفی شود و به درآمد بیشتر هم استانی ها بی انجامد؟ اگر این بخش ها که به آن ها اشاره کردید و تشکل ها و انجمن ها نباشند، ما وجود نداریم؛ همواره دست به دامن بخش خصوصی هستیم.

یکی از راه های درآمدزایی و جلب گردشگران، برگزاری جشن ها و آیین های مرتبط با استان و منحصر به مازندران است؛ اتفاقی که در طول سال های گذشته از آن غفلت شد.

دلیل برگزار نشدن جشنواره هایی نظیر؛ مجسمه های شنی و... را در چه می دانید؟ در این بخش، مقداری تقسیم کار بین استان ها اتفاق افتاد؛ بعضی موارد هم، متولی برگزاری جایی غیر از میراث بود؛ مثلاً؛ ارشاد مسوول برگزاری جشنواره های مجسمه های شنی بود که چند سالی است آن را برگزار نمی کند. بعضی آیین ها در استان، مثل؛ ورف چال؛ بیش از ۱۰ هزار بازدید کننده دارد که تعدادی از آن ها از سایر استان ها هستند.

از سایر کشورها چطور؟ مثلاً همین ورف چال را چند توریست خارجی می شناسند و از آن استقبال می کنند؟

در این باره اطلاعات دقیقی در دست نیست. ضمن این که همان طور که قبلاً گفتیم؛ فقدان اعتبارات، دست ما را در این حوزه بسته است.

آقای فرزانه؛ اگر بخواهید به یکی از کارهای مثبت دوره مدیریت تان اشاره کنید، کدام است؟ شناسایی جاذبه های معرفی نشده و خود میراث فرهنگی و صنایع دستی.

به نظراتان موفق بوده اید؟

به نظر خودم، نه!

چرا؟

پرس بودن این دو بخش یکی از دلایل آن است. ما سعی کردیم این دو بخش را کمی بالا بکشیم. مثلاً؛ در سال ۹۲-۹۱ برای مرمت و احیای مساجد ۳۰ میلیارد ریال هزینه کردیم. برگزاری نمایشگاه های صنایع دستی را هم داشتیم هم چنین ایجاد بازارچه صنایع دستی.

در حال حاضر، ما چه تعداد مرکز و بازارچه صنایع دستی در استان داریم که دائمی هستند و گردشگران در تمام فصول سال می توانند از آن ها بازدید کنند؟

بازارچه دائمی نداریم.

چرا واقعاً؟ در حالی که همواره شاهد بیان خبر ایجاد آن، نه تنها از سوی سازمان شما که از معاونین استانداری نیز هستیم.

ایجاد بازارچه ها، تنها دست ما نیست. زمین های مورد نیاز این طرح ها باید تهیه شود؛ اغلب زمین ها یا کشاورزی هستند یا متعلق به منابع طبیعی. به نظرم؛ ما باید از فرهنگ شروع کنیم؛ باید کار فرهنگی کنیم تا مسوولان و مردم بدانند، بناست چه اتفاقی بیافتد. باور کنید؛ به زور نمی شود؛ بانک ها هم باید متقاعد شوند.

یکی از اقداماتی که دلتان می خواست به عنوان مدیر سازمان گردشگری انجام بدهید و فرصت و یا شرایط آن فراهم نشد، کدام است؟

ساماندهی سواحل، اجرایی کردن ماده ۶۳ قانون سواحل، راه اندازی اتوبوس دریایی و

متقاعد نشدن بانک ها برای همراهی. (این که چند تا شد!)

در آستانه روز جهانی گردشگری قرار داریم. معیار شما برای اعلام مجموعه ها و مدیران موفق در بخش گردشگری چیست؟

در درجه اول؛ قوانین و ضوابط حرفه ای برای خود سازمان ها وجود ندارد. ما هنوز آماتور هستیم. این ادغام هیچ تناسبی با هم ندارد. مثلاً؛ قبل از برنامه چهارم توسعه، صنایع دستی؛ زیر نظر وزارت صنعت و معدن بود و مواد و مصالح هنرمندان را در اختیار آن ها می گذاشت. هنرمندان؛ سود بیشتری می کردند و حتی در خارج از کشور، شعبات فروش داشته اند. بعد از ادغام غیرکارشناسی و یک شبه ای که صورت گرفت، نه تنها میراث فرهنگی و گردشگری را دچار چالش کرد؛ هنرمند صنایع دستی را سرگردان کرد و حمایت از آن ها از بین رفت. بنابراین کسی که به صورت عام، آشنایی و شناخت در این بخش داشته باشد و بتواند ابزار و نیروها را به کار ببرد، موفق تر از بقیه است.

چرا اغلب تاسیسات گردشگری، مثل؛ هتل ها، رستوران ها، مجموعه های توریستی و... آن گونه که شایسته است، میزبانی را نمی آموزند و اغلب از آموزش کارکنان غفلت می شود؟ آیا این کاستی را به خاطر نظارت همراه یا مسامحه همکاران سازمان، نمی دانید؟ ۵ مرکز آموزشی در حال برگزاری دوره های آموزشی و بازتوانی برای کارکنان تاسیسات گردشگری در رشته های مختلف مدیریت، خانه داری، پذیرش و... هستند.

به نظرم نیروی کاری که آموزش می بیند، می فهمد منابع درآمدی اش کم است. بنابراین وقتی کار بلد شد، کار را ترک می کند.

از طرفی؛ دانشگاه ها تئوریک هستند و علمی کاربردی ها هم در حد استاندارد نبوده و آموزش ها نیز به روز نیستند.

این استانداردها را چه کسی تعیین می کند؟

استانید متخصص. اما این استانید، تعدادشان محدود است. از طرفی؛ انگیزه کافی در این بخش در جوانان نیست، در حالی که بیشترین سطح رضایت مندی شغلی در دنیا، در بخش خدمات گردشگری است.

معتقدید که ما این مشاغل را برای جوانان، دارای شان و جذاب نکردیم؟

بله همین طور است. از طرفی معتقدم؛ میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، سازمانی معلول است که قدرت حرکت ندارد!

آقای مهندس؛ شما همواره یکی از منتقدان عملکرد سازمان و فعالیت های حوزه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری بودید؛ چطور قبول کردید که مسوولیت مدیریت سازمان را به عهده بگیرید؟

به عهده نگرفتم؛ به من تحمیل شد.

از مدیریت در سازمان راضی بودید؟

نه راضی نبودم.

چرا؟

به دلیل ضعف های ساختاری.

بنابراین اگر از شما بخواهند، در ادامه؛ این مجموعه را به عنوان مدیر ارشد همراهی کنید، نمی پذیرید؟

اگر شرایط فراهم باشد، می پذیرم.

شرایط فراهم باشد، یعنی؛ همراهی؟

بله، یعنی؛ همراهی. یعنی؛ اگر سایر مسوولان، افق ظرفیت های گردشگری را روشن ببینند، اگر بخواهند؛ همراهی می کنم.

بیشتر و مرغوب تر سوق می دهد.

ظاهر فیزی: چهره های شاداب و جوان، در باطن نیز صادق تر و روشنفکرانه تر به نظر می رسند و این موضوع، زنان را برای آرایش های حرفه ای تر و گاه گریم های زبردستانه راغب می کند.

جذب عواطف: دختران نوجوان؛ با آرایش های مشخصی می خواهند بزرگتر از سن خود جلوه کنند.

نیاز به خودنمایی: از نظر روانی، همه انسان ها؛ متمایز بودن و مورد توجه قرار گرفتن را دوست دارند.

در مجموع می توان گفت؛ انسان، نیازمند به تایید و پذیرش کسانی است که با آن ها داد و ستد و روابط اجتماعی دارد. به عبارت دیگر، این نیاز فطری به احترام و تایید است که انسان ها را به پیروی از هنجارها و وابستگی به نیازهای استاندارد شده از سوی اجتماع وامی دارد. در مواردی، این نیاز، کمی فراتر رفته و به نیاز «ممتاز جلوه کردن» تبدیل می گردد. در نتیجه، عواملی مورد توجه قرار می گیرند که به طور مستقیم یا غیرمستقیم، به کسب قدرت و تأمین نیاز ایمنی و تضمین نیازهای جسمی بینجامد. مثل؛ جواهرات، لباس های فاخر و گران قیمت و توجه برانگیز که متأسفانه جای کیفیت های علمی، ترقی در سازندگی و خلاقیت جوانان را رفته رفته پر می کنند.

فرامرز رفیع پور استاد جامعه شناسی در این باره می نویسد: «مؤسسات مد چنین تبلیغ می کنند که همه زنان می خواهند زیبا باشند و علاقه مشترکی به لوازم آرایش و مد دارند. به علاوه مد و لوازم آرایش و «زیبایی» از یک خانواده اند. آن ها می گویند؛ آرایش در هر زمانه ای به شکلی خاص، نزد همه طبقات مرسوم بوده است و به عنوان سند، این واقعیت را مطرح می کنند که حتی زنان جامعه ابتدایی نیز؛ بدن خود را رنگ و زینت می کردند. آن ها قادرند با استفاده از روش های هنجارسازی، هر پدیده ای، حتی آن چه را که تا آن زمان از نظر افراد جامعه به عنوان بدترکیب، مسخره و نازیبا تعریف می شد، به قالب های جدید و زیبا کشانده و مورد توجه مصرف کنندگان قرار دهند. باید متذکر شد که این مساله فقط شامل پوشاک نمی شود؛ مدل های جدید موی سر، الگوهای جدید بدن سازی، لوازم آرایش و جراحی های زیبایی نیز همگی جزئی از این پدیده اند.»

از آنجائیکه میان مد، افکار رایج و هویت زنان رابطه متقابلی وجود دارد، شاید به همین دلیل است که نظام اجتماعی امروز، زن را موظف می کند تا توانایی خانواده، در صرف هزینه را به نمایش بگذارد. اظهار تعلق به طبقه مرفه، خوش نامی خانواده، میزان هزینه مصرفی و تظاهر به تن آسایی در حوزه عمل زنان قرار گرفته است و این رقابت، خودش را در اولین ویرتین انسانی، یعنی؛ پوشاک و آرایش ظاهری ابراز می کند. به طور کلی در این زمینه دو الگوی متفاوت وجود دارد:

الگوی اول عبارت است از استفاده از نوعی پوشاک جدید، بدون خدشه دار کردن هنجارهای مرسوم و بدون جلب توجه کنش های دیگران. در این الگو، پوشاک به نحوی انتخاب می شود که زنده نباشد و غیرعادی جلوه نکند که باعث جلب توجه دیگران نمی شود.

الگوی دوم در نقطه مقابل آن قرار دارد. یعنی توجه کنش و کنشگر جلب شده و دیگران وادار می شوند که به آن کنش پاسخ دهند.

اما کارشناس معتقدند: «این که تصور کنیم می توانیم این همه اختلاف و تنوعی را که در لباس افراد جوامع و دوران های مختلف دیده می شود، تنها در محدوده سه نیاز، یعنی محفوظ ماندن، غفیف ماندن و زیبا بودن توجیه کنیم، اشتباه است... بلکه اختلاف در لباس جوامع، علاوه بر عوامل اجتماعی، اقتصادی و... ناشی از فرهنگ ها و بینش های مختلف آنان است» و این مساله عامل اصلی گرایش به مدهای گوناگونی است

اجتماعی شاهدیم. مسئولیت هایی که در دهه های اخیر بر عهده زنان نهاده شده، آن ها را به مخاطبین ویژه تبلیغات رسانه ها قرار داده است و این خود عامل مهمی است که الگوهای ارزشی و نگرشی آن ها در جهت تازه ای هدایت گردد. این که جهان سرمایه داری با شعار جهانی سازی فرهنگی و اقتصادی، با ارایه الگوهای گوناگون، در صدد تصاحب منابع اقتصادی انسان هاست، حرف تازه ای نیست اما این هدف به سیاست گذاری های گسترده و حساب شده نیاز دارد که پیش نیاز آن، شناخت ریشه های رفتاری جوانان و نیز زنان است. این که زنان در سال های اخیر، گرایش بی رویه به مد و آرایش را از خود نشان می دهند، با بررسی چالش های هویتی آن ها؛ قابل تحلیل است.

در حوزه جامعه شناسی؛ برخی از نظریه ها، مد را تقبیح کرده و آن را بر پایه هوس های اجتماعی و تمایلات مصرف گرایانه تعریف می کنند. این گروه؛ انسان مدرن را موجودی مقلد، غرب زده و تحت تاثیر تبلیغات نظام سرمایه داری جهانی می دانند. از این منظر؛ مد مبنای فساد و تباهی نسل جوان و از بین بردن فرهنگ و رسوم و عادات ملی و مذهبی معرفی می شود. از منظر دیگر، موافقان مدگرایی؛ نیاز به ارایه زیبایی خود و جلب توجه دیگران، نو به نو شدن و میل به لذت جویی و شادامی بی قید و بند را حق انسان و مبنای عمل مدگرایانه می دانند. این گروه؛ مد را همسویی با جهان پیشرفته و نشان

”

مد پدیده اجتماعی خاصی است که از یک سو؛ با میل به هم رنگی با دیگران و تایید آن ها و از سوی دیگر؛ با میل به ممتاز بودن، با مقولات نفرد و خاص بودن ارتباط دارد و اگر در جهت بومی سازی و هماهنگی آن با معیارهای فرهنگ ایرانی - اسلامی قدم هایی برداشته نشود موجب انحطاط و سقوط ارزش های جامعه ما خواهد شد

”

رشد و ترقی فردی تفسیر می کنند. در این دیدگاه؛ به تمایلات طبیعی انسان و ضرورت عدم سرکوب آن استناد می شود و هر نوع قید و بندی در مقابل مد را، در حقیقت سدی بر راحتی، آزادی، لذت و شادکامی انسان معرفی می کنند.

در هر حال با بررسی ریشه ها و عوامل فرهنگی و اجتماعی گرایش به مد و آرایش، می توان به آگاهی برنامه ریزان از معنا و مقصود اعمال مدگرایانه که خود عامل مؤثری در طراحی و ارایه الگوی مناسب مد در جامعه است، پی برد.

افزایش میل به آرایش در بانوان

پدیده آرایش، یک سنت قدیمی است که در همه زمان ها وجود داشته و در قرن بیستم گسترش چشمگیری پیدا کرده است. برخی از عوامل گرایش به خودآرایی، با توجه به زمینه های فرهنگی اجتماعی عبارتند از:

رقابت جنسیتی: در عرصه فعالیت های اجتماعی - اقتصادی، زنان ناگزیرند برای رسیدن به امنیت، با زنان دیگر رقابت کنند.

اجتماع ظاهرگرا: جامعه ای که ارزش زن را به زیبایی و جوانی او می داند، زنان را به سمت استفاده از لوازم آرایشی

علامت سوال بزرگ شکل می گیرد: چگونه می شود برای انبوه الگوهای غیرخودی که انگ بیگانه و تمایل به سویه های تهاجم فرهنگی را با خود می کشند، جایگزین مناسبی یافت؟» این سوالی ست که بسیاری از طراحان و تولیدگران پوشاک با آن مواجه اند اما هنوز با وجود جواب مشخصی که دارد، به نتیجه درستی نرسیده اند.

ایران به دلیل تعدد قومیت ها و تنوع جغرافیایی، پتانسیل بسیار بالایی دارد تا با الهام از رنگ های موجود در طبیعت و نیز به کارگیری لباس های سنتی، از شمال تا جنوب و هم چنین هنرمندکار ایرانی - اسلامی و توفیق آن با نیازهای روز جوانان، طرح های چشمگیری را در قالب لباس های شکیل و روح نواز، ارائه نماید که البته در جامعه جهانی نیز مورد استقبال باشند اما عدم وجود چرخه مناسب تولید تا مصرف، این پتانسیل را در حد محصولات زینتی محدود نموده است. این که طراحان نمی توانند آثار خود را وارد چرخه تولید کنند، دلیلی ندارد به جز؛ نبود امکان عرضه طرح ها به سرمایه گذاران جهت تولید انبوه و دلیل این که تولیدگران تمایلی به تولید وسیع کالاهای ایرانی ندارند، عدم وجود حمایت کافی از برندهای تولید کننده است. کالایی که به محض ورود به بازار، کپی برداری شده و با کمترین کیفیت در بازارهای دستفروشی ارائه می شوند، تولید کننده را با بحران بزرگی مواجه می کند که تا ورنه ناپذیری به پیش می راند.

البته نباید این نکته فراموش گردد که ترغیب جوامع به یک طرح و الگو، نیاز به بسترسازی گسترده و کلان فرهنگی دارد. تربیت ذائقه نسل جوان و تبیین ارزش و امتیاز مصرف کالاهایی که نماد فرهنگ ایرانی - اسلامی است، به صبر، پشتکار و فعالیت رسانه ای و تبلیغاتی وسیعی نیاز دارد.

این جاست که واژه «رهبران مد» کار آبی خود را نشان می دهد؛ یعنی وجود افرادی که به عنوان اولین مصرف کنندگان مد جدید، در جامعه دیده شوند. این رهبران باید دارای پیروانی باشند که کار آن ها را تکمیل نموده و نیز موجبات ترویج مدل جدید را از رسانه های همگانی فراهم کنند. بدین ترتیب می توان در مساله مد، مثلی را ترسیم نمود که یک راس آن را رهبران مد، راس دیگر آن را رسانه های همگانی و راس سوم آن را پیروانش، تشکیل می دهند.

دانستن این که مد؛ هم میل به هم رنگی با دیگران را از راه می کند و هم میل به جدایی و ممتاز بودن از دیگران را برآورده می سازد، می تواند دلیل اشتیاق جوانان به پدیده مد را توجیه کند. فرد؛ با پیروی از مد، هم خود را متفاوت و بدیع احساس می کند و هم تایید اکثریتی را که مانند او رفتار می کنند، به دست می آورد. بنابراین، مد پدیده اجتماعی خاصی است که از یک سو؛ با میل به هم رنگی با دیگران و تایید آن ها و از سوی دیگر؛ با میل به ممتاز بودن، با مقولات نفرد و خاص بودن ارتباط دارد و اگر در جهت بومی سازی و هماهنگی آن با معیارهای فرهنگ ایرانی - اسلامی قدم هایی برداشته نشود موجب انحطاط و سقوط ارزش های جامعه ما خواهد شد.

مد و گرایش زنان به آن

تحقیقات و مشاهدات نشان می دهد؛ اکثریت غریب به اتفاق و یا همه زنان، به زیبایی گرایش دارند و این علاقه، آن ها را به سمت لوازم آرایش و پیرایش می کشاند. مد نیز یکی از ابزارهایی است که این تمایل مشترک بانوان را تأمین می کند.

شهرهای کوچک شمالی، امروزه تحت تاثیر تغییرات حاصل از زندگی مدرن، توریسم و مسافران مرکز نشین، دستخوش دگرگونی های ارزشی و رفتاری شده اند و رسانه های گروهی و تبلیغات نیز به این تغییرات سرعت بخشیده اند. در کنار تغییر سبک زندگی، حضور بیشتر بانوان را در عرصه های



لیلا مشفق

از دیرباز سازوکارهای دولتها و ایجاد میل به اروپایی شدن در جامعه ایرانی، باعث شد که به جای بازسازی و نوسازی چارچوب اقتصادی - اجتماعی جامعه خود، به نماها و نمادها و ظواهر صنعتی شدن توجه کنند و مهم ترین نمای اروپایی شدن را در پوشیدن لباس های

اروپایی و ترویج مدل های غربی ببینند.

امروزه در کشور ما؛ مساله مد، موضوع پیچیده ای است زیرا عوامل بسیاری بر آن تاثیر گذاشته و یا از آن تاثیر گرفته اند. گاهی در شرایط سالم، آگاهانه و درست؛ گسترش مد را شاهدیم و گاه تحت تاثیر عوامل خارجی و غیرطبیعی، به رشد و اشاعه آن دامن می زنیم. الگوهای رفتاری و گفتاری که در هر دوره، باب می شوند، بعضی مواقع برخاسته از فرهنگ بومی و دارای رنگ و بوی خودی است و آشناست و مغایرتی با محتوای تاریخی، فرهنگی و مذهبی جامعه ندارد ولی گاه، ریشه در بیرون خانه دارد و درست در همین وضعیت است که الگوها و مدهای غلط بیگانه، اقشار جامعه (به ویژه جوانان و نوجوانان) را تحت سیطره خود می گیرد و بدل به «تهاجم فرهنگی» می شود. در حقیقت مد؛ بازتاب و تحول فرهنگی در سطح جامعه است. یعنی تغییر لایه های زیرین فرهنگی جامعه (هنجارها و ارزش ها) موجب تغییر مد می شود. اگر باور داشته باشیم که انسان؛ تحول و تنوعخواه است و دائما در پی خلاقیت و نوآوری، دلیل تغییر مستمر مد و به تبع آن، تحول خواهی را در خواهیم یافت. تحقیقات به عمل آمده نشان داده است که نوع پوشش های رایج در کشور ما، آنچنان که گفته می شود؛ ارتباط اساسی و ریشه ای با ماهواره و اینترنت ندارد بلکه به یک نوع تنوع طلبی لجام گسیخته نیز برمی گردد که علت آن، عدم وجود الگوی مشخص در محیط های مختلف جامعه است.

چالش های هویتی و سردرگمی های ارزشی

وقتی پایه های فرهنگ بومی جامعه ای؛ در اثر تبلیغات گسترده؛ سست شود، مسایلی چون؛ خود کم بینی، احساس حقارت و در نهایت، خود باختگی فرهنگی پدید می آید. مشکلاتی که در نهایت، زمینه ساز پذیرش عناصر فرهنگ بیگانه می شوند. با پذیرش فرهنگ بیگانه و گسترش عوامل زیر بنایی آن، از جمله سکولاریسم، مادی گرایی، فردگرایی و خود شیفته گی و لذت جویی، بازار فروش کالاهای فرهنگی و مصرفی بیگانه در داخل رواج می یابد و بدین سان، نیروی ابتکار، خلاقیت و مهم تر از همه؛ هویت فرهنگی کشورها، مورد هجوم قرار گرفته و دچار بحران می شود و اعتماد مردم نسبت به اصول فرهنگ بومی از بین رفته و زمینه پذیرش فرهنگ بیگانه فراهم می گردد. به گونه ای که بیگانگان با تبلیغات گسترده خود پذیرش ارزش های فرهنگی خویش را تنها راه پیشرفت و سعادت افراد جامعه معرفی می کنند. در چنین شرایطی، از سویی؛ پای بندی به ارزش ها و هنجارهای اجتماعی؛ نماد انحطاط و جمود فکری و از سوی دیگر؛ پذیرش فرهنگ بیگانه، نشانه پیشرفت و تمدن تلقی می شود.

هنگامی که نوجوان یا جوان؛ با چالش های هویتی و سردرگمی های ارزشی مواجه می شود و تبعیت از ارزش ها و هنجارهای موجود را دشوار و دست یابی به آرمان هایش را دور از دسترس می یابد، احساس بی ارزشی و طردشدگی کرده و از خانواده و نزدیکیانش فاصله می گیرد. این فاصله، موجب تسریع بیگانگی و جدایی بیشتر او از سیستم اجتماعی می شود و چه بسا خود را در موقعیتی بیابد که گویی وظیفه اش، نقیض همه قوانین و ارزش های اجتماعی و پشت پا زدن به آن ها و نیز سرسپردن به کام جویی های مقطعی، فردی و جلوه نمایی های



بخش دوم

مد و مدگرایی

مظاهر مد در ایران

بنابراین انسان حق ندارد مقدمات متهم شدن خودش را فراهم کند، زیرا انسان ها براساس آن چه می بینند، قضاوت می کنند.

بازار مد و مدگرایی در ایران

این که واردات کالاهای خارجی؛ چه صدماتی به تولیدات داخلی وارد می سازد و نیز بررسی اثرات سوء اقتصادی آن، بحث گسترده ای ست که به عوامل متعددی بستگی دارد اما چون بحث این مطلب؛ در حوزه مد بوده و مد در بستر پوشاک و لباس، نمود چشمگیری دارد، سعی می کنیم در این زمینه به مواردی اشاره کنیم.

پشت و پیرترین فروشگاه ها؛ می توان انواع پوشاک را دید که حتی اگر ساخت ایران باشند، بر اساس طرح های وارداتی تولید شده اند اما آن چه که درباره تمام آن ها صدق می کند بهای تقریباً مناسب آن ها در مقایسه با پوشاکی است که در معدودی از فروشگاه ها با عنوان لباس ایرانی عرضه می شوند. در واقع؛ برای خرید یک نمونه از لباس هایی که طرح سنتی ایرانی دارند، یا به عبارتی؛ الگوهای وطنی هستند، باید ده برابر هزینه یک شلوار جین را پرداخت و درست همین جاست که یک

گوناگون و خوشی های زودگذر است.

باید بپذیریم اگر مد با معیارهای بومی، ملی و مذهبی یک جامعه همخوانی داشته باشد، پیامدهای مثبت بسیاری را به دنبال خواهد داشت، زیرا پوشاک؛ شاخص ترین نشانه فرهنگ، قومیت، عقیده، گرایش و شخصیت افراد یک جامعه است و استفاده از پوشش های متنوع با رنگ های متناسب، نشان دهنده روحیه افراد یک جامعه یا ملت است.

حتی با دقت در دستورات اسلام؛ می توان دریافت که مد به خودی خود، مردود نبوده و اسلام، امروری شدن و نوگرایی در سبک و شیوه لباس پوشیدن را نیز به صورت کلی طرد نکرده است. آن چه دین مبین اسلام با آن مخالف است، پشت پا زدن به ارزش ها، رعایت نکردن اخلاق اجتماعی و همانند سازی با بیگانگان و جلوه گری های کاذب و خودنمایی های مفسده انگیز است.

در واقع اگر پدیده های انحرافی در قالب مد؛ به جوانان ارائه شده و میل فطری «نوگرایی» و نیاز «امروزی شدن» به لحن زار انحرافات سوق یابد، اسلام با آن مخالف است. رسول اکرم (ص) می فرماید: «من تشبه بقوم فهو منهم» (هر کس خودش را به گروه خاصی شبیه سازد، جزو آن ها شمرده می شود.)

تولد غریب مهر

های! حسنگ کجائی؟

نگاهی به سیر تحولات و
ساخت مدارس در مازندران
| لیلا مشفق |

چرایی پیدایش مقولات و بررسی آن چه اکنون هستند، می توانند در دستیابی به راهکارهای صحیح، مفید واقع شوند و درباره ی آموزش و پرورش نیز آگاهی به عقبه و تاریخ آن، ما را به برنامه ریزی های جامع تری هدایت می کند و این برنامه ریزی ها در سطح کلان خود، می تواند جامعه ساز باشد؛ چرا که رشد و پیشرفت یک اجتماع، به این نهاد وابسته است. به طور مثال؛ در فرانسه؛ بالاترین و والاترین جایگاه را معلمان دارند و پیچیده ترین فرآیند استخدامی را برای شغل معلمی اختصاص داده اند؛ با تست های علمی و روحی و روانی دقیق و دشوار؛ حتی حقوق معلمین، برابر با حقوق رئیس جمهور فرانسه است.

گفته می شود که در ژاپن نیز کم و بیش شرایط همین گونه است. اگر قرار است درباره ی آموزش و پرورش مذاقه ی بیشتری صورت گیرد، به طبع؛ باید به چگونگی و چرایی های پیدایش آن و سیری که داشته است، توجه شود.

مدیر مرکز آفرینش های هنری حوزه ی هنری مازندران در ادامه می گوید: مساله ی دیگر؛ در وجه عمومی تر؛ این است که برای همه ی مردم جذاب است و می خواهند بدانند؛ پدران شان چگونه تحصیل کرده اند، با چه شرایطی و با چه مواد درسی. انسان همیشه به گذشته ی نیاکان خود، حسی نوستالوژیک داشته است و این منحصر به قشر خاصی نیست. همان طور که آخرین امپراطور بابل؛ تمام آثار تاریخی گذشتگان را جمع آوری و طبقه بندی می کرد و حتی می توان گفت که او را نخستین باستان شناس دانسته اند و این خود نشانه ای از علاقه ی ذاتی همه ی ما به پیشینه ی و تاریخ است.

آموزش در ایران از آغاز

تشکیلات آموزش و پرورش در ایران، از دوران باستان تاکنون، تغییرات و دگرگونی های فراوانی داشته است. از اواسط دوران هخامنشیان؛ آموزش بیشتر جنبه مذهبی و حکومتی داشت و به سه نوع تقسیم میشد.



ضرورت بررسی تاریخی در شناخت یک مقوله

تاریخ در دل خود یادهایی دارد از پدران و مادران ما که در فراز و نشیب زمان گاه مهجور مانده و گاه بارها و بارها مرور شده اند. برخی اوقات؛ تلنگرهایی کوچک و حتی تکرار شونده، ما را با خود به روزهایی می برد که یادآوری شان خالی از لطف نیست. پاییز یکی از آن نشانه هاست.

پاییز، یعنی؛ بوی مهر، بوی دفتر و پاک کن های رنگارنگ و مدادهای جوراجور و مهر، یعنی؛ نشستن پای الفبا و مرور خاطره ی دخترکی که کبرای

تصمیم هایش، لای کتاب کودکی اش جامانده. مهر، یعنی؛ حسرت دودین زیر باران و پندار جنگل های وارونه. پاییز می آید و سال تحصیلی جدید صدا می زند: «های! حسنگ کجائی؟» حسنگی که ما را بدرقه کرده تا به غربت امروز برسیم.

مدرسه با خوبی ها و بدی هایش، امروز، سهم بزرگی از خاطرات همه ی ماست که دانستن پیشینه ی شکل گیری آن می تواند دلچسب و عبرت آموز باشد.

سیدرحیم موسوی، کارشناس ارشد فرهنگ و زبانهای باستان؛ در خصوص اهمیت بررسی های تاریخی پدیده ها می گوید: آگاهی به پیشینه؛ برای هر تحقیقی؛ یکی از ضرورت های اصلی است. وقتی در روش تحقیق؛ می خوانیم که؛ منطبق بر

یافته های علمی، مقاله های تدوین شود، یکی از نخستین موارد قابل توجه، پیشینه است. به فرض؛ اگر بخواهیم به یک معضل یا راهبردی در زمینه ی آموزش و پرورش مازندران بپردازیم، اولین بحثی که باید به آن توجه کنیم، چگونگی پیدایش آن است. مثلاً اگر قرار باشد مشکلات یادگیری یکی از دروس در مقاطع تحصیلی را بررسی کنیم، ابتدا باید بدانیم؛ این موضوع از کجا آمده و چگونه وارد مواد درسی شده، چه سیری را طی کرده تا به وضعیت امروزی رسیده و براساس آن چه به دست آمده، به نتایج مناسب و درست رسید. در واقع دانستن پیشینه ی تمامی پدیده ها به ما کمک می کند تا به بررسی دقیق تر و درست تری از آن ها برسیم. چگونگی و





که توسط طبقات بالاتر برای حفظ تمایز و نمایش تشخیص ابداع و بدان عمل می‌شود و معمولاً جوانان و به ویژه دختران، به جهت میل به نوگرایی و جلوه‌گری و کسب منزلت بیشتر در تیرس آن قرار دارند.

امروزه سوداگران کشف کرده‌اند که زیبایی فرمول بسیار انعطاف‌پذیری است. بنابراین در هر بخش مد، با کشف عناصر تازه‌ای، با تمام قوا تلاش می‌کنند تا خیل عظیم زنان را قانع کنند که به این چیز تازه نیازمندند و آن را می‌خواهند تا زیبایی خود را حفظ کرده یا افزایش دهند.

در جامعه نوین، معیارهایی برای زنان تبیین شده که گویا اجتناب‌ناپذیرند:

اول - زنان «باید» بر اساس یک قانون بیولوژیکی به جذب جنس مخالف بپردازند.

دوم - زیبایی طبیعی؛ بی معناست و زن «باید» از انواع لوازم آرایش و جراحی‌های زیبایی برای خلق یک موجود فراواقعی بهره بگیرد.

سوم - زنان همواره «باید» با هم رقابت کنند تا در عرصه انتخاب توسط مردان، همیشه اولین باشند.

با همین سه قانون، دنیای مد؛ گنج‌بادآورده‌ای خواهد بود که هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد. در واقع، همیشه سازندگان مد؛ نگران و دلسوز زنان بوده، با فروش کالا به زنان، پول پارو کرده‌اند! و بدین ترتیب به یک اسطوره رسیده‌اند که زیبایی و مد از یک مقوله‌اند و نیاز به مد، در همه زنان مشترک است زیرا نیاز به زیبایی، در همه زنان مشترک است.

از منظر نظام سرمایه‌داری، برای آن که زنی زیبا باشد؛ بلندی قد، وزن و اندازه‌های او باید استانداردهای خاصی داشته باشد و جالب است که این معیارهای نوین زیبایی نیز پدیده‌ای دایمی و فراگیر نیستند!

یادآوری این نکته ضروری است که لباس خوب یا حتی لباس‌های متنوع یا حتی تغییر نوع لباس، به خودی خود عیب نیست. چرا که عصر تازه و روابط تازه‌ی اجتماعی و تولید، دگرگونی‌های مختلفی را به همراه دارد اما افتادن در دام این مسابقه زشت جامعه سرمایه‌داری برای خریدن کالاهایی که به ما تحمیل می‌شود، نوعی انحطاط فرهنگی است.

ارتباط مدرگرایی با چالش‌های هویتی زنان

هویت، با بحث ارزش‌ها و فرهنگ، ارتباط مستقیم دارد؛ چرا که به معنای تعریفی است که انسان از چیستی و کیستی خود ارائه می‌کند.

در جوامع مدرن؛ فرآیند هویت‌یابی با دشواری‌ها و آشفتگی‌هایی همراه است و آدم‌ها به خودشان مشغول‌اند و این موجبات چالش‌های هویتی را موجب می‌شود. تغییرات سریع در جوامع، انسان را با اضطراب وجودی و نگرانی مواجه کرده و امنیت او را دچار تزلزل می‌نماید. امنیت و اعتمادی که با وجود والدین شایسته و ایمان مذهبی در جوامع سنتی، قطعی‌تر جلوه می‌کرد. شخصی که فاقد ایمان و احساس امنیت و اعتماد است، در محیط اجتماعی دستخوش تغییرات، اسیر نگرانی‌های مختلف شده، توان کنش فعالانه و مقاومت‌آمیز را از دست می‌دهد و به طرز متناقض، از الگوهای رفتاری و فکری پیروی می‌کند.

در جوامع مدرن، نگاه به بدن و جسم انسان، دگرگون شده و به ابزاری تبدیل گردیده که فرد توسط آن هویت خویش را مطرح و نمایان می‌سازد. به ویژه به بدن زنان انضباط‌های بیشتری تحمیل شده است. بدن زن؛ وسیله‌ای برای تبلیغ



بی‌گمان، یکی از بزرگ‌ترین وجوه این پدیده، وجه فرهنگی آن است. بسیاری از منتقدان فرهنگی جهانی‌سازی، معتقدند که فرهنگ آمریکایی با همه مظاهرش در حال عالم‌گیر شدن و نفی بقیه موجودیت‌های فرهنگی است.

اصولاً برخی از جوانان چنان‌چه نتوانند به اهداف و رویاهای بلندپروازانه و گاه مادی گرایانه خود نزدیک شوند، به وضع موجود و هنجارهای رایج اعتراض و با آن مخالفت می‌کنند. حال این اعتراض می‌تواند شامل بی‌اعتنایی به فرهنگ عمومی از طریق پوشیدن لباس‌های مخالف عرف جامعه یا موارد دیگر باشد. اکثریت معترضان را نوجوانان و جوانانی تشکیل می‌دهند که در

شده و زنان موجوداتی مصرفی نمایانده می‌شوند که برای کسب هویت ارزشمند، باید بدنی متناسب با استانداردهای نوین و روحیه‌ای متناسب با تبعیت از مدها و مصرف هرچه بیشتر کالا داشته باشند. در چنین فرهنگی؛ بدن، نحوه لباس پوشیدن و خودآرایی و حتی نحوه سخن گفتن و ژست‌ها، همگی نشان دهنده هویت افراد می‌شود؛ در نتیجه، وقتی رفتارها و

”

اصولاً برخی از جوانان چنان‌چه نتوانند به اهداف و رویاهای بلندپروازانه و گاه مادی گرایانه خود نزدیک شوند، به وضع موجود و هنجارهای رایج اعتراض و با آن مخالفت می‌کنند. حال این اعتراض می‌تواند شامل بی‌اعتنایی به فرهنگ عمومی از طریق پوشیدن لباس‌های مخالف عرف جامعه یا موارد دیگر باشد.

”

ژست‌های تصنعی، نمایشی و مغایر با «خود واقعی» باشد، بحران هویت شکل می‌گیرد و به نوعی هویت کاذب می‌انجامد و فرد در پاسخ به کیستی خود، در می‌ماند.

در جوامع امروزی، ساز و کارها و تابلوهای هدایت‌کننده‌ای که جهت حرکت افراد را در جوامع سنتی تعیین می‌کردند، کم‌رنگ شده؛ بنابراین انسان، همواره دچار دغدغه انتخاب از میان گزینه‌های مختلف است.

به نظر می‌رسد در چنین جهانی که هنوز زنان در معرض نگاه‌های خیره دیگران هستند و قضاوت درباره آنان بسیار بیش از مردان، براساس ظاهرشان استوار است، زنان جوان باید بتوانند در ارتباط‌های خانوادگی و اجتماعی‌شان، موازنه قدرت را برقرار کرده و آن را از جهت‌گیری و بنا شدن بر هویت بدنی‌شان بچرخانند.

نتیجه

یکی از فرآیندهایی که گمان می‌رود در جریان جهانی‌سازی رخ می‌دهد، همسان‌سازی موجودیت‌های فرهنگی است. هنوز مناقشه بر سر یک‌دست نمودن جهان، پایان نیافته است اما

تعدادی از راهکارهای مقابله با آثار سوء مد و مدرگرایی عبارتند از:

آموزش فرهنگ و تاریخ کشورمان به جوانان، از سطح دبستان تا سطوح عالی

فرهنگ‌سازی از طریق رسانه‌های گروهی و جمعی به منظور خنثی‌سازی تهاجم فرهنگی

طراحی و الگوسازی بومی به منظور جایگزینی و مقابله با الگوهای بیگانه

علاقه‌مند کردن جوانان به فرهنگ میهنی، بومی، دینی و ایجاد حس تشخص و تفاخر در آنان

ایجاد زمینه نقد و بررسی در مخاطبان به منظور شناساندن اهداف ترویج مد و مدرگرایی

معرفی سازمان‌ها و بنگاه‌های بیگانه که به دنبال ترویج مد و مدرگرایی در جهان هستند

مد و مدرگرایی به عنوان حقیقتی اجتناب‌ناپذیر و جزئی لاینفک از جامعه‌ی مصرفی و ماشینی است و تنها جوامعی از این پدیده‌ی نو ظهور آسیب جدی خواهند دید که جوامعی تقلید کننده و یا به عبارتی جوامع هدف باشند. چرا که صادرکنندگان مد در حال طی کردن مسیر فرهنگی خود هستند، اما مصرف این مدل‌ها در جوامع تقلیدکننده در بعضی مواقع ضدارزش و باعث تخریب هویت و فرهنگ آن جوامع خواهد شد. جامعه‌ای که هویت فرهنگی و ریشه‌های خود را فراموش کند و برای آنها ارزش قائل نباشد به راحتی متاثر از جامعه مصرف‌گرا و مدگرا قرار خواهد گرفت و متعاقب آن دچار یک نوع بی‌ارزشی و دگرگونی فرهنگی عظیم خواهد گردید که می‌تواند در تعیین سرنوشت فرهنگی نسل‌های بعدی آن جامعه اثر نامطلوبی به جا گذاشته و باعث احساس دوری و ناآشنایی جوانان نسل‌های بعدی آن جامعه با ریشه‌های فرهنگی خود گردد.

۱۲ - مهدی باقر، سرایدار

۱۳ - حسین، خادم.

ناگفته نماند که در بابل نیز مدرسه دختران (بنات) در آن زمان تأسیس شد، که بعدها نام (شکوهی) بر آن نهاده شد.

شرایط اجتماعی و فرهنگی در مواجهه با تأسیس مدارس

از آن جایی که هر نهاد اجتماعی در آغاز پیدایش، با مشکلات و چالش‌هایی مواجه است، یقیناً مدارس نیز از این دشواریها فارغ نبوده و بازتاب و واکنش‌هایی را متحمل شده است. این که جامعه معاصر با ایجاد نخستین مدارس، چگونه با این نهاد رو در رو شده اند، سوالی است که استاد عنایتی به آن این گونه پاسخ می‌دهد: موسسین اولین مدارس؛ با جامعه‌ی سستی آن زمان؛ مشکلات عمده‌ای داشتند. با این که اولین موسسین، از تحصیل کرده‌های حوزه بودند اما با این حال مخالفت‌ها نیز با شدت بروز می‌کرد. به طور مثال؛ در سال ۱۳۰۵ قمری، توسط یکی از علمای شهر آن دوران در محله‌ی (خیابان) تبریز، مدرسه‌ای تأسیس شد که بعدها به دلیل همین مخالفت‌ها تخریب شد. کسانی که تمایل به حفظ شرایط موجود داشتند، با آن‌هایی که خواستار تغییر بودند، مخالفت می‌کردند و آموزش نوین، تحت تأثیر اروپا را نمی‌پذیرفتند و هر کدام دلایل خود را داشتند، در حالی که بیشترین مواد درسی مدارس آن زمان، قرآن و علوم دینی بود.

در کل می‌توان گفت؛ در بررسی تاریخ ایران، هر جا که رگه‌های تغییر و تحول در حال شکل‌گیری بود، این انعکاس را می‌توان مشاهده نمود و این فرم قالب بود. مازندران نیز در عصر قاجار، از این وضع مستثنی نبود.

علاوه بر این چالش‌ها، حوادث سیاسی آن روزگار و اوضاع نا به سامان اقتصادی هم بسیار تأثیرگذار بود. به طوری که دو مدرسه نخستین ساری و بابل، درگیر همین شرایط شده و طرفداران استبداد به تخریب آن‌ها پرداختند. اما بعد از فتح تهران و از بین رفتن استبداد صغیر، اوضاع بهتر شد.

بحران اقتصادی نیز به جایی رسید که به ناچار حقوق معلمان از مالیات‌ها و کالاهای تجاری پرداخت می‌شد، حتی اسنادی از عریضه‌های حاوی شکایات معلمان؛ به دلیل عدم دریافت دستمزد، موجود است که نشان می‌دهد موسسین با مشکلات زیادی روبه‌رو بودند اما عزم راسخ‌شان به تداوم این جریان کمک نمود.

این محقق و پژوهشگر ساروی مشکلات مذکور را درباره‌ی مدارس دخترانه، سخت‌تر عنوان کرد و اذعان داشت: تعصبات موجود در جامعه، خانواده‌ها را از فرستادن دختران به مدارس، دچار هراس می‌کرد و این دیدگاه تا زمان پهلوی نیز ادامه داشت. اسناد موجود؛ تبادل نامه‌هایی را نشان می‌دهد که حاوی دغدغه‌های موسس مدرسه دخترانه فاطمه خانم وکیل و مشکلات عدیده‌ای است که با آن مواجه بوده است.

وی در ادامه یادآور شد: البته در بابل؛ با وجود تعداد بیشتر مدارس؛ مشکلات کم‌رنگ‌تر بود. چون بر خلاف ساری که قشر قالب آن را علما و شاهزاده‌ها تشکیل می‌دادند، درصد عمده‌ی مردم بابل؛ تاجر و بازرگان بودند که به جهت ارتباط با بازرگانان روسیه و متاثر شدن از شرایط اجتماعی و فرهنگی آن‌ها، تمایل بیشتری به تغییر و تحول داشتند. حتی در بارفروش آن زمان که شهری

مدیر و معلم کلاس‌های پنجم، ششم، خیاطی، هنر دستی و ورزش

۲ - صدیقه خانم، معلم کلاس چهارم

۳ - فروغ زمان، معلم کلاس سوم

۴ - زینب السادات، معلم کلاس دوم

۵ - شریفه خانم، معلم کلاس اول

۶ - فاطمه خانم، معلم کلاس تهیه قسمت اول

۷ - زینب خانم، معلم کلاس تهیه قسمت دوم

۸ - خانم نجفی، معلم کلاس اکابر

۹ - خانم شریفه، معلم قرآن مجید و نماز

۱۰ - آقامیرزا اسماعیل، معلم خط

۱۱ - بی‌بی جان، خادمه

علی اکبر عنایتی:

از عصر قاجاریه؛ نظام آموزش و پرورش ایران دچار تحولات اساسی شد و به علت مبادلات سیاسی ایران با کشورهای اروپایی، مکتب‌خانه‌ها و مدارس سنتی جای خود را به مدارس نوین دادند.



همزمان با مدرسه سالاریه ساری، آقا حسن بادکوبه و ملا محمدجان علامه؛ به پشتیبانی شاهزاده نظام السلطنه حاکم وقت، در بارفروش (بابل کنونی)، به تأسیس مدرسه‌ای همت گماشتند که با نام (اعزامیه) شهرت یافت. این مدرسه نیز شرایطی مشابه سالاریه داشت.



حسن بادکوبه و ملا محمدجان علامه؛ به پشتیبانی شاهزاده نظام السلطنه حاکم وقت، در بارفروش (بابل کنونی)، به تأسیس مدرسه‌ای همت گماشتند که با نام (اعزامیه) شهرت یافت. این مدرسه نیز شرایطی مشابه سالاریه داشت.

عنایتی؛ هم چنین درباره مدرسی که پس از تعطیلی اولین مدرسه ساری شکل گرفت؛ به ارمون می‌گوید: پس از تعطیلی مدرسه‌ی سالاریه، دانش آموزان مدرسه و طرفداران شان به انجمن حقیقت ساری متوسل شدند. سیدحسین مقدس؛ مدرسه را با نام جدید (حقیقت) در سال ۱۳۲۳ خورشیدی در منزل علی بهروزی افتتاح کرد. این مدرسه به مدیریت میرزا حسن خان علی آبادی تا آغاز استبداد صغیر محمدعلی شاه، پا برجا بود.

چند ماه پس از تعطیلی مدرسه‌ی حقیقت، به یاری میرزا علی عمادی مجتهد، میرزا غلامحسین خان ایرانیپور و حبیب‌الله خان اشجع‌الملک سورتیجی؛ در محل مدرسه‌ی قدیم، حاج مصطفی خان دستبان مدرسه‌ی حقیقت با نام جدید (معلم خانه‌ی مصطفوی) گشایش یافت. مدیریت مدرسه بر عهده‌ی غلامحسین خان ایران پور بود. این مدرسه نیز پس از شش ماه فعالیت، با آمدن محمدعلی شاه مخلوع به ساری در سال ۱۳۲۹ ق یا ۱۲۹۰ خورشیدی، تعطیل شد.

پس از شکست محمدعلی شاه مخلوع و فرارش به روسیه، فرهنگ‌دوستان ساروی در یکی از خانه‌های سیدحسین مقدس و به یاری امیرمؤید سوادکوهی، مدرسه‌ای به نام (تایید) برپا نمودند. آمدن سپاه سالارالدوله در سال ۱۳۳۱ ق یا ۱۲۹۲ خورشیدی، موجب تعطیلی مدرسه شد. شش ماه پس از رفتن سپاه سالارالدوله، مدرسه‌ی تایید، با کمک لطفعلی خان (سردار جلیل) بازگشایی شد. مدیریت مدرسه؛ به عهده‌ی سیدحسین مقدس، ناظم مدرسه؛ محمد مجد و معلمان آن؛ علی بهروزی، شیخ حسین سبطی و دکتر نصرالله نادری بودند.

در سال ۱۳۳۳ ق - ۱۲۹۴ خورشیدی؛ مدرسه‌ی دیگری در ساری به نام مدرسه‌ی (نصرت احمدیه) افتتاح شد. این مدرسه را میرزا علی خوشنویس؛ بازرگ و وزارت معارف، علی

بهروزی و شیخ علی اکبر طبری مجتهد و به یاری شیخ باقر فاضل ایدنی در محل مدرسه‌ی قدیمه مادر شاه زاده تأسیس کردند. مدیر آن؛ محمد امین خان ادیب و معلمان مدرسه؛ حشمت داور، حاج سیدمحمد سعادت، ابوالحسن آموزگار، علی پرهیزگار، میرزا محمد گرگانی و محتاج روضه خوان بوده‌اند. از سال ۱۳۰۵ خورشیدی؛ کلاسهای اول، دوم و سوم متوسطه دایر شد و مدرسه به نام (دبیرستان پهلوی) تغییر نام یافت.

این پژوهشگر تاریخ، به اولین مدرسه دخترانه‌ی مازندران اشاره کرد و عنوان نمود: در تاریخ ۴ برج دلو (بهمن) ۱۳۰۰ خورشیدی، نخستین مدرسه دخترانه‌ی ساری با نام (تربیت بنات)، افتتاح شد. موسس مدرسه شخصی به نام خانم فاطمه وکیل، دیپلم مدرسه آمریکایی تهران بوده است. در این مدرسه؛ دستور فرهنگ، حساب، شرعیات، اخلاق شفاهی، قرآن، دستور زندگانی، حفظ الصحه (بهداشت)، علم الاشیاء، جغرافی، تاریخ، مشق درشت و ریز، دیکته، اخلاق مصور، دستور زبان فارسی، انشا، هندسه و نماز به دانش آموزان تعلیم داده می‌شد.

در سال ۱۳۰۴ خورشیدی؛ کارکنان مدرسه بدین شرح بوده‌اند: ۱ - فاطمه خانم وکیل،



▲ در تصویر آقای داداشی یکی از شاگردان دهه‌ی سی مدرسه هدایت (مسجد مصطفی خان) را مشاهده می‌کنید



▲ معلمخانه مصطفوی از قدیمی ترین مدارس قاجاری ساری

برای بچه هایی که پای میز و در دسترس اش بودند و یکی بلند، جهت آن ها که اجازه ی گریز به خود داده یا مکان شان دورتر قرار گرفته بود!

طبق آمار به عمل آمده، میزان و پراکندگی مکتب خانه های (پسران، دختران و یا مختلط) در مازندران، در سال تحصیلی ۱۰- ۱۳۰۹ یکصد و نه باب بود.

آغاز آموزش و پرورش در مازندران

گذر از مکتب خانه ها به مدارس، شاید یکی از موضوعات مهم در تاریخ مشروطیت ایران به شمار رود. با آغاز به کار رضاشاه و گسترش مدارس رایگان، عملاً بساط مکتب خانه ها برچیده شد و تأسیس مدارس جدید در سراسر ایران رونق یافت و مازندران نیز در این بین از قافله عقب نماند. اما قبل از فراگیر شدن مدارس، در عصر قاجار؛ بسیاری از بزرگان این ناحیه از کشور، کمر همت بسته و دروازه های علم را به روی پسران و دختران مازنی گشودند.

علی اکبر عنایتی، پژوهشگر و محقق تاریخ، درباره ی نخستین مدارس جدید شهر مازندران می گوید: نخستین مدرسه ی جدید شهر ساری در سال ۱۳۲۳ ق یا ۱۲۸۴ خورشیدی؛ توسط جمعی از سیاسیون ساروی تأسیس شد. این مدرسه در سال بعد با پشتیبانی لطفعلی خان میرپنجه ی سالار مکرم (سردار جلیل)؛ (سالاریه) خوانده شد. مدرسه ی سالاریه با ۷۰ نفر دانش آموز آغاز به کار کرد. این مدرسه دارای سه کلاس ابتدایی، سطحی یا فارسی و علمی بود. دانش آموزان در کلاس ابتدایی؛ خواندن و نوشتن، در کلاس سطحی یا فارسی؛ تاریخ، جغرافیا، حساب و سباق و تعلیم خط، در کلاس علمی؛ صرف و نحو و ترجمه ی قرآن و زبان های خارجی (فرانسه و روسی) را می آموختند. مدیریت مدرسه و تعلیم درس عربی؛ برعهده ی میرزا ابوالقاسم گروسی بود. دیگر معلمان مدرسه عبارت بودند از: میرزا سلیمان خان (حشمت ناظم)؛ معلم حساب و تاریخ و ناظم مدرسه، میرزا فروغ الله رشتی؛ معلم زبان روسی و سیاق، میرزا احسان الله خان؛ معلم زبان فرانسه، آقا سید محمد؛ معلم ابتدایی و علی بهرزی.

پس از شش ماه، میرزا حسن خان علی آبادی؛ تحصیل کرده ی آلمان، مدیریت مدرسه را برعهده گرفت. در زمان مدیریت او تعداد شاگردان مدرسه به حدود ۲۰۰ نفر رسید. اما با فشارهای مخالفان مشروطه و برخی از مردم شهر، لطفعلی خان (سردار جلیل) از حمایت مالی مدرسه دست برداشت، در نتیجه؛ مدرسه ی ساری تعطیل شد.

وی اشاره می کند: همزمان با مدرسه سالاریه ساری، آقا

قرن پنجم؛ تحولاتی در تشکیلات آموزش و پرورش ایران به وجود آمد و مساجد از شکل ساده خود خارج شد و در آنها حوزه های علمیه و اتاق هایی برای سکونت طلبه ها به وجود آمد که از منظم ترین آن ها؛ مدارس با نام «نظامیه» بود که توسط خواجه نظام الملک توسی؛ در سراسر کشور پهنای ایران با برنامه ای خاص و واحد اداره می شد. اما از عصر قاجاریه؛ نظام آموزش و پرورش ایران دچار تحولات اساسی شد و به علت مبادلات سیاسی ایران با کشورهای اروپایی، مکتب خانه ها و مدارس سنتی جای خود را به مدارس نوین دادند که تماماً وارداتی و اروپایی بودند. با افتتاح دارالفنون در سال ۱۲۲۸ (ه.ش) توسط میرزا تقی خان فراهانی (امیر کبیر)، تحولی بزرگ در ساختار آموزش و پرورش به وجود آمد. طبق دستور ناصر الدین شاه، معلمان دارالفنون موظف بودند در رشته ی مربوط به خود کتابی بنویسند و یا یک کتاب خارجی را به فارسی ترجمه کنند. این مدرسه تا سال ۱۳۲۰ از وضعیت بسیار خوبی برخوردار بود و بیشترین محصل را به دانشگاه فرستاد ولی در دهه های بعد به تدریج و به دلایل مختلف رو به افول نهاد. فارغ التحصیلان دارالفنون اکثراً به مشاغل وزارت، سفارت، استادی دانشگاه و... رسیدند.

مازندران پیش از مدارس جدید

در مازندران نیز پیش از تأسیس مدارس جدید، مکتب خانه ها؛ امکان آموزش و تربیت دختران و پسران را به عهده داشتند.

محل مکتب خانه؛ دکان یا اتاق بزرگی در کوچه یا خانه ای بود که مکتب دارهای مرد یا ملاباجی های زن، آن را اداره کرده به تعلیم و تربیت کودکان می پرداختند و صورت ظاهر آن عبارت بود از؛ فرش حصیر یا نم یا گلیمی مندرس و میز کوتاه و تشک چه ی مکتب دار و چند ترکه ی آلبالو یا عناب روی زمین کنار میز و چوب فلک کنار اتاق!

درس مبتدیان، با شناخت و مرور حروف الفبا آغاز می شد که مکتب دار از روی کتاب نشان داده و خودش خوانده و شاگردان باید چوب الف هایی که در دست داشتند، روی حروف می گذاشتند، با صدای بلند تکرار می کردند. یاد گرفتن حروف صدادار، تشدید، تنوین و در مراحل بالاتر؛ حروف ابجد، از سرفصل هایی بود که آموزش داده می شد و گاهی گلستان و بوستان نیز در این مکتب خانه ها تدریس می شد.

چوب و فلک و کتک و تنبیه، از لوازم اولیه و حتمی هر مکتب دار بود. همیشه پهلوی دست او دو ترکه وجود داشت؛ یکی کوتاه،

نخستین سازمان آموزشی؛ خانواده بود، والدین هر طفل؛ مسئولیت داشتند، فرزندان خود را براساس موازین دین زرتشت تربیت کنند. پس از آن، آموزش در آتشکده ها بود که به تدریج گسترش یافت و در کنار این آتشکده ها، فرهنگستان هایی هم به وجود آمد. علاوه بر این، دوتنوع آموزش که ویژه ی همگان بود،

سید رحیم موسوی:

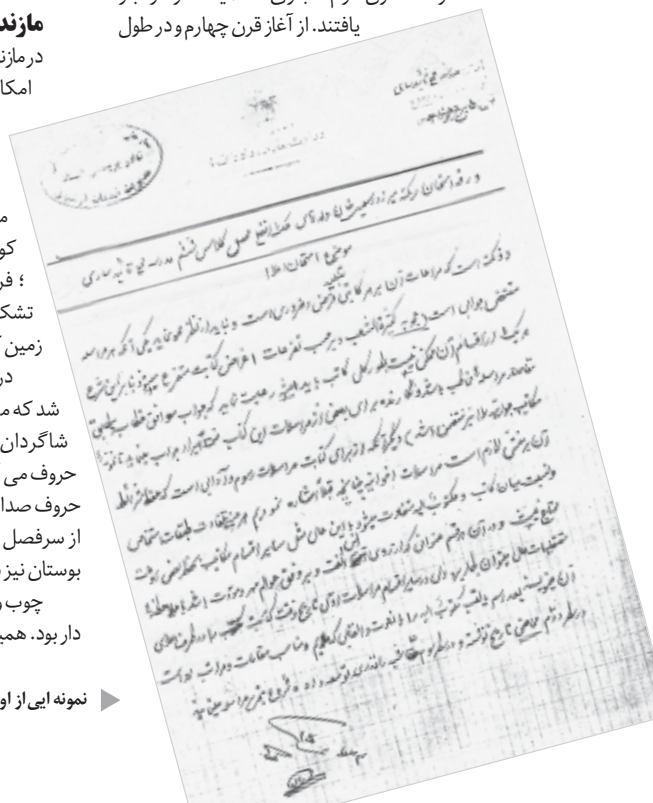
اگر بخواهیم به یک معضل یا راهبردی در زمینه ی آموزش و پرورش مازندران بپردازیم اولین بحثی که باید به آن توجه کنیم چگونگی پیدایش آن است.



سازمان های تربیتی و آموزشگاه های درباری بودند که در قلب کاخ ها قرار داشتند و ویژه شاهزادگان و بزرگان بود. مسئولیت عمده ی این آموزشگاه ها؛ در پرورش مدیران برای اداره مملکت و تربیت شاهزادگان برای به دست گرفتن حکومت خلاصه می شد و از آموزش علوم و فنون مختلف خبری نبود.

در زمان ساسانیان، سازمان های آموزشی؛ فرم تازه ای یافتند. آنان علوم دنیای متمدن آن زمان، چون؛ هندو و یونان را به قلمرو حکومت خود راه دادند تا این که دانشگاه بزرگی مانند جندی شاپور در قرن سوم میلادی توسط اردشیر تأسیس شد که در آن علوم تجربی و ادبیات مورد آموزش قرار می گرفت. در زمان انوشیروان؛ این دانشگاه توسعه یافته و بیمارستانی برای تدریس علم طب به وجود آمد. این دانشگاه تا قرن سوم هجری دایر بود. با همه این ها نباید فراموش کرد که در دوران قبل از اسلام، به ویژه در زمان ساسانیان، تعلیم و تربیت و آموزش؛ ویژه ی طبقه ی اشراف و مرفه بود و برای همگان امکان دسترسی به آن وجود نداشته است.

پس از اسلام و به خصوص پس از سقوط بنیامیه به دست ایرانیان و روی کار آمدن عباسیان، راه برای نفوذ فرهنگ ایرانی در دل فرهنگ اسلامی فراهم شد و مراکز علمی ایران در اواسط قرن دوم هجری، اهمیت خود را باز یافتند. از آغاز قرن چهارم و در طول



سید حسین فلاح نوشیروانی فرهنگ دوست و خیراندیش

عارف بزرگ و رادمرد وارسته؛ مرحوم «سیدحسین فلاح نوشیروانی» فرزند سیداحمد در حدود سال ۱۲۸۱ هجری شمسی، در قریه نوشیروان کلا از توابع شهرستان بابل، دیده به جهان گشود. روح بلند این مرد فرهنگ دوست و خیراندیش، در بیست و سوم اسفند



پروانه آقاجانی شیریروانی

سال ۱۳۵۰ پس از ۶۹ سال خدمت به خلق، به خدا پیوست. نوشیروانی یکی از خیرینی است که بیشترین خدماتش در بخش فرهنگی بود و تاسیس مراکز آموزشی در شهر بابل و روستاهای آن، از خدمات ارزنده این بزرگمرد است. زمانی که وی در روستای زادگاهش؛ مدرسه احداث کرد، بسیاری از شهرها فاقد مدرسه و مراکز آموزشی بودند. بخشی از خدماتش به شرح زیر است:

احداث دبستان ۶ کلاسه در زمینی به مساحت ۷۰۰۰ متر مربع در روستای نوشیروانکلا (سال ۱۳۲۳)

احداث دبستان ۶ کلاسه در روستای آردکلا بابل

احداث دبستان ۶ کلاسه دخترانه در روستای نوشیروانکلا

تاسیس آموزشگاه حرفه‌ای در بابل (سالهای ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵)

تاسیس انستیتو تکنولوژی در بابل (سالهای ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷)

تاسیس هنرستان صنعتی نوشیروانی در بابل (سالهای ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶)

تاسیس دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل در سال ۱۳۵۲

اهدای زمین برای ساخت مدرسه به آموزش و پرورش بابل
اهدای بورس تحصیلی به عده ای از دانشجویان دوره آموزش تکنیسین در بابل

اهدای بورس تحصیلی به تعداد ۸۶ نفر از دانشجویان دانشگاههای سراسر کشور

تاسیس دبستان ۶ کلاسه در مجاورت پرورشگاه

احداث ۴ دبستان به نام ۴ تن از دانشمندان ایرانی در ۴ شهر کشور

احداث مدرسه راهنمایی در روستای اجوارکلا، توسط فرزندان
به عهده داشتن مخارج تحصیل تعداد زیادی از دانش آموزان بی سرپرست و کم بضاعت که کسی دقیقاً از تعداد آن‌ها خبر نیست.



لوازم التحریر در تسخیر شخصیت های کارتونی خارجی

ملایی کندلوسی

با درنگی در کتاب فروشی ها، می توان به خوبی مشاهده کرد که چگونه طراحی های غربی و شخصیت های کارتونی فیلم های خارجی، بازار لوازم التحریر شهرها را تسخیر کرده اند.

چیزی به بازگشایی مدارس نمانده و دانش آموزان با شوق و هیجان بیشتری منتظر آغاز بهار سال تحصیلی هستند اما نکته قابل توجه در تهیه کیف و مداد و پاک کن و دفتر، نقوش پر رنگ و لعابی است که روی آن ها نقش بسته است. اکثر دانش آموزان؛ در خرید لوازم التحریر به دنبال زیبایی و جذابیت و تصاویر بکار رفته روی آن ها هستند. با درنگی در کتاب فروشی های نو شهر؛ می توان به خوبی مشاهده کرد که چگونه طراحی های غربی و شخصیت های کارتونی فیلم های خارجی، بازار لوازم التحریر شهر را تسخیر کرده اند. به سراغ چند تن از فروشندگان لوازم التحریر نو شهر رفتیم و با آن ها و نیز تعدادی از خریداران، گفتگویی انجام دادیم که در زیر می خوانید:

رضا حسن پور؛ مسوول کتابفروشی حسن پور، در رابطه با تصاویر درج شده بر روی لوازم التحریر، به خبرنگار ما گفت: در حال حاضر اکثر تصاویر استفاده شده روی لوازم التحریر، از شخصیت های کارتونی خارجی است که جای تامل دارد. وی افزود: چاپ دفتر، از فروردین شروع می شود. به تازگی با خبر شدیم که در اواخر مرداد؛ در تهران؛ دفترهایی که شخصیت های کارتونی ایرانی، مثل؛ شکرستان؛ و حتی عکس شهدای هسته ای چاپ شده است که عرضه آن ها خیلی محدود می باشد و هنوز به شهرستان ها نرسیده است.

حسن پور تاکید کرد: خرید دفترها توسط کتابفروشی ها، در ماه های خرداد و تیر صورت می گیرد. آن ها باید زودتر اقدام می کردند و نکته مهم این که تبلیغاتی هم صورت نگرفته است.

عباس لهراسبی مسوول کتابفروشی ایرا، در خصوص عدم استقبال دانش آموزان از تصاویر ایرانی روی دفاتر گفت: بیشتر لوازم التحریری که در بازار موجود است از تصاویری خارجی استفاده می کنند؛ البته نکته جالب این جاست که این دفترها در ایران تولید می شود.

وی با اشاره به این که روی شخصیت های کارتونی خارجی نسبت به شخصیت های ایرانی بیشتر کار شده است، افزود: بیشتر برنامه هایی که در تلویزیون پخش می شود، خارجی است و بچه ها ارتباط بیشتری با آن ها برقرار می کنند و این مساله باعث می شود؛ لوازم التحریر با این تصاویر، فروش خوبی داشته باشند.

لهراسبی تصریح کرد: مسوولین باید بر فعالیت چاپخانه ها نظارت داشته باشند تا از تصاویری استفاده کنند که برای بچه ها الگوی

مناسبی باشند، نه مثل شخصیتی مثل؛ «بن تن» که خشونت را گسترش می دهد و یا «باربی»؛ فرشته مهربان که اصلاً با فرهنگ اسلامی ما مطابقت ندارد.

مسئول کتابفروشی هرمزی نیز در این باره گفت: در حال حاضر، دفتری که با شکل های ایرانی باشد، در بازار موجود نیست و خیلی کم عرضه می شود و هم چنین در بعضی از موارد به دلیل عدم استقبال دانش آموزان، فروش خوبی ندارد.

فاطمه کاویان پور؛ دانش آموز ششم ابتدایی نیز گفت: بیشتر از لوازم التحریری استفاده می کنم که شخصیت های معروف کارتونی روی آن ها باشد و زیبا و جذاب باشند.

مژگان موحدی؛ کلاس اول دبیرستان، درباره انتخاب لوازم التحریر بیان کرد: در حال حاضر بیشتر از دفاتری استفاده می کنم که تصاویر طبیعت و گل و رنگ های شاد داشته باشند و کیفیت دفتر هم خوب باشد.

رومینا داوودی؛ کلاس سوم راهنمایی هم در این باره ابراز کرد: در دوران ابتدایی بیشتر از لوازم التحریری استفاده می کردم که عکس های باربی و شخصیت های کارتونی خارجی بود. در حال حاضر هم دفترهایی که کیفیت خوبی داشته باشند و تصاویر روی جلد هم ساده باشد، استفاده می کنم.

در پایان، تعدادی از پسرهای مقطع ابتدایی، در گفتگویی از علاقه مندی خود نسبت به شخصیت های کارتونی بن تن و «انگری برد» حرف زدند و اظهار داشتند: اگر کارتونی های خوب ایرانی ساخته شود دفترهایش بیاید، ما حتماً از آن ها استفاده می کنیم. با تشکر از خانم رمضان دیده که ما را در تهیه این گزارش یاری کرد





بزرگتر و با جمعیت بیشتر بود، مدارس مثل؛ (ایران و روس) و (مدرسه تجارت)، آسانتر فعالیت می کردند.

سیر تحولات اداری و آموزشی مدارس

در آغاز شکل گیری و برپایی مدارس، همه ی آن ها به شکل خصوصی (غیرانتفاعی) اداره میشدند که به مدارس ملی معروف بودند. دانش آموزان؛ شهریه می پرداختند و هزینه مدرسه از این راه تامین می شد. این که مدارس از چه زمانی تحت حمایت دولت قرار گرفتند، موضوعی است که این کارشناس ارشد تاریخ درباره ی آن می گوید: در سال ۱۳۲۹ مصوبه ی

مجلس شورا، وزارت معارف و صنایع مستظرفه را موظف کرد تا تمام مدارس را تحت پوشش بگیرد. با این مصوبه؛ کم کم مدارس دولتی شکل گرفتند و اگر به تاریخ اواخر قاجار و اوایل پهلوی توجه کنیم، با رشد مدارس دولتی مواجه می شویم. در این بین، مدارس ملی نیز بعضی از دانش آموزان علاقه مندر را که توان مالی مناسب نداشتند حمایت کرده و جذب می نمودند که آمار آن ها در اسناد موجود ذکر شده است.

وی با اشاره به عدم وجود برنامه ی مدون آموزشی عنوان کرد: کتاب ها؛ در مدارس؛ با سلاقی مختلف انتخاب و تدریس می شد و یک نظام مشترک موجود نبود. البته باید به وضعیت چاپ و نشر و اقتصاد آن زمان نیز توجه نمود که این امکان یکسان سازی را میسر نمی کرد. به مرور؛ برنامه های مشخصی مقرر شد و اسنادی موجود است که تبعیت مدارس از وزارتخانه را نشان می دهد.

با وجود نداشتن پیشینه ی آموزشی در ایران که تنها محدود به مکتب خانه ها و حوزه ها می شد، وجود معلمان و مدرسینی که در مدارس نخستین این سرزمین به امر آموزش همت گمارده بودند، از اتفاقات در خور توجه و شایان ذکر است.

علی اکبر عنایتی در این باره عنوان می کند: دوره

قاجار شرایط سیاسی خاصی داشت، از یک طرف شکست های سیاسی و جدا شدن بخش زیادی از ایران و جنگ جهانی اول و فحطی و... که وضعیت ناگواری بود و از طرفی شکل گیری ارتباط با اروپا و آغاز تحول خواهی ایرانیان. اولین روزنامه و اولین مدرسه، در این دوره متولد

علمی بیشتر هدایت می نماید.

در ساری نیز مدارس هوشمند در حال رشد و توسعه است که در مقطع ابتدایی و دوره اول متوسطه فعالیت خود را آغاز کرده اند. یکی از ویژگی های قابل ذکر این مدارس، متحدالشکل بودن لوازم التحریر، لباس، غذا و امکانات رفاهی یکسان است تا دانش آموزان حواس و وقت خود را به موارد حاشیه ای با دیگر دوستان صرف نکرده، تمرکز خود را به درس معطوف سازند. گرچه هزینه ی بالای این مدارس، آن ها

را برای قشر خاصی قابل استفاده می نماید ولی این روش نوین می تواند فتح بابی برای الگو برداری سایر مدارس غیردولتی و نیز مراکز دولتی، برای روی آوردن به روش نوین تحصیلی باشد.

حرف پایانی

زحمات آن هایی که در راه تعلیم و تربیت این سرزمین کوشیده اند، بر کسی پوشیده نیست و لازم است برای ماندگاری تلاش هایی که قطره های از آن در این مجال اندک گفته شد، کاری بزرگ تر صورت گیرد. راه طولانی بود و ناهموار و همت هایی بلند و بازوانی آهنین؛ مسیر را ساختند، تا به امروز برسیم.

عنایتی؛ مسوول اجرایی موزه آموزش و پرورش مازندران، خبر نویدبخشی را در این باره اعلام کرد: برای برپایی موزه آموزش و پرورش، مسؤل جمع آوری اسناد شدم که بالغ بر ۴ هزار و ۵۰۰ سند و عکس در اختیار آموزش و پرورش مازندران قرار دادم و نیز سایتی را جهت بهره برداری آماده کردیم که هنوز بارگذاری نشده است. با این حال؛ قرار است بعد از تامین منابع مالی، در یکی از مدارس نه چندان قدیمی ساری، مدرسه ای که به دوره ی پهلوی تعلق

دارد، موزه های تاسیس شود و این اسناد در معرض نمایش بازدید کنندگان قرار بگیرد. از نظر من تلاش های صدساله ی معلمان و فعالان عرصه ی آموزش و پرورش آن قدر باارزش است که حداقل باید جایی برای ماندگاری آن ها فراهم گردد.

شدند که زیربنای تحولات اجتماعی بزرگی شدند. وی در ادامه می گوید: درست است که برخی از معلمین مدارس آن موقع، از مکتب خانه ها و حوزه ها بیرون آمده بودند و برخی نیز پیشروهایی بودند که از مدارس مثل؛ آمریکایی های تهران فارغ التحصیل شده بودند اما به مرور؛ فارغ التحصیلان یک مدرسه؛ در همان مدرسه جذب شده و به تدریس مشغول شدند. ناگفته نماند که در اواخر دوره قاجار؛ مدرسی به سبک و سیاق دانش سرای تربیت معلم امروزی، تاسیس شد و معلمانی را برای آموزش در مدارس تعلیم دادند.

مدارس امروز

در دوره ی پهلوی؛ روند آموزشی و اداری منسجم تر و سامان یافته تر شد. تغییرات و تحولات نظام آموزشی در دوران پهلوی و پس از آن، یعنی؛ بعد از انقلاب اسلامی، روال مدرنتری به خود گرفت و امروزه با نظام جدیدی از آموزش مواجه هستیم که این تغییرات نه تنها در نظام آموزشی که در ساختار مدارس نیز بروز و ظهور یافته است.

به کارگیری امکانات و تجهیزات الکترونیکی، سخت افزاری و نرم افزاری در تعلیم و تربیت، روز آمدی و تناسب با نیازهای نوین فرزندان، گامی است که رویکرد جدید دنیا به امر آموزش مبتنی بر آی تی (I.T) را نشان داده و برای شکوفایی بیشتر استعداد های دانش آموزان مثرم ثمر است؛ تاسیس مدارس هوشمند، بر پایه ی روش تدریس جدید که معلمان را از حالت متکلم وحده بودن خارج می کند و دانش آموزان را به سمت پژوهش و پویایی



معلم کلاس اول، عزیز فراموش ناشدنی



علی سینارویگریان

کلاس اول دبستان را در ساری به مدرسه رفتیم. شهر آن قدر تغییر کرده که نمی دانم مدرسه مان دقیقاً در کجا بود. شاید جایی بین سه راه کشاورزی و میدان ساعت. متولد آبان بودم و هنوز هفت سالم نشده بود و مرا نام نویسی نمی کردند. پدر با شرفم که نظامی بلند مرتبه ای بود، به جای استفاده از نفوذش؛ از مدیر مدرسه خواست تا امتحانم کنند. مادرم که سواد مکتب خانه ای داشت و خواندن و نوشتن می دانست، قبل از دبستان در حدود کلاس اول به من چیزهایی یاد داده بود. خدایا می‌رزشان.

سر و وضع از همکلاسی ها بهتر بود. بیشترشان کتاب و دفترچه را در بقیچه ای می بستند و به مدرسه می آمدند و تعداد بسیار کمی کیف داشتند. من هم با چمدان کوچکی که خواهرم قبلاً از آن استفاده کرده بود، به مدرسه می رفتم. اوایل؛ همکلاسی ها به دلیل احساس ناخوشایند فاصله طبقاتی، چندان بمن نزدیک نمی شدند اما وقتی دیدند به راحتی لقمه نان و کره و عسلم را با لقمه نان و پنیر نان و خیار و نان کشک شان معاوضه می کنم، خیلی زود صمیمی شدند.

معلم کلاس اولم خانم «ملوکی» بود. هنوز چهره مهربانش را به خوبی به یاد دارم. لاغر بود و گندمگون. بیشتر روپوش می پوشید و کیسوان بافته اش از روسری بلندتر بلندتر بود. با هوش بودم و در یاد دادن به همکلاسی ها، نقش دستیارش را به عهده داشتم و شاگرد محبوبش بودم. به همین دلیل وظیفه بردن دفتر حضور و غیاب و گنج از دفتر مدرسه به همه کلاس ها، به من سپرده شده بود.

خاطرم هست یک بار معلم کلاس سوم، حل یک مساله ساده را که شاگرد بلند قدش از آن عاجز مانده بود، بمن سپرد و چون موفق شدم از من خواست که روی صندلی بایستم و به شاگرد تنبل اش پس گردنی بزنم! کاری وحشتناک و ناخوشایند که به شدت آزارم می داد! و چون دید؛ ضربه من، چیزی بیش از نوازش است، خودش کار را به عهده گرفت و من اشک ریزان به دامن خانم ملوکی پناه بردم و از او خواستم که مرا از رفتن به کلاس های دیگر معاف کنند و آسوده شدم. خانم ملوکی نه فقط معلم که پشتیبان و پناه دهنده من و همه شاگردان کلاش بود. هرگز ندیدم کسی را بزند حتی هنگامی که با خط کش، ادای زدن را درمی آورد!

یک بار هم که قرار بود همه واکسینه شوند و من به دلیل بیماری طولانی پیش از دبستان، به شدت از آمپول می ترسیدم، تا زمانی که دست نوازش خانم ملوکی را بر سرم حس نکردم، کسی حریفم نشد!

◇ ◇ ◇

زمانی که در بیست و شش سالگی به عنوان مدرس در دانشسرای عالی فنی بابل در برابر دانشجویان ایستادم، اولین چیزی که به ذهنم آمد، رفتار خانم ملوکی بود. بعد از آن همه سال های رفته، دوباره در ساری ساکن شده بودم و به دلیل رابطه نزدیکی که بین دانشسرای عالی فنی و آموزش و پرورش وجود داشت، تمام توانم را به کار گرفتم تا خانم ملوکی را دوباره ببینم. احکام کارگزینی آموزش و پرورش حاکی از آن بود که بازنشسته شده است و هنوز در ساری زندگی می کند. به هر ترتیبی که ممکن بود نشانی اش را یافتیم اما..... از آن جا رفته بود! و کسی نمی دانست کجا؟ حتی شعبه بانکی که حقوق بازنشستگی اش را از آن جا می گرفت، یافتیم اما کارمند بوجه پرداخت که دلیل مرا برای یافتن او شنید، با مراجعه به دفاترش گفت که متأسفانه روز خاصی از ماه برای دریافت حقوق بازنشستگی اش به بانک مراجعه نمی کند! یعنی برای یافتن او هر روز می بایست دم در آن شعبه انتظار می کشیدم و این امکان پذیر نبود. شماره تلفنم را به کارمند بانک دادم اما باز هم خبری نشد..... و حسرت دیدن آن عزیز فراموش ناشدنی، هنوز بر دلم مانده است.

مسئولیت دبیرستان دولتی بزرگی را بر عهده داشتم، ۶ معاون با من همکاری می کردند. اواخر شهریور ۷۱ بود و برای بازگشایی مدرسه آماده می شدیم. آخر وقت؛ پدری آمد برای ثبت نام دخترش. نپذیرفتم، به این دلیل که جانداریم. البته این را بگویم که سال ۷۲-۷۱ اولین سال برپایی نظام جدید آموزش متوسطه بود و هر کلاس حداکثر می توانست ۳۷ دانش آموز داشته باشد و آمارمان تکمیل شده بود، بیش از این هم حتی دیگر صندلی توی کلاس جانی نداشت.

بالاخره پدر با پرونده ای در دست، کنار در دفتر ایستاد و محترمانه رو به معاونم گفت: اومدم برای ثبت نام

معاون: ثبت نام تموم شده

دانش آموز ساعیه

معاون: ظرفیتمون تکمیل شده

والدینش هم فرهنگی اند

معاون: خب، جانداریم

گفت و گوها به این شکل ادامه پیدا کرد، از او پافشاری از طرف مدرسه هم چنان عدم پذیرش. وقتی به نتیجه نرسید، آمد جلوتر پرونده رو محکم گذاشت روی میز و گفت: میرم اداره و تکلیفم معلوم می کنم!

آره، اومی رفت نزد رئیس از ما شکایت کند...

اورفت، منم قبل از رفتن مان نگاهی به پرونده انداختم. دیدم اسمش «باران» است. تا سال قبل، یعنی؛ سوم راهنمایی هم معدلش ۲۰ شده. اسم «باران» انگار خستگی را از تن مان بیرون کرده بود یا این ذهنیت؛

باران که در لطافت طبعی خلاف نیست در باغ لاله روییده در شوره زار خس

با خود گفتیم: چه اسم لطیفی، رحمت خداست. توی این چند ساله چنین اسمی نداشتیم. درس هایش هم که عالیه. حس خوبی بهم داد. فوری سهرابی، رئیس انجمن اولیای مان را که موقع ثبت نام با ما همکاری می کرد، فرستادم دنبالش.

«آقای سهرابی، بروی این مرد. یه کاریش می کنیم؛ شاید بشه جایگزین دانش آموزی کرد که ثبت نام موقت کرده و احتمال انتقالش هست.» سهرابی هم سریع ماشینش را روشن کرد. ۲۵ دقیقه ای نشد که برگشت و گفت: «داشت می رفت وارد اتاق رئیس بشه که از پشت کتیش رو کشیدم، گفتیم: برگرد! از طرف مدیر مدرسه آدم؛ بیا برای ثبت نام. او باور نکرد. تکرار کردم... قول دادم.»

او برگشت تا روز بعد مراجعه کند. فردا دخترش را نام نویسی کردیم. پدرش با یک گلدان گل از ما تشکر کرد. سال بعد باران در رشته ریاضی ادامه داد، در کنکور رتبه برتر کشور شد از نظر اخلاقی هم نمونه بود در رشته مکانیک شاخه ساخت و تولید در دانشگاه صنعتی شریف پذیرفته شد. دانشجوی سال سوم بود که مرا به مراسم ازدواج با یکی از همکلاسی هایش دعوت کرد.

حالا او فارغ التحصیل دکترای مکانیک با تسلط بر سه زبان و نماینده خودروی زنود فرانسه است.

هربار که او را در آغوش می گیرم به یاد خاطره آن روز و موفقیت امروزش اشک شوق امانم نمی ده. البته که او یکی از افتخارات من و شمامست.

بدون اشک



سینارویگریان
نایب کهرما

سال اول ابتدایی را در مدرسه شهید رامی محمودآباد کنار کوچه ی ولی عصر (عج) گذراندم. روز اول، مادرم مرا به مدرسه برد بدون هیچ اشک و زاری کودکان دبستانی امروز، یعنی؛ گریه ای در کار نبود! آقای اصغری؛ معلم اول دبستانم خیلی خوب توانست شعر درس را به صورت عملی اجرا کند.

«درس معلم اربود زمزمه محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را»

خوبی هایش همیشه در خاطرم هست.

مدرسه خوبی داشتیم؛ یک سمت دیوار آن کوچه بود و در واقع کلاس ها بین حیاط و کوچه قرار داشت؛ همسایگی مدرسه و کوچه، فضای خوبی را برای جیم شدن فراهم می کرد! آن چه که بیشتر از هر چیز در این مدرسه؛ به خاطر دارم، معلم های مهربان آن است.

سالار هم نام یکی از همکلاسی هایم بود.

همراه نه استم



نظام الدین نور کوتهای
عضو هیات معلم دانشگاه تهران

پلک ورودم در ۵۸ سال پیش؛ در دبستان وصال روستای زیبا و دانش پرور کوتنای قائم شهر، باز شد. روز اول مهر بود. برخی بچه ها متعجب و بعضی خوشحال و برخی گریان بودند. انگار میز و نیمکت و تخته سیاه کلاس؛ با بعضی از بچه ها دشمنی داشتند.

همه ما از کلاس اول تا چهارم در یک کلاس حضور داشتیم چون به خاطر کم بودن تعداد دانش آموزان و حضور یک معلم؛ چاره دیگری نداشتند. اغلب دانش آموزان کلاس اول، به حیاط مدرسه خیره می شدند، زیرا اولین روزی بود که از مادرشان جدا شده بودند اما من که مادرم را در سال گذشته از دست داده بودم و کسی منتظر من نبود، به معلم کلاس نگاه می کردم و به صحبت هایش گوش می دادم. نام معلم ما آقای امری بود و در حال حاضر نیز مقابل بیمارستان ولی عصر قائم شهر، دارای مغازه ای ست و در آن اشتغال دارد.

ظاهر کلاس تعطیل شد و همه از کلاس خارج شدند و در بیرون حیاط مدرسه، همراهان برای بردن بچه هایشان آمده بودند ولی من هرچه نگاه کردم، کسی برای همراهی ام نیامده بود. به هر حال؛ راهی منزل شدم در همان روز، یکی دوتن از دانش آموزان، به خاطر لجبازی زیاد، از کلاس خارج شدند و به منزل رفتند و بعد از چند روز مجدداً به کلاس برگشتند. کلاس برای ما جذاب و تازه و نشاط آور نبود. وسایل کلاس برای آموزش مهیا نبود اما پس از، چندی چوب هایی برای تنبیه بچه ها آماده کردند که حسابی با آن پذیرایی می شدیم!



منوچهر خان کلبادی بود. نواب خانم؛ سه پسر و یک دختر داشت. آن ها باغ بزرگی داشتند که زیباترین خاطرات دوران کودکی ام مربوط به این باغ و تاب خوردن و بازی در آن است. از قشنگ ترین خاطراتم وقتی بود که؛ خانواده ها مینی بوس می گرفتند و ما را به فرح آباد می بردند. به حدی آب دریا روشن و پاک بود که در آن با چشمان باز شنا می کردیم. خیلی غمگین می شوم وقتی دریا را این قدر تیره و آلوده می بینم. هومن وزیری به گمانم در آمریکای زندگی می کند. از خاطرات خوب دیگر، مربوط به اجرای تئاتر و برنامه های نمایشی در کودکستان است. یک بار لباس ملوانی به تن کرده بودیم و شعری را به فرانسه در نمایش خوانده بودیم که معنی اش این بود؛ من همه ی شکلات ها را می خورم.

چکته معلم
مرفیه توس
اولین زنگ



اولین معلم هایم را بدون استثنا به خاطر دارم؛ اول دبستان: خانم صابری، دوم: خانم زندگی، سوم: خانم پیرزاده و....

به نظرم معلم شدن ذوق می خواهد و این نکته بسیار مهمی است، یعنی؛ هر فردی حتما باید این موضوع را در نظر داشته باشد که معلم با انسان ها، خصوصا انسان هایی به لطافت برگ گل؛ تماس دارد و این کار آسانی نیست.

معلمی یعنی مسئولیت. این روزها بچه ها از معلم شدن استقبال نمی کنند چون آن را لمس نکرده اند. معلمی عشق است. برای خوشنام شدن، باید یک عمر زحمت کشید ولی برای بدنامی، یک لحظه غفلت کافی است.

معلمین باید بدانند، با انسان های بی آلاش و بدون نیرنگ طرف هستند و باید با آن ها پکرنگ باشند و آن را دوست داشته و باور بدارند و عاشقانه خدمتگذار آن ها باشند. درست مانند؛ یک مادر نسبت به فرزند. راز موفقیت این است.

به خاطر دارم که روزی در دفتر مدرسه، مادر یکی از دانش آموزان به من مراجعه کرد تا راجع به درس شیمی فرزندش از من سوال کند. من گفتم که باید بیشتر تلاش کند و بیشتر تشویق شود. مادرش گفت؛ بله؛ درسش زیاد خوب نیست، ما هم به او می گوئیم نمی خواهد دکتر یا مهندس شوی، همان یک چکته معلم بشی کافی! «چکته معلم، یعنی؛ معلم ساده و معمولی»

اول مستمع کنزاد شدم



فرهود صلا
مدرس موسسه فرهنگ هنر بارپیر

من متولد ۱۶ آبان ماه هستم؛ چون نیمه دومی بودم مرا در سال ۱۳۵۰، کلاس اول را به عنوان مستمع آزاد پذیرفتن. به دبستان سروش میخ ساز دهکده کندلوس می رفتم؛ فرنگیس مصطفی پور مثل من نیمه دومی بود و کنار هم سر کلاس می نشستیم. آقای محروقی اسم اولین معلم بود. به خاطر دارم که روز اول مدرسه سر کلاس نانم را از کیفم در آوردم و شروع کردم به خوردن آن! همان وقت بود که معلم توضیح داد نباید سر کلاس غذایی خورد. پایان سال به من کارنامه ای ندادند؛ اتفاقی ناخوشایند که هنوز در یاد دارم.

شکر در بهار ی شرم

دکتر عبدالمجید جهانگیر کهنلوس
چهره علم ماکبر و کارآفرین برتر سه ساله کشور



از اینکه در آستانه بازگشایی مدارس و دانشگاه ها و شروع سال تحصیلی جدید با دانش آموزان و دانشجویان سخن می گویم خوشحالم؛ شما عزیزانی که پا به عرصه علم و دانش می گذارید، امروز که وارد صحنه مدارس و مراکز فرهنگی و آموزشی می شوید، باید بدانید که تک تک تان می توانید چهره های علمی ماندگار و شخصیت های تاثیرگذار در جامعه خود باشید. بزرگترین معلم من در زندگی «طبیعت» بود و طبیعت به من رویدن، تغذیه، دفاع، سخاوت، تنازع بقا و... را آموخت.

شما اگر رو به دیوار اتاق منزل تان بنشینید، حتما جز یک سری مسائل تئوری، چیزی نخواهید آموخت اما طبیعت (این آموزگار بزرگ) همواره می تواند به ما مبارزه، بردباری، استقامت و سخاوت را بیاموزد.

حتما سعی کنید در تابستان به یک حرفه و شغلی بپردازید تا با آن، تجارب جامعه و بازار را کسب کنید چون این تجارب را در مدرسه به ما نمی آموزند.

من در کودکی؛ در روستای خودم کندلوس، آدامس می فروختم و با تخم مرغ معاوضه می کردم تا داد و ستد، روابط عمومی و شناخت بازار را تجربه کنم. من در تعطیلات تابستان، شاگرد مغازه نجاری می شدم شاگرد مغازه نجاری می شدم و یا در کارگاه دوچرخه سازی کار می کردم و تمام این ها به من آموخت تا جامعه را بهتر بشناسم و نقاط ضعف و قوت آن را پیدا کنم و بیاموزم که چگونه می توان در یک جهت حرکت کرد و شناخت پیدا کرد و موفق شد.

اکنون شما که در سرزمین سرسبز رویایی مازندران زندگی می کنید، جای جای این خطه سرشار از نعمت و ثروت است و اگر چشمان خود را بگشاییم و بیاموزیم که چه میزان منابع و عوامل ثروت در این استان وجود دارد، یقینا به کشور و مردمانش بیشتر خدمت می کنیم و به آن ها بالندگی و اشتغال و اقتصاد می آموزیم. برای یکایک شما در سال تحصیلی جدید آرزوی موفقیت دارم و امیدوارم همواره شاد و پیروز باشید.

خاطرات خوب کودکی

فرو سنان
فلیسار



کلاس اول ابتدایی به مدرسه پهلوی ساری که نزدیک سبز میدان این

شهر بود؛ رفتم.

مدرسه حیاط بزرگ و درختان فراوانی داشت و خانم فلاح نژاد معلم ما بود. منزل ما در نزدیکی میدان ساعت قرار داشت و به خاطر دارم که در یکی از نخستین روزهای اول ابتدایی، قاتلی را در میدان ساعت اعدام کردند و من این صحنه را از بالکن منزل دیدم. این مساله باعث شده بود تا مدت ها؛ موقع رفتن و برگشتن از مدرسه می ترسیدم. یک سال هم زودتر به مدرسه رفتم؛ یعنی هفت سالم تمام نشده بود. قبل از آن هم به کودکستان رشیدی می رفتم که کنار بانک ملی بود. از کوتاه کردن موهایم احساس خوبی نداشتم. یکی از همکلاسی هایم؛ دکتر رسولی بود که متأسفانه چند وقت پیش، وقتی به آرامگاه پدرم در ملامجدالدین رفتم، متوجه شدم؛ از دنیا رفته است. با او مشق هایمان را راج می زدیم؛ در حالی که این کار قدغن بود.

هومن مستوفی وزیری؛ یکی از اولین دوستان مدرسه ام است که نواب خانم مادرش، خواهر

کند، یقیناً دلایلی جدای از توانستن و بلد نبودن، دارد که یک مربی باید به آن ها دست یابد و کمک کند تا این جملات؛ با برنامه ها و تمرینات و نیز با یاری خانواده ها، از واکنش های کودک حذف شده یا به حداقل برسد.

و کانون در این باره چه نقشی دارد؟

همان طور که از نام کانون برمی آید، یکی از مهمترین برنامه های ما؛ پرورش فکر، در راستای اصول خلاقیت است. کانون از سال ۱۳۴۴ شکل گرفت و به عنوان اولین جایگاه و مرکز تخصصی، پرورش خلاقیت برای کودکان و نوجوانان شروع به فعالیت نمود. خلاقیت که خدا آن را در همه انسان ها به ودیعه نهاده است - به سبب پرورش، تقویت و شکوفا می شود. در کانون پرورش فکری، کودکان و نوجوانان در اوقات فراغت وارد فضایی می شوند که می توانند با اختیار و انتخاب خود؛ در برخی از فعالیت ها شرکت کنند. مربیان نیز ملزم بوده و هستند که با رعایت یک سری اصول، مثلاً؛ ارتباط گیری خلاق و آگاهی به شیوه های برقراری ارتباط، شرایط کودکان را درک کرده و به کمک تکنیک هایی که کانون در خلال دوره ها به آن ها آموخته است، رفتار متناسب با شرایط کودکان را اتخاذ نمایند و شرایط و محیط را به گونه ای آماده می کنند تا شرایط پرورش خلاقیت فراهم آید.

شیوه شما در ایجاد شرایط پرورش خلاقیت چگونه است؟

در اجرای فعالیت ها، کانون از شیوه غیر مستقیم استفاده می کند. چون تجربه ثابت کرده، پرورش خلاقیت به شکل مستقیم، امکان پذیر نیست و در سال های گذشته؛ مردود شده است. شیوه غیرمستقیم، یعنی؛ شیوه ای که به کودک می آموزد که چگونه از حافظه، دید و تخیل خود استفاده کند تا محیط پیرامونش را بشناسد و درک درستی از آن پیدا کند. این شیوه اصولی دارد که در حوصله این گفتگو نمی گنجد. اما توجه به این مطلب ضروری است که پرورش خلاقیت نیاز به استمرار دارد.

به نظر تان در این راه موفق بوده اید؟

درباره موفقیت برنامه ها و شیوه های کانونی باید بگویم که باید آن را در سطح جامعه و در افرادی جستجو کرد که در مشاغل مختلف مشغول به فعالیت هستند و با گذشت سال ها از حضورشان در کانون خاطرات آن هنوز برایشان تازه است و ثمرات این حضور را در زندگی شان می بینند. ولی در سال های اخیر با توجه به اینکه اوقات فراغت کودکان و بخصوص نوجوانان به دلیل مشغله های کلاس های مختلف بسیار کمتر شده، زمان کمتری را در کانون سپری می کنند و به عبارتی بچه ها زمان کمتری را برای پرورش خلاقیت خود دارند. این؛ جای تأمل دارد و این امر با تدبیر مسئولین آموزشی کشور و خانواده ها قابل حل است. شیوه کلی کانون در راستای پرورش



گفتگو با علی ذبیحی کارشناس هنری حوزه کودکان امروز نام دیگر اوست پرورش نیاز به استمرار دارد

زهرا اسلامی

اشاره: اسماعیل ذبیحی را بعد از اینکه چند بانوی فعال حوزه کودکان استان یا حاضر به گفتگو با همکاران ما نشدند و یا آنقدر بی انگیزه و کم جرات پاسخ دادند که رغبتی برای پرسیدن سوالات اساسی تر برایشان باقی نگذاشتند؛ به کمک روابط عمومی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان پیدا کردیم؛ سرش به خاطر جشنواره های رفوی شلوغ بود اما دغدغه هایش نگذاشت در خواست ما را رد کند. انصافاً؛ هم خوب حرف زد و هم حرف های خوب زد. او متولد سال ۱۳۵۸ کرمان است؛ تحصیل کرده رشته نقاشی است و از سال ۸۳ با کانون همکاری می کند و ۶-۷ سال هست که به مازندران آمده و با همه ی دلش برای کودکان کار می کند. او آنقدر حرف برای گفتن داشت که نتوانستم همه اش را میان گفت و شنود هایت لحاظ کنم. گاهی مجبور می شدم حرف ها و درد و دل هایش را قطع کنم تا پرسش بعدی را بپرسم؛ خدا را شکر که مربیانی مثل او در کنار بچه های ما هستند. خودش می گوید: دوست داشتم چیزی که کانون و مربیان به بچه ها می دهند؛ خود باوری و اعتماد بنفس باشد. گفتگوی ما با این کارشناس هنری کودکان که بخاطر دغدغه هایش کمی مسن تر از ۳۴ سال به نظر می رسد را می خوانید:

به نظر شما چقدر اجرای برنامه های کانون، در پرورش خلاقیت کودکان و نوجوانان تأثیر دارد و اصلاً پرورش خلاقیت چگونه اتفاق می افتد؟

توضیح درباره تمام برنامه های کانون، وقت زیادی را می طلبد اما اگر بخواهیم به مساله خلاقیت بپردازیم باید بگویم ما در ایران در بین خانواده ها کمتر از یک دهه است که با این کلمه مواجه ایم و به نظر می رسد؛ خلاقیت کودکان برای خانواده ها مهم شده است.

خانواده ها فکر می کنند، کودکی که خوب درس می خواند، مطیع کامل پدر مادر است، بسیار مودب و بی سرو صداست، هرچه معلم او به او می آموزد بی چون و چرا می پذیرد و...، خلاق است. یعنی؛ از کودک خلاق حرف می زنند اما علایم و نشانه های درست از کودک خلاق را نمی دانند، نمی دانند همه کودکان به دلایل مختلف می توانند، از این

گونه گرایشات داشته باشند. پس بهتر است بدانیم که خلاقیت چه تعریفی دارد و کودک خلاق از چه ویژگی هایی برخوردار است. با توجه به تعاریف مختلف خلاقیت که در کتاب ها آمده است توجه به این نکته ضروری است که خلاقیت تیز هوشی نیست. کودکی که دارای ویژگی های مشخص و معینی باشد، کودک خلاق نامیده می شود که از جمله این ویژگی ها کنجکاوی، افکار غیر معمول، پرسشگری، ادراک حسی، صداقت، رک گویی، پشتکار، کلنجار رفتن، خطر پذیری و... می باشد. هرچه این خصوصیات بیشتر باشد، کودک خلاق تر است.

در خلاقیت؛ تقویت دید، (خوب دیدن) تقویت حافظه، تقویت قوای احساسی، افزایش اعتماد به نفس، جمع پذیری، مد نظر قرار دارد. همچنین افزایش بسامد استفاده از کلمه «توانستن» در کودکان. کودکی که در برابر خواسته های مربیان از جملات «بلد نیستم» و یا «نمی توانم» استفاده می





حسام رودگر رتبه ۸۹ کنکور سراسری از نوشهر:

به اندازه بزرگی هدف تان، تلاش کنید!

| محمدحسین ملایی کندلوسی |

واژه «کنکور» برای همه مردم کاملاً شناخته شده است و از چنان جذابیت و در عین حال نیز هیبتی برخوردار است که شاید برای برخی به کابوس تبدیل شده است و خواب و خوراک و تفریحات را نیز تحت تأثیر خود قرار می دهد. عبور از سد کنکور، ممکن است برای خیلی ها به دلایل مختلفی، تنها یک موفقیت بزرگ محسوب شود اما در این بین برای برخی دیگر، نه تنها یک موفقیت بزرگ بلکه آغاز راه برای رسیدن به مدارج عالی تحصیلی، همراه با بار علمی پس از فارغ التحصیلی به حساب می آید. به سراغ جوانی موفق، محبوب و با اخلاق از شهرستان نوشهر رفتیم که با رتبه ای ارزشمند از سد کنکور گذشت و اکنون خود را برای تحصیلات در مقطع عالی آماده می کند. با «حسام رودگر» گفتگوی مصمیمانه ای انجام دادیم که در زیر می خوانید.



حسام رودگر؛
من بخش اعظم
موفقیت را مدیون
خانواده ام هستم و از
آن ها تشکر می کنم

در آخرین آزمون آزمایشی تابستان هم موفق شدم رتبه ۲۰ را به دست بیاورم. یعنی خیلی به هدفم نزدیک شده بودم اما من، پاییز و زمستان را میانگین چهار ساعت و نیم درس خواندم لیکن با این ساعت مطالعاتی کم هم نمی شد با دیگران رقابت کرد. یعنی؛ با کسانی که شاید ساعت مطالعه شان دو برابر من بود، به علاوه ی کلاس های خصوصی گران قیمت!

وی تصریح می کند: تراز و رتبه ام خیلی افت کرد! بعد از عید هم؛ هفت ساعت در روز می خواندم و توانستم کمی ضعف هایم را جبران کنم و در نهایت به لطف خدا توانستم رتبه ی ۸۹ کنکور سراسری را کسب کنم.

وی هم چنین تأکید کرد: من بخش اعظم موفقیت را مدیون خانواده ام هستم و از آن ها تشکر می کنم. خانواده ای که از نظر درسی، سه سال به طور کامل مرا حمایت کردند. خانواده ام در این سال ها، مخصوصاً در سال پیش دانشگاهی، تمام تلاش شان را کردند که آرامش را در خانه فراهم کنند و من با حداکثر تمرکز درس بخوانم. به طوری که به خاطر من؛ حتی تلویزیون را خاموش یا صدايش را خیلی کم می کردند که کوچک ترین مزاحمتی برای من ایجاد نشود؛ یا حتی ساعت غذا خوردن را با توجه به برنامه درسی من هماهنگ می کردند که هم از فضای صمیمی خانه بهره ببرم و هم به برنامه درسی ام لطمه نخورد.

رودگر می گوید: به همه ی دوستانم که در عرصه ی مقدس علم آموزی تلاش می کنند، توصیه می کنم به اندازه ی بزرگی هدف تان تلاش کنید و به عدل خداوند با تمام وجودشان اعتقاد داشته باشند و بدانند که هیچ تلاشی در این نظام هستی از بین نمی رود و هر تلاشی که کنند نتیجه اش را خواهند گرفت.

او می گوید: سال اول دبیرستان را تازه تمام کرده بودم و طبق معمول تابستان های گذشته، می گذراندم بی آن که دغدغه ای بابت درس و کنکور داشته باشم تا این که رسیدیم به هنگام اعلام نتایج کنکور سراسری سال ۱۳۸۹ اما باورکردنی نبود!... رتبه سه کنکور سراسری تجربی از شهرستان ما، یعنی؛ نوشهر بود و او کسی نبود جز «داود جهانسوز».

او ادامه می دهد: شگفت انگیز است؛ از متن شهری که حتی یک آموزشگاه کنکور و حتی یک مدرسه تیزهوشان ندارد و هم چنین امکاناتش قابل مقایسه با شهرهایی مثل بابل و ساری و... نیست، رتبه سه کنکور سراسری از این شهر بر می خیزد.

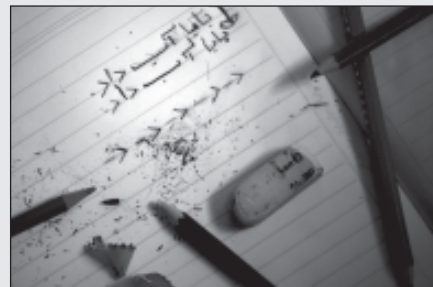
تقریباً دو هفته بعد از اعلام نتایج، فرصت شد تا با داود جهانسوز صحبت کنم. یادم نیست در آن جلسه چه حرف هایی بین من و او رد و بدل شد ولی فقط به یاد می آورم از همان موقع بود که این را در خودم یافتم که من هم می توانم! من هم می توانم حتی با این امکانات پایین، رتبه تک رقمی به دست آورم.

وی می گوید: از همان موقع؛ این را آرزو که نه، بلکه هدف خودم قرار دادم. راه مشخص بود، باید خیلی سختی می کشیدم. اما امیدوار بودم. بلافاصله بعد از همان جلسه، در یک آزمون آزمایشی ثبت نام کردم و طبق همان برنامه؛ درس می خواندم. سال دوم دبیرستان؛ به طور متوسط ۳ ساعت می خواندم و سال سوم ۴ ساعت می خواندم، ولی بیشتر با توجه به امتحان نهایی، در پایان سال هم توانستم معدل کتبی ۲۰ را کسب کنم.

این جوان موفق و با اخلاق نوشهری می گوید: البته در پایان تابستان توانستم مطالب را به طرز خوبی جمع بندی کنم و

پائیز، بوی نیمکت های مدرسه می دهد

رقیه توسلی



تا می نویسم پائیز، صدای خش خش برگ ها می پیچد، مهر می آید و تابستان با کوله باری بر دوش، دور دورتر می شود. تا می نویسم مهر، در کلاس های درس باز می شود و دفترهای سفید خط دار، باز سرمشق می گیرند. تا می نویسم مدرسه، روی تمام تخته سیاه های دنیا، نام معلم نوشته می شود و آن وقت هر دانش آموزی تا ابد نیمکتش را دوست خواهد داشت.

مهر آمده است و مدرسه های قدیمی را رنگ کرده اند. دیگر بوی تابستان نمی آید و مداد رنگی ها، خانه و خیابان را پر رنگ تر می کنند.

باز بر پا و برجا، باز مبصری که خوب ها و بد ها را روی تخته سیاه کلاس می نویسد و ضربدر می زند.

دلم مدرسه می خواهد. دلم صدای زنگ های آخر کلاس را می خواهد. به خاطره ها سرک می کشم، به کلاس هایی که از عمرشان حالا ده ها پائیز گذشته است. پرت می شوم به مهرها و معلم ها و مدرسه های کوچک خودمان. یادش بخیر، یاد آن سال ها که کیف هایمان پر از مدادهای تراشیده شده ی پاک کن دار بود. یاد آن وقت ها که با ارزش تر از لبخند معلم و هزار آفرین هایش، چیزی در زندگی مان پیدا نمی شد.

صدای پای پائیز است که می آید. پاییزهایی که از خاطرات خوب لبریز است. انگار باز دلم مدرسه می خواهد و آن همه های که هر بار با هر زنگی، از کلاس ها بیرون می ریخت. آن مشق های درازی را که انگار هرگز تمام نمی شدند. باز دلم از آن نان و پنیرهایی می خواهد که دیگر هیچ گاه طعمش در زندگی ام تکرار نشد.

چه روزهای باشکوهی بود. فارسی و ریاضی؛ تمام زندگی مان به حساب می آمد و آن لحظه هایی که معلم بالای سرمان می ایستاد و مشق هایمان را خط می زد، چه خوب قد می کشیدیم و بزرگ می شدیم.

من دلم از آن ظهرهای پائیزی می خواهد که کیف هایمان را پر از دفتر و کتاب می کردیم و به راه می افتادیم آن وقت ها که هر روز، یک کلمه بزرگ تر می شدیم.

دوباره فصلی آمده که ترانه های خشک برگ هایش، زبانزد است... دوباره پائیز آمده است و پیاده روها؛ هر روز از گام های کودکان پر خواهد شد. از کشش های کوچک مشتاقی که هر لحظه بالا و پایین می پرند.

دوباره معلم ها به کلاس ها می آیند. حاضر و غایب می کنند و پای تخته سیاه می ایستند و به زندگی، درس های جدید می آموزند.

دوباره مهر با مهربانی آمده است و آغوش مدرسه و خیابان از شیطنت و فریاد لبریز خواهد شد. باز هم کودکانی به کلاس اول می روند و سال ها بعد، خاطرات شان را تعریف می کنند. باز هم کودکانی روی همان نیمکت هایی که پاییز ها قبل، ما نشسته بودیم، می نشینند و بعد از صدای معلم شان، دسته جمعی می خوانند: «بابا آب داد» و «آن مرد در باران آمد».

دبستان سروش نخستین محیط آموزشی در کندلوس

محمد حسین ملایی کندلوسی.....

حکایت از آن جا آغاز می شود که مرحوم استاد «احمد دانش» با همت و همکاری اهالی دانش دوست «کندلوس»، تصمیم می گیرد در فضای مشجر واقع در کنار «امامزاده فضل و فاضل» کندلوس، مکتب و کلاس های درسی را که روزگاران مدیدی به صورت موقت و اجاره ای بر پا می شده است را به شکل سازمان یافته و ساختاری امروزی در آورند. سرانجام این کوشش ها به ثمر نشست و «دبستان سروش» تأسیس شد. کوشش و اهتمام این مرحوم و خانواده اش؛ بر دو محور توسعه مراکز آموزشی و بهداشتی که از شاخصه های مهم توسعه پایدار به شمار می رود، استوار بوده است.

«دبستان سروش» نه تنها محیط آموزشی دانش آموزان دهکده کندلوس بود بلکه مرکز و مامن دانش آموزان روستاهای کباکلا، خوشل، زانوس، مونج، پیده، میرکلا، گیل کلا و حتی روستای نیچکوه که در فاصله ۶ کیلومتری از کندلوس قرار دارد، نیز بوده است. سختی راه و مشقت های فصول سرد، اعم از؛ بارش سنگین برف و مخاطرات همراه آن، همگی بصورت خاطرات شگرفی در ذهن یکایک دانش آموزان این مدرسه که خصوصاً از روستاهای دورتر، هم چون؛ نیچکوه، زانوس و... می آمدند، رسوب کرده است؛ یادگاران راه رسیدن و به موقع رسیدن به این دبستان در دهکده زیبا و کوشای کندلوس که آن روزگاران میزبان دانش آموزان بوده است و همچنین راه برگشتن به خانه هایشان که همواره با بیم و امید عجین بوده است.

پس از گذشت سالیان، جمعیت فعال در اکثر روستاهای نامبرده که دانش آموزان شان به این دهکده و این دبستان می آمده اند، رو به افول نهاد. به طوری که کاهش چشمگیر تعداد دانش آموزان موجود در این روستاها، گشایش این دبستان را در ماه مهر با مشکل جدی مواجه کرده است.



نتیجه بخش خواهد بود. یکی؛ توسعه درک خانواده ها و آموزش آن هاست و دیگری؛ ارتقای کیفیت عملکرد مربیان است. این که هر فارغ التحصیلی؛ به حکم داشتن مدرک، خودش را مجاز به برپایی یک موسسه و یا کارگاه نکند. در مواجهه با کودکان و نوجوانان علم و سواد مهم است.

به نظر شما رابطه بین مربی و کودکان باید چگونه باشد؟
شیوه این ارتباط مهم است. مربی باید مثل پدر یا مادر، به داشتن یک رابطه خوب ببیند و از شیوه های درست حرف زدن، نگاه کردن، شنیدن و... استفاده کند.

خلاصه؛ چگونه می توان جوانان خلاق را در کودکی پروراند؟
خانواده ها نباید نگران باشند، اگر کودک شما یک جایی توانمندی اش کم است جای دیگری بیشتر است. الان در خانواده ها چشم و هم چشمی بیدار می کند. با این روش نمی توان جوانان خلاق پرورش داد. حالا خانواده ها دارند از آن طرف بوم می افتند. آرزویم این است؛ سطح فرهنگی جامعه به جایی برسد که خانواده ها خودشان هر کدام یک کانون باشند. یادمان بماند؛ شیوه دنیا دیالوگ محور است.

حرفی هست که دلتان بخواهد آن را با ما در میان بگذارید؟
بله. آرزوی روز های خوب برای فرزندانمان از خداوند خلاق دارم.

ما به خاطر بسیاری از اشتباهاتمان گناهکاریم اما بدترین جنایت ما را کردن کودکان به حال خود و غفلت از این فواره های زندگی است.

بسیاری از چیزهایی را که به آن نیاز داریم می توان منتظر گذشت اما کودک را نمی توان.

همین الان زمانی است که استخوان های او در حال شکل گرفتن، خون او در حال ساخته شدن و حواس او در حال کامل شدن است.

به او نمی توانیم بگوییم فردا

نام او امروز است.

گابریل میسترال شاعر شیلیایی

برگرفته از کتاب «نام من امروز است»

هنر گرفته تا فیزیک و شیمی و... و در پایان معلوم نیست؛ این بچه می خواهد چه بشود!

در حالی که هدف باید پرورش مردان و زنان خلاق جامعه باشد و خلاقیت؛ به خوب فکر کردن و خوب دیدن است.

شما دغدغه های متعددی دارید؛ مهم ترین آنها چیست؟
دو خط اصلی را اگر بتوانیم مورد دقت بیشتر قرار دهیم،



منابع کافی برای آموزش شیوه های پرورش خلاقیت به کودکان را نداریم و اگر هم داشته باشیم، مربوط به ترجمه منابع خارجی هفت یا هشت سال پیش است و نتیجه می شود؛ برنامه آموزشی مثلاً؛ شنا که هیچ کمکی به خلاقیت کودک نمی کند. در چاپ کتاب هایی از این دست ناشرین بیشتر به سلیقه خانواده عمل می کنند تا به اصول خلاقیت. در حالی که نقاشی، پایه ترین زبان ارتباطی است که از انسان نخستین و قبل از آغاز کلام، شروع شده و نیز در ابتدایی ترین سنین برای کودک، کارکرد دارد و کیفیت آن براساس افزایش سن کودکان تغییر می کند. کودک باید در معرض شیوه های درست قرار بگیرد تا با دیدن واقعیت ها، با کمک خلاقیت خودش، به نوعی برداشت دست یابد نه آموزش صرفاً تقلیدی

چندانی در این باره نگذاشته اما در کشور ما این طور نبوده است، چرا؟

ما در ساخت عروسک ها و کاراکترهای خود، یک بعدی فکر می کنیم و کارایی های دیگر را مدنظر قرار نمی دهیم. شخصیت های کارتون و عروسکی آن ها، در تمام زوایای زندگی کودکان قابل مشاهده است و فقط به همان برنامه یا کارتون محدود نمی شود.

عشق و تعهد به کار کودک و ارزش و احترام به فهم و شعور کودکان، چقدر برای شما و همکاران تان اهمیت دارد؟ نمود این اهمیت چگونه است؟

کار با کودک، آدم را زود پیر می کند، چون مجبوریم؛ جای پدر، مادر، خود کودک و... فکر کنیم و یادمان نرود که هر کودک، با بغل دستی اش فرق دارد. حتی باید به نوع لبخند زدن مان، دقت کنیم. در جواب دادن به کودکی که صدامان می زند، توجه کنیم. اگر کارمان را دوست نداشته باشیم، مجبوریم؛ به بخش مادی اش رو بیاوریم که خوشبختانه این هنوز بین مربیان کانونی اتفاق نیافتاده است.

چرا انگیزه کافی برای برنامه های کودک و نوجوان وجود ندارد؟
استاد «آیدین آغداشلو» در جواب سوالی که پرسیدم: «چرا در برابر صحبت های شما؛ سوالی برایم ایجاد نمی شود؟» گفت: «چون چیزی نمی خوانی!» تعبیر من از صحبت شان این بود که؛ چون حرف هایشان برای من تازگی دارد و پیش زمینه ای از آن حرف ها ندارم، تناقض و چالش، در ذهنم ایجاد نمی شود تا سوالی بپرسم. این مساله در این جا مصداق می یابد.

چرا استفاده از روان شناسان و رفتار شناسان کودک در تدوین برنامه های ویژه کودک، کم رنگ است و گاهی اصلاً نادیده گرفته می شود؟

در کشور ما تعادلی بین روانشناسی کودک، و تئوری هایی که دارد، با سطح آگاهی خانواده ها؛ به وجود نیامده است، خانواده ها مدرن شده اند و فکر می کنند برای جبران موقعیت های سال های گذشته بچه ها را باید آزاد بگذارند تا هر کاری بکنند و یا در همه کلاس ها شرکت کنند؛ از انواع کلاس های



این کلاس ها تا چه حد در خاطره سازی برای بچه ها نقش دارند؛ به خصوص در روزگاری که هجوم تکنولوژی خاطره ها را کم کرده است؟

کانون در این زمینه، نقش خیلی خوبی داشته است. پدرهایی که قبلاً عضو ما بودند، الان؛ فرزندان شان نیز عضو هستند. ما حتی برنامه هائی داریم؛ با عنوان «روزی به یاد دیروز» و از آن هائی که سال ها پیش عضو کانون بودند و الان وکیل و مدیر و... هستند، دعوت می شود و در سطح استان؛ مورد تقدیر قرار می گیرند.

حاصل کار شما کدام یک از جوانان و بچه های موفق امروز شهر و دیارمان هستند؟ می توانید نام ببرید؟ اینجا لیست بلندی از نام ها وجود دارد که فیاضی نماینده مردم نور و آقای پیشنهادی نمونه آنهاست.

اولویت برنامه های کانون در چیست؟ در زمینه افزایش کار آیی کانون، به روز رسانی و استفاده از مربیان متخصص، می تواند در اولویت باشد اما از نظر برنامه ها؛ برنامه های علمی نجوم و رباتیک در اولویت قرار دارد، بعد؛ تئاترهای عروسکی و انیمیشن که البته این برنامه ها نیاز به تجهیزات مدرن تری، مثل؛ تجهیزات رصد برای نجوم دارد که بر می گردد به همان؛ به روز رسانی و البته فراهم بودن بودجه مورد نیاز.

به نظر شما؛ چرا برنامه های کودک در گذشته آن قدر جذاب بود و شخصیت های کارتونئی ماندگار بودند و در خاطر می ماندند؟ اگر برنامه های قدیم را مرور کنیم، ۷۰ درصد آنها خارجی بودند که الان هم جذابیت دارند. زیرا در تولید آن ها فقط به یک جنبه توجه نشده بلکه به همه کارکرد های فرهنگی، اقتصادی و آموزشی آن دقت ویژه ای شده است و از همه مهمتر اینکه ما در انتقال پیام فقط به پیام فکر می کنیم در حالی که آنها پیام را در پشت عنصر جذابیت انتقال می دهند. باید توجه داشت که سن بلوغ تغییر کرده و این یعنی؛ فهم پسران و دختران ما رشد کرده است، پس نمی توان آن ها را به سادگی اقناع کرد و باید برای کودک امروز؛ برنامه های متفاوتی ساخت. فرزندان ما، به علت گسترش تکنولوژی، اینترنت و... به اطلاعات بیشتری دسترسی دارند و تخیلات شان در جهات وسیع تری فعال است که برنامه های مناسب خودش را می طلبد.

بزرگترین نمایشگران عروسکی دنیا، هنوز با استفاده از عروسک ها، دل کودکان؛ حتی بزرگسالان را می برند و تکنولوژی؛ تاثیر

ما در کانون باور داریم؛ پرورش نیاز به استمرار دارد. در شیوه های ما، تا سن ۱۰ و ۱۲ سالگی، به دلیل تصورات و خلاقیتی که مختص این سنین است، آموزش مستقیم ممنوع است و کودک باید تجربیات خودش را داشته باشد و بعد از آن؛ مربی می تواند وارد حیطه آموزش شود.

اینجا؛ اعضای فعال و تمددیدی داریم که برنامه ها و کتاب خوانی های مشخصی برایشان تعیین شده و حتی در فستیوال ها و جشنواره های بین المللی شرکت داده می شوند. یعنی؛ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، نهادی است که از نظر بین المللی شناخته شده است و تمام فراخوان ها، به این نهاد ارسال می شود.

البته ناگفته نماند، بعضی از مربیان ما به روز نیستند که یکی از دلایلش برمی گردد به پاره وقت بودن آن ها و درگیری با مشغله های جانبی که اگر این مساله رفع شود، انگیزه های آن ها به جهت آشنائی با تکنیک های روز، فراهم می شود.

آیا از حضور جوانان خلاق و فعال در کانون ها استفاده می کنید و جوانان مستعد برای کار جهت کودکان، می توانند همکاری نمایند؟

اعضای ارشد؛ می توانند به عنوان کمک مربی، به کودکان کم سن تر کمک کنند اما نمی توان آن ها را وارد کادر کانون نمود. اول به دلیل این که؛ ما فقط اعضا را در جهت خلاق شدن هدایت می کنیم و هیچ گونه تحصیلات مرتبط با آموزش کودکان نداریم و کانون؛ دانشگاهی هم در این جهت ندارد و دیگر این که خانواده ها ترجیح می دهند، فرزندان شان مهندس یا دکتر شوند تا مربی کودک!



خلاقه است اما در جاهایی این اصل کم رنگ شده است. اما باید بگویم این کم رنگی و بی توجهی به پرورش خلاقیت کودکان و نوجوانان، در بخش های مختلف جامعه بیشتر است.

بخش های مختلف جامعه یعنی کجاها؟

مثلاً مدرسه و دانشگاه ها. نکته اصلی این است که همه اتفاقات باید از مقاطع علمی شروع شود در حالی که ما در رشته های مختلف دانشگاهی به فکر تربیت مربی و استاد برای کودکان و نوجوانان نیستیم و هر چه استاد تربیت می کنیم برای محیط دانشگاهی است چون فکر می کنیم؛ به دلیل کودک بودن مخاطب؛ کار آسان است،

برای چاپ کتاب های آموزشی برای کودکان و نوجوانان به خصوص در زمینه هنری که یکی از مهمترین عناصر است هیچ ممیزی وجود ندارد.

منابع کافی برای آموزش شیوه های پرورش خلاقیت به کودکان را نداریم و اگر هم داشته باشیم، مربوط به ترجمه منابع خارجی هفت یا هشت سال پیش است و نتیجه می شود؛ برنامه آموزشی مثلاً؛ شنا که هیچ کمکی به خلاقیت کودک نمی کند. در چاپ کتابهایی از این دست ناشرین بیشتر به سلیقه خانواده عمل می کنند تا به اصول خلاقیت. در حالی که نقاشی، پایه ترین زبان ارتباطی است که از انسان نخستین و قبل از آغاز کلام، شروع شده و نیز در ابتدایی ترین سنین برای کودک، کارکرد دارد و کیفیت آن براساس افزایش سن کودکان تغییر می کند. کودک باید در معرض شیوه های درست قرار بگیرد تا با دیدن واقعیت ها، با کمک خلاقیت خودش، به نوعی برداشت دست یابد نه آموزش صرفاً تقلیدی.

تا چه اندازه در تنظیم برنامه ها؛ از کارشناسان برنامه های کودکان و نوجوانان استفاده می شود؟

من نمی دانم آن ها به کار گرفته نمی شوند یا خودشان تمایلی به همکاری ندارند اما من خودم به شخصه با والدین و خانواده ها ارتباط برقرار کرده و سعی می کنم نوع مواجهه با کودکان را به آن ها بیاموزم و این روش را کارآمدتر می دانم. مربی ای که در هفته یک یا دو ساعت برای یک کودک وقت می گذارد، نمی تواند در پرورش خلاقیت کودک؛ به اندازه خانواده؛ موثر باشد، پس باید سطح آموزش خانواده را هدایت کنیم و این می تواند بهترین سرمایه گذاری محسوب شود.

چند درصد از بچه ها؛ بعد از یک دوره، کلاس ها را ادامه می دهند و این کلاس ها؛ تنها به اوقات فراغت خلاصه نمی شود؟ آمار مشخصی نمی توانم به شما بدهم، فقط می توانم بگویم که کانون قرار است، اوقات فراغت کودکان را پر کند و تا سن ۱۷ سالگی را پوشش می دهد. اما دامنه حضور، خصوصاً در گروه نوجوانان، کاهش یافته و فقط به تابستان محدود شده است. اکثر اعضای ما؛ در مقطع ابتدایی هستند و نوجوانان؛ بیشتر از کمبود وقت گلایه دارند. تابستان نوجوانان؛ پر شده از انواع کلاس های درسی، زبان، شنا و... و در مقطع دبیرستان هم کنکور و دغدغه های از این دست.

آن چه در این مورد باید بررسی شود، ارتباط کانون و مدرسه است که به هیچ عنوان تقویت نشده، در حالی که برنامه هایشان مکمل هم هستند و ما نیاز به یک بازنگری به سیستم آموزشی مدارس داریم. در کانون؛ خلاقیت، در اولویت اول قرار دارد و توجه به این که کودک با قدرت خلاقه خودش کار کند. اما در مدارس؛ ساعت هنر، به عنوان مهم ترین شاخص پرورش خلاقیت، اندک و کم اهمیت است و روش آموزش؛ معکوس کانون است و این باعث دور شدن کودک از آموزه هایش در کانون می شود.

بین بچه هایی که کانون می روند با

دیگر بچه ها چه تفاوت هایی وجود

دارد؟ و در چه زمینه هایی؟



معلم ها دیگه؛ عزیزم و گلم، نمی گن!

اشاره: آریانا دختر ۹ ساله ی یکی از دوستان دوره دانشگاهم است؛ بگذارید برایتان تومیفش کنم؛ باهوش، مهربان و خونگرم، عاقل تر از سن و سالش، مرتب، بی علاقه به زندگی در روستا، عاشق دنیای مدرن، پر حرف نیست و با همسالانش سازگار است. گفتگوی من با این دختر که خوب بلد است احساسات و البته محبتش را بروز دهد درست بعد از سفر هیجان انگیزش به مشهد مقدس انجام شد.

بله.
 کجا؟
 آمریکا.
 چرا؟
 چون این جا هر چیزی را برای دخترها ممنوع می کنن! مثل سیندرلا!
 توی زندگی؛ با کی از همه راحت تری؟
 دختر خاله ام «آنوشا» که هفت سالشه.
 داستانی بود که خونده باشی یا شنیده باشی که تو خاطرت مننده باشه؟
 بله. کلاس دوم که بودم، یکی از دوستانم؛ یه داستان از خودش ساخته بود، به اسم «هاجر و سه دخترش» خیلی قشنگ بود، خیلی دوست داشتم.
 الان کسی برات قصه تعریف می کنه؟
 هیچ کس! بچه تر که بودم، مادرم برام قصه تعریف می کرد.
 دوست داشتی برات قصه تعریف کنن؟
 نه زیاد! چون قصه هاشون جذاب نیست!
 درباره جنگ چیزی شنیدی؟
 جنگ ایران و عراق را می دونم که بر سر مرزها دعوا و جنگ شد. بعد هم؛ کسانی به خاطر مردم و کشور رفتند جنگ که بعضی هاشون کشته شدن برای همین بهشون می گن؛ «شهید». مثل؛ «شهید بخشنده»، «شهید عشایری» و «شهید علمدار». ما اسم کوچه مون شهید بخشنده است.
 چیزی هست که دوست داری بگی؟
 بله. از اردوهای مدرسه خوشم میاد. دلم می خواد اردوها رو بیشتر کنند.



زیاد. هونیا، آناهیتا، هستی، نرگس...
 دلت برای مدرسه ات تنگ شده؟
 راستش نه!
 خوشحال نیستی که مدرسه ها باز میشه؟
 نه! چون باید صبح زود بیدار بشم!
 نظرت راجع به معلم هات چیه؟
 خیلی با آدم دعوا می کنن و سختگیرن. عزیزم و گلم؛ هم نمی گن.
 معلم کلاس اولت را دوست داشتی؟
 بله.
 معلمت چطور باشه، بهتره؟
 مهربون.
 دلت می خواست خواهر و برادر داشته باشی؟
 بله. یک خواهر و یک برادر. اگر داشتم، حوصله ام کمتر سر می رفت.
 چند تا دوست داری که خواهر و برادر ندارن؟
 دوستانم که خواهر و برادر ندارن، زیاده. ۱۰-۲۰ نفر. سه تا از فامیل هامون هم خواهر و برادر ندارن.
 درباره آینده فکر می کنی؟ مثلاً دوست داری چه شغلی داشته باشی؟
 بله. دلم می خواد دکتر زنان و زایمان بشم.
 چرا؟
 به خاطر این که؛ بچه های خیلی کوچیک که تازه به دنیا میان را دوست دارم. با آدم ها و سون ها و لپچه ها و... چیزهای مختلف روبرو می شم.
 اگر مثلاً؛ ۲ میلیون تومان پول داشته باشی، باهاش چکار می کنی؟
 ۲ میلیون خیلی کمه! یه تیلت «ایسوس» سیم کارت خور؛ می خریدم و چیزهایی که دوست داشتم. مثلاً؛ ساعت «رینس».
 چیزی درباره «روز جهانی کودک» شنیدی؟
 بله تبلیغاتش را رو توی یه مغازه دیده بودم. تو مدرسه هم؛ یه پارچه زده بودن برای این روز. سر صف هم صحبت کردن اما من چیزی متوجه نشدم!
 درباره حقوق کودکان چطور؟
 نه. هیچی نشنیدم.
 از پدر و مادرت راضی هستی؟
 بله.
 دلت می خواست؛ آن ها چطوری باشن؟
 همین جور که هستن خیلی خوبن. فقط کاش ماشین بخرن.
 تو درباره بچه هایی که توروستای «شین آباد» آذربایجان بخاطر آتش گرفتن بخاری مدرسه؛ سوختن، چیزی می دونی؟
 نه.
 دلت می خواست بهشون کمک کنی؟
 بله. حتما.
 هیچ وقت به روستا رفتی؟
 بله. توی میانرودونکا؛ رفتم.
 دلت می خواست توی روستا زندگی کنی؟
 نه.
 الان چه آرزویی داری؟
 الان آرزوی خاصی ندارم. فقط دلم ماشین می خواد.
 دلت می خواست؛ توی یه کشور دیگه زندگی کنی؟

سفر خوش گذشت؟
 خیلی زیاد.
 چه چیزی تو سفر به مشهد برات جذاب تر بود؟
 تا الان مشهد نرفته بودم، برای همین همه چیز برام جذاب بود. عالی بود.
 یک خاطره از سفرت تعریف می کنی؟
 بله؛ یک بار با پدرم رفتیم حرم. اول فکر می کردیم؛ چون دخترم، نمی تونم با پدرم برم طرف مردها زیارت. بعد پدرم تونست منو ببره و نزدیک ضریح شدم و تونستم یه ۱۰ هزار تومنی بذارم داخل ضریح. خیلی خوشحال شدم.
 تابستان چطور بود؟
 خوب.
 خوب یعنی چی؟ برامون تعریف کن.
 خوب، یعنی؛ تا هر چقدر که دلم می خواست، می تونستم بخوابم، شب ها تا دیر وقت بیدار بمونم، شب ها می تونستم خونه ی مادر بزرگ و خاله هام بمونم.
 آریانا؛ به کدوم برنامه های کودک علاقمندی و روزی چند ساعت تلویزیون تماشا می کنی؟
 زمانش نامحدوده! بیشتر کارتون های آمریکایی، مثل؛ باب اسفنجی، رالف خرابکار و باربی را دوست دارم.
 دلت می خواست تو بخش برنامه های کودک، چه برنامه هایی پخش می کردند که الان نمی کنند؟
 همین باب اسفنجی را دلم می خواست بیشتر پخش کنند. زمانش کمه.
 چه چیز این برنامه ها برات جالبه؟
 تیکه های خنده دارشون.
 روزهای تابستان را معمولاً چطور گذروندی؟ دوست داشتی چه کارهای دیگه ای انجام بدی که ندادی؟
 همه ی کارهایی که دلم می خواست را انجام دادم. گردش و مسافرت رفتم، شنا هم رفتم.
 هیچ وقت تئاتر رفتی؟
 نه.
 دوست داشتی بری؟
 بله خیلی زیاد.
 پس چرا تا الان نرفتی؟
 آخه تئاتر نشون ندادن!
 اگر اجرا بشه، تو چطور متوجه می شی؟
 از روی بلبوردهایی که می زنن. مثلاً؛ اجرای سیرک روی بلبورد بود با مکان و زمانش.
 سینما چطور؟ آخرین فیلمی که توی سینما تماشا کردی، چه فیلمی بود؟
 خیلی وقت پیش با پدر و مادرم رفتیم؛ فیلم «رسوایی»؛ خیلی ام مزخرف بود!
 معمولاً! دوست داری وقتی بی کاری تو چطور بگذرونی؟
 اولش دلم می خواد؛ تا هر وقت دلم خواست بخوابم! بعد برم خونه ی مادر بزرگم و دریا.
 مادر بزرگت برات قصه تعریف می کنه؟
 نه زیاد.
 چه چیز خونه ی مادر بزرگت را بیشتر دوست داری؟
 این که اجازه می ده، هر کار دلم می خواد انجام بدم.
 دوست داشتی چه چیزهایی توی شهر ما وجود داشت که الان نداره؟
 خیلی چیزها. پارک آبی. شهر بازی.
 چند تا دوست صمیمی داری؟



دلم برای بوی کتاب های درسی تنگ شده

اشاره: طاها محبوب تر از این حرف هاست که بخواهم برایتان بگویم: معصومیت کودکانه اش را دارد به شور نوجوانی پیوند می زند. مهربان است، عاشق حیوانات و شیدای زندگی در روستا؛ اما بخاطر غفلت ما و رسانه ها، او هم مثل بسیاری از کودکان این سرزمین، از کودکان روستای شین آباد چیزی نمی داند. گفتگوی ما با طاها ی خوش چهره که ویلن را با علاقه می آموزد و زندگی در ایران را بیشتر از بسیاری از ما بزرگترها دوست دارد؛ می خوانید.

تابستان چطور بود؟

خوب بود؛ راضی بودم. کلاس های موسیقی، خوشنویسی و ورزش می رفتم. آخر هفته ها به بیلاق مان می رفتم و تفریحات خودم را داشتم، در کل خوش گذشت.

چه به برنامه های کودک علاقمندی و روزی چند ساعت تلویزیون تماشا می کنی؟

چی بگم! بگم ۲۴ ساعت؟ (با خنده) آخه هر وقت بیکارم پای تلویزیون می نشینم، از برنامه های کودک، «فتیله» را دوست دارم و از برنامه های دیگه برنامه های مستند «حیات وحش» و فیلم کوتاه شبکه مستند به نام «فانوس». حدود سه چهار ساعتی تلویزیون می بینم.

دلت می خواست تو بخش برنامه های کودک، چه برنامه هایی پخش می کردند که الان نمی کنند؟

کارتون های قدیمی مثل: «مهاجران»، «بچه های کوه آلپ»، «بتر»، «شهر موش ها» و... را پخش کنن.

روزهای تابستان را معمولاً چطور گذراندی؟ دوست داشتی چه کارهای دیگری انجام بدی که ندادی؟

دوست داشتم؛ جایی سر کار می رفتم. مثلاً؛ دوچرخه سازی و کلاس اسکیت هم دلم می خواست.

هیچ وقت تاثیر رفتی؟

نه. چون اصلاً جایی برای دیدن تاثیر تو شهر ما وجود نداره! اگر داشته باشه من اصلاً نمی شناسم.

سینما چطور؟ آخرین فیلمی که تو سینما تماشا کردی چه فیلمی بود؟

فیلم «کلاه قرمزی و بچه ننه» اسفند ماه سال گذشته.

معمولاً! دوست داری اوقات بی کاری را چطور بگذرونی؟ بازی با دوستانم را از همه بیشتر دوست دارم.

چه چیزهایی دوست داشتی که تو شهر ما وجود داشت ولی الان نداره؟

شهر بازی. جایی برای برگزاری تئاتر بچه ها.

چند تا دوست صمیمی داری؟

یه عالمه دوست دارم! دوستای مدرسه، کوچو و کلاس هایی که میرم.

دلت برای مدرسه ات تنگ شده؟

خیلی دلم تنگ شده، برای بچه ها، معلم ها و بوی کتاب های درسی.

خوشحالی که مدرسه ها باز میشه؟

بله. دوباره می تونم دوست های مدرسه ام را ببینم، دوباره شروع به یاد گرفتن می کنیم و درخت دانش مان پر بارتر می شه!

نظرت راجع به معلم هات چیه؟

بیشترشون خوبن.

معلم کلاس اولت را دوست داشتی؟

بله. معلم کلاس اولم خانم جوانمرد را خیلی دوست داشتم چون واقعاً جوانمرد و مهربان بود!

معلمات چطور باشن بهتره؟

بچه ها را تنبیه نکنن و زنن! موقع درس دادن هم بی حوصله نباشن.

دلت می خواست خواهر و برادر داشته باشی؟

بله.

چند تا دوست داری که خواهر و برادر ندارند؟

اطلاع زیادی ندارم. مهربان و میلاد تنها هستند.

درباره آینده فکر می کنی؟ مثلاً دوست داری چه شغلی داشته باشی؟

بله. دوست دارم مستند ساز بشم. فکر می کنم در آینده با شناخت جانوران یک سفر به آفریقا برم و فیلم مستند بسازم.

ممکنه اولش که مستند ساز شدی پولدار نشی، بازم دلت می خواد این شغلو داشته باشی؟

بله، چون به حیوانات خیلی علاقه دارم و دوست دارم دایم با اونا باشم، مستند ساز می موندم.

اگر مثلاً ۲ میلیون تومن پول داشته باشی، باهاش چکار می کنی؟

یک میلیونش را برای خودم دوچرخه و چیزهای دیگه می خریدم که نیاز دارم و بایک میلیون دیگه کار می کنم تا بیشتر بشه.

چیزی درباره «روز جهانی کودک» شنیدی؟

روزی که کودکان سراسر جهان جشن می گیرند و بیشتر مورد توجه بزرگترها قرار می گیرند، روز شادی و خنده کودکان با کلی برنامه های کودک از تلویزیون.

درباره حقوق کودکان چطور؟

نه فقط می دونم نباید از کودکان کار کشید. آن ها برده نیستند!



نباید به آن ها زور گفت و باید به آن ها احترام گذاشت.

باید به کودکان کار و خیابان توجه کرد. مثلاً به آنهایی که مجبورند گدایی کنند.

از پدر و مادرت راضی هستی؟

بله.

دلت می خواست آن ها چطور باشند؟

مهربان تر باشن، هیچ وقت عصبانی نشن، با هم درگیر نشن!

تو درباره بچه هایی که تو روستای «شین آباد» آذربایجان به خاطر آتش گرفتن بخاری مدرسه سوختند، چیزی می دونی؟

نه! وای نشنیدم. یادم نمیداد. چی شد. مردن؟ شین آباد کجاست؟

از ما دورند تو یه استان دیگه زندگی می کنن بله دو نفرشون مردند و بقیه هم بدجوری سوختند، دلت می خواست بهشون کمک کنی؟

بله. حتماً.

هیچ وقت به روستا رفتی؟

بله. تا دلتون بخواد. خونه ی پدر بزرگم توی روستاست.

دلت می خواست توی روستا زندگی کنی؟

خیلی زیاد. آب و هوای خوبی داره. سرسبزه. به نظرم آدم سالم تر زندگی می کنه. روستایی ها مهربونن. حسرت بچه های روستا را می خورم!

الان چه آرزویی داری؟

بتونم تو کارهام موفق باشم و یه مستند ساز بشم.

دلت می خواست تو یه کشور دیگه زندگی کنی؟

نه، این جا وطنمه، پاره تنمه. برم توی غربت چکار کنم؟! تو زندگی با کی از همه راحت تری؟

با پدر و مادرم.

داستانی هست که خنده باشی یا شنیده باشی و توی خاطرت مونده باشه؟

«ملکه برفی» از «هانس کریستین آندرسون».

درباره جنگ چیزی شنیدی؟

بله. داستان «شهید فهمیده». حمله عراق به دستور آمریکا به ایران؛ باعث جنگ شد. فکر کنم ۲۹ یا ۳۰ شهریور ماه بود. راجع به «شهید چمران»، تصرف آبادان و خرمشهر و این که ۸ سال جنگ طول کشید و هزاران نفر شهید شدن و یک وجب از خاک مون را از دست ندادیم.

دلت می خواست توی مدرسه، به غیر از درس، چه برنامه های دیگه ای برا تون اجرا می کردند؟

اردوها بیشتر باشه، کلاس های هنری و کامپیوتر و برنامه های تفریحی بیشتر داشته باشن، پنجشنبه ها را هم تعطیل نکنن، تا مجبور نباشیم تا ساعت ۳ بعد از ظهر توی مدرسه بمونیم وقتی به خونه برمی گردیم، این قدر خسته نباشیم که نتونیم تکالیف مون رو خوب انجام بدیم.

چه کلاس هایی دلت می خواست بری و یا چه کارهایی دوست داری انجام بدی؟

همین کلاس هایی که می رم و باز یگری و مستند سازی.

به نظر خودت، تو بچه شادی هستی؟

بله. بیشتر مواقع شادم.

پوسته‌های ظاهری کار عبور کنند و به لایه‌های درونی و هسته اصلی اثر دست پیدا نمایند. سینما این قابلیت را داراست که با شناخت صحیح نیاز افراد جامعه، عقاید و باورهایشان را در جهت نیل به مقوله فرهنگ پذیری هدایت کند تا سرانجام به بهبود و حتی تغییر رفتار آنان منجر گردد.

رسانه‌ای چون سینما؛ این استعداد را دارد؛ برای حل مسائلی که در قالب بحران‌های اجتماعی رخ نشان می‌دهد، به ایفای نقش پرداخته و در پیشگیری یا کاهش حوادث تهدیدکننده ثبات اجتماعی، کارکرد موثری داشته باشد. برای همین است که سینما می‌تواند از پس پرده نقره‌ای، خانواده‌ها را مسحور خود ساخته و با جادوی تصویر، اراده این نهاد اجتماعی را آن‌چنان به تسخیر خود درآورد که رویکردش نسبت به آن چه در پیرامونش می‌گذرد، متفاوت شده و تغییر کند.

سینما در عصری که دوران رقابت تنگاتنگ رسانه‌های جدید و قدیم است، باید آثاری را به جامعه عرضه نماید که منطق با نیازهای واقعی مخاطبین باشد. به بیانی روشن‌تر، در این عصر، فیلمی می‌تواند مورد توجه واقع شود که جامعه نسبت به محتوا و پیام آن احساس نیاز کند. هر چند رابطه و نسبت سینما و جامعه، متقابل و دوسویه است و هر دو؛ ضمن آن که از یکدیگر تاثیر می‌پذیرند، بر یکدیگر تاثیر نیز می‌گذارند. به همین سبب، مستلزم آن است که فیلم عرضه شده، حداقل بطور نسبی هم که شده از قابلیت‌های کمی و کیفی هنر فیلمسازی، برخوردار باشد تا وجه سرگرمی و خیال‌انگیزی سینما نیز در نزد مخاطب احساس گردد.

به هر تقدیر در عصر انفجار اطلاعات و گسترش روز افزون ارتباطات، سینما می‌تواند به عنوان شاخص اصلی تغییر و تحول در پرداختن به هنجارهای جامعه مورد توجه قرار گیرد و با بهره‌گیری از آخرین دستاوردهای فنی و آرایه‌های بصری، الگوهای جدید و تازه فرهنگی و اجتماعی را در دل جامعه نهادینه کند تا جایگزین ارزش‌ها و باورهای متعصبانه و نادرستی شود که سال‌های سال به کیان خانواده و اجتماع آسیب‌های جدی وارد نموده است.

با این اوصاف، فیلم «هیس... دخترها فریاد نمی‌زنند» به کارگردانی «پوران درخشنده»، یک فیلم تاثیرگذار در سینمای اجتماعی ایران است که با هوشمندی توانسته از زاویه روانشناسی فرهنگی، به بیان مسأله‌ای غریب و حساس بپردازد که نه تنها جامعه‌ها بلکه تمامی کشورهای جهان با این ناهنجاری مزمن دست و پنجه نرم می‌کنند.

درخشنده که سابقه ساخت فیلم‌هایی با زمینه تربیتی و اجتماعی را در سه دهه کارنامه فیلمسازی اش دارد، این بار توانست با ذکاوت خاصی به عرصه‌ای منحصر به فرد و البته چالش‌برانگیز در حیطه‌های تعریف شده سینمای ایران ورود نماید که سایه قیچی سانسور متولیان امر را به وضوح بر سر خود احساس می‌کرد اما خطرپذیری خردمندانه در انتخاب سوژه، به همراه تدبیر تحسین‌برانگیز در نوع پرداخت به موضوع و طراحی خلاقانه در کارگردانی توسط این بانوی فیلمساز و تیم کاربلد همراه تولید اثر، موجب شد تا یکی از تامل‌برانگیزترین فیلم‌های تاریخ سینمای ایران رقم بخورد که همزمان موفق شد نظر موافق منتقدان و مخاطبان را با خود همراه سازد.

توضیح: «شیرین» نام شخصیت اصلی فیلم است که قصه فیلم بر اساس زندگی او شکل می‌گیرد.

به عبارت دیگر؛ رسانه‌ها می‌توانند به طور تدریجی و مستمر، از بدو تولد تا بزرگسالی، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه را به سایر اعضا، منتقل کنند.

انکار کارکرد رسانه‌ها؛ از جمله سینما در جهان امروز که در همه ابعاد زندگی اجتماعی و فرهنگی جوامع بشری حضوری پر رنگ دارند، امری محال است. نظریه پردازان علوم ارتباطات معتقدند؛ رسانه‌ها باید در همه حال با تغییرات جامعه و نیازهای آن هماهنگ شوند تا بتوانند بر بهبود وضعیت فرهنگی و توسعه آن بیافزایند و با تولید و توزیع صحیح اطلاعات، ضمن ارتقای سطح آگاهی‌های متنوع و ضروری جامعه، در دستیابی آن به توسعه همه‌جانبه، یاری‌رسانند.

اهمیتی که رسانه‌ها؛ به ویژه سینما؛ در افزایش سطح آگاهی و ارتقای فرهنگ اجتماع دارند، بدون تردید یکی از بارزترین علل توسعه فرهنگی و از نشانه‌های شاخص پویایی و تحرک هر جامعه است. رسانه‌ای چون سینما، می‌تواند با کارکرد مطلوب خود، افکار، عقاید، نگرش‌ها و نیازهای گوناگون افشار مختلف اجتماعی را بشناسد تا به فراخور، هر یک را طبقه‌بندی و تنظیم نموده و آن‌ها را به سطوح بالاتر انتقال دهد که در پایان بتوان این در راستای هماهنگی با زیر ساخت‌های فکری و فرهنگی و نیز توسعه‌ی جامعه، به خواسته‌های مذکور پاسخ گفت. سینما نیز به مثابه یک رسانه تاثیرگذار، به خاطر ذات جذاب، هیجان‌برانگیز و سرگرم‌کننده خود، توانست مخاطبان بسیاری را شیفته و مجذوب خود نماید. از این رو، تاثیرات بسیاری نیز بر روی مخاطبان گذاشته است و در فرهنگ‌سازی جامعه، نقش مهمی را ایفا می‌کند.

سینما آینه تمام‌نمای جامعه است. در حقیقت سینما؛ انعکاس‌دهنده واقعیاتی است که در بستر جامعه جریان دارد اما برخی مواقع، امکان دارد عباری سطح این آینه را پویشاند که نتواند تصویر روشنی از جامعه را به مخاطبین نشان دهد. همین مسأله، موجب ایجاد این تلقی در مردم می‌شود که حریم باورها و ارزش‌های مطلوب آن‌ها شکسته شده است. در نهایت، مردم به عنوان مخاطب سینما، کم‌کم از آن فاصله می‌گیرند و در اندک زمانی اعتمادشان نسبت به این رسانه موثر سست و سلب می‌شود.

اما اگر سینما بتواند رسالتش را بر اساس ارزش‌های فرهنگی جامعه همگون نموده و به انجام رساند، در چنین جامعه‌ای؛ فرهنگ در موقعیت ویژه و مناسب خود قرار می‌گیرد؛ چرا که سینما می‌تواند این انرژی را در افراد شکل دهد تا از لایه بیرونی و

نیز به نحو مطلوب در دسترس عموم افراد جامعه قرار نگیرد، خانواده‌کودک آزار دیده، بعد از آگاهی از سوء استفاده صورت گرفته، چاره‌ای نمی‌یابد جز این که آن چه ظالمانه بر سرکودک بی‌گناه شان آمده است را مخفی نگه دارد و برای سال‌های طولانی؛ زجر سنگین آن را تحمل نمایند.

در کمال تأسف باید اقرار نمود؛ برای طرح آسیب‌های جنسی در کشور ما خط قرمز وجود دارد و تجربه ثابت نموده است پرداختن به این مقوله در رسانه‌ها به ویژه سینما با عوارض و حواشی پیش‌بینی نشده‌ای همراه می‌شود. از این رو ورود به حریم قضایای اندوهباری مثل آزار جنسی کودکان، یا گذاشتن روی لبه تیغ تیز است که باید پیه‌تاوان آن را به تن‌مالید.

آن چه مسلم است، بحث آسیب‌شناسی فرهنگی در عصر حاضر برای جامعه‌ما، یک امر ضروری و اجتناب‌ناپذیر است که باید به آن تن داد. چرا که در آسیب‌شناسی فرهنگی، آسیب‌ها و سرمشق‌های نامطلوب در شیوه‌های فکری و رفتاری، ساختار فرهنگی مورد بحث قرار می‌گیرد.

در جامعه‌ما؛ هر چند میان لایه‌های پنهان زندگی خانواده، وجود برخی ناهنجاری‌ها و آسیب‌ها، مورد قبول واقع می‌شود اما همین خانواده، بیان چنین آسیبی را در سطحی فراتر از حریم خود بر نمی‌تابد و هرگز تن به پذیرش آن نمی‌دهد. از این رو، بی‌دلیل نیست هر حرف و نکته‌ای که بازگوکننده آسیب فرد یا گروهی در جامعه باشد، مایه سرافکنندگی و توهین به شمار می‌آید.

از طرفی واقعیت امر این است که مردم جامعه‌ما اغلب مواقع در میان خودشان از قانون شکنی‌ها و رفتارهای ناهمگون عرفی و اخلاقی به شدت گله مند هستند اما معلوم نیست چرا در برخی از موارد، طرح و بیان همین رفتارهای ناهمگون عرفی و اخلاقی را در رسانه‌های دیداری، شنیداری و نوشتاری، رویارویی با اعتقادات دینی و ارزش‌های مذهبی تلقی می‌نمایند و بصورت ارادی یا غیرارادی در برابر آن جبهه می‌گیرند.

باید به این باور رسید که آسیب‌شناسی فرهنگی به ما می‌آموزد، پیش از این چه بوده ایم؟ چرا این گونه شده ایم؟ چه هستیم؟ و به کجا می‌رویم؟ و برای آینده‌سازی، باید به چه الزاماتی توجه کنیم؟

بنابراین در دنیای بسیار گسترده و پیچیده کنونی، لازم است هر اجتماعی با بهره‌جویی از ابزار و مترايل کارآمد و موثری هم چون رسانه‌های دیداری، شنیداری، نوشتاری و مجازی که در اختیار دارد، نقاط قوت و ضعف خود را به درستی بشناسد تا بتواند در مسیر تعالی و رشد حرکت نماید.

از این رو، باید اذعان داشت، رسانه‌ها در عصر حاضر، نیروهای حرکت بخش در روند توسعه یک جامعه هستند که می‌توانند زیرساخت‌های فکری و فرهنگی مناسب را در جوامع گسترش دهند و لحظه به لحظه با آفرینش ایده و تفکری نو و تازه و گسترش آن، به روند این توسعه کمک نمایند.

در گذشته‌های نه چندان دور، فرایند جامعه پذیر کردن افراد، از طریق خانواده، مدرسه، گروه همسالان و گروه‌های مرجع صورت می‌گرفت، اما امروزه، این رسانه‌ها هستند که نقش عمده‌ای در اجتماعی کردن افراد بر عهده دارند. در واقع؛ رسانه‌ها، به دلیل تخصصی شدن، این انرژی را دارا هستند که از شرایط واسطه بودن خارج شده و خود به عنوان عامل تسریع‌کننده اثرات ملموس، در میدان افکار عمومی و فرهنگ جامعه، نقش آفرینی نمایند.





روزگار تلخ

کودکی «شیرین»!

به بهانه اکران فیلم «هیس... دخترها فریاد نمی زنند»

علیرضا سعیدی کیاسری |

نویسنده، منتقد و روزنامه نگار

هر چند در سینمای بعد از انقلاب، شاهد ساخت تعدادی از فیلم های سینمایی در حیطه آسیب های اجتماعی بودیم که در زمان خود توانستند توجه مردم را به سمت خود معطوف نمایند و جریان تازه ای را در مسیر تولید آثاری آسیب شناسانه از این دست ایجاد کنند، اما اگر بخواهیم نامی از این گونه فیلم های موفق به میان آوریم، تعدادشان به کمتر از انگشتان دو دست می رسد که هر یک با دست گذاشتن روی سوژه هایی خاص، مباحث موافق و مخالف بسیاری را در محافل سینمایی و گروه های اجتماعی به وجود آوردند و اتفاقاً در زمان اکران نیز جزو پر مخاطب ترین و پرفروش ترین فیلم های سال شدند. اما فیلم «هیس... دخترها فریاد نمی زنند» آن چنان تصویر واقع بینانه ای به مخاطب ارائه می دهد که شاید از نخستین پردازش های شجاعانه و با درایت در تاریخ سینمای ایران با چنین زاویه دید و دقت نظری به یک آسیب اجتماعی مزمن و ریشه دار در جامعه، باشد.

در این مجال؛ به بهانه اکران «هیس... دخترها فریاد نمی زنند»، تلاش شد به صورت اختصار، ضمن پرداختن به پدیده شوم آزار جنسی کودکان در ایران، کارکرد رسانه ها، به ویژه سینما را در پرداختن به آسیب های اجتماعی از منظر روان شناسی فرهنگی، مورد بررسی قرار دهیم.



زیرا شخصی که عامل انجام این کار است، می تواند یکی از اعضای خانواده، خویشاوندان، آشنایان، مربیان یا حتی یکی از افراد قابل اعتمادی باشد که در ارتباط مستقیم با کودک هستند که از جمله می توان به افرادی نظیر: راننده سرویس مدرسه، کارگر منزل، مربی کلاس های ورزشی، هنری و... اشاره نمود. عوارضی که بخاطر آزار جنسی در کودکان ایجاد می شود، در یک پروسه زمانی طولانی ادامه می یابد و حتی تا دوران بزرگسالی نیز به قوت خود باقی می ماند. تا جایی که منجر به ایجاد رفتارهای مخرب روانی و رفتاری نظیر: ترس، افسردگی، گوشه گیری و خودکشی، نخامص و پرخاشگری، کاهش عزت نفس، احساس گناه و شرم، فرار از خانه، ناتوانی شناختی، تأخیر رشدی و کاهش کارکرد آموزشی، رفتارهای نامناسب جنسی، افزایش احتمال اختلال و یا آزار دیدگی مجدد جنسی، و مشکلات روان پزشکی در دوره جوانی و میانسالی می شود.

مطالعات نشان داده است، کودکانی که روحیه و شجاعت آن را پیدایمی کنند تا آزاری که نسبت به آن صورت گرفته را با یک فرد قابل اعتماد بزرگتر از خود در میان بگذارند، در قیاس با آنانی که راز خود را در سینه حفظ نموده و مهر سکوت بر لب می زنند، با آسیب روحی و روانی کمتری روبرو می شوند. از سویی نیز کودکانی که فوراً پس از وقوع آزار، ماجرا را به خانواده اطلاع می دهند، بسیار کمتر از آنانی که دشنه شرح این اتفاق شوم را در خود فرومی برند، آسیب پذیری می شوند.

بدون شک آزار جنسی، ذهن و روان کودک آسیب دیده را خسته و فرسوده می کند. معمولاً این دسته از کودکان، ناخودآگاه در خواب و بیداری لحظه های تکان دهنده رفتار فرد آزار دهنده با خود را به یاد می آورند که البته این مساله غم انگیز موجب می شود تا به دفعات صحنه های دردناک و اندوهبار آزار شدن را در عمق وجود خود تجربه نمایند.

از سویی اگر سیستم امنیتی و انتظامی بصورت کامل نتواند تامین کننده حفظ و حراست از حقوق شهروندان باشد و از سوی دیگر نیز امکانات نرم افزاری و سخت افزاری بهداشتی و پزشکی

مشکل بزرگ نگاه نمی شود تا به این باور واقعی برسند مساله ای بغرنج به نام کودک آزاری در کشور وجود دارد که لازم است برای حل آن راه مناسب و کارآمدی را جستجو نمایند.

در ماده ۲ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در ایران که سال ۱۳۸۱ به تصویب رسید، هر نوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود به آنان صدمه جسمانی یا روانی و اخلاقی وارد شود و سلامت جسم یا روان آنان را به مخاطره اندازد ممنوع است.

علیرغم نص صریح این قانون، عوامل متعددی در کشورمان دست به دست هم داده اند تا روز به روز شاهد افزایش آمار رو به رشد کودک آزاری باشیم که دیدن و شنیدن اخبار دلخراش و اسف انگیز آن قلب هر انسانی را به شدت جریحه دار می کند

هنگامی که یک کودک؛ به هر شکلی؛ مورد آزار جنسی قرار می گیرد، در درجه نخست؛ دچار لطمات شدید روحی و جسمی می شود که در پی آن، بسیار زودتر از آن چه که تصورش را می کنیم، مشکلات و آسیب های متعددی در آغاز دوران بحرانی بلوغ و چالش برانگیز جوانی، گریبان گیر او و جامعه ای که در آن زندگی می کند، می شود. از این رو، خلاء بزرگی در پرورش مردان و زنان شایسته برای آینده به وجود می آید که می توانستند منشأ خدمات ارزنده برای جامعه خود باشند.

کارشناسان آسیب های اجتماعی و متخصصان روان شناسی معتقد هستند؛ سوء استفاده جنسی از کودک، نوعی سوء استفاده از قدرت است که به واسطه آن، یک شخص که نسبت به کودک از جثه بزرگ تر و قوی تری برخوردار است، با تصمیم قبلی و آگاهی از کاری که انجام می دهد، برای دستیابی به لذت جنسی و عاطفی یا حتی برخی نیات بزهکارانه دیگر، دست به آزار کودک می زند.

بنا بر پژوهش ها و تحقیقاتی که در کشورهای مختلف دنیا انجام شده است، افرادی که دست به آزار جنسی کودکان می زنند، به آسانی؛ از سایر افراد جامعه قابل تشخیص نیستند،

حمایت از حقوق کودکان، بارزترین دستاورد ملل دنیا در عصر کنونی به شمار می رود اما به رغم تدوین قوانین متعدد بین المللی در قالب کنوانسیون حقوق کودک برای جلوگیری از پایمال شدن حقوق کودکان جهان، هر روز شاهد برخوردهای نامعقول و غیرمنطقی با کودکان در نقاط دور و نزدیک دنیا هستیم.

بر اساس آمارهای رسمی منتشر شده، کودکان زیر ۱۲ سال، ۲۰ درصد جمعیت ۷۵ میلیون نفری ایران را تشکیل می دهند که ۱۲ تا ۱۵ درصد از این جمعیت ۲۰ درصدی، در شرایط گوناگون و به صورت های مختلف، مورد کودک آزاری قرار می گیرند.

به استناد این آمار، نرخ کودک آزاری های جنسی در ایران طی سال ۱۳۸۶ نسبت به سال ۱۳۸۵، میزان ۵/۳ درصد افزایش را نشان می دهد؛ به طوری که ۵/۱۴ درصد از ۲۰۰ مورد کودک آزاری گزارش شده، کودک آزاری های جنسی بوده و ۷۰ درصد از کودکان آزار دیده، دختران بوده اند.

این آمار نشان می دهد حدود ۵۷ درصد از سوء استفاده کنندگان جنسی، از کودکانی که عمدتاً شش تا هجده سال سن داشتند، پدران شان بوده اند! دیگر آزار دهندگان این کودکان را نیز ناپدری، دوست پدر، دوست برادر، مربی باشگاه ورزشی و معلم ورزش مدرسه تشکیل داده اند.

در قوانین کیفری ایران متأسفانه نسبت به مساله آزار جنسی کودکان، جرم انگاری خاصی نشده و تحت عنوان کودک آزاری جنسی، قانون یا مورد خاصی مشاهده نمی شود هم چنین حمایت ویژه از کودکان در مقابل اعمال منافعی عفت و هر نوع سوء استفاده یا آزار جنسی دیگر اساساً وجود ندارد و یا در برخی موارد حتی حمایت کیفری کمتری هم از آن ها به عمل آمده است.

ایران در سال ۱۳۷۲ به کنوانسیون جهانی حقوق کودک پیوست که بر اساس آن مکلف شد قوانینی را به نفع کودکان در جهت نزدیک شدن به این پیمان نامه تبیین کند یا تغییر دهد و در نهایت اجرایی نماید. اما متأسفانه هنوز پدیده کودک آزاری از زاویه دید مسئولان و متولیان امر، به عنوان یک معضل اساسی و

برگزاری جشنواره مطبوعات کودک و نوجوان در گفتگو با قاسم عزیززاده گرجی:

می خواهیم فرآورده های فکری، یکسان توزیع شود



برگزاری جشنواره مطبوعات کودک و نوجوان در مازندران از آن دسته اخباری بود که در روزهای گذشته، هم نوعی اتفاقی خوش را برابیم تداعی کرد هم به نوعی سوال برانگیز بود: خوشحالی شنیدن این خبر، از رویداد فرهنگی پر ثمری است که علاوه بر حوزه کودک و نوجوان، در بخش مطبوعات مازندران نیز روی می دهد. اما سوالی که ذهن را درگیر می کند اینکه: حالا ما مطبوعات کودک و نوجوان مان کجا بود که بخواهیم مثلاً به واسطه آن جشنواره پر قدمت و همواره تهرانی آن را به مازندران بیاوریم؟ فقدان نشریات کودک و نوجوان که این قشر پر شور در حال رشد را به مطالعه علاقمند کند و تلنگری به استعدادهایشان بزند، همواره ذهن کارشناسان و دغدغه مندان این بخش را مشغول خود داشته است. این سوال را با مدیر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان که متولی برگزاری این جشنواره در زمستان است مطرح کرده ایم؛ با قاسم عزیززاده گرجی که شنیده شده مجوز نشریه ای در حوزه کودک و نوجوان را در سال گذشته دریافت کرده است، اما "ماه تی تی" که روی پیشخوان آمده هیچ ربطی به کودک و نوجوان ندارد.

جشنواره مطبوعات کودک و نوجوان با چه هدفی خواهد شد؟

اهداف این جشنواره در واقع موضوعی هستند که امروز از برآیند آسیب شناسی های جریان فعالیت های مطبوعاتی کودک و نوجوان در طی سی و چند سال اخیر حاصل گردیده است و ضرورت های عملکردی مدیریت فرهنگی کنونی کشور در حوزه ی کودک و نوجوان، ما را بر آن می دارد تا به تقریب، دیدگاه های دستگاه های فرهنگی و همه ی ارکان جریان ساز فرهنگ کشور بپردازیم که بخش عمده ی آن را خانواده ها، مدارس، جامعه ی نویسندگان، هنرمندان و دانشگاه ها تشکیل می دهند تا انشاءالله در تعامل دو سویه ای که با مجموعه ی کانون پرورش فکری خواهند داشت، به تحولی چشمگیر و آرمانی در حوزه ی مطالعات و تحقق مطالبات و نیازمندی های نسل آتی ساز کشورمان نائل گردیم. علاوه بر اهداف کلی فوق، ما در این جشنواره سعی داریم از طریق داوری به کشف استعدادهای جوان در حوزه ی مطبوعات کشور پرداخته و با فراهم سازی کارگاه ها و فضای آموزشی لازم، به طرح مباحث نظری؛ مطابق با تعاریف نشریات مفید در جامعه ی اسلامی مان، اقدام نماییم. این جشنواره که قرار است در سه بخش حرفه ای و فنی، موضوعی و آزاد، به ایجاد رقابت بین شرکت کنندگان بپردازد، در اسفند ماه سال جاری از سوی کانون پرورش فکری استان مازندران برگزار خواهد شد.

چطور به فکر برگزاری جشنواره در استان افتادید و چرا؟

کانون پرورش فکری استان مازندران، به پشتوانه ی تلاش های ویژه ای که در سال های اخیر به امر نشر و ترویج آثار اعضا و مربیان خویش در نشریات مجازی و مطبوعات داخل استان معطوف نموده است و هم چنین سوابق فعالیت های مطبوعاتی اینجانب از گذشته تاکنون، سبب گردیده است تا طی سال های اخیر از موهبت و حسن تعامل و مشارکت دستگاه های فرهنگی استان برخوردار گردیم و به لطف الهی، اقدامات مطلوبی را در زمینه های فرهنگی به ثبت برسانیم و هم چنین پس از درخواست از دفتر مرکزی و پیگیری های مستمر، به حمدالله؛ این اقدامات؛ از نگاه مدیرعامل کانون کشور و معاونت تولید کانون، پوشیده نماند و به همین دلیل یازدهمین دوره ی برگزاری این جشنواره، به کانون استان مازندران اختصاص یافت.

در شرایطی که مازندران؛ کمتر دارای مطبوعات پویا و جریان ساز است و تقریباً فاقد هر نوع مطبوعات کودک و نوجوان می باشد،

برگزاری این جشنواره در مازندران چه اهمیتی دارد؟

یکی از دلایل اصلی خروج این جشنواره از تهران و انتقال آن به مازندران؛ به عنوان یکی از استان های کشور؛ اشاره ی زیبایی است که به توزیع عادلانه و صحیح برنامه های کلان فرهنگی کشور در بین استان های غیر از تهران داشته است که این اقدام، نتیجه ی حسن توجه مسئولان و مدیران فرهنگی کشور، در جهت ترویج و توزیع یکسان فرآورده های فکری، در سراسر کشور بوده که می کوشد از این مسیر به رفع محرومیت ها و تبعیض های فکری و فرهنگی در بخش های مختلف اقدام نماید. چون همان گونه که می دانید، کانون های پرورش فکری سراسر کشور که در واقع متولی پرورش اندیشه مخاطبان کودک و نوجوان در هر استانی محسوب می شوند، می توانند به واسطه ی برنامه ریزی ها و تعاملاتی که در حوزه ی فعالیت های فرهنگی، با مطبوعات استان خود دارند، سهم زیادی در بارور سازی، رشد کیفی و همانا تحقق اهداف چند جانبه ی این جشنواره را در ابعاد وسیع داشته باشند و بدین ترتیب، جریان سازی فرهنگی در عرصه ی کودک و نوجوان، به تناسب ادبیات و باورهای بومی و از طریق شناساندن بایسته های منطقه ای در مطبوعات محلی خویش، شکل جامع و گسترده ای به خود خواهد گرفت. این اعتقاد که بایستی؛ جشنواره در جایی برگزار شود که دارای ظرفیت های بالایی مطبوعاتی باشد، کمی اشتباه است چون جشنواره ملی مطبوعات، همان گونه که از نام آن برمی آید، برای تحقق اهداف و برنامه های خود از همه ی ظرفیت های فکری و فرهنگی کشور استفاده خواهد کرد و مازندران نیز در جریان این تعاطی افکار، می تواند با همفکری و همراهی و بهره گیری از تجربیات مطبوعات کشور و سایر استان ها، به ارزیابی عملکرد پیشین و تقویت فعالیت ها و رویکردهای خویش در زمینه ی کودک و نوجوان، گام بردارد.

کانون پرورش فکری مازندران، به عنوان یکی از متولیان حوزه ی کودک و نوجوان، جهت پویایی و شکوفایی استعدادهای مطبوعات کودک و نوجوان، تاکنون چه اقداماتی داشته است؟

اداره کل کانون پرورش فکری مازندران، علی رغم محرومیت های مطبوعاتی موجود استان در حوزه ی کودک و نوجوان، به حمدالله طی سال های اخیر؛ توانسته است با انعکاس اخبار، آثار تالیفی مربیان و اعضای مراکز فرهنگی هنری و هم چنین برنامه های بروز فرهنگی ویژه ی کودک و نوجوان، از طریق صفحہ ی «مرغ» در روزنامه «حرف» مازندران و توزیع آن در بین مراکز و خانواده های آنان، سایت کانون پرورش فکری استان، وبلاگ های مراکز فرهنگی هنری کانون سراسر استان، فضای فرهنگی قابل توجهی را در مقایسه با امکانات موجود ایجاد نماید.

برنامه های این جشنواره در استان، چگونه خواهد بود و آیا مازندران، تنها میزبانی این جشنواره را برعهده خواهد داشت؟

این جشنواره که با ارسال فراخوان به سراسر کشور، کار خود را آغاز خواهد نمود، با تقسیم بخش های مختلف اجرایی و برنامه ریزی، بر آن است تا علاوه بر تبلیغات شایسته و مورد لزوم، به ایجاد کارگروه های علمی به منظور تشکیل کمیته های داوری و آموزش بپردازد که قطعاً این اقدام؛ نیازمند جلب مشارکت گروه های مختلف صاحب نظران، کارشناسان و استادان دانشگاهی مرتبط با این حوزه خواهد بود. جشنواره مطبوعات کودک و نوجوان که در سال جاری، یازدهمین دوره ی برگزاری خود را تجربه خواهد نمود، برای نخستین بار؛ بخش دیگری؛ تحت عنوان رسانه های مجازی را نیز به مراتب داوری های خود خواهد افزود که منظور از رسانه های مجازی؛ سایت ها و خبرگزاری هایی است که از معاونت مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مجوز دریافت نموده اند. از دیگر برنامه های این جشنواره، داوری و بررسی آثار دریافتی در سه حوزه ی مجزا از یکدیگر می باشد که این سه حوزه عبارتست از: نشریات و مطبوعات سراسر کشور، مطبوعات استان مازندران (در قالب رقابت استانی)، نشریات داخلی دارای مجوز کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان (در قالب رقابت درون سازمانی) است. حضور استادان و صاحب نظران، در زمان برگزاری کارگاه ها و نشست های آموزشی و هم چنین حضور مقامات برجسته ی کشوری در مراسم اختتامیه ی این جشنواره و از سوی دیگر، برگزاری هئوزی نمایشگاه دستاوردها و آثار مطبوعاتی کشور در مجتمع فرهنگی هنری کانون پرورش فکری، از دیگر بخش هایی است.

کتاب کودک و نوجوان و چالش های آن

عادت کردیم دائماً تکرار کنیم...



فریده یوسفی
نویسنده و ناشر

در جوامع پیشرفته، برنامه ریزی برای آموزش مهارت های زندگی کودک و نوجوان، اهمیت ویژه ای دارد زیرا ارتقای سطح دانش و آگاهی این نسل، تأثیری مستقیم بر سیر تحول و پیشرفت جامعه دارد. در واقع؛ متولیان هر جامعه؛ با پرورش بهینه نسل جوان، موفقیت آینده پیش رو را ترسیم می کنند.

در بسیاری از کشورهای جهان؛

برنامه های علمی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، در راستای نیازها و مطالبات نسل جوان تنظیم میشود و پایه و اساس شکل گیری آن دوران جوانی نوجوانی است؛ دورانی پرمخاطره و پر تضاد که بسته به برنامه ریزی سیاستگذاران هر کشور، می تواند فرصت باشد یا تهدید.

طبق آمار بیست و دو سال پیش (سرشماری پاییز ۱۳۷۰) کودکان و نوجوانان، پرشمارترین گروه سنی کشور ما را تشکیل می دادند. یعنی؛ در حال حاضر؛ به طور نسبی، بیشترین جمعیت کشور در آستانه ی سی سالگی قرار دارند و در بیست و دو سال آینده، در آستانه ی پنجاه سالگی، به عبارتی، طبق قانون کار کشور ما، آغاز بازنشستگی از کار و فعالیت های اجتماعی. اگرچه برای بسیاری از افراد جامعه ما، به دلیل نیاز مالی یا علاقه شخصی، در سن هشتاد سالگی هم بازنشستگی مفهومی پیدا نمیکند اما قاعده کلی بر این اصل استوار است. حال با توجه به شرایط موجود، برنامه ریزی برای کودک و نوجوان کشور، مسوولیت سنگینی بر دوش تمام مسوولان، محققان، نویسندگان و متخصصان تعلیم و تربیت می گذارد.

عادت کردیم؛ دائماً تکرار کنیم؛ جوانان آینده ساز کشور هستند، جامعه فردا را می سازند، پایه گذار نسل آینده هستند و چه و چه... همه این ها درست اما ما پدر و مادرها، ما متولیان جامعه، ما برنامه ریزان کلان کشور، فرزندان مان و جوانان مان را چقدر برای پذیرش این مسوولیت خطیر آماده کردیم؟ چگونه آنان را به سوی سازندگی هدایت کردیم که در پیری احساس آرامش و امنیت کنیم؟

هدف از ذکر این موارد، نقش و اهمیت نسل جوان در جامعه پرشتاب کنونی و نیز مسوولیت خطیر پدران و مادران نسبت به فرزندان و وظیفه برنامه ریزان کلان کشور نسبت به آنان است. اگر نگاهی گذرا به میزان علاقمندی رده های مختلف سنی به کتاب؛ داشته باشیم، نتیجه می گیریم؛ همه آنان کتاب دوست هستند. یعنی؛ نخست از تصاویر کتاب لذت می برند سپس پدر و مادرها را وادار می کنند، هر روز ده ها بار کتاب مورد نظرشان را برایشان بخوانند و بخوانند تا جایی که بزرگترها، همه مطالب کتاب ها را از بر می شوند! خوب؛ در یک طرف، جامعه کودکان قرار دارد که علاقمند به یک ابزار فرهنگی و تربیتی به نام کتاب است و این فرصت نیز در اختیار متخصصان این حوزه، برای تربیت و کمک به شکل گیری درست شخصیت کودک است اما این علاقه صد درصدی، زمانی که کودک وارد مرحله نوجوانی می شود، کمتر و کمتر می شود تا این که با دست به دست هم دادن عوامل مختلف، در سن جوانی؛ به طور کلی از کتاب و کتابخوانی دور می شود که بررسی آن مجال دیگری می خواهد.

به نظر نگارنده؛ مطالبات و نیازهای کودک و نوجوان، با هم تفاوت بسیار دارد. قرار گرفتن این دو رده سنی در یک گروه، در تقسیمات حوزه کتاب با عنوان «حوزه کودک و نوجوان» جفا به نوجوانان و جامعه است و اندک کتاب هایی که در خصوص نوجوانان نوشته شده، در سطره کتاب کودک پنهان می ماند. بنابراین، نخست باید این تقسیم نادرست اصلاح شود تا کم کاری های حوزه نوجوان، خودش را نشان دهد و متخصصان حوزه های مختلف، این گروه سنی مهم و مسایل مربوط به آن را مستقل از دوران کودکی ببینند.



حقوق کودک و نوجوان

فرامرز قلی پور خمبانی

مدرس و عضو هیات علمی دانشگاه

کودک و یا نوجوان به فردی گفته می شود که از نظر جسمانی، عقلانی و نیز عاطفی فاقد توانایی لازم برای اداره امور خود بوده و قابلیت درک و سنجش کافی مسایل پیرامون خود را نداشته و تا حدود زیادی پاسخگوی اعمال و رفتار خود نیز نمی باشد. با توجه به شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی، رسیدن فرد به بلوغ جسمانی، عقلانی و عاطفی، در هر جامعه ای نسبت به جامعه دیگر، متفاوت است. ماده یک کنوانسیون حقوق کودک، بدون این که مرزی بین دو اصطلاح کودک و نوجوان قائل شود، تمام افراد زیر سن ۱۸ سال را تحت عنوان «کودک» آورده است. با توجه به اهمیت و حساسیت وضعیت این گروه از افراد (یعنی؛ کودکان و نوجوانان) تقریباً تمام نظام های حقوقی دنیا، اصل «تساوی حقوق» در خصوص کودکان را رها کرده و با تدوین قوانین و مقررات ویژه ای در حقوق موضوعه، حقوق مخصوصی را برای کودکان در نظر گرفته اند. از جمله این حقوق؛ تعیین سن مسوولیت کیفری و اختصاص دادگاه های ویژه برای رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان است. در برخی از کشورها، با تعیین سن ۱۸ سال برای آغاز مسوولیت کیفری، برای افراد زیر سن مذکور، قایل به تعیین مسوولیت نسبی و یا عدم مسوولیت شده اند. در نظام حقوقی ما، به تاسی از فقه امامیه، سن بلوغ؛ ۱۵ سال برای پسران و ۹ سال برای دختران، به عنوان سن شروع مسوولیت کیفری؛ شناخته شده است. این دیدگاه قایل به این است که سن، به عنوان معیاری برای بلوغ شناخته شده و فرد با رسیدن به سن نه و پانزده سال، به بلوغ جسمی و فکری نمی رسد.

پژوهش های علمی موبد آن است که بروز نشانه های بلوغ در پسر و دختر، بستگی تام به عواملی، مانند؛ نژاد، آب و هوا، تغذیه و بهداشت و وضع اجتماعی دارد. یکی از حقوقی که کودکان می بایست از آن برخوردار شوند، اعمال مطلق نظریه منع «برچسب زنی» است که باید در مورد کودکان و نوجوانان مراعات شود؛ زیرا آن ها در جریان سیر طبیعی خود به سوی رشد و کمال عقل، گام بر می دارند و تلقین پذیرند و آن گاه که متصف به وصف مجرمانه می گردند، خود را در قالب این عنوان یافته و با آن هماهنگ می شوند و در این صورت، خلاص یافتن از ذهنیت موصوف به «مجرم بودن» و یا «بزهکار بودن» چنان چه محال نباشد، حداقل بسیار دشوار است. بنابراین به نظر می رسد که اتخاذ واژه؛ «معارض با قانون» در زمینه توصیف آن دسته از کودکان و نوجوانانی که رفتار ایشان در مغایرت با قوانین کیفری و دارای «عناوین مجرمانه» است، به مراتب بار منفی کمتری نسبت به واژه های «بزهکار»، «مجرم» یا «منحرف» داشته باشد.

امروزه بسیاری از حقوق مندرج در کنوانسیون حقوق کودک را می توان به وضوح در قوانین موضوعه اکثر کشورهای صاحب حقوق، تبلور یافته دید. از جمله این حقوق، ممنوعیت اعمال کیفر اعدام و حبس ابد، بدون امکان بخشودگی نسبت به کودکان و نوجوانان می باشد و یا حق کودک به این که در خانواده ای سالم و با داشتن پدر و مادری با سجایای اخلاقی، پرورش یابند.

ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی، یکی از مصادیق بارز اجرای این حقوق می باشد. ماده قانونی مذکور اشعار می دارد؛ «هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محاکم می توانند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای مدعی العموم، هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بدانند اتخاذ کنند.



توانایی سخت برای غفلتی جبران ناپذیر

سالن های خالی از شور کودکان



از سالیان بسیار دور تا کنون، نمایش کودک در جهان همواره مهم ترین بخش گونه تئاتر محسوب شده است اما این حقیقت شیرینی نیست، بنابراین باید قبول کرد تئاتر کودک در کشورمان تنها در حد یک نام و عنوان شناخته شده تا به یک جریان بالنده در عرصه فعالیت های فرهنگی و هنری. جز اجراهای اندک و محدود در چند سالن کوچک که هر از چند گاهی آن هم بیشتر با اولویت گیشه، اجرا می شوند و نیز جنگ های شادی که به نام تئاتر کودک به روی صحنه می روند، اتفاق خجسته دیگری در این راستا مشاهده نمی شود.

نمایش کودک ایران؛ در میان دیگر کشورهای جهان، از جایگاه مناسبی برخوردار نیست و این غفلتی جبران ناپذیر است که در صورت تداوم، شاید با پرداخت هزینه ی گزاف مادی و معنوی نیز هیچ گاه نتوانیم تاوان سخت آن را پس بدهیم.

مشکل در حوزه تئاتر کودک از آن جا آغاز می شود که این مقوله به عنوان بستر اصلی فرهنگ سازی در جامعه ایران تعریف نشده است و بی تعارف باید مسئولین را در این خصوص مقصر دانست.

بر همین اساس، متولیان فرهنگ و هنر کشور، الزاما باید برنامه ریزی ها و سرمایه گذاری های لازم را برای پیشرفت تئاتر کودک در ایران انجام دهند چون اگر به این امر واقف باشند و به آن بپردازند، بطور قطع و یقین ضمن اثرات مطلوب بر رشد و پرورش کودک، فرهنگ و اجتماع نیز در آینده بهره لازم را از آن خواهند برد و مسلماً به ارتقای فرهنگ کشور کمک خواهد کرد.

بر اساس مطالعات و بررسی های صورت گرفته، نهادینه کردن تئاتر در کشورهای اروپایی، از مهد کودک ها و مدارس آغاز می شود و سازمان ها و نهادهای دولتی نیز بخشی از بودجه و اعتبارات فعالیت های فرهنگی خود را به این بخش اختصاص می دهند. در کمال تاسف همان طور که پیش از این نیز عنوان شد، در کشور ما هیچ گونه برنامه ریزی و سیاست گزاری معین و مشخصی برای نمایش کودک و نوجوان تعریف نشده است. طبیعی است که تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان، برای این نوع تئاتر نیز صورت نمی گیرد تا آن را از این شکل مایوس کننده سستی و سکوت بیرون آورد.

نا گفته پیداست اگر به گسترش تئاتر کودکان بیاوریم و به نقش آموزش در آن توجه کنیم، در آینده ای نه چندان دور، جامعه ای پویا تر خواهیم داشت، چرا که توجه به نیازهای فکری، روحی و روانی مخاطب کودک از طریق تئاتر، مسیر پرورش و رشد قوای فکری او را به سمت و سوی درست و صحیح هدایت می کند اما متأسفانه باید خاطر نشان کرد؛ بیش از ۱۰ میلیون دانش آموز در سن کودک و نوجوان داریم که بسیاری از آن ها حتی برای یک بار پا در سالن تئاتر نگذاشته اند!

معلوم نیست از کجا و چه زمانی نظریه نادرست آموزش مستقیم، به تئاتر کودک رخنه و نمایشنامه ها را مملو از پندهای پدرانه و نصیحت های شفاهی آموزگاران نموده است؛ اتفاقی که پل های ارتباطی با تماشاگران را فروریخت و سالن های نمایش را از شور و شوق کودکان خالی کرد. متأسفانه به دلیل عدم حمایت موثر از نمایشنامه نویسان برای تولید نمایشنامه کودک در کشور، هنوز صاحب نمایشنامه نویسانی حرفه ای در تئاتر کودک نشده ایم و پر واضح است؛ تا زمانی که نمایشنامه نویسی کودک، به شکل حرفه ای به وجود نیاید، این نوع تئاتر هم با وجود امکانات اجرایی، هیچ گونه پیشرفتی نخواهد داشت.

یکی از بزرگترین مشکلاتی که امروزه در کشور ما دامنگیر تئاتر کودک شده، این است که بسیاری از افراد مبتدی در عرصه نمایش، تئاتر کودک را سرآغازی برای تمرین و کسب تجربه برای نمایش تصور می کنند و در تحلیلی نابخردانه، کودکان را درخور نمایش هایی می دانند که فاقد شاخصه های هنری تعریف شده در تئاتر باشد. به اعتقاد مشترک کارشناسان تعلیم و تربیت و صاحب نظران هنرهای نمایشی، تداوم این امر به معنای نابودی تئاتر کودک در کشورمان خواهد بود. زیرا این افراد مبتدی و بی تجربه، با رفتار نا مانوسی که فرشته ی درون هر کودک را به شدت می آزارد، روح پاک و ذهن خلاق کودک را دچار چندگانگی می کنند.

در پایان باید گفت؛ تئاتر کودک در شهرستان ها، فقیرترین و مهجورترین ژانر تئاتر استان ها است که مظلوم واقع شده و برای ادامه حیات به پشتیبانی و حمایت فراوانی نیاز دارد. از این رو، سیاست گزاران و برنامه ریزان تئاتر کشور باید پاسخگوی این مساله مهم باشند، چرا که با پائین آمدن عرضه در تئاتر کودک، به تدریج تقاضا هم پایین آمده و به صفر خواهد رسید!



علیرضا سعیدی
نمایشنامه نویس
روزنامه نگار



رای قضات نیز؛ بدان تعلق گرفته و متهم را قابل سرزنش ندانند.

منظور از علنی بودن رسیدگی در جرایم مطبوعاتی؛ چیست و وجه تمایز با سایر جرایم؛ چگونه است؟

یکی از اوصاف محاکمه متهم مطبوعاتی، علنی بودن روش محاکمه است که در ماده ۳۴ قانون مطبوعات از آن یاد شده است. علنی بودن محاکمه و دادرسی؛ در همه نظام های حقوقی دنیا، امری بدیهی و پذیرفته شده است و به این معنی است که بسته به ظرفیت فیزیکی محل محاکمه، همه افراد، از هر قشری، حق حضور و نظاره محاکمه را خواهند داشت. در تبصره یک ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری، آمده که؛ منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع جهت حضور افراد در جلسات رسیدگی است و خبرنگاران رسانه های می توانند با حضور در دادگاه، از جریان رسیدگی گزارش مکتوب تهیه کرده و بدون ذکر نام یا مشخصاتی که معرف هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی شاکی و مشتکی عنه باشد، منتشر نمایند. تخلف از حکم قسمت اخیر این تبصره، در حکم افتراست. وجه تمایز رسیدگی به جرایم عادی و مطبوعاتی، در چند نکته نهفته است. نخست این که متهم مطبوعاتی، فقط مدیر مسئول نشریه است و یا کسی که مجاز به صدور دستور انتشار؛ به جای اوست. دوم؛ مرجع و دادگاه صالح به رسیدگی، دادگاه کیفری استان در مرکز هر استان، تحت عنوان دادگاه مطبوعات و یا شرکت سه قاضی است. مساله علنی بودن و یا غیر علنی بودن محاکمه، در ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری آمده که؛ به تشخیص قضات دادگاه و بنا به مصلحت اندیشی که تابع موضوع مورد محاکمه و غالباً در زمینه جرائمی است که با امنیت و اخلاق عمومی اجتماع در ارتباط باشد، خواهد بود. دادگاه؛ علی القاعده، در صورت تشخیص به غیر علنی بودن، باید مراتب را رسماً اعلام و قرار غیر علنی بودن محاکمه را صادر نماید.

آیا انتشار روند رسیدگی از سوی نشریات، ممکن است؛ لظفاً توضیح دهید.

در فرض و صورتی که محاکمه علنی برگزار شود، صرفاً این مزیت؛ برای شرکت عموم در دادرسی و رعایت اصل مردم سالاری است و نمی توان آن را دلیلی برای انتشار جریان دادرسی دانست. آزادی نظارت افکار عمومی؛ بر روند دادرسی عادلانه؛ شامل آن هایی است که در دادرسی علنی حضور دارند و از منظر تعداد، محدودند و بنا بر علل مختلف، درگیر نمودن ذهن آحاد جامعه، نسبت به این موضوع، ممکن است؛ اثر منفی بر افکار عمومی ایجاد نماید و برای زدودن آن اثر؛ از بستر فکر اجتماع، وقت و هزینه زیادی را می طلبد اما ذکر کلیاتی از روند دادرسی، منافاتی با حق انتشار آزادانه اخبار ندارد.

با توجه به ذخیل بودن افراد متعدد، از جمله؛ صاحب امتیاز، مدیر مسئول، سردبیر و نویسنده، در روند کار مطبوعاتی، شناسایی فرد مسوول در قبال پدیده مجرمانه؛ چگونه است و اساساً مسوول؛ از نگاه مقنن چه کسی است؟

نشر خبر؛ توسط یک فرد صورت نمی گیرد بلکه پروسه کاملی است که از دخالت افرادی چون خبرنگار، نویسنده، سردبیر، صاحب امتیاز و مدیر مسئول، در انتشار خبر دخیل هستند. لیکن سیاست قانون بر این است که یک خبر؛ تا قبل از انتشار، یک محصول است که حتی اگر خالی از حقیقت یا واقعیت باشد، هیچ ضرری را متوجه فرد و اجتماع نمی نماید، لیکن آن گاه که دستور انتشار داده می شود و عملیات نشر صورت می گیرد، عنصر مادی جرم، یعنی؛ متن خبر در مطبوعه، اثر عملی خود را نمودار می نماید و لذا در قانون مطبوعات، صرفاً مدیر مسئول به عنوان متهم مطبوعاتی مورد خطاب قرار می گیرد و سایر داخلین در قضیه، متهم عادی تلقی شده و در یک روند دادرسی عادی شرکت می نمایند. جرم مطبوعاتی، ممکن است به جهت نوعی غلبه حق فرد یا اجتماع، واجد جنبه خصوصی یا عمومی و یا دارای هردو جنبه باشد که اگر حق خصوصی اشخاص باشد، با شکایت ذینفع شروع به رسیدگی شده و در جنبه عمومی، پیگیری مقامات رسمی، سبب شروع به رسیدگی است. یکی از مسایل مهمی که مورد سوال واقع می شود این است که آیا خبرنگار مطبوعاتی باید حقیقت را کسب و ارائه و به تبع آن، مدیر مسئول دستور نشر آن را بدهد و یا او موظف است که در کسب خبر و ارائه آن صداقت و امانت داری را رعایت نموده و بدون پیرایه و یا حذف و اضافه نایب، آن را انتقال دهد و به عبارت دیگر؛ باید حسن نیت را رعایت نماید. برای این که یک فرد؛ رفتار خود را متعارف و مطابق با رسالت حرفه ای خود بداند، چه باید بکند و بین صداقت و حسن نیت در انتقال و ماهیت و درستی خبر، چگونه آشتی بدهد. ساده این که؛ خبرنگار باید در نقل خبر فقط صادق و امانت دار باشد یا صرفاً باید خبری که حقیقت و واقعیت دارد؛ ارائه نماید، موضوع مهمی است. آگاهیم که حقیقت؛ کالای کمیابی است و به سادگی در دسترس همه قرار نمی گیرد. اگر حقیقت؛ برای مراجع رسمی و یا حتی مقامات مطبوعاتی، مکشوف بود، دیگر فرض جرم متصور نبود. پس خبرنگار باید بدنبال یک هدف مشروع و مصلحت گرا باشد. مصلحت گرایی، بدین معنی که در انتشار خبر، حقوق افراد را نسبت به حریم شخصی و اجتماعی، رعایت نماید و یا در انتقال یک خبر واجد وصف امنیتی و مهم، احتیاط لازم را به خرج داده و جانب منافع اجتماع را بر حس حقیقت جویی خود، غلبه دهد و بسنجد. آیا بین انتشار خبر و خسارت ناشی از آن، تناسبی جاری است یا خبر و در نهایت؛ خبر را به همان صورت که بدست آورده، ارائه نماید.

اهالی مطبوعات؛ گاهی به واسطه عدم آگاهی از چنین جرائمی، ناخواسته مرتکب عمل مجرمانه می شوند. اگر چه جعل به قانون؛ رافع مسوولیت نیست، شما به عنوان احدی از هیات دادرسان دادگاه مطبوعات، چه توصیه ای برای آن ها دارید؟

زندگی اجتماع امروزی؛ فنی و پیچیده شده و بدون استفاده و به کارگیری تخصص های مختلف، نمی توان از اشتباه به دور بود. همراهی فردی که از دانش حقوقی برخوردار است و تجربه علمی و عملی کافی در حفظ حریم اشخاص و اجتماع را یدک می کشد، می تواند راهگشا و همراهی مطمئن برای دوری از خطر مواخذه قانونی باشد.

نحوه رسیدگی، از موضوعات مهم بوده که یک خبرنگار با خواندن قانون مطبوعات، از چند و چون نحوه رسیدگی مطلع نمی شود. تحقیقات مقدماتی و همه اقدامات قانونی مرجع قضایی (دادسرا) در خصوص کشف، تحقیق و تعقیب مجرم، تا صدور قرار تامین و تصمیم قضایی نهایی، در قالب قرار مجرمیت صورت می پذیرد. انجام شدن تحقیقات مقدماتی در دادسرای محل وقوع جرم، در هر حوزه قضایی، به لحاظ طبیعت خاص رسیدگی، مخالف روحیه ارباب جرایم است، زیرا سری بودن تحقیق و نقش غیر فعال وکیل و نبود هیات منصفه، در مشاهده و نظارت بر جریان رسیدگی، مدیر مسئول را در وضعیتی خاص قرار می دهد که بی شک، محملی شایسته برای اهالی مطبوعات نیست. اما این که جرم مطبوعاتی باید مستقیماً در دادگاه کیفری استان تحت عنوان دادگاه مطبوعات مطرح شود، قوانین صراحت خوبی ندارد. در تبصره ۳ ماده ۳ قانون احیای دادسرا، اشاره ای به جرم مطبوعاتی نشده است و رویه قضایی، رسیدگی در دادسرا و سپس در دادگاه مطبوعات است. حال تفسیر این نکته که رسیدگی؛ مستقیماً یا ابتدا باید در دادگاه مطبوعات باشد، این گونه تحلیل می شود که پس از صدور کیفرخواست دادسرا، با حذف دادگاه عمومی و تجدیدنظر، در دادگاه مطبوعات؛ صورت می گیرد و مرجع اعتراض به رای دادگاه مطبوعات، دیوان عالی کشور است.

در دادگاه مطبوعات، حضور هیات منصفه، نهادینه شده. انتخاب این هیات به چه صورت محقق می شود؟

در تحلیل جایگاه هیات منصفه که بعضی آن را تضمین عدالت و گروهی آن را نماینده افکار عمومی می خوانند، نهادی است که در نظام حقوقی اسلامی به این عنوان جانمایی نشده است. در کشور ما؛ مقررات مختلفی در باره هیات منصفه وضع شده که از جمله قانون موقت هیات منصفه سال ۱۳۰۱ و قانون محاکمه وزرا و هیات منصفه مصوب ۱۳۰۷ و قانون هیات منصفه سال ۱۳۱۰ و قوانین دیگر بوده که اشارتی بدان رفته است. در باره فلسفه قرار دادن نهادی؛ به عنوان هیات منصفه؛ در کنار قضات دادگاه، بحث فراوان شده است که جایگاه آنان، آیا؛ شرکت در قضاوت است یا صرفاً به قاضی دادگاه مشاوره می دهند و یا جایگاه کارشناسی دارند و در قالب یک هیات عرفی از تخصص های مختلف، ناظر بر جریان محاکمه بوده و نظریه کارشناسی خود را مبنی بر این که آیا متهم؛ بزهکار است یا خیر و چنانچه مرتکب بزه می شده، آیا؛ استحقاق تخفیف دارد یا خیر؟ ارائه می دهند.

بررسی اجمالی در منابع فقهی و توجه به مذاکرات پیش از تصویب قانون اساسی، ما را به آن می رساند که نهادی خاص به عنوان هیات منصفه یا ژوری که در حقوق اروپا آمده، در اسلام نداریم، لیکن این که در محاکمه؛ حضور گروهی از اهل علم و معتمدین را ضروری دانستند تا جلوی اشتباه قاضی را بگیرند، با جایگاه هیات منصفه، همخوانی ندارد بلکه زوایایی از جایگاه هیات منصفه را روشن می کند اما روش انتخاب این هیات؛ در ماده ۳۶ قانون مطبوعات، مصوب سال ۱۳۷۹ و اصلاحی سال ۱۳۸۴ روش انتخاب را ذکر می کند. در شهر تهران؛ هر دو سال، یک بار، به دعوت رییس قوه قضائیه یا نماینده ایشان و با حضور ایشان یا نماینده وی و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، رئیس شورای شهر، رییس سازمان تبلیغات اسلامی، نماینده شورای سیاست گذاری ائمه جمعه و در مرکز استان؛ به دعوت نماینده ریاست قوه و با حضور وی و مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی، رئیس شورای اسلامی شهر مرکز استان، رییس سازمان تبلیغات اسلامی و امام جمعه مرکز استان یا نماینده وی، تشکیل می شود. هیات مذکور در تهران؛ ۲۱ نفر و در مراکز استان ها؛ ۱۴ نفر از افراد مورد اعتماد عمومی از بین گروه های مختلف اجتماعی (روحانیون، اساتید دانشگاه و...) به عنوان اعضای هیات منصفه؛ انتخاب می کنند. در ماده ۳۷ قانون مطبوعات، شرایط عضویت در هیات منصفه را بدین شرح گفته که؛ از جمله؛ داشتن حداقل ۳۰ سال سن و نداشتن سابقه موثر کیفری و اشتباه به امانت، صداقت، حسن شهرت و... و در ماده ۳۸ قانون، نحوه شرکت و اعلام نظر هیات منصفه را در دادگاه، بیان می کند.

در صورت تعارض نظر هیات منصفه؛ با نظر هیات دادرسان، در قانون؛ چه تدابیری اندیشیده شده است؟

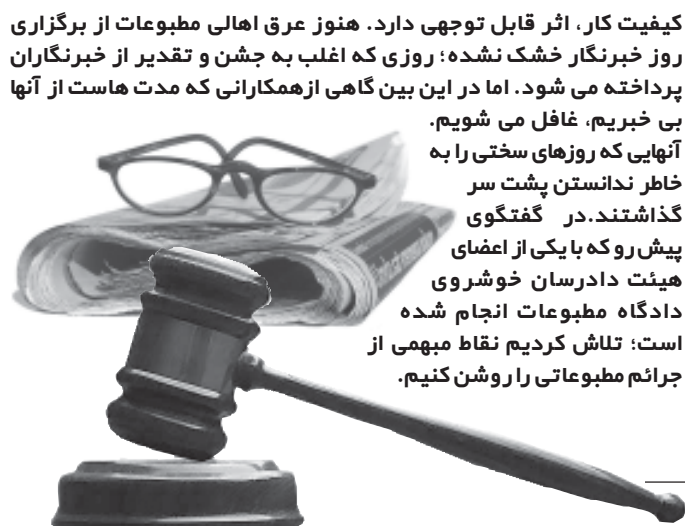
یکی از نکات مهم پیرامون جایگاه رای هیات منصفه در تقابل رای قضات یا از منظر اثرگذاری است. روش عملی در دادرسی ها، این گونه است که؛ هیات منصفه، قبل از شروع محاکمه، پرونده را مطالعه نموده و بر موضوع اشراف می یابد و ضمن حضور مستمر در طول محاکمه، چنان چه سوالی دارند، با نظر دادگاه انجام می گیرد و پس از ختم مذاکرات و رسیدگی دادگاه، به هیات منصفه؛ اجازه مشاوره و اعلام رای را می دهد. هیات منصفه؛ کتباً نظر خود را در قالب اکثریت و اقلیت اعلام می کند به این که؛ آیا متهم، بزهکار است و چنان چه متهم بزهکار است، آیا مستحق تخفیف می باشد یا خیر؟ در فرضی که نظر هیات با نظر قضات یکی باشد ما با مشکلی مواجه نیستیم ولی چنانچه نظر هیات منصفه، مخالف نظر قضات باشد، با وضع فعلی، با اصل استقلال قضات و جایگاهی که قانون برای نقش آفرینی هیات منصفه قایل شده؛ مواجه هستیم و نظر دادگاه متبع و اجرا می شود. به هر حال، ملاک تعیین وضعیت و نتیجه رسیدگی، رای اکثریت قضاتی است که رسیدگی به پرونده را بر عهده دار هستند، لیکن این برداشت و حکم قانون، در خور انتقاد است زیرا در وضع فعلی؛ اکثریت قضات؛ عرفی و فاقد شرایط اجتهاد هستند و این که پدیده قضاوت هم یک موضوع عرفی است، حال که نمایندگان افکار عمومی و خبرنگاران عرفی در لباس هیات منصفه، رفتار متهم مطبوعاتی را هنجار و دفاعیات وی را شنیدنی و قابل قبول دانستند، بدان منزله است که جامعه و افکار عمومی، آن رفتار را برتابیده و قابل سرزنش نمی داند و این روند با فلسفه قضاوت عرفی و ایجاد نظم و اجرای عدالت نیز همخوانی دارد. اصل بی طرفی قضات نیز موید این برداشت است، پس شایسته است؛ قضات در جرائم مطبوعاتی، به نظر هیات منصفه اهمیت داده و تلاش شود تا در صورتی که هیات منصفه، متهم را بزهکار نمی داند،



در گفتگو با امید سلیمانیان مستشار دادگاه تجدید نظر مازندران تاکید شد:

قضات در جرائم مطبوعاتی به نظر هیات منصفه اهمیت دهند

هیات منصفه در نظام حقوق اسلامی به این عنوان جانمایی نشده است



کیفیت کار، اثر قابل توجهی دارد. هنوز عرق اهالی مطبوعات از برگزاری روز خبرنگار خشک نشده؛ روزی که اغلب به جشن و تقدیر از خبرنگاران پرداخته می شود. اما در این بین گاهی از همکاری که مدت هاست از آنها بی خبریم، غافل می شویم. آنهایی که روزهای سختی را به خاطر ندانستن پشت سر گذاشتند. در گفتگوی پیش رو که با یکی از اعضای هیئت دادرسان خوشروی دادگاه مطبوعات انجام شده است؛ تلاش کردیم نقاط مبهمی از جرائم مطبوعاتی را روشن کنیم.

به عنوان اشاره:

با اندکی تامل؛ شاید بتوان گفت: اگر شوق دانستن در فطرت انسان ها نهاده شده، برای چیدن محصول آنست که نوشتن نامیده شد. آن چه اهالی مطبوعات را سر پا نگه داشته، همان شوق فطری نوشتن حقایق است که به نوعی؛ بیان حق است. مکتوبات آنان تجلی گاه آرمان ها و بایدهایی است که یافته درون و آموزه های دینی و ملی است و در رشد همه خوبی ها باید باشد اما گاهی هست و گاه نیست.

یکی از موضوعات مبتلا به جامعه مطبوعاتی کشور ما بعد از وقوع انقلاب اسلامی، جرم مطبوعاتی می باشد که در دو دهه اخیر، یکی از دغدغه های مهم این قشر و گاهی افکار عمومی، شده است. از جمله نگرانی ارباب جراید، مفهوم جرم مطبوعاتی و مصادیق آن بوده و هست. هستند جریده نویسانی که خواهان این بوده اند که: آیا این مطلبی که چاپ کرده ایم، جرم مطبوعاتی هست یا خیر؟ شکی نیست که این نگرانی بر کمیت و

رضا رضایی سوادکوهی / وکیل پایه یک دادگستری

در تعریف جرم، قوانین جزایی؛ آن را فعل یا ترک فعلی که در قوانین جرم تلقی شده و برای آن مجازات تعیین شده، تعریف نموده است و در قانون اخیر التصویب جزایی، جرم؛ رفتار ناهنجاری است که قوانین جزایی آن را بر نمی تابد. شرط اصلی تحقق جرم مطبوعاتی اینست که به وسیله نشریه؛ این جرم واقع می شود و یکی از مطبوعات؛ وسیله جرم است و به همین علت اگر توهین توسط فرد عادی صورت گیرد، جرم عمومی ولی اگر بوسیله مطبوعه ای محقق شود، جرم مطبوعاتی است. شاید بتوان این تعریف را ارائه نمود: «جرم مطبوعاتی؛ عمل یا رفتار یا نوشتار متنی یا گرافیکی و الکترونیکی یا دیجیتالی می باشد که برخلاف قانون و اخلاق مطبوعاتی بوده و مخل به حقوق اشخاص حقیقی یا حقوقی باشد.»

اگر بخواهیم از انواع جرائم مطبوعاتی نام ببریم، آیا ملاکی برای تقسیم بندی از نقطه نظر قانونگذار؛ وجود دارد؟

در تقسیم بندی جرائم مطبوعاتی، ملاک های مختلفی مبنا قرار می گیرد. از جمله؛ تقسیم جرم مطبوعاتی به عام و خاص. جرائم خاص؛ آن است که در ماده ۷ قانون مطبوعات ۱۳۷۹ آمده و یا منشأ خاص نشریه است. مانند: چاپ نشریه بدون مجوز یا چاپ نشریه لغو پروانه شده و یا توقیف شده و غیره و جرائم عام که در قوانین عمومی جزایی؛ تعریف شده و چون وسیله جرم نشریه است، جرم مطبوعاتی تلقی و تنها مجرم مطبوعاتی هم برابر ماده ۳۰ قانون مطبوعات، مدیر مسئول نشریه خواهد بود. معیارهای دیگری؛ چون؛ اهمیت جرم؛ موضوع ماده ۲۴ قانون مطبوعات که جرائم علیه نظم و امنیت و جرائم علیه حقوق اشخاص و موارد دیگر؛ می باشد که از حوصله این مختصر خارج است.

در صورت وقوع چنین جرمی ممکن است روندی از آیین رسیدگی به آن را برای خوانندگان تشریح بفرمایید؟

از نقطه نظر صلاحیت نیز؛ مقنن؛ به جرم مطبوعاتی، توجه ویژه نموده و برابر تبصره یک ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب و تبصره یک الحاقی به ماده ۲ همان قانون، مصوب ۷/۸۱/۲۸ جرم مطبوعاتی در محاکم کیفری استان و با حضور سه قاضی عالی رتبه در مرکز استان، رسیدگی می شود که ضمانت اجرایی خوبی برای مدیر مسئول جراید خواهد بود. اما این نکته که آیا رسیدگی به این جرائم، باید مستقیماً در دادگاه مطبوعات انجام پذیرد یا پس از طرح مساله در دادرسی مرکز هر استان و پس از صدور کیفرخواست پرونده در دادگاه مطبوعات مطرح و رسیدگی شود، رویه عملی این است که دادگاه کیفری استان؛ به جرم مطبوعاتی با کیفرخواست دادرسی استان یا دادرسی که صالح به این قضیه است، رسیدگی می نماید. نکته دیگر در بحث صلاحیت به جرائم مطبوعاتی؛ تفکیک مرجع صالح بر اساس نوع جرم است؛ آن جا که عنوان مجرمانه، در صلاحیت محاکم عمومی است، زمانی که وصف مطبوعاتی بخود بگیرد، یعنی؛ نشریه ای سبب و وسیله جرم باشد، صلاحیت رسیدگی؛ با دادگاه کیفری استان است و بر همین منوال با توجه به ماده ۳۴ قانون مطبوعات که رسیدگی به جرائم مطبوعاتی را با توجه به قوانین مربوط به صلاحیت ذاتی، قابل طرح در محاکم عمومی یا انقلاب و یا سایر مراجع صالح دانسته است، به عبارت ساده؛ صلاحیت ذاتی هر مرجع بزه مطبوعاتی را تحت الشعاع قرار داده و رسیدگی را در صلاحیت خود قرار می دهد. با این توصیف؛ رسیدگی به جرائمی که در صلاحیت ذاتی دادگاه انقلاب یا دادگاه ویژه روحانیت است، آن گاه که وصف جرم مطبوعاتی بخود بگیرد، در همان دادگاه رسیدگی خواهد شد. روند و

چه تعریفی از مطبوعات در ادبیات حقوقی می توان داشت؟

اگر از معنی اصطلاحی مطبوعات که به مجموعه چاپ شده؛ تعبیر می شود، بگذریم، معنی لغوی آن؛ برابر آن چه با طبیعت انسان سازگار است، تعریف شده و معنی اصطلاحی خشک و بی روح آن؛ با معنی لغوی آن همخوانی ندارد. پس مطبوعات به همه آن نشریاتی می گویند که بطور منظم چاپ می شوند و برآورنده نیازهای طبیعی ما اهالی شهر و روستا در همه زمینه های زندگی اجتماعی و ضرورت آن چه که زندگی در دهکده جهانی ایجاد می دارد، خواهد بود.

آن گروه از نشریات که توانستند از هیات حاکم؛ مجوزی اخذ کنند، با مواد قانون مطبوعات هدایت شده و در غیر این صورت، با مواد قوانین عمومی، مورد عتاب و خطاب قرار می گیرند.

فایده عملی داشتن مجوز برای انتشار، صرفاً بر خورداری از مزایای قانون مطبوعات است و آن هم فقط شامل مدیر مسئول است که او را هم مسئول و هم برخورداری از مزایای قانون مطبوعات دانسته و بقیه داخلین در قضیه، اعم از خبرنگار، سردبیر و غیره، مطابق قواعد عمومی مواخذه می شوند. پس مزیت نداشتن مجوز انتشار، موضوع تبصره ۲ الحاقی مورخ ۳۰ فروردین ۱۳۷۹ به ماده ۱ قانون مطبوعات فعلی، خروج یک مقام، تحت عنوان مدیر مسئول است. زیرا وضعیت دارنده مجوزها و بدون مجوزها، نسبت به غیر مدیر مسئول نشریات، یکی است و برابر ضوابط و قوانین عمومی با آنان برخورد می شود. با این وصف، شاید بتوان در عالم حقوق که سرزمین کلمات و توجه ویژه به بار و اثر آن است، مطبوعات را این گونه تعریف نمود:

«همه نشریاتی که بطور منظم و با نام ثابت و مانوس و در تاریخ های مشخص و شماره ردیف، در زمینه ای خاص و یا در چند زمینه مشخص، منتشر می شوند.»

با توجه به ماده یک قانون مطبوعات و آیین نامه اجرایی آن، می توان برای تعریف مطبوعات؛ عناصر زیر را بر شمرد:

اول - انتشار منظم: با توجه به ماده نخست آیین نامه اجرایی؛ رعایت یک فاصله زمانی معین، ضرورت دارد. مانند: روزنامه، هفته نامه، ماهنامه و...

دوم - داشتن نام: که باید؛ ثابت، ابتکاری، مانوس و متعارف باشد و مخالف شئون دینی و ملی نباشد و هم چنین نشانگر وابستگی به یک عنوان دولتی یا رسمی نیز نباشد.

سوم - ذکر تاریخ و شماره ردیف که مبین نظم در انتشار است.

چهارم - زمینه فعالیت خاص و معین که می تواند در یک یا چند زمینه مشخص باشد.

ولی به نظر می رسد که این تعریف مطالبی را که از طریق تله تکست به وسیله امواج تلویزیون منتشر می شود را در بر نمی گیرد. از طرفی؛ در مورخه هجدهم آذر ۱۳۸۸ اصلاحیه دیگری، به قانون مطبوعات؛ یک تبصره اضافه نمود که تحت عنوان تبصره ۴ به ماده یک قانون مطبوعات اضافه گردید. متن تبصره ۴ ماده یک قانون مطبوعات به شرح زیر می باشد:

«خبرگزاری های داخلی؛ از حیث حقوق، وظایف، حمایت های قانونی، جرایم و مجازات ها و مرجع و نحوه دادرسی، مشمول احکام مقرر در این قانون و اصلاحات آن هستند.»

هنوز یکی از واژگان مبهم در حقوق ما، جرم مطبوعاتی است. آیا می توان تعریف جامعی از این جرم داشت؟

پرسش ها و پاسخ های پزشکی

دشمن خاموش

دکتر رمضان بخشیان

متخصص قلب و عروق و عضو هیئت علمی دانشگاه بقیه ...



چشم؛ بیشتر می شود. نتایج نشان داده که با درمان فشار خون بالا، احتمال ابتلا به هر کدام از این مشکلات، تا حد قابل توجه کم می شود؛ در نتیجه، خیلی مهم است که حتماً علی رغم این که هیچ نشانه ای از بیماری ندارید، قرص های فشار خون تان را به موقع و درست همان طوری که پزشک تجویز کرده، مصرف کنید.

حالا که باید قرص بخورم، درمان چه مدت طول می کشد؟
درمان فشار خون بالا، چه همراه با دارو، چه با تغییر شیوه زندگی، یا هر دو مورد، برای تمام عمر طول می کشد و همیشگی است، ولی از آن جایی که باید تنها روزی یک قرص مصرف شود، درمان فشار خون بالا، کمترین اختلال را در زندگی فردی بیمار ایجاد می کند. بعضی اوقات با کاهش وزن، ممکن است مصرف دارو کم یا به طور کلی متوقف شود. اگر برای تان خیلی مهم است و می خواهید حتماً بدانید هنوز به داروهای تان نیاز دارید یا نه، از دکترتان بپرسید.

به نظر می رسد که فشار خون نسبت به تمام داروها مقاومت نشان می دهد و حالا مدتی است که تحت درمان با «اسپیرونولاکتون» قرار گرفته ام. تفاوت این داروها در چیست؟
«اسپیرونولاکتون» یکی از انواع ادرار آورها است که ضد هورمونی به نام «آلدوسترون» است. این دارو؛ در مواقعی تجویز می شود که فشار خون بالا قابل کنترل نیست. زمانی که این دارو مصرف می شود، عملکرد کلیه ها باید به طور منظم چک شود و از آن جایی که باعث احتباس پتاسیم می شود، هنگام استفاده با مسدود کننده های ACE یا آنتاگونیست آنژیوتانسین ۲، باید مراقبت های لازم را انجام داد. شایع ترین عارضه جانبی این دارو، التهاب معده و ورم سینه ها، مخصوصاً در آقایان است که ممکن است دردناک باشد. هم چنین ممکن است در آقایان باعث کاهش قوای جنسی و در خانم ها باعث به هم ریختن نظم عادت ماهیانه شان شود.

اگر داروهایم را فراموش کردم، چه کار کنم؟
برای بیشتر افراد؛ فراموش کردن دارو خیلی هم نگران کننده نیست چون فشار خون به تدریج بالا می رود و می توانید روز بعد دوباره به برنامه اصلی تان برگردید. اگر آنزین دارید و تحت درمان با بتا بلاکرها هستید، باید به محض این که پادتان آمد، به عنوان اصلی ترین کار جبرانی، سریع دارویتان را مصرف کنید.

من شنیده ام که داروهای فشار خون، زندگی جنسی ما را تحت تاثیر قرار می دهند. آیا این واقعیت دارد؟
جواب کوتاه به این پرسش، این است که بعضی اوقات؛ این مساله بیشتر متوجه آقایان است که بعد از مصرف این داروها نمی توانند به زندگی جنسی خود که تا پیش از این داشته اند، ادامه بدهند. فشار خون؛ خودش به تنهایی می تواند عامل این مشکل باشد و فقط بعضی اوقات داروهای این بیماری، مثل؛ ادرار آورها هم مورد اتهام قرار می گیرند. اگر این مشکل؛ عارضه جانبی دارویی باشد، ۲ تا ۴ هفته بعد از شروع درمان، خود را نشان می دهد و در این صورت باید داروی دیگر را جایگزین کرد. داروهای آنتاگونیست آنژیوتانسین ۲ و بتا بلاکرها کمترین تاثیر را روی قوای جنسی مردان دارند. در مورد خانم ها؛ از دست دادن قوای جنسی، بیشتر بعد از مصرف بتا بلاکرها اتفاق افتاده است؛ هم خانم ها و هم آقایان ممکن است در اثر بیماری های قلبی و درمان این بیماری ها، دچار ضعف قوای جنسی شوند. پس اگر مشکلی دارید حتماً با دکترتان صحبت کنید.

آیا زمانی که داروهایم را مصرف می کنم، می توانم به زندگی عادی ام ادامه دهم یا این که مجبورم از انجام کارهایی اجتناب کنم؟
با این که می توان با درمان، فشار خون بالا را به خوبی کنترل کرد اما بهتر است از کارها یا موقعیت هایی که باعث بالا رفتن فشار خون می شوند دوری کنید. مثلاً؛ در موقعیت های شدید احساسی یا پراسترس قرار نگیرید، وزن تان را متعادل نگه دارید، مصرف الکل، نمک و چربی را کم کنید. اگر سیگاری هستید، حتماً آن را کنار بگذارید. در این صورت مطمئن می توانید به زندگی عادی خود ادامه بدهید. در هر صورت هرگز نباید خود را از کار افتاده تلقی کنید، چون نیستید!

پزشک تشخیص داده است که من فشار خون بالا دارم و باید تحت درمان قرار بگیرم ولی من علایم بیماری را ندارم.

اگر حس بدی ندارم، پس چرا باید درمان شوم؟
بیشتر مواقع، فشار خون بالا باعث نمی شود شما احساس مریضی کنید. فشار خون بالا؛ به تدریج ایجاد می شود. برای همین، بدن شما، به مرور خودش را با فشار بالا هماهنگ می کند اما تحقیقات نشان داده که اگر فشار خون بالا؛ بدون درمان رها شود، احتمال سکنه مغزی، حمله قلبی و اختلالات کلیه ها و

تازگی ها احساس خستگی و بی حالی می کنم. آیا قرص هایی که می خورم، باعث این حس شده اند؟

تمام داروها ممکن است عارضه جانبی داشته باشند. ما به عنوان پزشک؛ همه تلاش مان را می کنیم تا داروهایی با کمترین عارضه جانبی را تجویز کنیم. اگر نگران این هستید که داروی خاصی باعث عارضه ای در شما شده است حتماً به دکترتان بگویید. ممکن است علایم شما ربطی به داروها نداشته باشند اما این احتمال هم وجود دارد که مربوط به داروهایتان باشد و با عوض کردن آن ها، علایم از بین بروند. مثلاً اگر احساس می کنید که زندگی جنسی تان مشکل پیدا کرده است، ممکن است مربوط به داروهایتان باشد.

من برای فشار خون بالا؛ تحت درمان هستم و می دانم که بعضی از داروها عوارض جانبی دارند. برای جلوگیری از این عوارض باید چه کار کنم؟

اگر تحت درمان دارویی هستید و احساس ناخوشی می کنید، به هیچ وجه داروهایتان را سر خود، قطع نکنید و فقط با پزشک تان تماس بگیرید. او به شما می گوید چه تغییرات یا اصلاحاتی در برنامه دارویی تان لازم است. این خیلی مهم است که ناگهان دارویتان را قطع نکنید چون در مورد فشار خون بالا، قطع ناگهانی درمان؛ باعث بالا رفتن سریع قند خون می شود که اصطلاحاً «تاثیر معکوس» نامیده می شود. اگر هر کدام از علایم زیر را در خود مشاهده کردید، حتماً با پزشک تان تماس بگیرید اما درمان خود را متوقف نکنید:

- سردرد
- اختلال در دید (تاریدین)
- درد قفسه سینه
- عدم تمرکز
- کم حافظه گی
- بالا رفتن دفعات دفع ادرار در طول شب
- از دست دادن توانایی جنسی

به خاطر داشته باشید که خیلی از این علایم، نتیجه بازگشت فشار خون شما به حالت قبلی است که این یعنی؛ درمان قبلی موثر نبوده است. پس با تغییر، کاهش یا افزایش داروها، علایم رفع می شوند.





آواز دهل شنیدن از دور خوش است طرح پزشک خانواده همچنان ناخوش است

مسئولین از درست اجرا شدن این طرح و نبود مشکلات، گزارش عملکرد ارایه می دهند. این در حالی است که پزشکان از دغدغه ها و مشکلاتی که این طرح برای آن ها به وجود آورده است، سخن به میان می آورند و این حرف های ضد و نقیض موجب سردرگمی آحاد جامعه شده است

در اجرای طرح پزشک خانواده، تشکیل پرونده؛ از ویزیت کردن بیمار؛ سخت تر و مشکل تر است و می بایست تعرفه ای جدا برای این کار در نظر گرفته می شد. یکی دیگر از پزشکان این طرح، دکتر خضیر؛ در گفتگو تلفنی با خبرنگار ما حاضر به مصاحبه نشد و فقط در یک جمله تاکید کرد که این طرح واقعا مسخره ای است و جواب گو نخواهد بود.

موانع ایجاد شده برای پزشکان از سوی سازمان های بیمه گر

هم چنین دکتر عبدالله بدوی، فراهم نبودن زیرساخت های لازم، عدم پاسخگویی سامانه الکترونیکی طرح، هماهنگی بین سازمان های بیمه گر و وزارت بهداشت و نبود اعتبارات لازم را از مشکلات عمده این طرح دانست و گفت: با رفع این نواقص، طرح پزشک خانواده بالقوه بسیار خوب و دارای محاسن زیادی است. وی با تاکید بر این که؛ پزشکان نیز اصرار بر حذف مساله مالی بین پزشک و بیمار دارند، گفت: با اجرای صحیح این طرح در کشور، این موضوع در آینده نزدیک محقق خواهد شد. بدوی با اشاره به اجرای درست نظام ارجاع در این طرح و هدایت صحیح بیمار، افزود: عدالت در سلامت، به شرط اجرای صحیح و برطرف کردن نواقص عمده، می تواند مفید باشد. وی با اشاره به این که پزشکان طرف قرارداد این طرح، بیشتر درگیر کارهایی هستند که در حیطه کاری آن ها نمی باشد، اظهار داشت: ارائه آمارهای خاص به هر سازمان بیمه گر، وقت زیادی از پزشک را به خود اختصاص داده که این آمارگیری های متفاوت و موازی، مشکلاتی برای پزشکان ایجاد کرده است. وی بیان کرد: اگر متولی اجرای طرح پزشک خانواده، دانشگاه علوم پزشکی است، بیمه ها باید آمار ارائه شده توسط دانشگاه را پذیرا باشند. وی تاکید کرد که اجرای طرح با شتابزدگی و عجله، خود معضلی بر اجرای صحیح آن شده و افزود: طرح پزشک خانواده، با برنامه ریزی درست، فکر و آگاهی، می توانست یکی از طرح های موفق در کشور باشد. بدوی؛ از انصراف برخی از پزشکان عمومی از همکاری با این طرح انتقاد و تاکید کرد: انصراف دادن از همکاری با این طرح، مشکلی را حل نخواهد کرد بلکه با اصلاح این طرح، می شود گام های بعدی را محکم تر برداشت.

نتیجه

مسئولین از درست اجرا شدن این طرح و نبود مشکلات، گزارش عملکرد ارایه می دهند. این در حالی است که پزشکان از دغدغه ها و مشکلاتی که این طرح برای آن ها بوجود آورده است، سخن به میان می آورند و این حرف های ضد و نقیض موجب سردرگمی آحاد جامعه شده است. به هر حال امید است مسئولین مرتبط، در اجرای صحیح این طرح ملی، گام موثری بردارند.

شد. میزبانی بیان کرد: در سامانه علوم پزشکی؛ حدود ۹۲ درصد اطلاعات جمعیتی ثبت گردید و از یک میلیون و ۲۸۰ هزار نفر جمعیت شهری، یک میلیون و ۱۷۳ هزار نفر ثبت نام کردند و ۹۲۱ هزار نفر پزشک خود را انتخاب که چیزی حدود ۷۲ درصد جمعیت است. وی هم چنین از قرارداد با ۲۲ بیمارستان دولتی، ۴۰۰ پزشک عمومی و ۲۹۵ داروخانه برای اجرای این طرح خبرداد و افزود: برای هر پزشک طرف قرارداد طرح پزشک خانواده، دو



هزار و ۵۰۰ بیمار تعیین شده که سرانه هر بیمار ۲ هزار و ۷۰۰ تومان است. این مسئول درباره وضعیت حق الزحمه پزشکان طرف قرارداد طرح پزشک خانواده گفت: پزشکان این طرح که دارای مطب شخصی اند، حق الزحمه ۲ ماه اردیبهشت و خرداد را از بیمه تامین اجتماعی و سلامت دریافت کردند و پرداختی های این طرح و به روز شدن آن با پزشکان طرف قرارداد، نظام مند شد. میزبانی یکی از مشکلات این طرح را در نظام ارجاع، عنوان کرد و افزود: در جذب پزشکان متخصص و فوق تخصص با مشکل مواجه ایم و در حال حاضر تنها ۳۰۰ پزشک متخصص برای این طرح اعلام آمادگی کردند.

عدم پرداخت بموقع حق الزحمه پزشکان طرح پزشک خانواده!

در این خصوص با چند پزشک عمومی طرف قرارداد با طرح پزشک خانواده نیز گفتگویی داشتیم. دکتر مجید رشید؛ اولین مشکل این طرح را عدم پرداخت به موقع مطالبات پزشکان عمومی عنوان کرد و گفت: حجم بالایی مراجعین، موجب می شود کار درمانی به درستی انجام نگیرد و موجب نارضایتی بیمار شود. این پزشک عمومی تصریح کرد: این طرح برای پزشکانی که درآمد خوبی دارند، مقرون به صرفه نیست و اکثر پزشکان؛ به کار درمانی در مطب شخصی و مراکز خصوصی عادت کرده اند و برای مواردی هم چون؛ بهداشت و واکسیناسیون، باید یک دوره آموزش را بگذرانند. وی از مشکلات دیگر این طرح، به تشکیل پرونده برای هر بیمار اشاره کرد و افزود

سمیه کریمی - سمیه ابوالحسنی

اجرای طرح پزشک خانواده در ایران، مانند رویا و در کشورهای توسعه یافته، همچون خاطره ای است. ۲۰ سال است که در ایران، مسئولان بدنبال اجرای این طرح هستند در حالی که در کشورهایی مثل؛ آمریکا، کانادا، ایتالیا، آلمان و انگلیس هر کدام بطور میانگین، بیش از ۵۰ سال اجرای طرح پزشک خانواده را تجربه کرده اند. شاید این مقایسه به کام مسئولان کشور خوش نیاید اما وقتی سخن از پیشرفت های علوم پزشکی در کشور به میان می آید، این سوال مطرح می شود که علی رغم این پیشرفت ها، چرا نظام بهداشت و درمان کشور، از اجرای طرح مهمی همچون طرح پزشک خانواده، ناتوان است؟ با نگاهی به تجربه کشورهای موفق در اجرای طرح پزشک خانواده، نشان می دهد ایران برای رسیدن به مراحل اجرایی این طرح، راه را از پیش رودارد. از جمله عواملی که اجرای پزشک خانواده را با مشکل مواجه کرده، کمبود اعتبارات در حوزه بهداشت و درمان، نبود ساز و کار مشخص و عدم هماهنگی با سازمان های بیمه گر می باشد اما از دیدگاه یکی از مسئولین وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، هیچ مشکلی در اجرای این طرح وجود ندارد! به گفته این مسئول؛ طرح پزشک خانواده از سال گذشته در ۲ استان مازندران و فارس بصورت پایلوت آغاز شده و نتایج حاصل از آن، اشکالاتی را نشان داد. از این رو، برای اجرایی شدن طرح، نیاز به الزاماتی است که باید به آن توجه داشت. به گفته این مقام مسئول؛ هر پزشک ۲ هزار و ۵۰۰ نفر را می تواند انتخاب کند و چیزی بالغ بر ۲۵ درصد سرانه را به خود اختصاص می دهد. وی با بیان این که برای اجرای طرح پزشک خانواده هیچ مشکلی اعتباری وجود ندارد، گفت: برای پزشکان خانواده، بسته خدمات تهیه و ارائه می شود.

پرداخت به موقع مطالبات پزشکان طرح پزشک خانواده در مازندران

معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی مازندران اظهار داشت: طرح پزشک خانواده می بایست از ابتدای پارسال در مازندران آغاز می شد ولی به دلایلی از اردیبهشت سال جاری این طرح اجرایی شد. دکتر محمد رضا میزبانی با اشاره به این که این طرح در ۷ استان دیگر نیز آغاز شده، گفت: با آغاز این طرح در استان های دیگر، مازندران و فارس در اجرای آن پیشگام اند. وی افزود: طرح پزشک خانواده کار بزرگ و گسترده ای بوده و طبعاً با مشکلاتی مواجه است. میزبانی رئیس مرکز بهداشت مازندران با اشاره به این که دانشگاه علوم پزشکی استان سال گذشته برای اجرای طرح پزشک خانواده، با خرید ۲ هزار و ۵۰۰ کامپیوتر، تجهیزات پزشکی و بررسی آمار جمعیتی استان، ۱۱ میلیارد تومان سرمایه گذاری کرده است، اعلام داشت که آمار جمعیتی مازندران در سامانه ملی ثبت شد و زیرساخت های این طرح آماده

دبیرکل جمعیت هلال احمر در آیین افتتاح پروژه های امدادی مازندران:

نگاه مسوولان به مازندران باید ملی باشد

۱۱ پایگاه ثابت امداد و نجات در سال ۹۰ در مازندران فعال بوده که این تعداد امسال به ۳۳ پایگاه، افزایش یافت.

وی نوسازی ۱۰۰ درصد ناوگان امدادی، تقویت بخش درمان اضطراری با تجهیز یک دستگاه بیمارستان سیار اضطراری و یک دستگاه اتوبوس آمبولانس پیشرفته، اخذ مجوز راه اندازی ۳ مرکز درمانی تخصصی، توسعه ظرفیت های مرکز جامع توان بخشی استان، با ایجاد بخش های، گفتار درمانی، کاردرمانی، شنوایی سنجی، بینایی سنجی و ارتوپدی تخصصی، استقرار یک دستگاه بالگرد امدادی، افزایش سطح فضای امدادی از ۴ هزار و ۲۰۰ متر به ۱۳ هزار مترمربع، افزایش ظرفیت جذب دانشجو در مرکز علمی کاربردی هلال به تعداد ۳۵۰ نفر و برنامه ریزی برای راه اندازی رشته های کارشناسی ارشد، راه اندازی مجمع خیرین هلال احمر استان و خدمت رسانی به دو میلیون و ۵۰۰ هزار گردشگر نوروزی را از اقدامات مهم صورت گرفته در جمعیت استان اعلام کرد.

وی هم چنین با اشاره به این که شش پروژه امداد و نجات استان با اعتبار بالغ بر ۴۰ میلیارد ریال در هفته دولت به بهره برداری رسید اعلام کرد: پایگاه امداد دریایی رامسر، انبار امدادی سوادکوه، پایگاه امداد و نجات نیلا؛ واقع در شهرستان گلوگاه، سالن چند منظوره امداد ساری، کلینیک کار درمانی مرکز جامع توانبخشی قائم شهر، از جمله طرح هایی بوده که بهره برداری رسمی آن ها در هفته دولت آغاز شد.

وی هم چنین تقویت زیرساخت های امدادی استان، توسعه آموزش های امدادی عمومی و استفاده موثر از مشارکت خیرین و داوطلبان و جوانان را از برنامه های مهم جمعیت هلال احمر استان در سال جاری عنوان کرد.



هلال احمر متعلق به همه مردم است و استفاده از تمام ظرفیت های موجود در جامعه، می تواند ما را به تحقق اهداف مورد نظر کمک نماید.

وی همچنین با اشاره به ابراز رضایت رهبر معظم انقلاب از خدمات جمعیت هلال احمر، گفت: این مهم، ضمن دلگرمی ما به عنوان خادمان مردم، مسوولیت ما را مضاعف می کند که همه باید به این مساله اهتمام ویژه داشته باشند.

رشد ۱۰۰ درصدی زیرساخت های امدادی مازندران

در ابتدای این مراسم، مدیرعامل هلال احمر استان در سخنانی گفت: مازندران جزو استان های حادثه خیز کشور است، وی با بیان این که مازندران قطب گردشگری کشور بوده و در ایام سال، میزبان گردشگران زیادی است، تصریح کرد: مسئولیت جمعیت هلال احمر؛ در بحث امداد و نجات، بسیار دشوار است.

مدیرعامل جمعیت هلال احمر مازندران افزود: حدود

همزمان با آخرین روز از هفته گرامی داشت دولت، طی مراسمی با حضور دکتر عباسی؛ دبیرکل جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران، مهندس طاهایی؛ استاندار، حجت الاسلام والمسلمین قاسمی؛ امام جمعه موقت ساری و مهدی ولی پور؛ مدیرعامل هلال احمر استان، ۴ پروژه امدادی به بهره برداری رسید.

به گزارش روابط عمومی جمعیت هلال احمر مازندران، پروژه فاز یک مجتمع امداد هوایی، مرکز نگهداری سگ های تجسس، سالن چند منظوره مرکز استان و انبار امدادی سوادکوه، از جمله پروژه هایی بود که طی مراسم جداگانه ای با حضور مدیران و مسئولان استانی به بهره برداری رسید.

در مراسمی که به همین منظور در سالن اجتماعات جمعیت هلال احمر مازندران برگزار شد، دکتر محمد عباسی در جمع کارکنان هلال احمر استان در سخنانی با تجلیل از مقام شامخ شهدای امدادگر و تقدیر از خدمت رسانی بی منت کارکنان و مجموعه مدیریت جمعیت هلال احمر مازندران گفت: خدمت در جمعیت هلال احمر؛ افتخاری است بزرگ که لطف و عنایت خداوند در این موهبت ارزشمند بر کسی پوشیده نیست. وی با اشاره به جایگاه توریستی و گردشگر پذیر بودن استان مازندران، گفت: با توجه به این موقعیت مهم، دیدگاه مسوولان جمعیت هلال احمر به این استان، دیدگاه استانی نیست بلکه معتقدیم باید به مازندران نگاه ملی داشت.

وی گفت: تقویت زیرساخت ها و اختصاص تجهیزات مورد نیاز و هم چنین تخصیص اعتبارات ویژه، از اولویت های ما برای این استان است که الحمداله بررسی ها نشان می دهد که در سال های اخیر، اقدامات خوبی در این راستا انجام شده است. وی همدلی و تلاش متعهدانه را از عوامل موثر برای ارتقای جایگاه جمعیت هلال احمر عنوان نمود و تصریح کرد



برگزاری مانور درمان اضطراری هلال احمر مازندران در کسلیان سوادکوه

سوادکوه گفت: این مانور؛ با هدف آمادگی نیروهای امداد و نجات در شرایط حوادث و سوانح، برگزار شده است.

مدیرعامل جمعیت هلال احمر مازندران؛ با بیان این که در کنار وظایف امداد و نجات، درمان اضطراری نیز در دستور کار جمعیت هلال احمر قرار دارد، ادامه داد: سه تیم درمان اضطراری؛ به استعداد ۴۰ نفر، در منطقه مانور به کارگیری شد.

وی به انجام ویزیت رایگان به مردم منطقه و به ویژه تست قند خون و فشار خون، در حاشیه این مانور، اشاره کرد و افزود: آموزش همگانی بهداشت و درمان، از دیگر برنامه های این مانور بوده است.

وی با اعلام این مطلب که؛ این مانور به مدت سه روز ادامه داشت، افزود: از آن جایی که یکی از شاخص های مدیریت بحران؛ درمان اضطراری است، جمعیت هلال احمر؛ هرساله این مانور را در دستور کار قرار می دهد.

مدیرعامل جمعیت هلال احمر مازندران گفت: همزمان با برگزاری مانور درمان اضطراری، بیمارستان صحرایی جمعیت؛ به منظور آمادگی نیروهای انسانی و آزمایش تجهیزات بهداشتی و درمانی، در روستای سی پی دهستان کسلیان شهرستان سوادکوه، بر پا شد.

به گزارش روابط عمومی جمعیت هلال احمر مازندران، مهدی ولی پور؛ در حاشیه مراسم آغاز مانور درمان اضطراری جمعیت هلال احمر مازندران در جمع خبرنگاران بحران جمعیت هلال احمر استان در روستای سی پی دهستان کسلیان سوادکوه افزود: در این بیمارستان صحرایی، ۲۰ تخت بستری و سه تخت آی سی یو، فعال است.

وی با اشاره به فعالیت هشت تیم خدمات بهداشت پایه و سه تیم بیمارستانی در این مجموعه، اظهار داشت: بیمارستان صحرایی جمعیت هلال احمر مازندران، ظرفیت پذیرش درمانی و بهداشتی؛ پنج هزار نفر را دارد.

ولی پور، در باره مانور درمان اضطراری جمعیت هلال احمر مازندران در دهستان کسلیان



دست یاری

چشم امید جوان ۲۴ ساله نوشهری، به دست های مهربان شما هموطنان دوخته است.

شماره حساب ۰۳۴۱۱۵۰۹۴۹۰۰۷ : بانک ملی (سیبا) شماره تماس ۰۹۳۹۱۹۰۰۶۹۵

جوان ۲۴ ساله نوشهری که بر اثر سوختگی شدید از ناحیه گوش، دست ها و پاها، در اسفند ماه ۹۰ دچار سانحه شد، بیش از یک سال و نیم در خانه بستری است و تنها زمانی که برای مداوا و درمان به پزشک مراجعه می کند، می تواند فضای بیرونی و شهر را ببیند. خانواده وی که از قشر متوسط جامعه هستند، به خاطر هزینه ای سنگین برای مداوا و دو مرحله عمل جراحی، متحمل فشار مالی و روحی شدیدی شده اند و برای مداوا و فرزندشان تاکنون تمام توان خود را در این راه صرف کردند. این جوان نوشهری که بدنش به ۵۴ درصد سوختگی دچار شده، هم اکنون با گوشت های اضافی در اعضای مختلف بدن و ضرورت انجام عمل جراحی، نیاز به حمایت شدید مالی دارد و خانواده اش به دلیل هزینه سنگین و سرسام آور، از ادامه درمان و انجام عمل جراحی بازمانده اند. با حضور در منزل این جوان محبوب و با اخلاق نوشهری، پای درد دل های وی و مادر مهربانش نشستیم.

مادرش می گوید: جگر گوشه ام؛ اسفند سال ۹۰ و در آستانه سال نو، در حالی که در محل کار خودش مشغول به کار بود بر اثر نشت گاز و انفجار، دچار سوختگی ۵۴ درصدی شد و از آن تاریخ تا الان که یکسال و نیم می گذرد، در خانه بستری است. وی که بغض گلویش را می فشرد ادامه می دهد: هر شش ماه یکبار، پسر را برای انجام سیر معالجات، نزد پزشک می برم و هر چیزی هم که داشتم، فروختم و حتی قرض کردم و پس اندازها را هم برای درمانش خرج کردم. این مادر دل شکسته می گوید: تا الان برای کمک، دم درب خانه هیچ کسی نرفتم و شوهر ۷۲ ساله ام با یکدستگاه خودرو پیکان معمولی از صبح تا پاسی از شب، مسافرتی می کند و هر چه در می آورد، صرف دوا و درمانش می شود. وی بیان می کند: باید دو عمل جراحی بر روی پسر انجام شود اما واقعا دیگر درمانده شدیم چون چیزی برای مابقی نمانده تا بتوانیم هزینه درمان پسر را بدهیم. مادر گریه کنان: "من نمی توانم پسر را این طور رنجور و ناراحت ببینم، از طرفی هم برای تهیه هزینه های درمانش؛ درمانده شدیم و لحظات بسیار سخت و درآواری به ما می گذرد." در ادامه؛ لحظاتی را هم با فرزند جوان، زحمت کش و با اخلاق این مادر دلشکسته هم صحبت شدیم. او به ما می گوید: در حین کار کردن در کارگاه بودم و به یکبار خودم را در بیمارستان دیدم و خودم اصلا آن لحظه انفجار را به یاد نمی آورم. بعد از آن حادثه، به مدت ۲۲ روز در بخش آی. سی. یو بستری بودم و هم چنان در بی خبری به سر می بردم تا این که بعد از ۲۲ روز، هشیاری لازم را به دست آوردم و متوجه شدم که چه حادثه وحشتناک و سختی رخ داده است. این جوان محبوب نوشهری می گوید: خانواده ام همه زندگی خودشان را که سال ها با هزاران زحمت و مشقت جمع کرده بودند، برای مخارج درمانی من فروختند و هزینه کردند. او در حالی که اشک در چشمانش جمع شده بود، ادامه می دهد: پدرم؛ با کهولت سنی، مجبور شد پشت فرمان بشیند و دنده عوض کند تا بتواند بخشی از هزینه های سرسام آور درمان مرا تهیه کند و واقعا از پدر و مادرم و اعضای خانواده ام فقط می توانم تشکر کنم و آرزو دارم تا خداوند این فرصت را به من بدهد که بتوانم گوشه ای از زحمات شبانه روزی آن ها را جبران کنم. لازم به ذکر است از افراد خیر و کسانی که برای بازگرداندن سلامتی این جوان پیش قدم هستند، برای دنیا و آخرت، باقیات و صالحات خود به هر طریقی که می توانند اقدام نمایند تا علاوه بر انجام عمل خیر، این جوان را که از خانواده ای آبرومند است، به سلامت کامل بازگردانند.

شایان ذکر است این موضوع از سوی اداره بهزیستی شهرستان نوشهر نیز تایید شده است.

eeep و اثرات درمانی آن در بیماری های قلب و عروق

دکتر کیوان یوسف نژاد متخصص قلب و عروق

از چند دهه اخیر تاکنون بیماری های قلبی عروقی از شایع ترین علل مرگ و میر در اغلب کشورهای جهان به شمار می رود و تعداد بیماران روز به روز در حال افزایش است. اگر بخواهیم علل بروز این بیماری ها را بررسی کنیم شاید بتوان؛ افزایش فشار خون شریانی و افزایش چربی های مضر خون و بیماری دیابت و کشیدن سیگار را از مهمترین عوامل برشمرد. زمینه های وراثتی، عدم تحرک و استرس های روحی و عفونت های دهانی و لثه هم در بروز این بیماری ها دخالت دارند. نکته قابل توجه؛ عدم آگاهی مردم از موارد زمینه ساز صدمات و تاخیر در تشخیص، درمان و سرانجام افزایش مرگ و میر است. به زبان ساده می توان گفت؛ همواره پیشگیری بهتر از درمان است. حال چه باید کرد؟ دادن آگاهی و تقویت امکانات در جلوگیری از بروز بیماری بسیار حائز اهمیت است.

در این زمینه باید به هزینه درمان، که خود برای هر کشور و دولتی مسئله مهمی است، اشاره کرد، بویژه در ایران نیز خطرات جراحی، آنژیوپلاستی و مرگ و میر ضمن و بعد از آنها و احتمال عدم موفقیت روش های فوق در درمان، نیز عدم تکرار جراحی یا خطرناک و بی اثر بودن آن و گذاشتن استنت به تعداد زیاد که خود احتمال بسته شدن رگ ها را در کوتاه مدت، زیاد می کند. از دهه ۶۰ میلادی روشی ابداع گردید که در آن با وارد کردن فشار از خارج بدن به عروق اندام های تحتانی و فوقانی، مقدار حجمی و فشاری خون در ابتدای سرخرگ خارج کننده خون از قلب افزایش یافته رگ های کرونر اولین دریافت کنندگان این افزایش خواهند بود و بدین ترتیب بدون جراحی این روش موجب کم خونی های قلب می شود.

دستگاه های اولیه بسیار حجیم و بزرگ بودند و بانیروی آب کار می کردند که بتدریج با کمک چینی ها دستگاهها کوچکتر شده اند و با نیروی باد وارد بازار شدند. این دستگاه همان eeep و یا به فارسی (ورپرش) است که نکاتی چند درباره آن به استحضار علاقمندان می رسانم.

دستگاه شامل یک تخت به ابعاد ۹۰ در ۱۸۰ سانتیمتر است که دارای ۳ جفت بالشتک یا کاف مشابه آنچه که در دستگاههای فشارسنج به کار می رود به یک پمپ تولید نیروی باد متصل بوده و با اتصال به یک سیستم کامپیوتری می تواند نیروی باد را در زمان انقباض قلب به بالشتک ها وارد نماید، این بالشتک ها در نواحی ساق ها، ران و لگن بسته می شود. میزان فشار وارده از ۵ تا ۶۰ میلیمتر جیوه قابل تنظیم است. این دستگاه بصورت مساسی با تعداد ضربان قلب بیمار و یا یک یا دو درمیان بکار می رود.

موارد بکارگیری دستگاه در بیماری های تنگی عروق کرونر، سکتة های قلبی، آنژین صدری پایدار و ناپایدار، ۶ هفته بعد از عمل جراحی پیوند رگ های قلب (یک هفته بعد از آنژیوگرافی)، نارسایی قلبی و حتی در افراد سالم برای جلوگیری از بیماری قلبی و نیز ورزشکاران جهت افزایش آمادگی جسمانی قابل استفاده می باشد.

منع به کاری دستگاه در بی نظمی های کنترل نشده ریتم قلب، نارسایی شدید دریچه آئورت، آنوریسم یا اتساع شریان آئورت سینه ای و یا شکمی، زخم های عفونی و پیشرفته عروقی اندام تحتانی، فشار خون بالا و کنترل نشده می باشد. افراد با درجه مصنوعی و دستگاه ضربان ساز مصنوعی می توانند از دستگاه استفاده کنند.

اثرات درمانی این سیستم شامل این نکات است: افزایش نیروی رانشی خون داخل رگ های تنگ، افزایش اکسیژن رسانی به قلب، کاهش دردهای قلبی و بهبود علائم، افزایش قدرت انقباضی قلب و بهبود نارسایی قلب و افزایش ساخته شدن ماده ای در دیواره عروق و شل شدن آن و کاهش فشار خون مهمترین و اصلی ترین نتیجه درمانی شامل تحریک و سازماندهی سلول های بنیادی خون و وارد شدن آنها در عضله قلب و ساخته عروق مویرگی جدید و رگ زدایی در لایه ای عضله قلب و درمان ریشه ای تنگی عروق است.

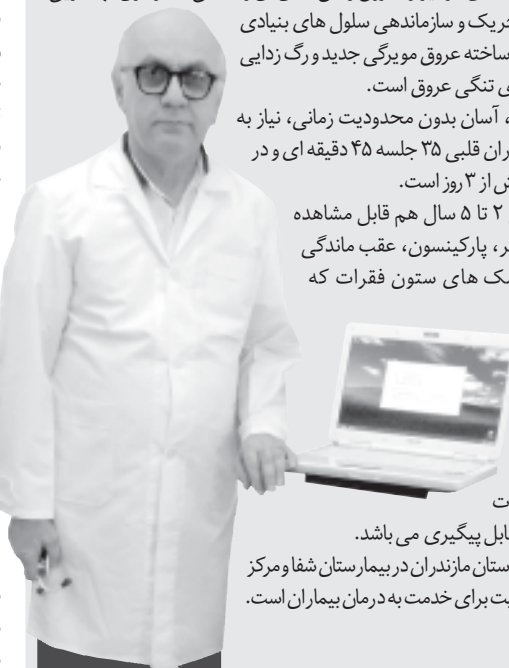
درمان با این سیستم؛ بی خطر، آسان بدون محدودیت زمانی، نیاز به ناشتایی ندارد، روش درمان برای بیماران قلبی ۳۵ جلسه ۴۵ دقیقه ای و در هفته حداقل ۴ جلسه و بدون فاصله بیش از ۳ روز است.

اثرات درمانی این شیوه حداقل ۲ تا ۵ سال هم قابل مشاهده است؛ در بیماری های مغزی، آلزایمر، پارکینسون، عقب ماندگی های مغزی، بیماری ناشی از دیسک های ستون فقرات که منشاء عروقی دارند، نارسایی عروقی کلیوی و کبدی، دیابت کنترل نشده و در درمان نارسایی های تخمدان و اختلالات جنسی در مردان بکار می رود.

هزینه یک دوره درمان در مقایسه با سایر روش ها کمتر و اثرات

درمانی آن به کمک اسکن هسته ای قابل پیگیری می باشد.

۲ دستگاه eeep در ساری، مرکز استان مازندران در بیمارستان شفا و مرکز درمانی خصوصی اینجانب در حال فعالیت برای خدمت به درمان بیماران است.



ضرورت حمایت ویژه از اقتصاد مازندران

بی تردید هدف این نوشته، سیاه نمایی یا تخریب دولتمردان گذشته نیست، چرا که در منطق عقلانیت و اعتدال؛ باید از همه کسانی که برای تهیه و تدوین برنامه های اقتصادی و توسعه ای تلاش کرده اند، تقدیر شود اما این هرگز بدان معنا نیست که از نقد منصفانه مدیریت های گذشته به هراسیم و یا طفره رویم، زیرا سال ها حق مازندران در قالب مصوبه ای غیرعلمی به سایر استان ها داده شد و با وجود اعلام مازندران به عنوان قطب کشاورزی، وضعیت امروز استان به جایی رسیده که به جرات می توان گفت؛ در این استان، وزن مسایل و مشکلات کشاورزی، سنگین تر از تولیدات آن است! و این دقیقاً بدان معناست که برنامه ریزان و تصمیم سازانی که در طول سالیان گذشته، با تصمیمات غیراصولی خود، توسعه صنعتی را از مازندران گرفتند و بر توسعه کشاورزی تاکید نمودند، حتی در زمینه کشاورزی هم به تعهدات خود عمل ننموده اند! البته باز هم تاکید می شود

تولید بیش از ۷۰ نوع محصول کشاورزی، دارا بودن معادن بسیار غنی، دسترسی به کرانه های زیبا و توریستی دریای خزر، وجود نیروی کار جوان و تحصیل کرده، شرایط طبیعی و اقلیمی مناسب، و مهم تر از همه مردمانی سخت کوش و صبور، از مهم ترین فاکتورهای مازندران برای دست یابی به رشد و توسعه است. با این حال متأسفانه مشاهده می کنیم که مازندران به واسطه روزمره گی عملکرد مدیرانی که در ۸ سال گذشته «حرف درمانی» را به جای «کار درمانی» وجهه همت خویش ساخته بودند، دارای مشکلات اقتصادی عدیده تر و برنج تر از سایر استان ها است، از این رو باید گفت؛ «مدیریت کار آمد» هم چنان؛ به عنوان حلقه مفقوده در فرایند توسعه مازندران خودنمایی می کند و انگار تقدیر ساکنان صبور این استان به گونه ای رقم خورده که هر دولتی که سکان مدیریت اجرایی کشور را در دست بگیرد، قرار نیست تغییری در روزگار اقتصادی این خطه از ایران بزرگ حادث شود!

به اعتقاد کارشناسان، استان مازندران؛ به هیچ رو

کشاورزی و کشاورزی هم بدلیل اعمال برخی سیاست های لجام گسیخته اقتصادی در سطح کلان، می رود تا قربانی گردشگری شود؟ آیا جز این است که بسیاری از کشورهای اروپایی و آسیایی، از مقاصد عمده سفر جهانگردان و گردشگران جهان به شمار می روند؛ به گونه ای که در آمد حاصل از صنعت توریسم در بسیاری از ممالک کوچک جهان، چند برابر در آمد حاصل از فروش نفت و گاز ما می باشد؟ اگر به گفته دبیرکل سازمان جهانی جهانگردی، جاذبه های توریستی مازندران، مانند معادن طلا هستند، پس چگونه است که ما هنوز نتوانسته ایم از این همه ظرفیت بی نظیر به درستی استفاده کنیم؟

اینک سوال مهم ساکنان این گستره استثنایی آن است که جهت گیری اقتصادی استان به کدام سو می رود؟ اگر رویکرد توسعه اقتصادی استان بر محور کشاورزی استوار است پس چرا کشاورز و کشاورزی در مازندران روند واپس گرای را طی می کند؟ اگر استراتژی توسعه استان بر محور



وجود بیکاری با نرخ معادل ۱۲ درصد، بسیاری از جوانان جویای کار را در دام خود گرفتار کرده و آرزوی دستیابی به آینده ای امیدوار کننده را تقریباً زایل ساخته است

که در طول سال های گذشته، تلاش های زیادی از سوی مدیران استان برای سرمایه گذاری در بخش های مختلف مازندران صورت گرفت اما از آنجایی که در فرایند این اقدامات، هیچ جاذبه، امتیاز و اولویتی از سوی تصمیم سازان لحاظ نشده بود، این تلاش ها نیز عملاً فاقد هر گونه کارایی و ثمربخشی شد و وضعیت به گونه ای پیش رفت که تداوم فعالیت بسیاری از واحدهای صنعتی و تولیدی استان در هاله ای از ابهام قرار گرفت.

به اعتقاد کارشناسان، اجرای سیاست ها و برنامه های اقتصادی دولت که با هدف جبران مافات در دستور کار قرار می گیرد، لزوماً باید در پرتو برنامه حمایتی باشد تا سرمایه گذاری در مازندران که امروزه در شمار استان های محروم کشور محسوب می شود و جذاب تر و اقتصادی تر از سایر استان ها جلوه کند، چرا که اگر غیر از این باشد، هیچ تغییری در روزگار اقتصادی استان مازندران حادث نخواهد شد و کماکان وجود انگیزه های فراوان سرمایه گذاری در کرمان و سمنان و اصفهان، به لحاظ برخورداری از امتیازاتی ویژه، رویاهای ما را نامحقق خواهد ساخت!

خلاصه کلام آن که؛ دیر زمانی است که ساکنان صبور این خطه، جور ظاهر فریای زادگاه خویش را می کشند و در پرتو سیاست های آزمون و خطای تصمیم سازان، با مسکن و نداری خود سوخته و ساخته اند! در چنین شرایطی؛ انتظار قاطبه مردم استان از دولتمردان جدید، به ویژه استاندار جدید، آن است که عقب ماندگی استان مستعد مازندران را در پرتو سیاست های علمی و کارشناسی، جبران و خط پایان گسترش فقر و نابه سامانی در این سرزمین رویایی، به درستی ترسیم شود تا ساکنان این خط زرخیز، از بن بست توسعه نیافتگی رهایی یابند.

شایسته و سزاوار روزگار اقتصادی این چنین تراژیک و مصیبت بار نیست و همگان به درستی می دانند که مازندران در قیاس با استان های لم یزرع و برهوتی چون؛ کرمان و یزد و سمنان، توسعه نیافته تر و عقب مانده تر است و این همه را باید محصول نگاه تبعیض آمیز مسوولان و برنامه ریزان اقتصادی، سوء مدیریت های اعمال شده از گذشته تا کنون و مهم تر از همه محصول نجابت بی مثال مردم شریف استان دانست که در روزگار توزیع دلایه های ۷ تومانی، با احترام به قانون و درک شرایط سیاسی کشور؛ آگاهانه پذیرفتند که برای صیانت از منافع ملی، از حقوق مشروع خود چشم پوشی نمایند و بدین سان شاهد شکوفایی اقتصادی استان های دیگر و در جازدن مازندران باشند!



در شرایط کنونی، روزگار اقتصادی و معیشت بخشی وسیعی از مردم مازندران، مطلوب نیست و متأسفانه این شرایط بفرنج هر سال تشدید می شود، به گونه ای که بسیاری از شهروندان مازندرانی معتقدند؛ وضعیت اقتصادی شان نسبت به سال های گذشته به مراتب بدتر شده است و این در حالی است که استان مازندران دارای بیشترین ظرفیت های بالقوه اقتصادی در میان استان های کشور است



گردشگری تمرکز یافته است، پس چرا روند بهره وری از ظرفیت های گردشگری استان همانند انسان های نخستین است؟ و خلاصه اگر توسعه صنعتی در دستور کار برنامه ریزان اقتصادی استان است، پس چرا ساکنان استان رویداد مبارکی را در عرصه شاهد نیستند و مضافاً این که همین واحدهای کم شمار و میکروسکوپی تولیدی و صنعتی استان نیز در ورطه ورشکستگی دست و پا می زنند؟

به راستی چه برنامه ای برای توسعه استان تدوین شده است؟ چرا استان مازندران به عنوان مهم ترین استان ساحل ایرانی دریای خزر و نزدیک ترین استان به بازار پررونق کشورهای کشورهای آسیای میانه، هنوز نتوانسته آن گونه که باید، از این ظرفیت بالقوه بهره مند شود؟ چرا محصولات تولیدی استان؛ به ویژه فرآورده های بخش کشاورزی، نظیر؛ گل و گیاه، مرکبات و برنج که از لحاظ کیفیت در نوع خود بی نظیرند، نتوانسته در بازارهای این کشورها جایگاهی بیابد؟

واقعاً چرا استان مازندران علی رغم برخورداری از مزیت های توسعه در تمامی حوزه ها، نمی تواند از این همه ظرفیت و موقعیت ممتاز خود در زمینه های مختلف اقتصادی به درستی منتفع شود؟

مدیریت، حلقه مفقوده توسعه

در شرایط کنونی، روزگار اقتصادی و معیشت بخش وسیعی از مردم مازندران، مطلوب نیست و متأسفانه این شرایط بفرنج هر سال تشدید می شود، به گونه ای که بسیاری از شهروندان مازندرانی معتقدند؛ وضعیت اقتصادی شان نسبت به سال های گذشته به مراتب بدتر شده است و این در حالی است که استان مازندران دارای بیشترین ظرفیت های بالقوه اقتصادی در میان استان های کشور است.

آن چه استاندار باید از اقتصاد مازندران بداند

تنها؛ ظاهری فریبا



مقدمه



کورش غفاری

تاملی کوتاه در ماهیت و درون مایه رویکرد مردم مازندران به برنامه های دکتر حسن روحانی و رای حداکثری به ایشان به عنوان هفتمین رئیس جمهور نشان می دهد که یکی از اساسی ترین آرزو و مطالبه ساکنان این خطه رویایی از تمامی دولت های ۳۴ سال گذشته، رونق اقتصادی و توسعه عدالت اجتماعی بوده است. توسعه ای که متضمن سربلندی و آسایش مردم و مایه مباهات دولت خواهد بود. با این وجود پژوهش در سیمای اقتصادی استان مازندران به وضوح نشان می دهد که در طول سال های گذشته به ویژه در دولت های نهم و دهم، گستره مستعد مازندران علیرغم پتانسیل بالای تولیدی در تمامی زمینه ها، کمترین میزان سرمایه گذاری های توسعه آفرین در قیاس با بسیاری از استان های کشور صورت گرفته و به همین دلیل؛ هم اکنون از نارسایی های عدیده ای رنج می برد. نارسایی های بغرنجی که بخش اساسی آن، ریشه در ناکارآمدی سیاست های مدیریتی و عدم برنامه ریزی درون استانی و هم چنین عدم توازن در توزیع عادلانه سرمایه و امکانات در سطح کلان داشته و دارد. متأسفانه تداوم این وضعیت در طول سال های گذشته موجب شد تا مازندران، این سرزمین ماهی، برنج، سبزه و باران؛ از رهگذر چنین سیاست هایی متضرر و باز هم متضرر شود.

اقتصاد مازندران در هزارتوی مشکلات

استان مازندران یکی از معدود استان هایی است که بدلیل برخورداری از ظرفیت های بالقوه طبیعی و انسانی در زمره مستعدترین مناطق کشور در جهت نیل به اهداف توسعه قرار دارد. نگاهی گذرا به سیمای اقتصادی مازندران به وضوح نشان می دهد که این استان علی رغم دارا بودن مجموعه ای از مولفه های موثر در فرایند توسعه، نظیر؛ آب فراوان، خاک حاصلخیز، نیروی انسانی مجرب و ارزان، دسترسی به شریان های ارتباطی ملی، منطقه ای و جهانی و نیز پیششار بودن در تولید بسیاری از محصولات و تولیدات زراعی و دامی و با وجود دارا بودن با شکوه ترین چشم انداز های طبیعی و گردشگری، هنوز نتوانسته جایگاه واقعی خود را در اقتصاد کشور باز شناسد و کماکان با حرکت در مسیر توسعه نیافتگی؛ روزگاری را سپری می کند که در آن شتاب فقر، بر آهنگ توسعه غلبه دارد.

تراژدی اقتصادی در مازندران به گونه ای است که هنوز وزن مشکلات و معضلات که محصول ناکارآمدی سیاست های مدیریتی از گذشته تاکنون است، بر وزن تولیدات فزونی

و نابه سامانی در سیستم بازار و گرفتار آمدن تولید کنندگان محصولات زراعی و دامی در چنگال دلال ها و واسطه ها و نبود نظام قیمت گذاری مصوب و قابل اجرا به خصوص در زیربخش های کشاورزی، استیلاي روابط بر ضوابط در نظام اداری و دست و پاگیر بودن سیستم بوروکراسی از جمله معضلات مدیریتی است که ساکنان این خطه زرخیز؛ سال هاست با آن دست و پنجه نرم می کنند.

وجود بیکاری با نرخ معادل ۱۲ درصد، بسیاری از جوانان جویای کار را در دام خود گرفتار کرده و آرزوی دستیابی به آینده ای امیدوار کننده را تقریباً زایل ساخته است. ساحل زیبایی خزر که می تواند بستر نوینی برای شکوفایی اقتصاد استان باشد، آن چنان به تصرف اشخاص حقیقی و حقوقی و شرکت های دولتی درآمده که از گستره ۳۳۰ کیلومتری آن کمتر از ۲۰ کیلومتر آن برای استفاده ۲۰ میلیون مسافری که همه ساله به استان سفر می کنند باقی مانده است! ساحلی که به گفته کارشناسان، هر کیلومتر آن؛ قابلیت ایجاد اشتغال مستقیم برای یک هزار جوان جویای کار را به آسانی دارا می باشد.

جنگل کماکان در حال نابودی است و مراتع روز به روز برهنه و عریان تر می شود. هنوز بحران آب با وجود بارندگی های بسیار مطلوب، به علت ناکافی بودن زیرساخت های ذخیره سازی و انتقال، ساکنان مازندران به ویژه کشاورزان را آزار می دهد و در سرزمینی که دست کم ۶ ماه از سال کم و بیش باران می بارد، خشکسالی چون عفرتی هلاک کننده زمین و زمان را تهدید می کند.

چند پرسش مهم...

به راستی ریشه این همه نابه سامانی در سرزمینی با مشخصات مازندران کدام است؟ آیا جز این است که به دلیل فقدان سند راهبردی توسعه، صنعت در مازندران؛ قربانی

دارد و هیچ شاعلی از کشاورز و دامدار و صیاد گرفته تا هتل دار و بازاری و کارمند، از روزگار اقتصادی خود رضایت ندارد. در حالی که امروزه کشورهای توسعه یافته که تولیدات زراعی، دامی و صنعتی خود را به اقصی نقاط جهان، از جمله کشورمان، صادر می کنند، دقیقاً از ظرفیت های طبیعی و اقتصادی مشابه با مازندران برخوردارند و این در شرایطی است که همین کشورها جمعیتی چند برابر جمعیت مازندران را با بالاترین امکانات رفاهی و درآمد سرانه در خود جای داده اند. اما مازندران با همه جذابیت های اقلیمی و اقتصادی، از تدارک زندگی و معیشت حداقل ۳ میلیون ساکن پرتلاش خود ناتوان است!

به طور کلی در ماهیت تحلیلی اقتصاد مازندران باید گفت؛ اختصاص کمترین طرح های ملی و پروژه های عمرانی اشتغال زا، مولد و راهبردی به این استان، عدم پایه گذاری صنعت به بهانه واهی حفظ محیط زیست در طول سال های گذشته، نابه سامانی کسالت آور و ناامیدکننده در مدیریت اقتصادی استان، به ویژه در بخش کشاورزی و توریسم که بستر و اساس اقتصاد مازندران را تشکیل می دهد، هرج و مرج



رئیس سندیکای کاغذ و مقوای کشور: جای هر درخت پیر، ۹ تا ۱۲ اصله نهال می کاریم

کاغذ، مشکلات این صنعت را دو چندان نموده است. روغنی گلیپایگانی از واردات انواع کاغذ غیر ضروری با تعرفه صفر و با ارز دولتی انتقاد کرد و گفت: کاغذ مصرفی برای چاپ انواع کتاب های درسی وزارت آموزش و پرورش، می بایست از کاغذهای داخلی تهیه و تامین می شد ولی با ارز دولتی، کاغذهای براق که کاربردی در چاپ کتاب ندارد، به کشور وارد شده است و این در حالی است که شرکت صنایع چوب و کاغذ مازندران بر اساس دستور العمل های موجود، از صادرات محصولات تولیدی منع شده است اما با بی توجهی به تولیدات این شرکت، واردات انواع کاغذ به راحتی انجام می شود.

تامین کاغذ در سطح داخلی وظیفه اصلی ماست
وی گفت: علیرغم درخواست و سفارش کاغذ از سوی کشورهای مختلف، این شرکت به تعهدات داخلی خود عمل نموده و تامین کاغذ در سطح داخلی را برای خود یک وظیفه می داند.

این مسئول تصریح کرد: معتقدیم؛ کاغذ روزنامه ها و نشریات و رسانه های مکتوب، به عنوان چشم بینای جامعه؛ باید در هر صورت تولید و تامین شود و این شرکت آمادگی خود را برای تولید انواع کاغذ از این طریق اعلام می دارد.

روغنی گلیپایگانی افزود: تا زمانی که درآمدهای نفتی به جای حمایت از سرمایه گذاری در تولید و صنعت داخلی، خرج هزینه های امور جاری شود، کشور به آرمان نهایی اش نخواهد رسید.

خط سوم تولید کاغذ در شرکت چوب و کاغذ مازندران راه اندازی می شود

نایب رئیس کمیسیون صنایع اتاق ایران، به راه اندازی خط سوم تولید کاغذ در شرکت چوب و کاغذ مازندران در آینده اشاره کرد و اظهار داشت: با همکاری نمایندگان محترم مجلس، در صدد تامین منابع مالی و واردات دستگاه های مورد نیاز هستیم. روغنی گلیپایگانی در پایان خاطر نشان کرد: امیدوارم در دولت امید و تدبیر؛ مشکلات تحریم رفع شود و مازندران که از منابع خوبی برخوردار است، با رفع مشکلات موجود، روند تولید و توسعه واحدهای صنعتی را در سطح کلان، در پیش گیرد.

شرکت را از طریق برداشت اصولی و با رعایت مقررات قانونی سازمان های ذیربط، تامین می نماید و مابقی چوب مورد نیاز شرکت، از طریق دیگر مجریان جنگل در سطح کشور تهیه می شود.

مدیر عامل صنایع چوب و کاغذ مازندران در ادامه گفت: برداشت چوب از جنگل های تحت پوشش این شرکت بر اساس کتابچه طرح و با تشخیص کارشناسان منابع طبیعی صورت می گیرد و این شرکت به ازای قطع هر درخت پیر و فرسوده، ۹ تا ۱۲ اصله نهال جایگزین می کند.

روغنی گلیپایگانی گفت: با وجود ۱۰ میلیون هکتار جنگل در کشور، طرح جنگل داری؛ توسط مجریان؛ با نظارت کامل سازمان منابع طبیعی، صورت پذیرفته که تا کنون ۱۶ هزار هکتار، توسط این شرکت جنگل کاری گردیده که طی چندین مرحله به عنوان مجری نمونه جنگلداری نیز انتخاب و معرفی شده ایم.

وی به خرید تضمینی چوب اشاره کرد و افزود: شرکت صنایع چوب و کاغذ مازندران، با اجرای طرح زراعت چوب و ارایه و تسهیلات از طریق معرفی به بانک های مختلف برای دریافت وام برای کشاورزان منطقه، مشاوره رایگان، واگذاری نهال، زمینه توسعه و تشویق و ترغیب کاشت درختان سریع الرشد را فراهم نموده چون در حال حاضر، کمبود زراعت چوب و واردات انواع



گفت و گو: سپیده گلی گرمستانی

شرکت صنایع چوب و کاغذ مازندران، سالانه با تولید ۵۵ هزار تن کاغذ چاپ و تحریر، برای چاپ کتاب های درسی نیاز وزارت آموزش و پرورش را تامین می کند.

رئیس سندیکای کاغذ و مقوای کشور با بیان این مطلب در گفتگو با خبرنگار ما اعلام کرد: شرکت صنایع چوب و کاغذ مازندران با تولید سالانه بیش از ۱۷۵ هزار تن انواع کاغذ، نقش مهمی در تامین کاغذ روزنامه، چاپ و تحریر کشور، ایفا می نماید.

مدیر عامل صنایع چوب و کاغذ مازندران به عملکرد ۶ ماهه این شرکت اشاره کرد و افزود: در نیمه اول امسال، بر اساس برنامه پیش بینی شده، تقریباً ۲ درصد افزایش فروش داشتیم که این مقدار نسبت به گذشته بیشتر بوده است.

ابوالفضل روغنی گلیپایگانی با اشاره به این که بخشی از مواد اولیه چوب و کاغذ مازندران؛ وارداتی است، گفت: وجود تحریم ها؛ موجب شده تا روپایی ها از ارایه مواد اولیه به ما خودداری کنند که این مساله موجب افزایش هزینه های جاری شرکت شد.

وی از وجود تحریم ها به عنوان یک فرصت؛ یاد کرد و افزود: امروز در سایه تلاش کارشناسان داخلی، بخش اعظمی از قطعات چوب و کاغذ در داخل و با کیفیت مشابه تولید می شود.

وی افزود: کشور روسیه با دارا بودن ۱۴۰ میلیون هکتار جنگل، بزرگترین کشور برای صادرات چوب است، در حالی که تولید سالانه چوب کشور ما در داخل، به نسبت نیاز ما، بسیار ناچیز است.

روغنی در ادامه خاطر نشان کرد: باید با توسعه فعالیت های زراعت چوب در کشور، زمینه برداشت چوب از جنگل به شکل کارشناسی شده کاهش یابد و کشور از واردات چوب بی نیاز گردد.

نیاز سالانه چوب این شرکت، ۳۵۰ هزار تن است

نایب رئیس کمیسیون صنایع اتاق ایران تصریح کرد: نیاز سالانه چوب این شرکت، ۳۵۰ هزار تن است که حدود ۱۰ هزار تن آن، در سال گذشته از کشور برزیل وارد شده است. این در حالی است که شرکت صنایع چوب و کاغذ مازندران، ۱۵۰ هزار هکتار جنگل را در اختیار دارد که سالانه یک چهارم از نیاز چوب این

اشاره:

محمد حسین
ملایی کندلوسی

در طول سال، یکی از کشورهایی است که در زمینه کشت و پرورش گیاه چای، فعالیت قابل توجهی را دارد اما اکنون آن چه از گوشه و کنار، درباره چای و کشت و پرورش چای، به گوش می رسد، اصلاً خوشایند نیست و به نوعی نگران کننده است. آمار تعطیلی ۱۰۰ کارخانه چای از مجموع ۱۸۰ کارخانه چای شمال کشور و نیز نیمه تعطیل ماندن مابقی ۸۰ کارخانه چای، از آن دسته آمارهای تکان دهنده و نگران کننده است. اخیراً نایب رییس اتحادیه چایکاران در رسانه ها اعلام کرد: متأسفانه عدم حمایت مسئولین و واردات بی رویه چای قاچاق، باعث متضرر شدن کارخانه داران چای کشور شده است. وی در بخش دیگری از صحبت های خود به نیمه تعطیل شدن ۸۰ کارخانه باقی مانده اشاره کرد و گفت: این کارخانه ها به جای تولید ۳۰ تن چای در روز، تنها ۱۰ تن چای تولید می کنند. به گفته وی، تولید چای داخلی در حدود ۱۰ الی ۱۲ هزار تن است که به دلیل ورود چای خارجی و سنوالتی ارزان قیمت، کارخانه داران همین را هم نمی توانند به فروش برسانند.

حمایت کافی از چایکاران نمی شود

محمدرضا بهرامی یکی از چایکاران رامسری در خصوص وضعیت چای به خبرنگار ما گفت: چای، محصول عمده مردم شمال ایران، به ویژه از کلارآباد تا لاهیجان و روستاهای تابعه آن است. نمی خواهم به این مهم پردازم که ایران در تولید چای؛ کجای رده بندی جهانی قرار دارد و یا این که چای چه فوایدی می تواند به همراه داشته باشد، هر چند با بی توجهی ها، ذائقه ی ایرانیان از چای خالص و طبیعی شمال برگردانده شده و چای های وارداتی و انواع دم کردنی ها جایگزین شده اند. وی تصریح کرد: کشاورز چایکار؛ تمام هم و غم خود را برای تولید این نوشیدنی نادر به کار می گیرد و چه مشقت هایی را که تحمل می کند. زیرا کشاورز؛ هزینه هرس، هزینه نگهداری بوته سبز چای، اعم از؛ کود، شخم و... نیز هزینه برداشت، اعم از؛ چیدن برگ چای، حمل و تحویل به کارخانه دار، حمل برگ برای سیلوهای خشک کن و... را تماماً پرداخت می کند و مشکلات را به جان می خرد تا بلکه دولت، برگ سبز چای را بخرد و او بتواند زندگی کند. وی اظهار داشت: سوال این جاست که اولاً این کشاورز که عمده محصول با برخی اوقات، تنها محصولش چای است و گاهی حتی یک ریال را هم دریافت نکرده، چگونه گذران زندگی کند و سوال دوم این است که چگونه چایکار؛ با امید و علاقه بیشتر، به تولید بهتر و بیشتر، همت بگمارد و یا در جهت بهبود مطلوبیت چای، هزینه نماید. بهرامی تصریح کرد: حمایت لازم از چایکاران نمی شود و همین امر موجب شد تا بسیاری از چایکاران از ادامه نگهداری باغات چای دلسرد شوند و به تغییر کاربری روی بیاورند. وی تأکید کرد: باید حمایت کافی و وافی از چایکاران شود تا کشاورز هم با قوت قلب بر سر باغ چای خود حاضر شود و به تولید محصول مبادرت ورزد.

دولت یارانه سوخت و برق را نداد

یکی از کارخانه داران چای در رامسر نیز گفت: امسال شرایط ورود برگ سبز چای به کارخانه ها؛ کمی متفاوت بود، به طوری که با کاهش حدود ۳۰ درصدی ورود برگ سبز چای به کارخانه را شاهد بودیم. عظیم فرج الهی افزود: شاید یکی از دلایل این کاهش، مقرون به صرفه نبودن پرورش برگ سبز چای برای



عدم حمایت مسئولین و واردات بی رویه چای قاچاق موجب شد؛

تعطیلی ۱۰۰ کارخانه ی چای

که ۸۰۰ تومان پول چایکاران را به دولت برگرداند و بر همین اساس هم پول را به چایکاران برمی گردانیم. بالابندیان عنوان کرد: تاکنون بیش از ۷۵ درصد پول چایکاران پرداخت شد و به عبارتی؛ دولت سهم خود را داد اما کارخانجات هنوز ندادند و این در حالی است که قرارداد مابین کارخانجات چای با دولت، وجود دارد. وی هم چنین خاطرنشان کرد: فروش چای خشک، بر عهده بخش خصوصی است و دولت هیچ تعهدی برای فروش ندارد اما بستر لازم فروش را برای این بخش فراهم می کند. وی درباره میزان تولید چای گفت: مصرف سالانه چای کشور ۱۲۰ هزار تن است که از این میزان ۳۰ هزار تن در داخل تولید و مابقی وارد می شود. رئیس اداره چای رامسر عنوان کرد: باغ چای، کارخانه چای و بازار فروش چای، هم چون زنجیره ای به هم متصل هستند و بنابراین اگر چای خروجی و فروش نداشته باشد، هر چقدر هم که خوب پییده شود، فایده ی ندارد. وی تصریح کرد ۳۲: هزار هکتار باغ چای وجود دارد که از این مقدار ۱۱ تا ۱۳ درصد آن در استان مازندران قرار دارد و حدود ۷۰ هزار خانواده، در صنعت چای دخیل هستند و از این راه ارتزاق می کنند. بالابندیان با بیان این که در رامسر ۲ هزار و ۴۵۶ هکتار باغ چای وجود دارد، اظهار داشت: رامسر و تنکابن از شهرهای گردشگری هستند و متأسفانه اکثر باغات چای دچار تغییر کاربری شدند. وی افزود: هزینه های بالا، موجب شد تا کار برای یک چایکار مقرون به صرفه و اقتصادی نباشد و برای این که به چایکاران انگیزه داده شود، به همین منظور در سال گذشته؛ ۱۸۷ میلیون تومان تسهیلات ۷ درصدی ۷ ساله با دو سال اول تنفس، به آن ها داده شود. وی گفت: بوته های چای؛ کهنسال و پیر شدند و آن بازدهی اقتصادی خود را از دست داده بودند اما اصلاح و نوسازی باغات انجام شد و از نظر کیفی توانستیم موفق عمل کنیم. شاورز چایکار؛ تمام هم و غم خود را برای تولید این نوشیدنی نادر به کار می گیرد و چه مشقت هایی را که تحمل می کند. زیرا کشاورز؛ هزینه هرس، هزینه نگهداری بوته سبز چای، اعم از؛ کود، شخم و... نیز هزینه برداشت، اعم از؛ چیدن برگ چای، حمل و تحویل به کارخانه دار، حمل برگ برای سیلوهای خشک کن و... را تماماً پرداخت می کند و مشکلات را به جان می خرد تا بلکه دولت، برگ سبز چای را بخرد و او بتواند زندگی کند.

چایکاران رامسری بود، چرا که هزینه برخی اقلام، مانند؛ کود و نیازهایی از این دست، بالا بود و یک چایکار؛ آن رغبت همیشگی را برای ورود به باغ چای خود نداشت. وی اظهار کرد: امسال؛ دولت قیمت چای خریداری شده از چایکاران را افزایش داد و به موقع و کامل، آن را پرداخت کرد، تا به نوعی؛ برای چایکاران انگیزه ای برای فعالیت بیشتر و تولید برگ سبز چای باشد اما باز هم این گونه نشد. فرج الهی؛ به پرداخت یارانه سوخت و برق کارخانه داران اشاره کرد و بیان داشت: دولت مصوب کرده بود تا مقداری از یارانه سوخت و برق را به کارخانه داران فرآوری برگ سبز چای بدهد اما متأسفانه هیچگونه یارانه ای پرداخت نشد و غیرغم تلاش هایی هم که در این خصوص انجام دادیم ولی به نتیجه ای نرسیدیم. وی عنوان کرد: با شرایط موجود و کاهش ورود برگ سبز چای به کارخانه، دیگر دخل و خرج ما هم با هم جور نمی آید اما تلاش می کنیم، هم چنان در خدمت چایکاران و صنعت چای باشیم. وی خاطر نشان کرد: امیدواریم هر چه به جلو می رویم، شرایط بهتر شود و بار دیگر، شاهد رونق بیش از پیش باغات چای برای چایکاران زحمت کش منطقه باشیم.

پرداخت ۱۸۷ میلیون تومان تسهیلات به چایکاران

اردلان بالابندیان رئیس اداره چای رامسر هم از پرداخت ۱۸۷ میلیون تومان تسهیلات به چایکاران خبر داد و گفت: خرید به دو صورت طرح خرید آزاد و خرید تضمینی برگ سبز چای، انجام می شود. بالابندیان؛ با بیان این که امسال برای خرید؛ دو قیمت در نظر گرفته شد، افزود: برای چای درجه یک، ۹۰۰ تومان و برای درجه دو، ۵۰۰ تومان قیمت گذاری شد. وی ابراز کرد: در سفر رحیمی؛ معاون اول دولت احمدی نژاد به منطقه، کارگروه چای و برنج تشکیل و اختیارات به استاندار گیلان محول شد و تصمیم بر افزایش قیمت گرفته شد که بر این اساس، برای چای درجه یک، یک هزار و ۲۰۰ تومان و برای درجه دو، ۶۵۰ تومان در نظر گرفته شد. رئیس اداره چای رامسر اظهار کرد ۸۰۰: تومان از مبلغ یک هزار و ۲۰۰ تومان درجه یک، و ۴۲۰ تومان از مبلغ ۶۵۰ تومان درجه دو، به کارخانه دار داده می شود و ناظرین ما هم در کارخانه ها؛ از چایکاران چای را تحویل می گیرند و تمامی مسئولیت ها نیز بر عهده ما است. وی ادامه داد: برگ سبز چای یک هزار و ۲۰۰ تومانی را به کارخانه دار می دهیم و از او می خواهیم

یک فروشنده با سابقه لوازم کامپیوتری در نوشهر :

رضایت مشتریان، مهم تر از سود مادی است

نوشهر - خبرنگار ارمن

تجربه زندگی دیجیتال برای همه انسان ها می تواند جذاب و مهیج باشد. از حدود نیم قرن گذشته که بحث دنیای دیجیتال به میان آمده است، تقریباً همه کارها به سمت دنیای الکترونیک پیش می رود و حتی مردم در داخل منازل خود با استفاده از فضای مجازی برخی نیازهای اولیه و مهم خود را انجام می دهند. اکنون کامپیوتر؛ بخش زیادی از زندگی ما انسان ها را در بر گرفته است و بنابراین به همان اندازه که دنیای کامپیوتر و الکترونیک پیچیده است، به همان میزان نیز خرید این گونه کالاها باید با توجه و دقت خاصی انجام شود تا بتوان از یک محصول اورجینال و با کیفیت بالا برخوردار شد. به همین دلیل، به سراغ یکی از فروشندگان بزرگ، با سابقه و خوش نام لوازم کامپیوتری در نوشهر که نام «انیاک» را برای خود برگزیده است، رفتیم و پای صحبت ها و درد دل های وی نشستیم.



«محمد خزایی» در گفتگو با ماهنامه

«ارمون» گفت: حرفه ما؛ به گونه ای است که گاهی اجناس اورجینال و غیراورجینال به سختی قابل تشخیص است و این برای یک مشتری مبتدی، قابل تشخیص نیست و در این جا وظیفه ما فروشندگان است که وجدان کاری را مدنظر قرار دهیم. وی افزود: برای ما؛ وجدان کاری و رضایت مشتریان؛ مهم تر از سود مادی است و همواره تلاش می کنیم تا مشتریان از ما راضی باشند و در حقیقت سود اصلی ما، همان رضایت مشتریان است و این موجب موفقیت می شود و اگر کسبه ای رضایت مشتری برایش مهم نباشد، نمی تواند موفق باشد.

وی در خصوص رقابت با دیگر هم صنفان برای جذب مشتریان بیان داشت: در رقابت هم باید وجدان کاری را مدنظر قرار دهیم و از تخریب همکاران خود پرهیز کنیم و مطمئناً کسی که بخواهد دیگری را تخریب کند، خودش دچار ضرر و زیان می شود چون مردم آگاه هستند و تشخیص می دهند.

وی اظهار داشت: در برخی از کشورهای دنیا، مدارس به نام «بیزینس اسکول» وجود دارد و در آن جا دروسی در مورد بازاریابی و برند، آموزش داده می شود و فرد پس از گذراندن دوره آموزشی خود، مدرک تحصیلی معتبر می گیرد تا بتواند در حرفه مورد نظر خود مشغول به کار شود.

خزایی عنوان داشت: نباید به دنبال سود زود بازده بود بلکه باید با دقت و دور دست ها را هم دید.

وی درباره نحوه تبلیغات در این حرفه ابراز داشت: ما نمایندگی بیش از ۱۵ شرکت تولیدی بزرگ را داریم و یکی از قوی ترین کلکسیون ها را در اختیار ما است اما هیچ وقت در توصیف خود، از جمله ی «بهترین هستیم»، استفاده نکردیم چرا که امروزه ثابت شده است که دیگر این گونه تبلیغات، جواب نمی دهد.

وی معتقد است: رقابت؛ تلفیقی از احترام به مشتری، زمان بندی برای تحویل سفارشات، خدمات بهتر، مشاوره تخصصی، معرفی کالای اصلی و اورجینال از غیراورجینال، قیمت مناسب و فعال کردن بخشی؛ به نام؛ صدای مشتریان می باشد. این فروشنده با سابقه نوشهری گفت: متأسفانه امروز تعدادی از همکاران، به مشتریان آگاهی کافی نمی دهند و این نه تنها می تواند به سایر همکاران آسیب بزند بلکه خودش نیز در دراز مدت دچار ضرر می شود. پس باید به مشتری آگاهی کافی داد و به او احترام گذاشت.

خزایی با اشاره به این که بیشترین خریداران، از رده سنی ۱۸ تا ۳۰ سال هستند، افزود: این رده سنی؛ با تکنولوژی حرکت می کنند و بنابراین نیاز به تجهیزات الکترونیک پیدا می کنند و باید در استفاده از آن هدفمند باشند.

وی در ادامه به دغدغه های موجود در حرفه خود؛ پرداخت و گفت: همان طوری که گفته شد، در برخی از کشورهای اروپایی قبل از آن که فردی وارد حرفه ای شود، ۴ سال در دانشگاه دوره بیزینس می گذراند ولی در کشور ما این اتفاق نمی افتد و حتی گاهی کسانی بدون سابقه آن چنانی و تخصص لازم وارد این حرفه می شوند.

خزایی اظهار داشت: کاش می شد در حرفه ما چند فیلتر وجود داشت تا هر کسی نتواند وارد این کار شود بلکه هرکسی در صنف خود دوره های مربوطه را طی کند و پس از دریافت گواهینامه مهارت، وارد کار شود.

این فروشنده خوش نام و با سابقه نوشهری تصریح کرد: متأسفانه نظارت لازم در حرفه ما وجود ندارد تا مشخص شود کسی که کالایی را می آورد، اصلی است یا غیراصلی و آیا قیمت جنس اصلی را روی غیراصلی می گذارد یا خیر.

وی افزود: برخی فروشندگان؛ پول کالای اورجینال را از مشتری می گیرند اما جنس غیراورجینال به مشتری می دهند. وی تصریح کرد: اولین چیزی که برای من و شریکم مهم است، کاسبی حلال و رضایت مندی مشتریان است، چرا که وقتی مشتری راضی باشد، مطمئناً موفقیت از آن ما خواهد بود.

خزایی با اشاره به ایجاد اشتغال برای ۱۲ نفر دیگر در مرکز فروش کامپیوتر «انیاک»، افزود: ما برای این عده ایجاد اشتغال کرده ایم که هشت نفر آن ها بیمه نیز هستند و مابقی دوره کار آموزی را می گذرانند. هم چنین سالانه میزبان تعداد زیادی از دانشجویانی هستیم که برای گذراندن دوره های کار آموزی خود به ما مراجعه می کنند.

به طور کلی، بیمه؛ عقدی است بین بیمه گر و بیمه گذار که در آن بیمه گر تعهد می کند، در قبال دریافت مبلغ حق بیمه از بیمه گذار، خسارت های ناشی از خطرات مشمول بیمه را تا میزان مقرر در بیمه نامه، جبران نماید و یا مبلغ معینی را در زمان سررسید بیمه نامه (مثل؛ بیمه نامه زندگی)، به بیمه شده بپردازد.

بررسی ها نشان می دهد؛ بخشی از فعالیت ها و سرمایه های اقتصادی کشور، تحت پوشش بیمه نیستند و آن بخش هایی که تحت پوشش صنعت بیمه قرار دارند، نزدیک به ۵۰ درصد، تحت پوشش بیمه هایی هستند که به اجبار قانون صورت گرفته و مربوط به بیمه های اجباری مسئولیت مدنی اتومبیل است.

به منظور پیشرفت و توسعه صنعت بیمه کشور، زحمات زیادی توسط دست اندرکاران این صنعت؛ در بخش های دولتی و غیردولتی صورت گرفته است و گام های مهمی در جهت بستر سازی افزایش ضریب نفوذ بیمه در کشور برداشته شده است. از شاخص ترین اصلاحات ساختاری در دهه های اخیر، امکان پذیر شدن تاسیس شرکت های بیمه خصوصی و واگذاری شرکت های بیمه دولتی به بخش خصوصی، حذف نظام نظارت تعرفه ای، تصویب و اجرایی نمودن نظارت بر توانگری مالی موسسات بیمه و آغاز کاهش تدریجی اتکالی اجباری را می توان نام برد. به رغم این پیشرفت های ساختاری که موانع مهمی را از سر راه توسعه نفوذ بیمه در کشور برداشته است، این صنعت هنوز در مقایسه با سایر کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته در این حوزه، با مشکلات و نقاط ضعفی مواجه است که نیازمند نوعی مطالعه اساسی از سوی کارشناسان و مسئولان این صنعت است. البته با نگاهی گذرا به جایگاه نهاد بیمه ای در اقتصاد کشور و مقایسه آن با سایر نهاد های مالی، هم چون؛ بازار سرمایه و پول، متوجه می شویم؛ صنعت بیمه نسبت به بازار های مالی دیگر، آن طور که باید، نتوانسته حضور فعال تری در سرمایه گذاری بخش های اقتصادی، داشته باشند. شرکت های بیمه؛ می توانند، از طریق جمع آوری حق بیمه ها، به خصوص در بخش بیمه های زندگی (عمر) که بین زمان پرداخت حق بیمه ها و پرداخت خسارت، فاصله زمانی زیادی وجود دارد و باعث تولید و انباشت سرمایه شرکت های بیمه می شوند، در سرمایه گذاری بخش های اقتصادی، بسیار مفید واقع شوند. از آن جا که دولت و شرکت های بیمه، مشوق ها و ابزار های لازم را برای افزایش ضریب نفوذ بیمه های زندگی، در حداقل؛ طراحی یا سیاست گذاری نموده اند، بیمه زندگی در ایران، برخلاف سایر کشورها، از توجه کمتری در بین آحاد مردم برخوردار است و افراد، تمایل کمتری به خرید این نوع بیمه نامه ها از خود نشان می دهند. لذا اثر گذاری صنعت بیمه در بخش های اقتصادی، بسیار کم رنگ شده است. یعنی؛ بازار بیمه های زندگی در ایران، با متوسط بازار بیمه های زندگی دنیا و کشورهای توسعه یافته، فاصله زیادی دارد. در کشورهای توسعه یافته، بیمه های عمر و زندگی ۸۰ درصد از سهم بازار بیمه ای را به خود اختصاص می دهد، در حالی که این موضوع در کشور ما برعکس است و این سهم در طی دهه اخیر، کمتر از ۱۰ درصد بوده است.

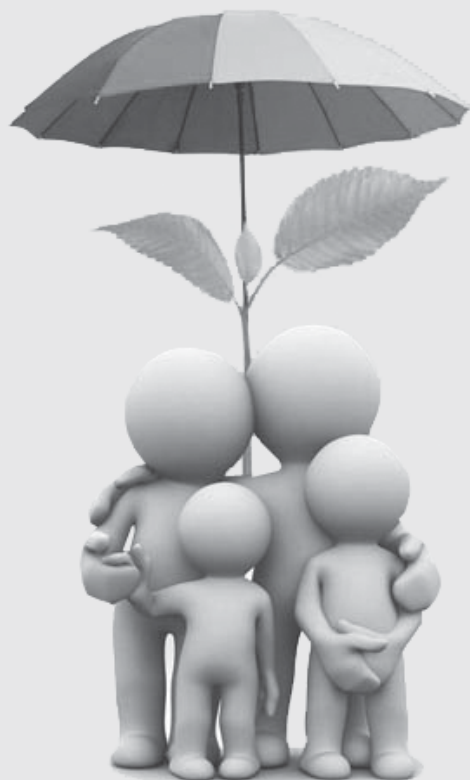
صنعت بیمه و نقش آن در اقتصاد ایران

باقر لطف اله پور |

کارشناس رسمی دادگستری

فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع و زندگی روزمره انسان‌ها؛ مملو از خطرات و تهدیدهای متنوع و گوناگون است. هزینه‌ی جبران برخی از این خطررها، در مقایسه با توانمندی‌های مالی افراد و موسسات، چندان زیاد نیست و خود آنان؛ از عهده چنین خساراتی در زمان وقوع؛ بر می‌آیند اما بخش قابل توجهی از این حوادث، چنان خسارت‌بار است که روند عادی زندگی و جریان معمول فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی را با اختلال‌های جدی و گاهی خانمان برانداز مواجه می‌سازد. در صورتی که ساز و کاری برای مواجهه با این پدیده، اندیشیده نشود، ضمن آن که زندگی طبیعی خانواده‌ها و دست‌اندرکاران و شاغلان موسسات فعال در عرصه تولید و خدمت‌رسانی به جامعه را مختل می‌سازد، می‌تواند به رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورها نیز در سطوح خرد و کلان؛ صدمات اساسی وارد می‌نماید.

صنعت بیمه، ساز و کار کارآمدی را برای برطرف کردن این بی‌ثباتی‌ها و اختلال‌ها در زندگی مردم و فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی فراهم می‌آورد. ضمن آن که از این طریق، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای نیز در جهت تجهیز منابع سرمایه‌گذاری برای اقتصاد کشورها، ایفا می‌کند. بنابراین، صنعت بیمه با ارائه خدمات مناسب بیمه‌ای، از جمله؛ بیمه‌های؛ اتومبیل، آتش سوزی، باربری، مهندسی، انرژی، کشتی، هواپیما، اعتباری، پول، دام و محصولات کشاورزی، عمر، درمان، حادثه و مسئولیت که علاوه بر ایجاد امنیت، اطمینان و امید به زندگی برای خانواده‌ها و فعالان اقتصادی، می‌تواند از سوی دیگر، با تجهیز منابع سرمایه‌گذاری، تاثیر غیرقابل انکار و تعیین



آب را گل نکنیم...

علی سینا رویگریان |



رو» یا «سردآب رود»، بر زندگی کشاورزان حاشیه این رود در شهرستان چالوس نیز تأثیرات نامطلوبی گذاشته است. سال هاست که آب آلوده و پر از ماسه و آهک این رودخانه؛ در شهرستان چالوس نیز کشاورزان روستاهای «ذوات»، «کریم آباد»، «نعمت آباد»، «اجا کله»، «کلاچان»، «عباس کلا»؛ «نچار کلا»، «گیل کلا»، و روستای «سردآب رود» را می‌آزارد. پساب و رسوبات این رود آلوده شده، بر زراعت و نیز ماشین آلات آبیاری و سم‌پاشی کشاورزان به حدی بوده که تاکنون اهالی و شورای این روستاها؛ بارها و بارها اعتراض و شکایت خود را به فرمانداری شهرستان چالوس و ادارات کشاورزی و محیط زیست منعکس ساخته و ظاهراً با همدردی مسوولان مواجه شده اند اما گویا مالک یا مالکان این معدن مخرب شن و ماسه، پشت به کوه احد دارند که تاکنون کسی نتوانسته مانع از کارشان شود!

تا این لحظه نتیجه‌ای از شکایات مردم و انعکاس آن به ادارات مربوطه به دست نیامده است. تا امروز هیچ مقام و هیچ سازمانی نتوانسته پاسخگوی اعتراض به حق مردمان شهرستان تازه تاسیس کلاردشت و شهرستان چالوس باشد. تا کنون هیچ مسوولی موفق به جلوگیری از کار این معدن آلاینده نشده است اما پیگیری مستمر و مداوم مردم و انعکاس مطالبات شان از طریق رسانه‌ها تا رسیدن به نتیجه مطلوب ادامه خواهد یافت.

طبیعت کم نظیر و چشم انداز بی بدیل «کلاردشت» که روزی بهشت غرب مازندران بود، سال هاست که در معرض آسیب‌های جدی و جبران ناپذیر قرار گرفته است. از یک سو، بی توجهی سازمان‌های متولی جنگل‌ها و منابع طبیعی که چشم‌شان را در برابر تصرف‌های غیرقانونی و چپاولگرانه بسته اند و از سوی دیگری تفاوتی شوراهای روستایی، دهیاری‌ها و بخشداری در مورد انبوه‌سازی‌های بی حساب و کتاب، و وضعیت فاجعه‌باری را برای این منطقه به وجود آورده است.

از میان کلاردشت، رودخانه‌ی «سرد رو»، به معنای (رود سرد)؛ با پیچ و تاب بسیار می‌گذرد که سرچشمه اش، برفاب‌های «علم کوه»؛ یکی از مرتفع‌ترین کوه‌های ایران است. این رود در شمال شرقی کلاردشت، از تنگه‌ای که روزگاری یکی زیباترین چشم‌اندازها را داشت، راه خود را به سمت دریا می‌پیماید و با گذر از مسیری طولانی، در حاشیه شهر چالوس، با نام «سردآب رود» به دریای خزر می‌ریزد.

این رود که به دلیل آب سرد و زلالش، یکی از مناسب‌ترین زیستگاه‌های ماهی قزل آلا بود، جدا از آلودگی فاضلاب مناطق مسکونی، چند سالی است که به دلیل وجود یک معدن شن و ماسه که درست در همین تنگه زیبا و در دامنه «سیاه کوه»؛ احداث شده، آبی گل آلود و پر از آلاینده را با خود به شهرستان چالوس می‌برد که بر کشاورزی این منطقه نیز تاثیر مخربی گذاشته است.

مردم منطقه نمی‌دانند که مالک یا مالکان این معدن؛ بر چه اساسی مجوز احداث چنین معدنی را در چنین مکانی به دست آورده و بدون هیچ مشکلی و ممانعتی، بیشه زار و محیط زیست منطقه مجاور خود را بین برده و با گرد و خاک و آلودگی ناشی از کار ماشین آلات، تمام مناطق اطراف خود را آلوده کرده اند! اما می‌دانند؛ جدا از رفت و آمد ماشین آلات سنگین حامل محصولات این معدن و گذر از روستاهای «والت»، «کردیچال»، «واه» و «مکارود» کلاردشت که زندگی مردمان این روستاها را مختل نموده، وجود دستگاه حمل و شستشوی شن و ماسه در کنار رود و ورود پساب حاوی گچ و ماسه سبک به همراه روغن و گازوییل ماشین آلات، به آب رودخانه «سرد



همه ی آن هایی که به سینما سپهر آمدند

علی سروی

برداشت های فرهنگی در مطالبات فرهنگی

احسان شریعت - کارشناس ارشد جامعه شناسی

چند روز قبل در نشریه ای محلی مطلبی درج شده بود که همه ی ما مازندرانی ها به آن آگاهیم ولیکن چون سال ها از آن می گذرد، گویی یادمان رفته است. سال هاست که سینما در شهرهای استان مازندران رو به افول رفته و ساختارهای زیربنایی این مقوله مهم فرهنگی، هر روز ویران تر می گردد. استان مازندران در حال حاضر دارای ۱۰ سالن سینمای فعال و نیمه فعال است که به مردم خدمت ارائه می دهند. این در حالی است که می بایست برای هر ده هزار نفر، یک سالن سینما وجود داشته باشد اما در مازندران ۳ میلیون نفری، تنها ده سالن سینما وجود دارد. یعنی؛ برای هر سیصد هزار نفر، یک سالن سینما و شهرهایی هم چون قائم شهر سال های سال است که (پس از نابودی سینما فجر) حتی یک سالن سینما هم ندارند.

در ظاهر همه ی شهروندان؛ چه با سینما و چه بی سینما، به حیات اجتماعی خود ادامه می دهند اما موضوع آن جا اهمیت می یابد که به مقوله «عرضه و تقاضا» در بازار محصولات فرهنگی دقت کنیم. در این بازار بی انتها که هر فروشنده ای می تواند محصولات خود را در برابر دیدگان مردم قرار دهد، فروشندگان بسیاری وجود دارند. از تقاضا بگوئیم: با اندکی نگاه موشکافانه به ساختار جمعیتی و وضعیت آن در شهرهای استان، می شود به سادگی نتیجه گرفت که ساختار جمعیتی شهرها بسیار جوان است. این جمعیت جوان، هم چون پرنده ای مشتاق، برای روح و روان خسته از زندگی شهری، به دنبال غذای مناسبی می گردد. از طرف دیگر، وقتی به فرایند عرضه نگاه شود، مشاهده می گردد که در جهان رسانه ای امروز، امواج؛ تمامی محدوده ها را در نوردیده و به تمامی لایه های زندگی نفوذ یافته است. در این شرایط که هجوم امواج ماهواره ای و... بر روح و جان افراد تاثیر می گذارد، آیا نمی بایست شهرهای چند صد هزار نفری استان، از یک سالن سینما بهره مند باشند؟ وقتی در قائم شهر؛ به مجتمع نگین شمال (که قرار بود دو سالن سینما در آن احداث شود) می نگرید و داستان هایی که پشت سر این مجتمع درست شده است را می شنوید، به راحتی می توانید به مظلومیت فرهنگ در تصمیم گیری ها پی ببرید. وقتی در همین شهر چند صد هزار نفری، انبوه شهروندانی را می بینید که اوقات فراغت شان را با خیابان گردی و بازدیدهای چندباره از پاساژها و مراکز خرید می گذرانند، می توانید به مظلومیت فرهنگ پی ببرید. گاه که از جوانان پرشور شهر؛ در مورد این مساله تکراری؛ سوالاتی می پرسید؛ تقریباً همگی، تقصیرها را به گردن مسئولین می اندازند اما در نگاهی کلی، می بایست به ذهنیت جمعی شهروندان مازندرانی نگریست. برداشت های فرهنگی که در ذهنیت جمعی مردم وجود دارد، عامل اصلی در عادی شدن موضوع و دامنه ی بی توجهی به این مساله است. مسئولین استانی؛ انسان هایی از کره مریخ نیستند! اینان نیز از همین مردم کوچه و بازار و اقوام و خویشان و نزدیکان و همسایگان و همشهریان ما هستند. برداشت های فرهنگی و عادات رفتاری، موجب این می گردد که افراد نسبت به مساله بی تفاوت گشته و دیگر مطالبات به حق خویش را فراموش کنند. حقیقت آن است که مردم از طرق مختلف می توانند نسبت به مسائل واکنش نشان دهند. در مجموع می بایست گفت؛ درخواست های فرهنگی، در نهایت می بایست از خود مردم برخیزد.

احسان و بابا



«احسان خواجه امیری» هفتم آبان ماه ۱۳۶۳ در خانواده ای هنرمند به دنیا آمد. از هفت، هشت سالگی؛ به کلاس سنتور می رفت. پیانو را در همان کودکی از خواهرش آموخت. در همان دوران؛ با اکوستیک کردن اتاقش می خواست، آهنگ بسازد. دوازده ساله بود که برای برنامه کودک آهنگسازی کرد. می خواست آهنگساز شود و تنها چیزی که به آن فکر نمی کرد، خوانندگی بود. با این حال، در هفده سالگی آلبوم «من و بابام» را روانه بازار کرد. او در مصاحبه ای گفت؛ موفقیت این آلبوم را حضور پدرش «ایرج خواجه امیری» که از پیشکسوتان موسیقی سنتی است، رقم زده است. تنها نوزده سال داشت که برای ساختن موسیقی سریال «غریبانه» انتخاب شد و ترانه «هر چی آرزوی خوبه» را ساخت که بسیار مورد استقبال قرار گرفت. سال ۸۴ آلبوم «برای اولین بار» را روانه بازار کرد که فروش آن تا آلبوم بعدی، ۳۰۰ هزار نسخه اعلام شده است. از آن سال تاکنون، آلبوم های او در ردیف پرفروش ترین آلبوم های سال بوده است.



آقای مشکی پوش



«رضا صادقی» مشهور به آقای مشکی پوش، ۲۵ مرداد ماه ۱۳۵۸ در بندرعباس به دنیا آمد. او کارش را با تلاوت قرآن آغاز کرد. علاقه به موسیقی، او را به سمت خوانندگی کشاند و با آلبوم «مشکی رنگ عشقه» به اشتهار رسید. در کودکی به بیماری ساده ای مبتلا شد و در تنها کلینیک بندر، به دلیل اشتباه دکتر در تزریق آمپول، کلیه ی اعضای بدنش فلج شد. به مرور زمان مداوا شد ولی ضعف زانوهایش باقی ماند. او در اظهار نظری جالب گفته بود: کاری با هیچ دولتی ندارم. دولت من دولت عشق است. مشکی پوش در بیستم بهمن ماه ۱۳۹۰ با دختری ایرانی که ساکن آلمان بود ازدواج کرد.

بنیامین



«وحید بهادری»، هجدهم شهریور سال ۱۳۶۱ در خانواده ای مذهبی در تهران، به دنیا آمد. در شانزده سالگی به موسیقی و شعر روی آورد. در ۱۹ سالگی؛ به فراگیری گیتار پرداخت و قبل از آن، به صورت حرفه ای مداحی می کرد. او با آلبوم «س ۸۵ به صورت حرفه ای خوانندگی را آغاز کرد. شهریور ۱۳۸۹ به مدت دو ماه در آمریکا و کانادا به اجرای موسیقی پرداخت که این اجراها، در دسرهای زیادی برایش به وجود آورد.



گروه رستاک

سرپرستی این گروه را «سیامک سپهری» برعهده دارد. «رستاک»، کار خود را در تابستان ۷۶ به صورت یک گروه تجربی موسیقی آغاز کرد. آن ها با الهام از موسیقی فولک و شنیداری، به احیا کردن آهنگ های فولک مناطق مختلف کشور همت گماشته اند.



از رئیس جمهور جدید چه توقعی داشته باشیم؟

تحلیلی بر شرایط فعلی اقتصاد استان های شمالی کشور

ابوالقاسم نجفی

پژوهشگر و کارشناس ارشد مدیریت دولتی

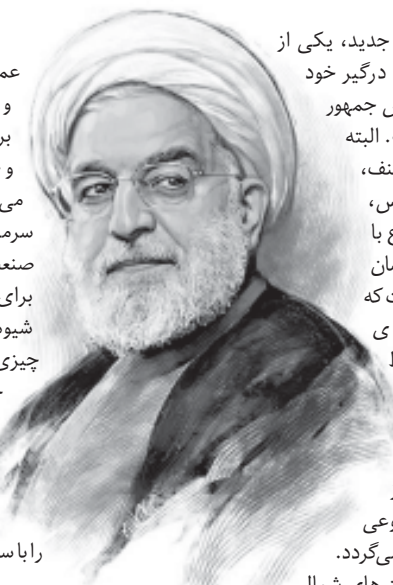
به صورت مشهود، هر آن چه از دریای عمیق و با عظمت خزر؛ در زمینه حمل و نقل و شیلات و حتی منابع هیدروکربنی و تولید برق و در مناطق دشتی؛ کشاورزی و باغ داری و جنگل های با عظمت و کوه های بلندش می بینیم، بستری مناسب و مطمئن برای سرمایه گذاری در صنایع تبدیلی و معدنی تا صنعت توریسم بوده و هر یک از مواهب فوق، برای جذب سرمایه از منابع دولتی و خصوصی به شیوه های گوناگون آمادگی دارد. فقط تنها چیزی که متأسفانه امروز در بین نخبگان این خطه نایاب است، وجود وفای بر چالش ها و گزینه های پیش روست که با حمایت همه فعالان سیاسی و اجرایی این پرسش از دولت آقای دکتر روحانی مطرح می شود که؛ تکلیف این استان ها را با سرمایه های طبیعی و انسانی اش روشن کنند.

اگر قرار است به خاطر مشکلات زیست محیطی این منطقه، به صنایع آلاینده ای هم چون؛ پتروشیمی، شیمیایی و حتی معدنی مجوز کار داده نشود (پیرو صحبت های مهندس نعمت زاده در جلسه رای اعتماد در مجلس)، باید نسبت به تقویت بخش کشاورزی، همانند توسعه ارقام پرمحصول، توسعه شیلات، دامپروری، صنایع تبدیلی، تقویت اتحادیه های صنفی مرتبط و بخش توریسم، هم چون؛ احداث هتل ها، مهمان سراها، مراکز اقامتی و ایجاد امکانات در اماکن زیارتی و سیاحتی و آثار تاریخی، تزریق اعتبارات لازم به بخش خصوصی و روان سازی و تنظیم روابط بین بنگاه ها، بهبود محیط کسب و کار زمینه های فوق، کاربری بهینه زمین های کشاورزی، تسهیل صادرات و راه های ارتباطی سخت افزاری و نرم افزاری لازم و ایجاد ساز و کار قانونی و نظارتی اقدام نمایند. امروز به جهت بیکاری نیروهای تحصیل کرده، افزایش ورشکستگی بنگاه های خصوصی و مشکلات معیشتی ناشی از تورم بر اقشار مختلف مردم، انگشت اشاره مطالبات، به سوی رشد اقتصادی و اشتغال پایدار نشانه رفته است.

در مورد توسعه استان مازندران، می بایست تمامی مسئولان و دست اندرکاران امور سیاسی و اجرایی، با یکدلی و هم صدایی، در کنار یکدیگر، به الگوی مشترکی از توسعه رسیده و بر اساس آن با وفاق و همبستگی جمعی عمل نمایند. در این راستا، یکی از نهادهای مردمی که می تواند نقش حلقه ی واسط میان مردم و دستگاه های اجرایی را ایفا نموده و در نهادینه شدن وفاق و همبستگی استان گام های بلندی بردارد، مجمع نمایندگان استان مازندران است.

مجمع نمایندگان استان که از مجموع تمامی نمایندگان مردم مازندران در مجلس شورای اسلامی تشکیل می شود، می تواند در سطح استان به رسالت خطیر نهادینه ساختن همگرایی میان مردم، نخبگان سیاسی و علمی و مسئولان پرداخته و موجبات رشد و توسعه اقتصادی را فراهم آورد.

لذا از مسوولان و بازیگران عرصه ی سیاسی استان که پیشاهنگان بالامنابع مردم مهمان نواز این خطه هستند می خواهیم به فکر آینده فرزندان خود و همشهریان شان بوده و سیاست بازی را فراموش و سیاست ورزی را در اقداماتی همسو با منافع موکلان شان و هم صدا و هم افزا در مجمع نمایندگان استان مازندران، در اندیشه الگوسازی برای رشد و توسعه ی استان باشند.



با روی کار آمدن دولت جدید، یکی از مسائلی که ذهن دلسوزان را درگیر خود می کند این است که؛ «از رئیس جمهور جدید چه توقعی داشته باشیم». البته باید بین این افراد با توجه به صنف، شغل یا تحصیل، سن و جنس، شهری یا روستایی و در مجموع با توجه به منافع یا مضار مشترک شان تفکیک قائل شد. ولی مسلم است که منافع ملی، فصل مشترک همه ی مردم یک سرزمین بوده که توسط دولت ها پیگیری می گردد؛ حتی وقتی ساکنین یک منطقه خاصی از یک سرزمین، دارای مشکل ویژه ای باشند نیز رفع آن معضل در دولت، به نوعی برآوردن منافع ملی محسوب می گردد.

پس وقتی در مورد اقتصاد استان های شمال کشور حرف می زنیم، در واقع خواستار استفاده بهینه از منابع بالقوه طبیعی و غیرطبیعی آن خطه از کشور که بخشی از منافع مشترک همه مردم ایران است، حرف می زنیم که در مورد کیفیت آن، در ادامه سخن خواهیم راند.

در ممالک توسعه یافته دنیا که از نظر اقتصادی به پیشرفت هایی نایل آمده اند، محور موضوعات مربوط به توسعه، بحث «رشد اقتصادی است زیرا در بستر رشد و توسعه اقتصادی مناسب است که منابع لازم برای ارتقای سطح فرهنگ و بهداشت، آموزش، مشارکت اجتماعی و حقوق شهروندی و غیره... فراهم می آید؛ در غیر این صورت، ممکن است به صورت مقطعی، دولت ها بتوانند با افزایش مخارج بودجه ای، گامی در جهت توسعه موارد فوق بردارند ولی به صورت ریشه ای و نهادینه به مسایل پرداخته نمی شود. پس رشد اقتصادی، مهم ترین شاخص در پیگیری مطالبات ملی بوده و افزایش آن در اقتصاد ملی، منجر به رفاه ملی و رشد و توسعه متوازن می شود.

همان طور که در ایام تبلیغات انتخاباتی از آقای دکتر روحانی به کرات شنیده ایم که؛ «عدالت، بدون رشد اقتصادی، تقسیم فقر بین مردم بوده و یک شعار صرف بیش نیست.» حال چگونه باید ثروت ایجاد کرد؟ آیا از دیدگاه کلان می توان راهبردهای صحیح و اصولی اقتصاد یک منطقه جغرافیایی از کشور را برنامه ریزی کرد که کلیت آن دچار تحریم ها و چالش های بین المللی است؟ مسلماً اگر در شرایط تعامل سازنده با دنیا و به دور از فشارهای ظالمانه بین المللی قرار داشتیم، شرایط بسیار بهتری برای جذب و توسعه سرمایه گذاری های صنعتی و خدماتی پیش روی خود می دیدیم که به خصوص در بخش تولید، خدمات و کالاهای غیرنفی، غیرقابل کتمان بود.

ولی آن چه که مشهود و مشخص است و در برنامه رییس جمهور به صورت کلی بدان پرداخته شد، عدالت جغرافیایی و توسعه متوازن در مناطق مبتنی بر آمایش سرزمین، به عنوان یکی از مهم ترین اولویت های توسعه همه جانبه مورد توجه ویژه دولت یازدهم است؛ همان چیزی که ما به زبان ساده، تحت عنوان سرمایه های خدادادی و طبیعی از آن نام می بریم و در استان های شمال کشور به آن چه که خداوند در این خطه به امانت به دست مردم این سرزمین سپرده، می بالیم، امروز در تعیین خط مشی ملی، بار دیگر در مرکز توجه برنامه ریزی های کلان دولت جدید نیز قرار گرفته است.

مدیران راه استان؛

جاده کوهستانی و گردشگری

«طویر» به «ناتر» را دریابد

زهرا راه گل

بخش مرزن آباد از توابع شهرستان چالوس، به دلیل برخورداری از مواهب طبیعی و روستاهای زیبا و گردشگرپذیر از جمله مناطق توریستی شمال کشور محسوب می شود. جاده «طویر» به «ناتر» (جاده دهستان کوهستان) از جمله راه های پرتردد منطقه است که بیش از ۱۰ روستا را به هم متصل می سازد اما این جاده گردشگری، علیرغم چشم انداز زیبا و منحصر به فرد، مورد کم توجهی و بی مهری مسوولین راه استان واقع شده است. «طویر»، «چال زمین»، «کدیر»، «مرس»، «مکار»، «کنس دره»، «تله»، «فشکور»، «بیجدنو» و «ناتر»؛ روستاهایی هستند که این جاده، راه اصلی آن ها محسوب شده و در بسیاری از مواقع، اهالی روستاهای «دلیر» و «الیت» نیز از این مسیر تردد می کنند. ضمن این که گردشگر زیادی نیز برای دیدن روستاهای مذکور از راه طویر به ناتر می گذرند اما چهره ای که امروز این جاده به خود گرفته، می رود تا نه تنها از تعداد گردشگر بکاهد بلکه اهالی این روستاها نیز نسبت به آن دلسرد شوند.

جاده طویر به ناتر؛ سال ها پیش آسفالت شده بود اما امروز به دلیل سیلاب ها و رانش های مکرر زمین در نقاط مختلف، به ویژه آلی رو، کنس دره و فشکور و وجود دست اندازهای متعدد، چاله ها و ترک های بسیار، هیچ شباهتی به جاده آسفالت نداشت و بیشتر بسان جاده ای خاکی پر از سنگ لایح ها و چاله هاست.

وجود دره ها و پرتگاه های عمیق و پیچ های خطرناک، با شیب های تند نیز یکی دیگر از مشکلات این جاده است. عدم برخورداری از علائم هشدار دهنده، گارد ریل و خط کشی، موجب شده تا رانندگان خودروها؛ در مواجه شدن ناگهانی با چاله ها و دست اندازها، از مسیر منحرف شده و به سمت این پرتگاه ها و دره ها منحرف شوند. این اتفاقات، تاکنون کشته ها و مصدومان بسیاری بر جای گذاشته و خانواده های زیادی را داغ دار و متضرر کرده است. ضمن این که وجود همیشگی مه غلیظ در این روستاها و جاده مذکور در اکثر ماه های سال، احتمال اشتباه رانندگان را بیشتر ساخته و تردد خودرو در هوای مه آلود، بدون چراغ مه شکن را تقریباً غیرممکن می سازد.

هرچند مسوولین شهرستانی و نماینده مردم؛ در این رابطه بارها تاکید و اعتراض داشته اند اما متولیان امر در استان؛ کماکان، بدان کم توجه و بهتر است بگوییم؛ بی توجه بوده و نسبت به خواسته بحق مردم این خطه بی تفاوت هستند. زمانی که مقرر گردید، روزهای دوشنبه؛ مدیران کل استان در غرب استان حضور یافته و از نزدیک مشکلات را بررسی کنند، به این امید بودیم که مدیرکل راه استان، به مناطقی چون کوهستان هم نیم نگاهی داشته باشد اما به نظر می رسد این حضورها، تنها به شهرها و ادارات شهرستان معطوف شده و توجهی به روستاها و روستاییان نمی شود.

برطرف ساختن مشکلات اساسی، نیازمند همراهی و همکاری مسوولین استانی و حتی کشوری است و با امکانات محدود شهرستانی؛ نمی توان همه کاستی ها و مشکلات را حل کرد. زیرسازی و روکش آسفالت، نصب علائم هشدار دهنده، خط کشی، نصب گارد ریل و تابلوهای چندرنگ در این مسیر پرتردد و گردشگری، امری ضروری است که امیدواریم این بار در دستور کار اداره کل راه استان قرار گیرد....



کامبیز میرزایی عضو انجمن فیلم کوتاه ایران و کارشناس ارشد سینما :

کسی حق ندارد در سینما چیزی غیر از فیلم سینمایی به نمایش بگذارد

سینما در مازندران

«سینما در مازندران» عنوان کتابی است که «داود لطیفی»

فیلمساز بابل، در سال ۱۳۸۹ پدید آورده.

پشت جلد این کتاب نوشته شده است:

سینما در اواخر قرن نوزده میلادی وارد

مازندران گردید. نیروهای نظامی

آلمان و روس، برای تبلیغ اهداف خود

و نیز مدیران شیلات بابل، برای

سرگرمی و رفاه حال کارگران خویش،

نمایش فیلم را آغاز نمودند. همراه با

گسترش تکنولوژی تولید و نمایش

فیلم، ساخت سینما در شهرهای مختلف کشور، از جمله؛

شهرهای مازندران آغاز شد. کم کم سینما به عنوان یک

صنعت ساخته شد و سالن های سینما به عنوان مکان

عرضه فیلم به مخاطبان، از جایگاهی ارزنده در این صنعت

برخوردار شدند.

اولین سینما

نخستین سینمای صامت سال ۱۳۰۸ از سوی زرتشتیان بابل

با نام «اهورمزدا» تأسیس گردید. سینما اهورمزدا در خیابان

مدرس این شهر قرار داشت.

هفت سال بعد سینما «حکیمی» با مساحتی بزرگتر و پرده ای

عریض تر، در میدان ۱۷ شهریور بابل آغاز به کار کرد.

سینما در ساری

مرکز استان مازندران؛ چهار سینما داشت که نخستین آن

سال ۱۳۳۵ تأسیس شد و «فردوسی» نام گرفت. پس از آن

در سال های ۱۳۳۸، ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ سه سینما به ترتیب، با

نام های؛ «ایران»، «سپهر»، «فرهنگ» (مولن روز سابق)

در ساری تأسیس گردید. در حال حاضر، سینما سپهر، تنها

سینمای باقیمانده مرکز استان و یکی از مجهز ترین و

بزرگترین سینماهای مازندران است.



سینما سپهر تنها سینمای فعال در مرکز استان
واقع در خیابان فردوسی ساری



نمایی از ساختمان مخروبه سینما ایران
واقع در خیابان مازیار ساری



شود. در آپاراتوس سینما، فضا اهمیت دارد، صندلی و حتی وسایل سرمایشی و گرمایشی آن هم مهم است. آمدن فیلم های سه بعدی و سیستم های دالبی، به خاطر همین موضوع است. در ایران خیلی به این مساله توجه نمی شود.

من به عنوان یک ایده آلیست می گویم؛ کسی حق ندارد در سینما، چیزی غیر از فیلم سینمایی به نمایش بگذارد. در واقع کنسرت یک خواننده در سینما، پاک کردن صورت مساله است و شفای بیمار از طریق غیر اصولی آن است. آوردن یک گروه موسیقی و یا یک خواننده، هر جای مازندران هم اتفاق بیافتد، مردم استقبال می کنند، چون سال ها از این قضیه محروم بوده اند. این یک درمان غیر سینمایی است و مساله اصلی هم چنان به قوت خود باقی است. من نه تنها موافق نیستم بلکه شدیداً هم مخالف این قضیه هستم. این که سینمایی؛ از نفوذ مدیریت اش استفاده کند و کنسرت بگذارد، دردی از وضعیت سینماهای ما دوانمی کند. این مساله شاید سابق بر این هم سابقه داشته اما به صورت گذرا و در سالن های پیش آهنگی این اتفاق می افتاد. مثلاً؛ از فلان خواننده دعوت می شد؛ تا بین سانس ها، اجرا داشته باشد. ما در تکنولوژی سینمایی بسیار ضعیف هستیم. آدم های غیر تخصصی را به کار می گیریم و به همین خاطر است که سهل انگاری و بی تخصصی یک آپاراتچی، باعث می شود سینما آتش بگیرد. من آخرین فیلمی که در سینماهای بابل دیدم، آواز گنجشک های مجید مجیدی بود. حدود ده دقیقه؛ صدای موسیقی فیلم مرا متعجب کرده بود. بعد از ده دقیقه فهمیدم این صدای موسیقی از لابی سینما پخش می شود! مسایل اساسی ما این هاست، این که چه در مدیریت کلان و چه در یک سینما، افراد تخصصی در جایگاهی که باید باشند، قرار ندارند.

با کامبیز میرزایی درباره رکود سینما و اجرای کنسرت موسیقی در سینما صحبت کردیم و او نظرش را این گونه با ما در میان گذاشت:

این که چرا سینما مخاطبین خود را از دست داده، یک سوال چند بعدی است، چون از ابعاد مختلف قابل بررسی است. اول باید دید؛ رویکرد مخاطب نسبت به مدیومی به نام سینما چیست. سینما زمانی مخاطب داشت که مدیوم های دیگر، مانند؛ تلویزیون، خیلی ضعیف بودند. تعداد شبکه ها کم بود و رسانه های ارتباط جمعی قدرتی نداشتند. امروزه با ازدیاد شبکه های تلویزیونی و وجود کلپ های ویدیویی و گسترش روز افزون تکنولوژی، مخاطب؛ نیازی به سینما ندارد. اوعافیت طلب شده و ترجیح می دهد؛ فیلم های سینمایی را توی لب تاپ یا کامپیوترش ببیند؛ به این صورت، هزینه ایاب و ذهاب نمی دهد و توی خانه اش این فیلم ها را می بیند. از طرفی دیگر، شما وقتی می خواهید به آسیب شناسی جریان های هنری در کشورهای جهان سوم بپردازید، به ناچار باید رویکردهای سیاسی را نیز مدنظر قرار دهید. متأسفانه سینما و تئاتر، خوب مدیریت نمی شوند. انگار نمی خواهیم سر و سامانی به وضعیت این هنرها بدهیم و با این وضعیت، سر و سامانی هم نخواهند گرفت. مدیریت کلانی که تصمیم می گیرد؛ ماهواره ها را از پشت بام مردم جمع می کند، حتماً می تواند جلوی کپی رایت ها را بگیرد اما به هر دلیل نامعلوم، این کار را نمی کند! عزمش را جزم نمی کند که این کار را انجام دهد. شاید برایش مهم نیست که جلوی یک کار غیرقانونی وقاچاق را بگیرد. مدیریت کلان است که باید تکلیف خانه سینما را مشخص کند. دو سال است که خانه سینما بلا تکلیف است. در دهه شصت، بابل چهار سینما داشت؛ همگی آن ها مخاطب داشتند و پررونق بودند؛ به یکباره با عوض شدن رویکرد های اجتماعی و سیاسی دو سینما بسته شد.

زمانی که مدیریت کلان تصمیم گرفت، بی حساب و کتاب؛ شبکه های تلویزیونی را افزایش دهد، مردم دیگر به جز در مواردی استثنایی، نیازی به سینما پیدا نکردند. در دهه شصت، در هفته؛ یک فیلم سینمایی پخش می شد. الان شما هر شبکه را نگاه کنی، یک فیلم سینمایی می بینی. با این حال، در همه جای دنیا، سینما رقیب سرگرم کننده ای؛ مانند تلویزیون دارد و باید چیزی فراتر از تلویزیون و ماهواره؛ به نمایش بگذارد. این برمی گردد به مدیریت سینما، تکنولوژی سینما و چیزی که از آن به عنوان آپاراتوس سینمایی تعبیر می



سینما برای فیلم یا سینما برای کنسرت؟



اشاره:

است. آنها آدرس را درست رفته اند؛ یگراست رفتند سراغ موسیقی. برنامه ای که سابق بر این، به عنوان «پیش پرده» ی فیلم های سینمایی در نظر گرفته می شد.

ابتدا با «ابوالحسن خوشرو» شروع کردند. بعد هم نوبت به «خواجه امیری» و «رضا صادقی» و «بنیامین» رسید. مردم؛ هربار بیش از پیش، استقبال می کردند. قیمت بلیت ها بالا بود، با این همه خریدار داشت و همین موضوع، مدیران این سینما را برای کشاندن هنرمندی دیگر به ساری، ترغیب می کرد. این وسط؛ تلفن ها با اشاره و کنایه هایی بود که؛ «این چه بساطی است؟» و غیره! احتمالا از جانب کسانی که خودشان یک بار هم به سینما نرفته اند. به یاد داریم، مدیری را که در همین سینما سپهر، با افتخار گفته بود: تا به حال پا به سینما نگذاشته ام!

بدیهی است، سینماها؛ فیلم بد نمی سازند. این آدم ها هستند که اخلاق را زیر پا می گذارند. اگر فیلم ناهنجاری ساخته می شود، سینما مقصر نیست. این رابطه به صورت منطقی قابل اثبات است! حرف مدیر سابق، زمانی؛ غیرقابل تحمل می شود که بدانیم، از زبان متولی امر درآمده نه یک کارشناس در حوزه ای دیگر!

تحریم موسیقی برای شهرستان، به خاطر بی ظرفیتی یک آقا و بی حجابی یک خانم و شش و هشتی بودن یک آهنگ و موی فشن نوازنده، چاره ی کار نیست. زیرا که موسیقی؛ مقصر ناهنجاری اخلاقی نیست. این ناهنجاری ها را باید در جایی دیگر ریشه یابی کرد.

حالا که شهرستان هایی مثل؛ ساری، از امکانات اولیه ی (سالن برای اجرای کنسرت) اجرای کنسرت و موسیقی، محروم هستند، چه اشکالی دارد؛ سینما این وظیفه را برعهده بگیرد؟ مردم نشان دادند که از این موضوع استقبال می کنند و سینما هم با حضور مردم، زنده و سرپا است. گرچه این آخرین و تنها راه حل موجود برای پررونقی سینما نیست اما برای آشتی دوباره ی مردم با سینما، به صورت مقطعی، فکر بدی هم نیست.

سردبیر - چند باری است که در تنها سینمای مرکز استان، هراز گاهی کنسرت برگزار می شود. وقتی از خواننده و ارکستر و کنسرت خبری نیست، فیلم های ضعیف و بی محتوا روزها و شب های متوالی در سالن سینما جاخوش می کنند و البته موجب می شوند دخل و خرج سینما به ضرب و زور، جفت و جور شوند و گرنه فیلم های خوب، مظلوم و مهجور، با تماشاگرانی که در هر سانس؛ تعدادشان به انگشتان دست و پا هم نمی رسد، دو سه شبانه روز تحمل می شوند و بعد..... جمعی می گویند: «چه اشکالی دارد؛ مردم را به خاطر کنسرت هم که شده، با سالن سینما آشتی داد؟» عده ای دیگر هم می گویند: «سالن سینما برای نمایش فیلم سینمایی ساخته شده، پس فقط نمایش فیلم ولاغیر س! اما هر دو گروه فراموش نکنند که مرکز استان سالن مناسبی برای کنسرت ندارد و سالن های غیر سینمایی یا خیلی کوچک اند یا خیلی بزرگ و نیز از یاد نبرند؛ مدت هاست که به هزار و یک دلیل، سالن سینما برای نمایش یک فیلم پر نشده و سینما؛ با سیلی صورتش را سرخ نگه می دارد! حالا، «هر چه می خواهید دل تنگ تان، بگو»!

نظر موافق

کنسرت در سینما

علی سروی

سابق بر این بسته و گریخته، کنسرت خواننده ای با اجرای گروه تئاتری یا نمایش فیلمی خاص، در سینما سپهر برگزار می شد اما هیچ وقت با برنامه و به صورت منظم برگزار نشده بود. یکی از دلایل این بود که این جا ساری است و آدم هایی که در راس امور بودند، صلاح نمی دانستند؛ کارهایی که در مرکز کشور، امری طبیعی می نماید، در یک مرکز استان بدعت گذاری شود. تشخیص این بود که به هر حال این جا یک شهرستان است و ظرفیت چنین کارهایی را ندارد! لاجرم نسخه فوراً پیچانده می شد که؛ نه و صلاح هم نیست و البته چه کسی حوصله دردسر داشت.

رکود سینما هم چنان ادامه دارد. سینماهایی که علاوه بر رقیب های خانگی و سی دی های توی بازار، قبل از هر چیز؛ به خودشان باخته بودند، روز به روز فرسوده تر می شدند و پیرتر. هزینه های بازسازی این صنعت قرن نوزدهمی، خود یک معضل بزرگ بود. صدا قطع می شد و تصویر خوب روی پرده نمی افتاد. با این حال؛ این ها را می شد تحمل کرد اما با فیلم بد چه می شد کرد؟ فیلم هایی که رقبای تراز اول خارجی داشتند اما نه در سینماهای دیگر بلکه در خانه های

مردم. سینما در سال، چند تا «کلاه قرمزی»، چند تا «اجاره نشین ها»، چند تا جدایی نادر از سیمین»، چند تا «آدم برفی» می خواست که بعد از گذشتن از دهلیز سفت و سخت مجوز اکران، روی پرده بنشینند و نجات پیدا کند و نمیرد و نشود مثلاً؛ «فرهنگ» ساری یا «فجر» قائم شهر؟ سینمایی که حتی ساختن فیلم های عامه پسند را هم درست و حسایی بلد نبود، فیلم های دختر و پسری اش؛ حوصله ی دخترها و پسرها را سر برده بود و جالب این بود که این فیلم ها راحت ترمجوز می گرفتند.

در چنین حال و احوالی؛ مدیران سینما هم برای جلب توجه ی مردم هیچ برنامه ای نداشتند. آن ها نمی دانستند؛ چه باید بکنند و تازه اگر هم برنامه ای داشتند، به دردسرش نمی ارزید! سینمای دولتی، مانند؛ اقتصاد دولتی و ورزش دولتی، منتظر اقدامات و نیم نگاه های دولت می ماند و مالک خصوصی هم ترجیح می داد ملک با ارزشش را بفروشد یا تغییر کاربری بدهد و یا برود پی کاری نان و آب دار. این وسط؛ خدا می داند، چند آپاراتچی، چند بلیت فروش، چند کنترل چی، بیکار شدند و بی نان و نوا. در این بین، سینما سپهر؛ چه آن زمانی که فیلم های «جشنواره فجر» به شهرستان ها آمد و چه در زمان بی رونقی این سینما، همیشه سرپا بود و یکی از بهترین سینماهای استان.

برنامه ای که اخیراً برنامه ریزان این سینما به صورت منظم دنبال می کنند، ایجاد فضایی برای جذب مخاطب



«رجب افشنگ»

نمی دانم مرگ
چگونه وارد این اتاق شده است
تمام درها را بسته ام
پنجره ها را نیز...
اما مرگ
امانم نمی دهد
من که تمام درها را بسته ام
پنجره ها را نیز...!!

«ایمان خدا ترس»

نت شن
پشت گام هایت
شنیده می شود
شوره زار
شوربختی اش را
زار می زند
از موسیقی نمک
می توان فهمید
کویر
دریایی است
که عاشق شده

«جابر نوری»

می روم ساری نکا به شهر، بندت می رسد
هر کجا پا می نهیم آخر کمندت می رسد
آسمان رحمت حق هست اما گاه گاه
روزی ما از قد بالا بلندت می رسد
می خوری خون تا به گرد مال دنیا می رسی
تازه می بینی فشار خون به قندت می رسد
مثل لیمویی که تلخی می زند... انصاف نیست
گریه من در ازای نیشخندت می رسد
من دعا می خوانم اما نان کافر را ببین
دست مردم زودتر تا دستبندت می رسد
کاخ سعد آباد می خواهد بخوابی ورنه باز
بالش معمولی ما و گزندت می رسد

«محمدعلی رضا زاده»

تلخ تلخم! گریه دارم، مهربان! طوری م نیست
حال من خوب است، مثل حال تان طوری م نیست
باز مردم آب پاکی روی دستم ریختند
ناگهان، حالم بد است و ناگهان، طوری م نیست
در درونم زخم های کهنه لب واکرده اند
شعر! ای آتش میان استخوان، طوری م نیست!
آن تویی؛ ببر بیابانی که در چنگال تو
این منم؛ زخمی غزال نیمه جان، طوری م نیست
قارچ ها از نوک انگشتان من قد می کشند
سمی ام در خویش اما باغبان، طوری م نیست
دست می افشانم و هی پای می کوبم، به خاک
قرص تب بر، قرص هذیان، قرص نان، طوری م نیست
من «اوستا» خوانده ام، تکفیرم ای زرتشت پیر
کفر می ورزم به چشم این و آن، طوری م نیست
شهر می گوید جنون شعر دارم، ای جنون
کاش می دادی به این مردم نشان، طوری م نیست



شمعی پرفروغ

درباره استاد فخرالدین سورتچی

۹ صبح جمعه، ۲۰ بهمن ماه سال ۱۳۹۱ استاد و پیشکسوت شعر مازندران، «فخرالدین سورتچی» درگذشت. مطلب زیر در زمان حیات ایشان توسط سید رحیم موسوی در هفته نامه همولایتی به چاپ رسیده است:

سال های نمی گذرد که سیر پژوهش و تعلیم، فروغ دیدگان استاد را از او گرفته ولی نگاه عمیق و دستان گرم استاد هم چنان حس برانگیز و زندگی بخش است. آرام و کم حرف است و این روزها بیشتر در خانه به روزگاری می اندیشد که صداها نفر پشت نیمکت های چوبی در کلاس هایی با طاق و قوس دلنواز، به صلابت کلامش گوش می سپردند و جان را می پروراندند. حالا گویی قرن ها از آن روزگار گذشته است و دیگر استاد را جز دو هفته یکبار در منزل یکی از شاعران پیشکسوت، نمی توان دید. پای سخن استاد که نشستیم از فرهنگ و هنر مازندران گفت و از تاریخ پرفراز ساری کهن و همه را به نیایی با طراوت و سرشار از تنفس ادب؛ برد.

استاد «فخرالدین سورتچی» به سال ۱۳۱۰ خورشیدی پای به عرصه ی وجود گذارد و با قریحه ای پر بار، ادبیات را راه گشای ذهن پویای خود دانست و بدان پرداخت اما روح پرسشگرش هیچ گاه آرام نشد. هنگامی که در اوایل دهه ی ۳۰ از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد، جدای از مسیر تعلیم و تربیت و شعر و ادب، به پژوهش هایی می اندیشید که حس بی قرارش را آرام کند و این بود که در مجله ی تعلیم و تربیت (سال ۱۳۳۸)، در خصوص بقعه امامزاده عباس ساری نوشت.

اینک استاد بیش از هشتاد و چهار بهار را با برگرفتن طراوت بی مثال آن، پشت سر گذاشته است اما من تنها به شمع پرفروغ می اندیشم که کسی؛ به یاد این کوله بار پر از توشه علم و ادب نیست و پروراندن این همه بزرگ را که او تعلیم داده، باور ندارند و انگار با این کلمات، می توان به عظمت استاد پی برد!

کسب مقام اول جشنواره ملی رضوی از سوی یک هنرمند مازندرانی

الیکایی در خصوص جشنواره ملی رضوی اظهار داشت : جشنواره ملی رضوی، یکی از بزرگترین جشنواره های کشوری بوده و از اعتبار و جایگاه بسیار مهم و ارزشمندی برخوردار است و امروز خوشحالم که به لطف خدا؛ توانستم برای مازندران و مازندرانی ها افتخار آفرینی کنم. وی هم چنین به نقش هنر در زندگی انسان اشاره کرد و عنوان داشت : هنر؛ یک نوع رنگ نو و تازه ای در زندگی به حساب می آید و هر روز می توان کار و آثار جدید و نو خلق کرد و از طریق هنر، حرف تازه ای زد. وی خاطرنشان کرد : هنر را باید بطور حرفه ای ادامه داد، در غیر این صورت در سطوح پایین متوقف خواهیم شد و از لمس تجارب بزرگتر باز خواهیم ماند.

لازم به ذکر است، علاقه مندی و یادگیری هنر خوشنویسی نیما الیکایی، از دوران مدرسه و توسط معلم هنر وی، به نام «امیری»، آغاز شد و او توانست استعداد ذاتی هنری اش در زمینه خوشنویسی را در وجود خویش کشف کند و بارها در جشنواره های مختلف موفق به کسب مقام اول شود.

یک هنرمند مازندرانی؛ در «جشنواره ملی رضوی» که در مشهد برگزار شد، موفق به کسب مقام اول این جشنواره گردید. نیما الیکایی از جمله هنرمندان خط و خوشنویسی با درجه فوق ممتاز در استان مازندران است که عاشقانه به کار خطاطی و خوشنویسی می پردازد و در زنده نگه داشتن این هنر زیبای ایرانی، همواره تلاش و پشتکار مثال زدنی از خود به نمایش می گذارد. طی روزهای اخیر، این هنرمند خوشنویس چالوسی و مسئول انجمن خوشنویسان شهرستان چالوس، موفق شد در رشته خط نستعلیق با اقتدار بر سکوی نخست جشنواره بزرگ و ملی رضوی در مشهد بایستد و افتخاری دیگر برای عرصه فرهنگ و هنر مازندران به ارمغان آورد. وی در این خصوص گفت : در جشنواره ملی رضوی، هفتصد نفر از سراسر کشور حضور داشتند که از این تعداد ۱۵ نفر از استان مازندران بودند. وی با بیان این که در سال ۸۱ از انجمن خوشنویسان ایران فارغ التحصیل شد، افزود : حدود ۱۸ سال به خوشنویسی مشغول هستم که از این مدت زمان، هشت سال را بطور مداوم و حرفه ای کار کرده ام.





طنز تلخ زندگی

نرگس طاهری

هوا خیلی سرد بود. سوز شدیدی را احساس می کردم. شالم را کاملاً به صورت تم پیچیدم طوری که با زحمت می توانستم اطرافم را ببینم. نم نم باران شروع شده بود. باد تند می وزید و هر لحظه چترم را با خود به این طرف و آن طرف می کشید. سبزی فروش سر کوچه که از شدت سرما دستانش را توی چادر گلداری که که به کمرش بسته بود، گذاشته بود، مرا صدا زد و گفت خ: خانم سبزی می خوای؟ هوا خیلی سرده، می خوام زودتر تموم بشه، برم خونه.» با وجود این که قصد خرید نداشتم، ولی چند دسته سبزی از او خریدم اما هنوز باید می ماند، تا سبزی هایش را بفروشد.

باران شدیدتر شد، طوری که لباسش کاملاً خیس شده و به تنش چسبیده بود و آب از سر و رویش می چکید. همان طور، لب کبودش می لرزید. کلی حرف برای گفتن داشت؛ از این که شوهرش او را با دخترش تنها گذاشته رفته و خرجی هم نمی دهد. از شنیدن حرف هایش کمی حالم گرفته شد. ژاکت بافتنی زیبایی به تن کرده بود. می گفت ...خ: دخترم برای من بافته. از این راه کمی پول در میاره.» از بافتنی قشنگی که پوشیده بود و همین طور از هنر و سلیقه دخترش، تعریف کردم. سبزی فروش؛ به طرف درختی که در همان نزدیکی بود دوید. زیر درخت صنوبر ایستاد و در حالی که انگار خودش را مچاله کرده بود، جسم ضعیفش را به آن تکیه داد. آسمان هم آن روز؛ مثل کودک بد اخلاق، لج کرده بود و لحظه ای نمی خواست آرام شود.

کسی آن طرف تر، جلوی سوپر، خانم های زیادی برای خرید شیر ایستاده بودند. همه هم و سر و صدای زیادی به گوش می رسید. خانمی می گفت خ: شیر که نیست همه اش آبه س! دیگری می گفت خ: دل مون خوشه که شیر می خوریم... س! صاحب مغازه با صدای بلندی گفت خ: ناشکری نکنید. بابت همین هم باید توی این هوای سرد کلی معطل بشید چون ساعت خاصی؛ توزیع نمی شه.»

به زحمت از خیابان عبور کردم چون شلوغ بود و ماشین ها مراعات پیاده ها را نمی کردند. مسافران زیادی ایستاده و منتظر آمدن تاکسی بودند تا زودتر به مقصد برسند. نان فراوانی روی میز نانواپی بود ولی برخلاف همیشه؛ خیلی خلوت بود و صفی برای گرفتن نان نبود. تک تک می آمدند و می رفتند و هر کدام اعتراضی می کردند که: «...مجبوریم بخیرم.» یکی می گفت ...خ: شوره س! دیگری می گفت ...خ: همه اش خمیره س! با دیدن نان گرم، من هم وسوسه شدم، تا نانی بخرم. احساس کردم توی این هوای سرد، نان و پنیر و چای می چسبد. کمی به رفتار مرد میانسالی دقیق شدم. نان ها را گرفت و آن را روی میز توری که کنار خیابان و جلوی نانواپی بود، گذاشت. بعد با برسی که روی توری بود، محکم پشت نان ها کشید تا خرده های سیاهی که پشت نان چسبیده بود را پاک کند.

احساس کردم با عصبانیت و وسواس خاصی این کار را انجام می دهد و می خواهد تمام زورش را که به نانوا نمی رسید، سر نان ها؛ خالی کند و اعتراضش را به این طریق نشان بدهد. نان ها را یکی یکی تکان داد و بعد به هم سایید...

به منزل مادرم که رسیدم، دم در مکثی کردم و خواستم تا کمی سر به سرش بگذارم. آیفون، تصویری نبود. زنگ زدم. مادرم بود که می پرسید خ: کیه؟ «گفتم خ: خانوم، میشه یه لقمه نون و پنیر به من بدین. آخه هوا خیلی سرده و من هم گرسنه م.» در را باز نکرد و چیزی هم نگفت. داشتم یخ می زدم و از شما چه پنهان، توی اون سرما؛ کمی از کار خودم پشیمان شده بودم. توی این فکر بودم که متوجه صدای مادرم شدم که با عصبانیت از پله ها پایین می آمد و می گفت خ: خانم بسه! دیگه چقدر زنگ می زنی؟! صبر کن تا پیام. چقدر عجله داری؟! آگه خیلی گرسنه ای، نانواپی همین دو قدمی شماست. چرا به من سفارش می دی؟ س! لحظه ای بعد، مادرم با نان و پنیری در دست، دم در آمده بود! وقتی خنده های مرا دید، خندید و گفت خ: نمیری تو دختر! صداتو عوض کرده بودی؟ داشتم ساندویچ درست می کردم که کمی طول کشید. آخه مادر، هر روز؛ یکی میاد، یه چیزی میخواد. نمیشه همیشه به همه اعتماد کرد...»

چند لحظه بعد که داخل منزل رفتم، در این فرصت کوتاه، یک مدل بافتنی؛ برای لباس پسر «سینا» از مادرم یاد گرفتم و هم زمان با خوردن ساندویچی که مادرم درست کرده بود و جای روی میز و نان تقریباً گرم من، ساعتی با هم حرف زدیم. مادرم خندید و گفت: خ کار امروزت؛ هر وقت یادم بیاد؛ باعث خندیدنم میشه...»

به یاد نان گرم توری و خوشمزه ای که هر روز صبح و غروب منتظرش بودیم تا مادر کشتاک کوچکی از تنور بیرون بیاورد و ما با اشتها و لذت خاصی بخوریم. امروز در رویاهای آن روزها، بدون هیچ اصراری، لیوان پر از شیر را که شاید ارزش غذایی چندانی ندارد، سر می کشیم و گاهی به اجبار؛ برای نان نامرغوبی هزینه می کنیم که با خوردنش، انگار گوشت تن مان را می خوریم! مثل نعمت هایی که ما آن زمان قدرش را نمی دانستیم و حتی نمی توانیم مقایسه اش کنیم.

نگاهی گذرا به نوشته هایم می اندازم. چشمم به برگه های داخل کلاسورم هست ولی به کار امروزم فکر می کنم انصافاً روز قشنگی بود. شاید هم من برای خودم؛ روز قشنگی ساخته بودم. ولی واقعاً چطور می شود تشخیص داد، چه کسی نیازمند هست و باید کمکش کرد و با دادن لقمه نانی سیرش کرد و چه کسی به بهانه گدایی؛ قصد اذیت کردن تو را دارد و نباید در را به رویش باز کرد.

هنرمند جوان و کار آفرین نوشهری:

موسیقی سنتی؛ ریشه در فرهنگ و اصالت ما دارد



«حمید خزایی پول» جوان هنرمند و کار آفرین جوان نوشهری یکی از کسانی است که عملکرد او در زندگی، می تواند الگوی بسیاری از جوانان امروزی که در آرزوی داشتن شغلی مناسب هستند، باشد. این هنرمند کار آفرین، نه تنها خود را از بیکاری نجات داده است بلکه اشتغال زایی نیز نموده و دو جوان دیگر را نیز نزد خود مشغول به کار کرده است. با این جوان موفق به گفتگو نشستیم که در پی آن را می خوانید:

حمید خزایی پول می گوید: ۲۹ سال سن دارم و فارغ التحصیل کارشناسی ارشد رشته مدیریت دولتی از دانشگاه آزاد چالوس بوده و ۲۰ سال است که به کار هنری نیز مشغول هستم. کار هنری را از سن هفت سالگی شروع کردم و نزد اساتیدی چون داوود کلوانی و داوود آبیاری به یادگیری هنر نواختن «نی» پرداختم.

ادامه می دهد: در چندین جشنواره های هنری استانی و کشوری هم شرکت کردم و در حال حاضر نیز حدود هشت سال با صدا و سیما مرکز مازندران همکاری نزدیک دارم.

وی به مشکلات اقتصادی یک هنرمند در بازماندن از ترقی در دنیای هنر اشاره می کند و می گوید: کسی که در کار هنری مشغول به فعالیت است باید پشتوانه مالی داشته باشد تا بتواند پله های ترقی را بدون دغدغه خاطر طی کند و بصورت حرفه ای به کار هنری خود بپردازد.

این هنرمند جوان نوشهری تصریح می کند: علاقه و تعصب خاصی به موسیقی اصیل ایران و خصوصاً مازندران دارم و دوست دارم در همین رشته خودم بیشتر پیشرفت کنم اما نداشتن یک پشتوانه اقتصادی مطمئن و قوی باعث شد نتوانم بیش از این ادامه دهم ولی هر روز به مدت چند ساعت به تنهایی تمرین می کنم.

وی با اشاره به جمله «هنر نزد ایرانیان است و بس» می افزاید: ایرانیان در هر جایی از این سرزمین پنهان باشند، ذات هنری خود را با خود به همراه دارند و از این حیث در جهان شهره هستند. وی به جایگاه جوانان در هنر کشور می پردازد و می گوید: در این بین، قشر عظیمی از هنرمندان را جوانان تشکیل می دهند که در این وادی، افتخارات بسیاری را رقم زدند. خزایی خاطر نشان می کند: هنر؛ علاوه بر بارور کردن استعدادهای ذاتی جوانان، در پر کردن اوقات فراغت آن ها نیز نقش به سزایی دارد.

وی تأکید می کند: برای جوانان که بیش از نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می دهند نباید به احداث فرهنگسرا و موسسات فرهنگی اکتفا کرد؛ چرا که پرداختن درست به هنر، تلاش و ریشه یابی خاصی را می طلبد که مسئولین امر باید به آن توجه ویژه ای داشته باشند.

وی می گوید: موسیقی سنتی؛ ریشه در فرهنگ و اصالت ما دارد و نباید به فراموشی سپرده شود و از طرفی هم جوانان باید با تامل و پژوهش بیشتر نسبت به موسیقی سنتی بیاندیشند و با آگاهی بیشتری نسبت به آن اشراف پیدا کنند.

این هنرمند نوشهری با ابراز گلایه از رسانه ها اظهار می کند: امروزه چون کمتر صدا و سیما و هم چنین مطبوعات به موسیقی سنتی پرداخته می شود. بنابراین موسیقی سنتی از ذهن جوانان ما دور مانده است و ضرورت دارد به این موضوع بیشتر بپردازند و باعث آشتی میان جوانان و موسیقی سنتی شوند.

وی هم چنین تشکر ویژه ای از آقای نقی نائیچی معاونت محترم سیما مرکز مازندران دارد و می گوید: ایشان در طول مدت حضورشان با توجه ویژه ای که به استعدادهای هنری استان مازندران داشتند، باعث آشتی جوانان با موسیقی سنتی و بومی و محلی شده اند که بسیار ارزشمند است.

وی خواستار توجه بیشتر مسئولان به پیشکسوتان عرصه هنر و موسیقی می شود و عنوان می کند: مسئولان می توانند با حمایت بیشتر از کسانی که جزو پیشکسوتان هنر موسیقی سنتی هستند، این هنر را در سراسر استان گسترش دهند.

خزایی می گوید: اکنون وظیفه ما است این میراث ارزشمند دیارمان را حفظ کنیم و با استفاده از تجارب والای بزرگان و پیشکسوتان موسیقی بتوانیم زوایای ناشناخته موسیقی اصیل و سنتی دیارمان را کشف و سینه به سینه به آیندگان منتقل کنیم.

این هنرمند نوشهری که در کنار کار هنر موسیقی، کار آفرینی را نیز در کارنامه خود دارد اظهار می کند: بعد از اتمام دوران خدمت سربازی؛ شغلی نداشتم و بیکار بودم به همین جهت به فکر ایجاد اشتغال برای خودم افتادم و به همین جهت فضای باغ خانوادگی را ایجاد کردم و با تلاش و پشتکار خودم آنرا رونق بخشیدم و در حال حاضر نیز نه تنها خودم از بیکاری نجات پیدا کردم بلکه دو نفر جوان دیگر را نیز نزد خود آورده و به نوعی ایجاد اشتغال نیز کردم و آن ها هم مشغول به کار شدند.

خزایی ابراز امیدواری می کند و در صدد گسترش فضای باغ خانوادگی است و در پایان می گوید: مقدمات کار را شروع کردم و با اتمام گسترش آن، فرصت اشتغال زایی در این محیط، از دو نفر جوانی که اکنون مشغول به کار هستند، به ۶ نفر افزایش خواهد یافت و از این بابت خداوند را شاکرم که توانستم هم خودم را از بیکاری نجات دهم و هم در حد بضاعت برای جوانان اشتغال زایی کنم.

مرقعات خوشنویسی

ا گردآوری: پژمان تقی‌زاده



خط نستعلیق؛ حدود نیمه دوم قرن هشتم هجری قمری، به برکت ذوق و قریحه ی ایرانیان، به تدریج در سیمای خط پارسی نمایان گشت. در آغاز؛ آن را «نستعلیق» نامیدند؛ چرا که؛ از ترکیب خط «نسخ» با خط «تعلیق» پدید آمد. پیچیدگی و بی نظمی و دوایر ناقص خط تعلیق، با سلیقه ایرانی چندان مطبوع نمی نمود و از طرفی؛ خط نسخ نیز در عین نظم و زیبایی، به لحاظ کندی در نگارش، کارایی کافی برای مکاتبات و مراسلات نداشت ولی نستعلیق که هم از نواقص تعلیق مبرا بوده و هم سرعت نگارش آن بیشتر از نسخ است، خطی منظم و معتدل و متین و دارای دوایری ظریف و دلچسب و بدور از افراط و تفریط می باشد. در این نسخه، قصد داریم خوانندگان عزیز و آن دسته از افرادی که به تاریخ هنر، مخصوصا تاریخچه هنر خوشنویسی علاقه مند هستند را با شرح حال مختصری از زندگی خوشنویسان ایام گذشته، آشنا نماییم.

میرعلی

میرعلی کاتب، از سادات شهر هرات است. نام پدرش؛ محمود و متخلص به؛ فیقی است. میرعلی از شاگردان سلطان علی بوده و در عربی و فارسی و شعر تبحر خاصی داشت. هم چنین او شاعری با نازک خیالی منحصر به فرد بود که با تخلص «مجنون» به سرودن شعر در قالب های متفاوت می پرداخت. وی چند صباحی را در بخارا سکونت گزید، چنان که خود او می گوید:

عمری از مشق دو تا بود قدم هم چون چنگ

تا که خط من بیچاره بدین قانون شد

طالب من همه شاهان جهان اند و مرا

در بخارا جگر از بهر معیشت خون شد

میرعلی در زمان عبدالله خان ازبک می زیست و استاد پسرش نیز بود اما آب و هوای بخارا به او نمی ساخت، بنابراین از آن سرزمین؛ به بهانه سفر، خارج شد. وی گلشن خط را رنگ و بویی تازه بخشید و مشام عالمیان را از ریاحین خط خود معطر ساخت. در اصول و صفای خط، از همه بهتری نوشت. خوشنویسی، همانند؛ میرعلی که در نزد بعضی واضع الاحمل است، در هنر خوشنویسی زیانزد و مثال زدنی است تا جایی که هر خط خوب را از جهت تعریف، قطعه میرعلی می نامیدند. نگارش میرعلی به ترتیبی بود که هر کتابی و هر مرقعی که می نوشت، تاریخ اتمام آن را نیز خودش می نوشت. از نمونه های آن می توان؛ مرقعی که جهانگیر پادشاه از شوق و علاقه ی خود آماده کرده بود، نام برد که مانند باغی بهاری بود که کتابت آن توسط میرعلی انجام شد. در حالی که در آن روزگار رسم بر این بود که مردم در اکثر نوشته های خود، نام بزرگان و رفتگان را می نوشتند و این باعث گمراهی خوانندگان می شد اما همان طور که گفته شد، میرعلی در پایان هر سند و نوشته، نام خود را ذکر می کرد و همان طور که او پس از ساخت مدرسه ی بخارا در پایان آن چنین می گوید:

میرعرب قطب زمان غوث دهر

ساخت چنین مدرسه ی بوالعجب

بوالعجب این است که تاریخ او

مدرسه ی عالی میر عرب

وی قواعد خطوط سبعة را برای شاهزاده سلطان مظفر به نظم در آورده و در آن جا نیز قدرت سخنوری خود را به رخ کشیده است. چند بیتي از او را در ذیل می آوریم:

مثنوی

شاعر نادر سخن و ساحرم

در فن خط نیز بسی ماهرم

فیض مسیحا زدم می چکد

آب حیات از قلمم می چکد

رباعی

هرکسی که به صفحه خطم دیده گشاد

دل بر خط دلبران مهوش ننهاد

در عالم خط منم مسلم روزگار

استادان را چنین خطی دست نداد

گویند روزی در دکان عطاری نشسته بود. شخصی آمد و از او خواست؛ سرمشقی از مفردات برای او بنویسد. میرعلی قلم را تراشیده و همان دم با سرعتی؛ سرمشق را نوشت که وقتی آخرین حرف را تمام کرد هنوز اولین حرف آن تر بود و مرکبش خشک نشده بود. او آن چنان به استاد خود، سلطان علی؛ ارادت داشت که به دوستان خود می گفت؛ هر چند خط من از خط سلطان علی فایق است اما آن نمکی که خط او دارد، در خط من نیست. او را کاتب معاصر جامی گفته اند و وفاتش را سال ۹۲۴ دانسته اند. از مصنفات او می توان به؛ «رسم الخط» و «خط و سواد» اشاره نمود.

منبع: تذکره خوشنویسان

(با اندکی تغییر)

هم پنج شنبه. همین جور عین نقل و نبات؛ تمام هفته امتحان دارم! تازه فردا یکشنبه است و تنها روز هفته که می توئم صبح رو تا لنگه ظهر تو رختخواب بمونم.»

عشق را می آموزیم

دیا لوگ های رد و بدل شده در این رمان؛ کمتر از پرداخت های ذهنی است که شخصیت مادر و دختر این کتاب در تنهایی خویش می پروراند و در واقع همین پنهان و آشکار نمودن تخیلات در سطوره مختلف، خواننده را بی نهایت سر ذوق می آورد.

مرور یک اتفاق؛ از دو دیدگاه و خلق دو دنیای مادرانه و دخترانه حقیقی و ملموس، توانایی بالای مرژونسترن را از فهم دنیای زنانه بیان می کند. این که او تصمیم می گیرد؛ با ریختن جزئیات و اطلاعاتش پیرامون یک موضوع، در قالبی به نام داستان، بهترین ها را به دست مخاطبش برساند.

او جوش ها و بدقلقی ها و عاشقانه ها و رویاهای نوجوانی و دلشوره ها و فداکاری ها و خستگی های مادرانه را خوب می بیند و خوب می نویسد و خواننده را با خود به دو دنیای کاملاً متفاوت و بزرگ هدایت می کند. دنیای نوجوانی و دنیای بزرگسالی.

در پایان باید گفت؛ مرژونسترن، زمانی آموخته با شخصیت پردازی قوی، لحظات خوش و ناخوش و روش های صحیح و ناصحیح رفتاری را در اختیارمان قرار می دهد، هم چنان که خودش هم در مقدمه کتاب ترمینال چنین می آورد:

«در پی وقایع کوچک و بزرگ و کشمکش هایی که خیلی هم به طول نمی انجامد و دلیل عقلانی هم ندارد، نمایش مادر و فرزند ی اتفاق می افتد. شاید ما از طریق این بازی نوشتاری، تجربه عشق را بیاموزیم.»

نکته ظریفی که در این رمان بکار رفته و آن را بسیار متفاوت می کند، استفاده نکردن از هیچ اسمی در این کتاب است. یعنی در این کتاب، تمام مخاطب قرار دادن های نویسنده، در دایره عناوینی، چون؛ دخترم، مادرم، پدرم، خواهرم و همسرم غوطه ور است.

به اعتقاد من، مترجم این کتاب با ترجمه زیبایی؛ به این اثر روح درخشانی بخشیده و نگذاشته تلخی شکاف زبان اثر تا ترجمه، در کام خواننده بنشیند. این مترجم سعی کرده است قدم به قدم با نویسنده اثر، یکی شود تا هر لحظه، روانی متن در ذهن خواننده نقش ببندد.

با این که ساختمان یکدست و پیشرونده این رمان؛ قابل تحسین است اما در بعضی از موارد، لحنی که از کتاب برمی خیزد؛ نیشدار، گزنده و بی مراعات است که از معایب آن به حساب می آید.

همین جا بهتر است از طعم خانگی و طنز آلود این اثر و از پرده برداری های دو نگاهی از یک اتفاق که در تمام فصل های کتاب وجود دارد، پارگرافی بخوانیم:

ص - ۸۷ نگاه مادرانه :

«بهش پیشنهاد می کنیم؛ با ماشین بریم کوه و پیک نیک کنیم(!). ولی بهمون می گه که اصلاً امکان نداره. سعی می کنم چند تا دلیل براش ردیف کنم، مثلاً این که الان اون منطقه چقدر قشنگ شده یا نیاز به هوای تازه است و آدم باید یه روز تو هفته اش رو از شهر بکنه و راه بره و بذاره خون تو رگاش جریان پیدا کنه.»

ص - ۹۹ نگاه دخترانه :

«هیپ هیپ، هورا!! گردش توی کوه و دشت. مرسی مامان، مرسی بابا! اونا فکر میکنند من هنوز دوم راهنمایی ام؟ دوشنبه امتحان فیزیک دارم، سه شنبه ریاضی، امتحان انگلیسی

نمایندگی های شهر کتاب در مازندران

پرفروش ترین های شهر کتاب

شکسپیر:

صورت شما کتابی است که مردمان می توانند از آن چیزهای عجیب بخوانند.

نام کتاب: مرد بالشی

نویسنده: مارتین مک دونا

مترجم: زهرا جواهری

موضوع: نمایشنامه انگلیسی قیمت: ۷۸۰۰ تومان



نام کتاب: اسناد بین الملل اول

نویسنده: کارل مارکس

موضوع: اروپا - تاریخ

ترجمه: مراد فرهادپور و صالح نجفی

انتشارات: هرمس قیمت: ۸۵۰۰ تومان

«پس از دوازده سال وقفه، هنگامی که انجمن بین المللی کارگران در سال ۱۸۶۴ تأسیس شد، مارکس دیگر بار به فعالیت سازمان یافته سیاسی روی آورد....»



نام کتاب: مساله ی اسپینوزا

نویسنده: اروین د. یالوم

ترجمه: حسین کاظمی یزدی

موضوع: داستان

ناشر: صبح صادق قیمت: ۱۹۵۰۰ تومان

«... من تلاش کردم؛ زمانی بنویسم که وقوع اش ممکن باشد. هر چند تلاش کردم؛ تا آن جا که ممکن است، به وقایع تاریخی نزدیک شوم. با توجه به پس زمینه شغلی ام در مقام یک روانکاو، سعی کردم دنیای شخصیت هایم را ترسیم کنم»



نام کتاب: ژیل دلوز؛ نوآموزی در فلسفه

پدیدآور: مایکل هارت

ترجمه: رضا نجف زاده

موضوع: دلوز، ژیل قیمت: ۸۶۰۰ تومان

«دلوز؛ فیلسوفی تحلیل گر است. بزرگترین تحلیل را وی در مورد دین و در خوانش اسپینوزا و برگسون مرتکب می شود.»



نام آلبوم موسیقی: عجملر

گردآوری و تنظیم کننده: آرش محافظ

قیمت: ۲۳۰۰۰ تومان

این آلبوم گزیده ای است از برجسته ترین آثار سازی با فرم پیشرو و روی مقام ها و ریتم های گوناگون قدیم که برای اولین بار در ایران نواخته شده است. آرش محافظ، گزیده ای از آثار آهنگسازان ایرانی دوره صفوی و معاصرین شان در دربار عثمانی، مقارن دوره ی صفوی را دوباره بازسازی کرده است.



نگاهی به رمان «ترمینال! آخر خطه، همه پیاده شن»

زندگی در حوالی دونسل

● رقیه توسلی

ترجمه: رقیه توسلی



اگر جزو رمان خوان ها به حساب می آید، حتماً برایتان بسیار پیش آمده که با خواندن رمانی احساس کنید که نویسنده اش چقدر خوب به توضیح جزئیات و تحلیل جایگاه آدم های قصه اش می پردازد.

کلمات و زبان راویان داستانش را می شناسد و در صفحه به صفحه کتابش، به نکته های مهم رفتاری اشاره می کند. رمان «ترمینال! آخر خطه، همه پیاده

شن» یکی از همین کتاب هاست.

از آن نوشته هایی که دست خواننده اش را تا آخرین لحظه، در داستانش می فشارد و چون میزبانی دانا، آداب پذیرایی کردن را خوب می داند.

نویسنده این اثر، خانم «سوزی مورژنسترن» و مترجم آن «آرین زجاجی» است.

یک قصه با دو راوی

داستان این کتاب به نگرش و جهان بینی متفاوت نسل ها باز می گردد و ماجرای ذهنی و رفتاری مادر و دختری را در یک خانه بازگو می کند. این قصه که دو راوی دارد، حول محور

یک زندگی خانوادگی چهارنفره می چرخد.

شخصیت های اصلی کتاب، یکی؛ مادری است که با توجه به تحصیلات بالایی که دارد، باز در گرداب دل نگرانی ها و ایده آل های مادرانه اش می افتد و دیگری؛ دختر شانزده ساله خانواده اش است که مدام با شرایط فیزیکی، محیطی و ذهنی خود دست و پنجه نرم می کند.

این رمان ۱۸۸ صفحه ای؛ رمانی خانوادگی و روان شناختی است که با نثری زیبا و ذهنیتی تیزبینانه نوشته شده و می خواهد در پایان هر روایت، طراح سوال ها و جواب های بسیاری باشد تا به مخاطب برای رسیدن به راه حل های صحیح و ظریف کمک نماید.

دنیای ذهنی و رفتاری نوجوانی که در این کتاب زندگی می کند، شادی ها و غم ها و مشکلاتش، بی شک مشابه روزگار اکثر نوجوانانی است که در حال عبور از دوران بلوغ اند. پس؛ خواندن این کتاب به خانواده هایی توصیه می شود که به نوعی با این گروه سنی در ارتباطند و به پدران و مادران و دخترانی که می خواهند به شناخت مناسب تر و منطقی تری از اعضای خانواده شان برسند.

با خواندن هر جمله ای در رمان «ترمینال! آخر خطه همه پیاده شن» احساس ملموس و آشنایی در وجودتان شکل می گیرد و تشبیهات و صراحت بیانی که در پاراگراف های این رمان، موج می زند، گاهی دوست داشتن این کتاب را واجب می سازد.

شخصیت های بدون اسم



از نظر تاریخی، موسیقی حماسی نواحی اقوام، با توجه به درگیری و منازعه اقوام و طوایف هم جوار در منطقه، شکل‌های متفاوتی به خود می‌گیرد، به گونه‌ای که قهرمان داستان قومی، در موسیقی قوم مقابل، یا دشمن، منفور جلوه می‌کند. در حالی که موسیقی در مناطق مختلف مازندران، با رویدادهای مشابه و آرمان‌های اجتماعی یکسان صورت پذیرفت که عموماً منجر به مرگ ناجوانمردانه قهرمان داستان، توسط دولت مرکزی، همراه است.

خواهد مقداری از مروریدها را نزد صنم ببرد. پیرزن این کار را می‌کند. وقتی عروس مروریدها را می‌بیند با تعجب از پیرزن سراغ صاحب مروریدها را می‌گیرد. پیرزن می‌گوید: او در خانه ی من است. صنم بر او می‌خواهد آن مرد را نزد او بیاورد. پیرزن؛ حیدر بیک را در حالی که چادر بر سرش و نقاب بر چهره اش زده، نزد عروس می‌برد. حیدر بیک وقتی در کنار عروس قرار می‌گیرد، صنم بر او را می‌شناسد و....

موسیقی پهلوانی

آواها و نواهای حماسی که همراه رزم‌ها، حماسه‌ها، حرکات موزون نمایشی، پهلوانی‌ها و کشتی‌ها و ورزش‌های محلی؛ یک چوبه، دوچوبه، سه چوبه، چارچوبه، کشتی‌مقوم، ترکمونی، گورگه، روونی، شرو شور، اسب تاجنی و... است.

این نوع موسیقی، برای شور و حال و احساس رقابت و رزم آوری‌ها و آمادگی‌های بدنی، همراه با شادی و شغف است که به صورت یک سنت در مناطق مختلف مازندران به اجرا گذاشته می‌شود. این موسیقی؛ با حالتی برانگیزنده و موجب احساس غرور است که به ورزشکاران؛ انرژی و قدرتی مضاعف می‌دهد تا پیروزی در مقابل حریف نام‌آور را برای قوم و طایفه خود به همراه بیاورند. عموماً؛ این موسیقی؛ با سرنا و دهل و دوسرکوتن، در قبل و هنگام نمایش‌های پهلوانی و رقابت‌ها نواخته شده و پس از پیروزی، نوای شادی را برای برندگان به همراه دارد.

موسیقی حماسی ملی

این موسیقی؛ با اشعار رزمی، حماسی و ملی که از رشادت‌ها، جنگاوری‌ها و جوانمردی‌های جوانان و سرداران و داوطلبان غیور در عرصه جنگ تحمیلی حماسه آفریده‌اند، سخن می‌گوید و سرودهای ارزشمند ملی، هم چون؛ وطن، شهید، ایران و... که آکنده از غرور و غیرت ایرانی در عرصه ملی و جهانی در قالب موسیقی بومی، سنتی و کلاسیک، آثاری ماندگار شده‌اند، بر همگان آشکار است و شهادت و پیروزی که به چشم دیده‌ایم، برای نسل‌ها سرایش می‌کنیم.

با عنایت به بذل توجه به این مطالب و نوشته‌های پیشین، در شماره بعدی؛ گذری خواهیم داشت بر موسیقی و منظومه‌های عاشقانه مازندران.

در سوادکوه، اشاره نمود

«هژبر سلطان»؛ روایتی از سلحشوری و انعکاسی از آزادی، ظلم ستیزی و حق طلبی مردمی است که در طول تاریخ؛ بارها مورد هجوم دوستان و دشمنان قرار گرفته‌اند. هر چند این منظومه حماسی، برگرفته از حادثه‌ای تاریخی است اما گزارش تاریخی صرف نیست. از این واقعیت تاریخی، مردم آن گونه که پسندشان بوده؛ سود جسته و در مناطق مختلف طبرستان، مطابق شرایط خاص، آن را بازسازی کرده‌اند.

نبردها خاتمه یافت و در عرصه سیاست، رضاخان پیروز میدان شد اما مردم مازندران، به ویژه سوادکوه، مرگ ناجوانمردانه هژبر سلطان را با سرایش و خوانش منظومه‌ای، برای همیشه در آذهنان ماندگار کردند.

دآب تنگه تنگه

هوژبر ته گلون بمیره

شصت تیر دنگه دنگه

هوژبر ته گلون بمیره

گلپله اموهه تنگ تنگ سینه

هوژبر ته گلون بمیره

هوژبر غرنه غرنه

هوژبر ته گلون بمیره

هوژبر آدم‌ره خرنه

هوژبر ته گلون بمیره

گفتنی است؛ در منظومه‌های عاشقانه مازندران، گاهی رویدادهای حماسی رخ می‌دهد که گریزی به موسیقی حماسی در دل موسیقی عاشقانه محسوب می‌شود. به عنوان مثال؛ در داستان عاشقانه «حیدر بیگ و صنم بر» که در دوران کودکی در مکتب باهم آشنا می‌شوند و به هم دل می‌بازند. از آن جایی که صنم بر، خواهر شاه بود و از لحاظ کیش و آئین مسلمان نبود، و حیدر بیک مسلمان، بعد از گذشت زمان، جنگی بین اقوام در می‌گیرد که حیدر بیک در یک جبهه، با نقاب ظاهری می‌شود و صنم بر؛ در جبهه مخالف. در میدان نبرد، حیدر بیک از دست صنم بر، زخمی شدید بر می‌دارد و نقاب از چهره‌اش کنار می‌رود و صنم بر؛ متوجه حیدر بیک می‌گردد. لذا مقداری از مرورید برای درمان در لباس اومی گذارد. بعد از گذر زمان، خبر عروسی صنم بر به گوش حیدر بیک می‌رسد. حیدر بیک به کشمیر می‌رسد و وارد منزل پیرزنی می‌شود. از پیرزن می‌

روانه شدند سوی دشت روداب
بگو تا جوانان همه بی درنگ
بگیرند چوب و چماق و تفنگ
به بازو بپیچند جمله نم
به اطراف میج‌ها ببندند شمد
گهی از یسار و گهی از یمین
یورش آورد از هوا و زمین
آه یک باره گی حمله آغاز شد
عقاب شقاوت به پرواز شد

«مشدی» در فرهنگ و فولکلور مردم مازندران، جایگاه ویژه‌ای دارد و پس از هفتاد سال از مرگش، هنوز کسانی در باره ی او می‌نویسند.

ننه پنتم پلنگ ناره ناره

ننا ناجش دنه و چشم انتظاره

ناگمن کور کلاچ پغوم بیورده

د تا نعلش تنگه تک کهر باره

پنیزه، جنگل تن زخم و زاره

کهر جان شره کانه بهقراره

پلور تنگه ی ببر بئورین

تنی استاره امشو نادیاره

مشدی خود نیز شعر می‌سروده و الفتی با شاهنامه ی فردوسی داشت. او برخی از اشعار منظومه ی بلند خود را روی ستون‌های چوبی خانه‌اش در پرور حک کرده بود.

نمونه‌ای از اشعار مشدی، علیه رضاشاه و کشف حجاب

به نام خداوند لیل و نهار

ز پور و زغالی بر آرم دمار

رضای آلاشتی شده پادشا

یکی تازه قانون نموده به پا

زنان سربرهنه به بازارها

خدایا بگیر این چنین شاه را

در زمانی که دولت انگلیس بر آن شد تا در ایران، حکومت مرکزی قدرتمندی بر مسند قدرت تکیه زند و حافظ منافع آنان باشد، لاجرم بایستی قدرتمندان محلی به هر شیوه ممکن؛ یا مطیع گردند، یا این که از میان برداشته شوند که در خطه شمال، می‌توان به میرزا کوچک خان جنگلی در گیلان، محمدولی خان تنکابنی در غرب مازندران و امیر مویدر هژبر



موسیقی حماسی

گذری در موسیقی مازندران



علیرضا ولی زاده

در ادامه نوشته های پیشین، نگاهی به سازها و هم چنین موسیقی مذهبی و عرفانی مازندران داشتیم. در این شماره، نظری به موسیقی حماسی خواهیم داشت.

از نگاه اجتماعی در فرهنگ مازندران؛ جوانمردی، رشادت و جنگاوری، از ملاک های ارزش فردی و اجتماعی است، به طوری که پیروزی در میدان رقابت ها و یا پیروزی در مواجهه با حیوانات وحشی و هم چنین دفاع از حقوق و حریم خصوصی و قومی، نقل شب نشینی ها و مضمون اشعار محلی می شد. این حماسه ها؛ در سطح ارزشمند تر آن، منظومه ها و نغمه هایی را پدید آورد که سینه به سینه برای غرور آفرینی و عبرت آموزی به ما رسیده است.

موسیقی حماسی مازندران را می توان به چند بخش اصلی؛ حماسی مذهبی، منظومه های حماسی عشقی، نمایش های پهلوانی و حماسی ملی تقسیم کرد.

موسیقی حماسی مذهبی

تعزیه، بازتاب زندگی ائمه اطهار، از طریق شبیه خوانی نمایشی، عزاداری و روضه خوانی است که در جمع علاقمندان به مناسبت سوگواری ها؛ به ویژه ایام ماه محرم و حماسه امام حسین (ع)، در بیشتر شهرها و روستاهای ایران، برگزار می شود.

تعزیه شامل دو بخش موسیقی آوازی و موسیقی سازی است که مکاتب و سبک و شیوه های مختلف آوازی تعزیه خوانان، در مقام ها و گوشه های فراموش شده، تجلی می کند. تعزیه خوانی، شامل: پیش خوانی، مناجات خوانی، خطابه ها و فرمان ها، بچه خوانی، با هم خوانی بچه خوان ها، تک خوانی ها و گفت و گوها، وداع و جدایی، فراق و سوگواری، نوای جبریل و فرشتگان و جنیان، فرنگی خوانی، قاصد خوانی، چاووش خوانی، خطبه خوانی، آواز مردگان و ارواح و... را می توان برشمرد.

اصطلاحات متن تعزیه عبارتند از: هل من مبارز، ای زمین کربلا، جنگ نامه خوانی، مرثیه خوانی، سوال و جواب، سرود خوانی، یتیم خوانی، لالایی خوانی، کفن پوشی یا کفن دوزی، نوای سیاه پوشی، چاووش خوانی، شهر شماری، بحرطویل و رجزخوانی و...

از متداول ترین سازهای تعزیه، می توان از سازهای کوبه ای: شامل؛ طبل، دهل، سنج و سازهای بادی، شامل؛ شیپور، نی، کرنا، سرنا، ترومپت پیستون دار، بوگل و قره نی، نام برد

موسیقی تعزیه خوانی و مرثیه خوانی، موسیقی بومی مازندران به شمار نمی آید و از نوع موسیقی سنتی ایران است منتها به لحاظ عجین شدن اعتقادات مذهبی با فرهنگ

نواحی، به صورت فراگیر و خاص از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و جزو لاینفک فرهنگ نواحی به شمار می آید. تعزیه، عامل اصلی حفظ و استمرار موسیقی سنتی ایران است و این تعزیه بود که موسیقی ملی ایرانیان را از نابودی رهانید.

موسیقی حماسی عشقی

این نوع ترکیب شعر و موسیقی در تقسیم بندی سرودها، در رده منظومه های حماسی است. سرایندگان، آن گونه که خواسته اند، آن را بازسازی و مطابق آرمان ها و خواسته هایشان؛ با دستمایه قرار دادن رویدادها به وجود آورده اند. منظومه های عشقی حماسی، انعکاسی از آمال جامعه و مردمی است که در دست یافتن به آرمان هایشان ناکام و دچار مشکل شده اند، تا جایی که بعضی از مؤلفان، در حماسی یا عشقی بودن این موسیقی، به دیده شک می نگرند.

اصیل ترین و قدیمی ترین موسیقی حماسی مردمان تبری زبان ساکن کوه ها و دشت ها، در دوبخش سازی و آوازی؛ از نظر ساختار نغمه و محتوا؛ دارای ارزش های والا و عبرت آموزی هستند که هر کدام، داستان های مربوط به خود را دارند و بازگو کننده گوشه ای از تاریخ اجتماعی مردم منطقه اند.

موسیقی حماسی که بیشتر؛ یک داستان عشقی را در دل خود دارد، حکایتی است از عشق و حماسه و ظلم و جور خوانین و حاکمان زورگویی وقت که چشم به اموال و ناموس رعیت شان داشتند و موجب تحریک غیرت و دادخواهی مردانی شدند که با نام یاغی و طاغی، قهرمانان این داستان ها بودند. این نوع از موسیقی، بیشتر؛ در دوران ملوک الطوائفی قرن اخیر شکل گرفته و مناطق مرکزی، غرب و شرق مازندران را دربر می گیرد.

از نظر تاریخی، موسیقی حماسی نواحی اقوام، با توجه به درگیری و منازعه اقوام و طوایف هم جوار در منطقه، شکل های متفاوتی به خود می گیرد، به گونه ای که قهرمان داستان قومی، در موسیقی قوم مقابل، یا دشمن، منفور جلوه می کند. در حالی که موسیقی در مناطق مختلف مازندران، با رویدادهای مشابه و آرمان های اجتماعی یکسان صورت پذیرفت که عموماً منجر به مرگ ناجوانمردانه قهرمان داستان، توسط دولت مرکزی، همراه است.

«سوت» معمولاً پس از مرگ این افراد و در رثای قهرمانی ها، سلحشوری ها و مبارزات شان سروده و خوانده می شوند. سوت از نظر معنا؛ همان شور و سرور است که در مازندران، اغلب مفاهیمی حماسی و ملی دارد.

سوت ها؛ عموماً الهام گرفته از زندگی عشقی و مبارزه های یاغیانی است که به خاطر ستم مضاعف دوران فئودالیسم، با زمین داران و ملاکان بزرگ و هم چنین نیروهای حکومت مرکزی، به مقابله برخاستند.

گرچه شماری از افرادی که اشعار رزمی و حماسی برای

آنان سروده شد، از لحاظ شخصیت اجتماعی، چهره های نامطلوب و مخدوشی بودند و در مواقعی نیز به آزار مردم می پرداختند، ولی براساس سنت ها و ذهنیت قهرمان پرورانه بومیان منطقه، همین افراد؛ رفته رفته در ادبیات و فرهنگ عامه، به قهرمان تبدیل شدند و منظومه هایی در رثای آنان ساخته شد.

این منظومه ها؛ دارای منشاء تراژیک و لیریک است ولی به دلیل قهرمانی ها و مبارزات مداوم با والیان منطقه و در نهایت؛ نیروهای حکومت مرکزی، از نظر نغمه و شعریکی از غنی ترین و بکر ترین موسیقی حماسی مازندران را شکل داده است؛ شخصیت های نامدار بومی که کار نمایان و دلآوری و رشادتی کرده اند و در خاطره تاریخی مردم جای گرفته و به موسیقی فولکلور پیوسته و در شب نشینی ها و محافل، با شور و حال خوانده می شود.

از این میان می توان به؛ حسین خان، هژبرسلطان، حجت غلامی، رشید خان، آق ننه، عشقلی یاغی، ممد جبه، جنگ گرجی، مم زمون، اکبر پهلوان و... اشاره کرد.

«مم زمون» عیاری صاحب نام و مورد علاقه اهالی شرق مازندران بود که در مبارزه های نا برابر جان باخت و سوت به جا مانده از او، مربوط به اوایل پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار است. مم زمون عاشق دختر حاجی خان آقا، حاکم گلوگاه می شود اما پدر دختر، مخالف وصلت است و چون خود نمی تواند در برابر دوبرادر پهلوان؛ کاری از پیش ببرد و از طرفی دختر نیز شبانه با مم زمون فرار کرده و به خانه او می رود، خان گلوگاه؛ به ناچار از ناصرالدین شاه تقاضای کمک می کند. شاه قجر، فرستاده اعزام می کند اما او نیز کاری از پیش نمی برد و در نهایت، با حيله گری حاجی خان آقا، پهلوان مم زمون از پای در می آید.

جنگ گرجی محله و قرا تپه (چند بیتی از منظومه)

به جنگ قرا تپه در سال سی
به صحرا روان گشت گرجی بسی
بر آمد چو آواز طبل و دهل
کشیدند صف میر علی و یدل
سروپا همه غرق چوب و چماق
تو گویی که شد جنگ کرد و عراق
به روی علم نقش بسته چنین
که ای مردمان تجاوز گزین
اگر سر به سر تن به کشتن دهیم
مبادا که غاز چال به دشمن دهیم
صف بیکرانی بیامد پدید
دل دشمن از خوف او می تپید
همه بی قرار و همه با شتاب

سید علی حجازی مدیر عامل حاضر سازمان همیاری شهرداریهای مازندران تاکید کرد؛

برخورد قاطعانه با هرگونه تغییر کاربری اراضی کشاورزی

تنها یک روز از انتخاب پر سر و صدای شهردار مرکز استان گذشته بود که سید علی حجازی شهردار سابق، یکی از نامزدهای تصدی شهرداری ساری و مدیر عامل حاضر سازمان همیاری شهرداریهای مازندران که بیش از هر چیز تجربه و تخصص را در چنته دارد؛ به مناسبت بیست و دومین سالروز تأسیس سازمان همیاری شهرداریهای استان در جمع خبرنگاران پرسوال نشست و با آنان به گفت و شنود پرداخت. او بیشتر شنید و با طمانینه به سوالات اغلب غیر مرتبط با مناسبت این روز و حوزه فعالیت های سازمان همیاری شهرداری ها پاسخ گفت. خلاصه ای از گفته های این مدیر سپید موی امالتاً ساروی را می خوانید:



او در ابتدا به تشریح اجرای طرح مدیریت ساخت و ساز در خارج از حریم شهرها و خارج از محدوده روستاهای استان مازندران پرداخت.

سید علی حجازی از ابلاغ قانون کنترل نظارت بر ساخت و سازهای خارج از حریم شهر و خارج از محدوده روستاها در مازندران خبر داد و افزود: امیدوارم بتوانیم با اعمال قانون و همکاری تمامی دستگاههای مرتبط با این مسئله از اراضی استان حفاظت و صیانت کنیم.

وی گفت: استان مازندران به دلیل موقعیت جغرافیایی و مجاورت با پایتخت، ارتباط مستقیم با سرمایه گذاری دارد که قصد سکونت و ساخت و ساز در استان سرسبز مازندران را دارند، بنابراین می خواهیم با اجرای این قانون تمامی هم استانی های عزیز و افرادی که وارد استان می شوند، نسبت به تغییر کاربری و تفکیک اراضی، براساس قانون عمل کنند.

مدیرعامل سازمان همیاری شهرداری های استان مازندران با اشاره به ابلاغ قانون جلوگیری از هرگونه تغییر کاربری، تفکیک اراضی، احداث ساختمان غیرمجاز در اراضی کشاورزی، تصریح کرد: این قانون توسط وزارت کشور ابلاغ گردیده و از سوی استانداری به سازمان همیاری شهرداری های مازندران تفویض اختیار شده است.

وی با بیان اینکه شورای حفظ حقوق بیت المال استان به ریاست مدیرکل دادگستری مازندران و دبیری دادستان مرکز مازندران در این مسئله ورود پیدا کرده است، گفت: چه زمین داران و چه سرمایه گذاران که اراضی را تملک می کنند باید خود را با قانون تطبیق دهند.

حجازی افزود: با هرگونه تغییر کاربری، تفکیک و ساخت و ساز در اراضی کشاورزی برخورد قاطع خواهیم کرد.

مدیرعامل سازمان همیاری شهرداری های استان مازندران در خصوص فشارهای سیاسی در خصوص عدم تخریب برخی از ساخت و سازهای غیر مجاز گفت: برخی از فشارهای سیاسی شاید مدتی در تخریب ملک مذکور تاخیر بیاندازد ولی این روند را متوقف نخواهد کرد و با ساخت و سازهای غیر مجاز بطور جد و قانونی برخورد خواهیم کرد.

مدیرعامل سازمان همیاری شهرداری های مازندران با بیان اینکه کمیسیون ماده ۹۹، مسئول رسیدگی به ساخت و سازهای غیر مجاز است، یادآور شد: این کمیسیون مستقر در استانداری مانند شهرداری ها، حکم تخریب و جریمه دارد و با حکم این کمیسیون همراه تقریباً ۱۰ واحد متخلف در اجرای قانون ساخت و ساز در محدوده خارج از حریم تخریب می شوند.

خودکفایی از اولویت های سال جاری سازمان همیاری شهرداری های استان است

مدیر عامل سازمان همیاری شهرداری های مازندران با بیان این مطلب در آیین گرامیداشت سالروز تأسیس سازمان همیاری شهرداری ها، وظیفه اصلی و ذاتی سازمان را پشتیبانی لجستیکی از شهرداریها عنوان کرد و گفت: از سویی دیگر سازمان تمام تلاش خود را بکار می گیرد تا با کمک به شهرداریهایی که با مشکل مالی روبرو می باشند آنان را در ارائه

در حال دریافت مجوزهای لازم و صدور پروانه بهره برداری از شهرداری ساری می باشیم و انشاء... بزودی عملیات اجرایی ساخت عمارت سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران را شروع خواهیم کرد.

وی از تخصیص بودجه ۲/۵ میلیارد تومانی در سال گذشته خبر داد و گفت: برای سالجاری پیش بینی بودجه ای ۵ میلیاردی در برنامه سازمان در نظر گرفته شده است.

مهندس حجازی با قدرانی از هیات مدیره سازمان به جهت همکاری و حمایت های بی دریغ از برنامه ها و طرحهای در حال اجرای این سازمان، پیشرفت ها و موفقیت های سازمان را مرهون همدلی هیات مدیره سازمان دانست.

از فشارهای سیاسی شاید مدتی در تخریب ملک مذکور تاخیر بیاندازد ولی این روند را متوقف نخواهد کرد و با ساخت و سازهای غیر مجاز بطور جد و قانونی برخورد خواهیم کرد.

خدمات به شهروندان یاری رساند.

مهندس سید علی حجازی مهمترین برنامه سازمان همیاری شهرداری های استان مازندران را درآمذایی و خودکفایی سازمان بر شمرده و گفت: در این راستا با خرید چند معدن مصالح ساختمانی (سیلیس، پوکه معدنی،...) و راه اندازی کارخانه آسفالت که هم اکنون در حال خدمت رسانی است تمام سعی خود را در رسیدن به این هدف سازمان بسیج کرده ایم.

وی احداث کارخانه تولید آسفالت، کارخانه سنگ شکن و خرید چند معدن مصالح ساختمانی جهت ایجاد درآمدی پایدار برای سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران را از برنامه های اعلام کرد که طی یکسال اخیر انجام شده است.

مدیر عامل سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران از تهیه زمینی به مساحت ۱۰۰۰ متر مربع در مرکز استان جهت ساخت عمارت سازمان همیاری خبر داد و گفت:





در گردهمایی مدیران عامل سازمان های همیاری شهرداریهای مناطق پنجگانه کشور در ساری عنوان شد:

خودکفایی؛ مهم ترین برنامه سازمان همیاری شهرداری ها است

سازمان همیاری شهرداریها را ایجاد در آمدی پایدار و خودکفایی سازمان برشمرد و گفت: در این راستا با خرید کارخانه معدن شن و ماسه در منطقه کیاسر ساری و خرید کارخانه آسفالت به میزان تولید ۶۰ الی ۸۰ تن جهت تامین آسفالت شهرداریها و پروژه های عمرانی در دست اجرای سطح استان، اقدام به ایجاد در آمدی پایدار برای سازمان نموده ایم.

وی در ادامه از خرید زمینی به مساحت ۲۰۰۰ متر مربع در منطقه آزاد کیش جهت ساخت هتل و ایجاد در آمدی پایدار برای سازمان خبر داد.

مدیر عامل سازمان همیاری شهرداریهای مازندران به دریافت رتبه پیمانکاری (گرید) توسط سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران اشاره کرد و گفت: دریافت رتبه پیمانکاری (گرید) توسط سازمان همیاری شهرداریهای مازندران نشان از حضور کارشناسان خبره و متخصص در بدنه این سازمان دارد که می توانند با توانمندی موجود در اجرای پروژه های بزرگ کشوری مشارکت کنند.

بنابراین گزارش در این نشست مدیران عامل سازمانهای همیاری در خصوص موضوعاتی از قبیل؛ اتخاذ روش مشترک اجرای پروژه ها و نحوه مشارکت در سرمایه گذاری اولیه شرکت همیار ایرانیان به بحث و تبادل نظر پرداختند.

گفتنی است گردهمایی مدیران عامل سازمان های همیاری شهرداریهای مناطق پنجگانه کشور با حضور مدیران عامل استانهای گلستان، سمنان، فارس، تهران، خراسان رضوی، کهگیلویه و بویراحمد به میزبانی استان مازندران در ساری برگزار شد.

و وسایل را در اختیار آنان قرار داده است.

مهندس حجازی در خصوص ابلاغ قانون جلوگیری از هر گونه تغییر کاربری در اراضی کشاورزی و زمینهای خارج از محدوده شهرها و روستاها در استان مازندران گفت: این قانون توسط وزارت کشور ابلاغ شده و از سوی استانداری به سازمان همیاری شهرداریهای مازندران تفویض اختیار شده است.

وی در ادامه خاطرنشان کرد: در این راستا و در اجرای قانون ساخت و ساز در خارج از بافت شهری و روستایی سازمان همیاری شهرداریها تاکنون ۳۷۶ فقره پروانه برای متقاضیان این بخش صادر کرده است.

حجازی با بیان اینکه سازمان همیاری شهرداریهای مازندران در بحث معاینه فنی خودروها ۲۰۶ هزار دستگاه خودرو را بازدید و گواهی معاینه فنی داده است، افزود: هم اینک ۵ کارگزار خدمات مهندسی در استان با سازمان قرارداد همکاری دارند.

۲۲۰ نفر آموزش دیدند

وی به برگزاری دوره های آموزشی برای ۲۲۰ نفر از پرسنل شهرداریهای استان توسط سازمان همیاریها اشاره کرد و گفت: در این راستا و برای حمایت از خانواده بزرگ شهرداریهای استان، سازمان همیاری شهرداریها اقدام به تحت پوشش قراردادن ۲۲۰ نفر از پرسنل شهرداریهای استان زیر چتر بیمه تکمیلی کرده است.

خودکفایی؛ مهم ترین برنامه سازمان است

وی در بخش دیگری از سخنانش، مهمترین برنامه

صبورا اسلامی

برگزاری نشستهای تخصصی، باعث تبیین جایگاه واقعی

سازمان همیاری شهرداریها در سطح کشور می شود.

به گزارش روابط عمومی سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران، مهندس سید علی حجازی مدیر عامل سازمان همیاری شهرداریهای مازندران و میزبان گردهمایی مدیران عامل سازمان های همیاری شهرداریهای مناطق پنجگانه کشور با بیان مطلب فوق گفت: همفکری، تبادل نظرات و تجربیات مدیران استانهای کشور و هم اندیشی در خصوص اجرایی کردن برنامه های سازمان برای رسیدن به اهداف والای سازمانی از مزایا و دستاوردهای این گردهمایی است.

رشد چشمگیر درآمدها

مهندس حجازی در ادامه با تشریح عملکرد سازمان همیاری و شهرداریهای مازندران در سال گذشته و برنامه های پیش روی این سازمان در سال جاری گفت: بودجه سال گذشته سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران ۶۰ میلیارد ریال بوده است که در سال جاری این بودجه رشد چشمگیری که داشته و به مبلغ ۲۰۰ میلیارد ریال رسیده است.

مدیر عامل سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران یکی از وظایف سازمان را خرید و تجهیز امکانات لجستیکی و حمایتی همه جانبه از شهرداریهای استان عنوان کرد و گفت: در این خصوص سازمان همیاری شهرداریهای مازندران اقدام به خرید سیمان، لوازم مصرفی و ماشین آلات مورد نیاز شهرداری ها نموده است و این امکانات





پارک ساحلی بابل بهره برداری شد؛

دمیدن هوایی تازه برای جذب گردشگر بیشتر در بابل

تفریحی و فرهنگی به وجود بیاید. مهندس عسکری در خصوص مشخصات این پروژه عنوان داشت: عملیات اجرایی پارک ساحلی تقریباً ۲ سال پیش با اعتباری بالغ بر ۲۵ میلیارد ریال در زمینی به مساحت ۱۳ هزار و ۵۰۰ مترمربع، کلنگ زنی شده که با در نظر گرفتن معیارهای تفریحی، ورزشی و فرهنگی، به امکانات و تاسیساتی شامل: آلاچیق، بوفه غذا خوری، کافی شاپ، لوازم ورزشی، پارک بازی کودکان، محوطه چمن مصنوعی زمین مینی فوتبال، نمازخانه و سرویس های بهداشتی؛ مجهز است. شهردار بابل در پایان با قدردانی از تلاش و حمایت همه مسئولین و دست اندکاران اجرای پروژه ها گفت: امیدوارم این پروژه؛ گامی دیگری برای رساندن همشهریان ما به شهر آرمانی باشد و هم چنین در آینده نزدیک شاهد توسعه شهری در خور همشهریان بابلی باشیم.

در ادامه این مراسم، استاندار سابق مازندران بیان داشت: شهرستان بابل به تعبیر مضمون برگرفته از رهبر بزرگوار، لبریز از استعدادهای انسانی ارزشمندی است که می تواند به تنهایی ایران بزرگ را اداره کند. وی افزود: من در این جا، از شهردار و شورای اسلامی سومین دوره شهر بابل تشکر و برای اعضای چهارمین دوره شورای اسلامی هم آرزوی موفقیت می کنم و از شهردار جوان و خوش فکر بابل؛ مهندس عسکری نیز به خاطر پارک خوبی که برای بانوان ایجاد کردند، قدردانی می کنم و امیدوارم با همدلی شورای اسلامی چهارمین دوره و شهردار، این کار به انجام برسد و قطعه های باقیمانده آن تکمیل گردد.

وی در پایان از تلاش شهردار و اعضای شورای شهر بابل در احداث پارک ساحلی و پروژه های بزرگ دیگر در این شهر قدردانی نمود.



شهرستان بابل لبریز از استعدادهای انسانی ارزشمندی است که می تواند به تنهایی ایران بزرگ را اداره کند. از شهردار جوان و خوش فکر بابل مهندس عسکری نیز به خاطر پارک خوبی که برای بانوان ایجاد کردند قدردانی می کنم

شهرداری در انجام برنامه ها و پروژه های کوتاه مدت و بلند مدتی بوده که بنده به انجام رساندم. پروژه هایی مثل؛ کمربندی شرقی، پارک ترافیکی متی کلا، هم چنین استخر و مجتمع تفریحی فرهنگی نهالستان، فاز دوم کمربندی شرقی و پروژه های دیگری که در سطح شهر در حال اجرا می باشد. سعی ما بر این بوده که اولاً با در نظر گرفتن رضایت خداوند متعال و دوم در جهت جلب رضایت قلبی همشهریان، گام برداریم و امیدوارم که توانسته باشیم به این هدف دست پیدا کنیم.

وی با اشاره به افتتاح پارک ساحلی یادآور شد: امیدوارم با افتتاح این پروژه، زمینه های بیشتری برای جذب گردشگر در سراسر کشور و آشنایی بیشتر هموطنان از امکانات و پتانسیل بالای شهرستان در زمینه های مختلف، اعم از؛ تجاری،

به گزارش روابط عمومی شهرداری بابل؛ در مراسم بهره برداری از پارک ساحلی، شهردار بابل در سخنانی ضمن خیر مقدم به مسئولین و شهروندان بیان داشت: این توفیق حضور برای من بسیار ارزشمند است چون جزو آخرین پروژه هایی است که بنده در جایگاه شهردار منتخب سومین دوره شورای اسلامی، به مردم شهر بابل هدیه می کنم؛ هر چند در برابر عظمت همشهریانم بسیار کوچک است اما امیدوارم مورد قبول خدا و رضایت شهروندان واقع شود.

مهندس عسکری ادامه داد: از روزهای اول کارم به عنوان شهردار که با شعار «زمان بهینه، کیفیت مطلوب، حداقل هزینه»، اجرای طرح ها و پروژه های عمرانی شروع شد، از ابتدا به عنوان هدف کلی بنده و مجموعه شهرداری بابل در اجرای پروژه های شهری همیشه مد نظر بود و رعایت هم زمان آن، موجب ارتقای سطح کیفی پروژه ها در سال های اخیر شده است.

شهردار بابل در ادامه با اشاره به غیردولتی بودن شهرداری ها از لحاظ تامین بودجه، ادامه داد: با توجه به این که شهرداری ها سهم بسیار کمی از بودجه های ملی دارند و معمولاً با مشکل نقدینگی روبه روی باشند، نقش همه شهروندان، به خصوص شهروندانی که با پرداخت به موقع عوارض شهری، بودجه لازم را در جهت اجرای پروژه های عمرانی فراهم آوردند و نقش مکملی برای راهکارهای درآمدزایی شهرداری داشتند را نباید نادیده گرفت؛ لذا جا دارد شخصا از آنان که همواره یاور خدمتگزاران شان در شهرداری بودند، قدردانی نمایم.

مهندس عسکری هم چنین جایگاه شورای اسلامی شهر، در ارتباط با تصمیمات درست و تصویب طرح های پیشنهادی شهرداری را مساله مهمی دانست و گفت: من معتقدم؛ شورای شهر به عنوان مرجع اصلی، راهنما و هدایتگر



موفقیت‌ها، برکت خون شهدا و ایستادگی ایرانیان در سال‌های دفاع مقدس است

دفاع ملت اسلامی ایران در برابر تجاوز همه جانبه دشمنان اسلام برگ
زینی در تاریخ افتخارآفرینی مبارزات حق طلبانه یک ملت سترگ رقم زد

در جهت برگزاری مراسم هفته دفاع مقدس، تلاش در جهت ایجاد فضای مناسب در روستاهای استان با همکاری دهیاران و شورای اسلامی برای برگزاری مراسم های این هفته، فعال نمودن کانون فرهنگی و هنری مساجد و همچنین ایجاد فضای مناسب در خبرگزاری های شبستان و قرآنی جهت انجام مصاحبه، پیام های دفاع مقدس، پیام های برگرفته از وصیت نامه شهدا و آشنایی نسل نوجوان و جوان با دفاع مقدس، انجام تبلیغات محیطی با تهیه تراکت، بنر و پوستر و برپایی ایستگاه های صلواتی از اهم برنامه های ستاد مردمی گرامیداشت هفته دفاع مقدس است.

فوقی همچنین با اشاره به جنگ نرم و و تهاجم فرهنگی در جامعه امروزی و نقش مهم ائمه جماعات در مساجد و کانون های فرهنگی و هنری، هیئت امناء مساجد و مسئولان پایگاه های بسیج در مقابله با هجمه دشمنان اظهار کرد: ائمه جماعات و مداحان از تربیون برنامه های هفته دفاع مقدس راه های مقابله با سلفی ها، تکفیری ها و وهابیان را برای نسل جوان و نوجوان بازگو کنند. رئیس کمیته مردمی گرامیداشت هفته دفاع مقدس در استان مازندران اجرای تلاوت نور در یک هزار و ۷۰۰ مسجد و هدیه به ارواح طیبه شهدا و سلامتی جانبازان و ایثارگران، برپایی نمایشگاه کتاب، مسابقه پیامکی تحت عنوان بسیجی نمونه، غبارروبی و عطرافشانی گلزار شهدا، سرکشی و دیدار با خانواده شهدا و جانبازان، بیان شعر و خاطره از یادگاران جبهه و جنگ، برگزاری مسابقات شهرستانی و استانی قرآن با همکاری اوقاف و امور خیریه مازندران، بازدید از جانبازان قطع نخاعی در مجتمع ایثار و اجرای مسابقات ورزشی را نیز از دیگر برنامه های این هفته برشمرد.

برگزاری جشن میلاد امام رضا (ع)

در ۸۱۳ کانون مساجد استان مازندران

مسئول کانون های فرهنگی و هنری مساجد مازندران گفت: جشن میلاد امام رضا (ع) در ۸۱۳ کانون مساجد این استان برگزار شد.

فوقی نکوداشت شایسته دهه کرامت به ویژه میلاد امام رضا (ع)، امری لازم و ضروری دانست و گفت: در این راستا در تمام کانون های فرهنگی و هنری مساجد مازندران با حضور اقشار مختلف مردم، برنامه های متعددی برگزار شد.

وی با اشاره به تعطیلی تابستان و داشتن اوقات فراغت بیشتر، شرکت دانش آموزان و دانشجویان در جشن های دهه کرامت به ویژه ولادت پر خیر و برکت ثامن الحجج حضرت امام رضا (ع) پر شور عنوان کرد.

فوقی با بیان اینکه تهیه و توزیع بروشور با مضامین آشنایی با امام رضا (ع)، سوالات آشنایی با امام رضا (ع) و حضرت معصومه (س)، برگزاری مراسم سخنرانی و مدح خوانی، برگزاری مسابقه با عنوان (هشتمین غریب) در خصوص زندگانی امام رضا (و برگزاری کلاس قصه گویی از جمله برنامه های میلاد امام رضا (ع) در کانون های فرهنگی و هنری مساجد مازندران است، تصریح کرد: کانون های مساجد وظیفه ای مهم در تبیین فرهنگ رضوی در بین آحاد جامعه بر عهده دارند.



مسئول دبیرخانه کانون های فرهنگی و هنری مساجد مازندران از تشکیل ستاد مردمی گرامیداشت هفته دفاع مقدس جهت اجرای برنامه های این هفته همسو با اجلاسیه سرداران، امیران و ده هزار شهید استان خبر داد.

وی با اشاره به اینکه ۳۱ شهریور سالروز شروع جنگ تحمیلی از سوی رژیم بعث عراق علیه جمهوری اسلامی ایران به آغاز هفته دفاع مقدس نامگذاری شده است، عنوان کرد: دفاع ملت اسلامی ایران در برابر تجاوز همه جانبه دشمنان اسلام برگ زرینی در تاریخ افتخارآفرینی مبارزات حق طلبانه یک ملت سترگ رقم زد.

وی با اشاره به پایداری ایران اسلامی در سایه هدایت های حضرت امام خمینی (ره) در هشت سال جنگ تحمیلی گفت: دفاع مقدس در زمینه های مختلف سیاسی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی توانست معادلات جهانی معمول را برهم زند و تحلیل های مادی دنیاپرستان را نقش بر آب کند.

فوقی با یادآوری گذشت سی و سه سال حماسه، مجاهدت و ایثار جوانان و غیور مردان این مرز و بوم خواستار برگزاری هرچه بهتر برنامه های هفته دفاع مقدس با پیروی از منویات مقام معظم رهبری تحت عنوان اینکه هفته جنگ در حقیقت هفته ایثار است، هفته فداکاری است، هفته ای که در آن بزرگ ترین آزمایش فداکارانه ملت تحقق یافت، شد.

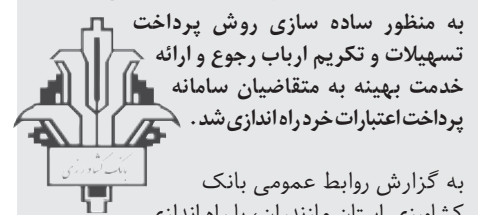
وی اداره اوقاف و امور خیریه مازندران، کانون های فرهنگی و هنری شهرستان ها، هیئت های مذهبی استان، هیئت رزمندگان استان و سازمان تبلیغات اسلامی را اعضای کمیته مردمی گرامیداشت هفته دفاع مقدس در استان مازندران معرفی کرد.

رئیس کمیته مردمی گرامیداشت هفته دفاع مقدس در استان مازندران، اجرای برنامه های این هفته در قالب اقامه نماز، رعایت عفاف و حجاب و اجرای امر به معروف و منکر شهدا و جانبازان که در هشت سال جنگ تحمیلی از خود برای رسیدن به خالق گذشتند و با استفاده از پتانسیل مردم و فعالان مسجد را هدف تشکیل این ستاد برشمرد.

فوقی با بیان اینکه امروز جوانان ما در جهاد علمی و مسابقات ورزشی افتخارآفرینی می کنند که تمام این موفقیت ها به برکت خون شهدا و ایستادگی مردان و زنان ایران زمین در سال های دفاع مقدس بوده است، یادآور شد: برنامه های کمیته مردمی پاسداشت دفاع مقدس همسو با اجلاسیه سرداران، امیران و ده هزار شهید استان مازندران برگزار می شود. وی گفت: تلاش در جهت احیای مساجد و تکایای استان



راه اندازی سامانه اعتبارات خرد در بانک کشاورزی مازندران



به منظور ساده سازی روش پرداخت تسهیلات و تکریم ارباب رجوع و ارائه خدمت بهینه به متقاضیان سامانه پرداخت اعتبارات خرد راه اندازی شد.

به گزارش روابط عمومی بانک کشاورزی استان مازندران، با راه اندازی این سامانه متقاضیان می توانند تقاضای تسهیلات کمتر از ۲۰۰ میلیون ریال در زمینه هزینه های جاری و سرمایه گذاری کشاورزی، خرید کالا، خرید خودرو، جعاله تعمیر مسکن و امور بازرگانی مرتبط با عملکرد حساب متقاضیان را صرفاً از طریق این سامانه قابل پیگیری و اقدام نمایند.

بر اساس این گزارش: مشتریان گرامی منبهد باید تقاضای تسهیلات زیر ۲۰۰ میلیون ریال خود را از طریق ثبت نام اینترنتی به آدرس این بانک به نشانی: www.mc.agri-bank.com وارد نمایند.

گفتنی است متقاضیان گرامی تسهیلات می توانند پس از ثبت درخواست تسهیلات خود و بررسی اولیه تقاضا توسط شعبه، ظرف مدت ۳ روز پاسخ خود را در خصوص چگونگی انجام مراحل کار دریافت نمایند.

کسب رتبه نخست بانک کشاورزی

مازندران در طرح تکریم

بانک کشاورزی مازندران در ارزیابی عملکرد طرح تکریم استان که هر ساله توسط حوزه منابع انسانی و تحول اداری استانداری مازندران صورت می گیرد در گروه بانکها رتبه نخست را به خود اختصاص داد.

به گزارش روابط عمومی بانک کشاورزی استان مازندران، این ارزیابی در دو گروه دستگاههای اجرایی و بانکها و بیمه ها صورت می گیرد که این مدیریت در گروه بانکها رتبه اول را کسب نموده است.





انجمن بین‌المللی هواپیمایی جهان



آژانس هواپیمایی و خدمات گردشگری

معراج

هر هفته :

کیش • سوریه • لبنان • دبی • تایلند
مالزی • سنگاپور • چین • ترکیه • هندوستان

صدور بلیط هواپیما در کلیه خطوط هوایی داخلی و خارجی

صدور گواهینامه رانندگی بین المللی پلاک ترانزیت و ...

۲-۳۱۱۱۴۴۱-۱۵۱-۰ (۱۲ خط)

ساری ، خیابان فرهنگ ، مقابل اداره کل ورزش و جوانان استان مازندران

ادیولوژی ساری

مرکز تخصصی
ارزیابی شنوایی
(نوزادان ، اطفال ، بزرگسالان)
و سمعک
(نامرئی ، کامپیوتری ، دیجیتال)

اولین لابراتوار
انواع سمعک و قالب سمعک
ضد آب ، ضد صوت
و تعمیرات سمعک
در ساری



montazer_audiologist@yahoo.com

www.audiology-sari.com

کلینیک شنوایی محمد منتظر

ساری، بیمارستان امیر مازندرانی، طبقه ۲
۰۹۱۱۱۵۱۹۱۷۲ ۰۹۱۲۵۱۵۳۴۳۸ ۰۱۵۱۳۲۶۶۷۷۷

مصرف انرژی را مدیریت کنیم

از شهروندان عزیز می خواهیم استفاده از لوازم برقی به ویژه
در ساعت اوج مصرف یعنی ۱۲ تا ۱۶ و ۱۹ تا ۲۳ را مدیریت کنند
تا ضمن حفظ منابع ایام سال را بدون خاموشی سپری کنیم.

از همراهی شما
سپاسگزاریم



روابط عمومی
شرکت توزیع برق
استان مازندران

مهدی عبوری شهردار ساری:

در تغییرات مدیریتی، از توانمندی کارشناسان بهره مند می شویم اولویتم در سازمان فضای سبز، راه اندازی پارک ۱۲۶۰ هکتاری است

مخازن فعلی می کنیم. کلانتری از مردم فهیم ساری درخواست کرد؛ زباله های خود را هنگام غروب به مخازن منتقل کرده و از ریختن زباله در خارج از محدوده زمانی مورد نظر خودداری کنند تا شستشوی مخازن توسط خودروهای مخزن شو با سهولتی انجام شود.

احداث بوستانی با المان های بی نظیر در میدان ساری کنار

مهندس علی اصغر تویه مسئول واحد تاسیسات شهرداری ساری با اعلام احداث بوستانی در میدان ساری کنار گفت: با نصب المان های کمان و آب نما زیبایی آن را صد چندان کرده ایم. تویه در همین باره افزود: این بوستان که بیش از هزار متر مساحت دارد یکی از آرزوهای دیرینه ساکنان ساری کنار بود که با دستور ویژه شهردار ساری احداث آن آغاز شد. وی با بیان این مطلب که المان کمان از سبک معماری اسلامی که گنبد در آن جایگاه خاصی دارد الهام گرفته شده و چشم انداز زیبایی را خلق می کند، خاطرنشان کرد: پس از سنگ کاری در کف بوستان و نصب صندلی های آن میدان ساری کنار به یکی از باشکوهترین مناطق مرکز استان خواهد شد. مسئول واحد تاسیسات شهرداری ساری همچنین از ساخت المان های دیگری در نقاط مختلف شهر خبر داد و افزود: بخاطر داشته باشید احداث این بوستانها در پیوند با شعار شهردار ساری می باشد که مژده هر محله بوستان را به شهروندان داده است.



ساری تشکیل شده و بدنبال رفع مشکلات هر ساله مرکز استان در آغاز فصل بازگشایی مدارس بوده است.

مخازن زباله در تمامی نقاط شهر نوسازی می شوند

خبر دیگر از شهرداری ساری اینکه معاون خدمات شهری شهرداری ساری از هزینه ۳۰۰ میلیون تومانی نوسازی مخازن زباله در خیابان های ساری خبر داد. مهندس حسن کلانتری با اشاره به عمر طولانی مخازن موجود و معیوب شدن آنها که منجر به نشست شیرابه می شود گفت: با دستور مستقیم شهردار ساری بزودی تمامی این مخازن نوسازی خواهند شد. وی نوسازی این مخازن را در پیوند با ارتقای سطح سلامت و بهداشت محیط شهر و رفاه و آرامش شهروندان دانست و افزود: بزودی مخازن ۷۷۰ لیتری پوشش دار را جایگزین

به گزارش مرکز امور رسانه شهرداری ساری، مهدی عبوری با بیان این مطلب در جلسه شورای اداری این شهر در خصوص تغییر مدیریت فضای سبز و پارکها گفت: از برخورد مهندس حمیدی با این تغییر که نیروی جوان و کارآمدی است تشکر می کنم. این سازمان باید در خصوص احداث شهر بازی نیز گام بردارد. در خصوص ساماندهی نیروها و تبدیل آن به یک سازمان در آمدی و نه فقط هزینه ای باید کوشا باشد. اینها توقعات و آینده ای است که ما با انتخاب مهندس رجبی به عنوان سرپرست این سازمان آنرا دنبال می کنیم.

عبوری ادامه داد: عملکرد رجبی در سازمان ترافیک درخشان بوده و همین ما را

برای انتخاب وی ترغیب کرد. جانشین او در سازمان ترافیک مهندس گوران خواهد بود که تخصصش نیز در همین راستاست. ما با این تغییر به دنبال اجرای پارکینگ طبقاتی در شهر و رفع مشکلات ترافیکی بودیم. وی درباره سازمان تاکسیرانی نیز گفت: خوشحالم که بگویم سازمان آماده کار است. خودروهای مناسبی در اختیار آنهاست و بطور کلی سیستم برای تبدیل به احسن شدن آماده است که با مدیریت فضل الله نژاد، روند رو به رشد سازمان با شتاب بیشتری پیش خواهد رفت. همچنین سازمان آتش نشانی در زمان مدیریت آقای سلطانی به نقطه خوبی رسیده و امکانات مناسبی در آن جا فراهم آمده است. آقای سیدی نیز تجارب لازم برای ایفای نقش در سازمان آتش نشانی را دارد. وی افزود: درخواست ما پویایی همیشگی آتش نشانی ست و از توانایی و تجارب آقای سلطانی در مدیریت ناوگان حمل و نقل شهری یعنی سازمان اتوبوسرانی استفاده خواهیم نمود و آقای لرگی نیز از این پس، مسئولیت روابط عمومی شهرداری ساری را برعهده خواهند داشت. ضمن تقدیر از مهندس باسره مدیریت سابق روابط عمومی، باید بگویم که این انتخاب بر اساس توانمندی ایشان صورت گرفته و ما امیدواریم که این تغییر به ارتقاء سطح روابط عمومی بیانجامد.

عبوری در ادامه گفت: با این تغییرات در مجموعه شهرداری به دنبال آن هستم که محیط شهرداری به محیطی مناسب برای شهروندان تبدیل شود و هیچ شهروندی برای انجام کارهایش در فضای شهرداری سرگردان نشود.

شهردار مرکز استان از عملکرد کارگروه ویژه ستاد استقبال از مهر تقدیر کرده و با اشاره به تغییر و جابجایی مدیران عامل چندین سازمان و مسئول روابط عمومی شهرداری ساری افزود: پست ها ماندنی نیست و ما از توانمندی هایمان در شهرداری در سایر پست ها استفاده خواهیم کرد.

وی ادامه داد: این تغییرات به معنای زیرسئوال بردن ارزشهای کسی نبوده و نیست بلکه پس از مشورت فراوان و بررسی عملکردی سازمانها به این نتیجه رسیده ایم که این تغییرات در نهایت به نفع شهر خواهد بود.

بر اساس این گزارش؛ در این جلسه مهندس عبدالحمید فرزانه معاونت شهرسازی شهرداری ساری به همراه مهندس رضویان همچنین سیدی و گوران گزارشی در خصوص وضعیت ترافیکی و شرایط ویژه حمل و نقل مسافر در ابتدای مهرماه ارائه دادند. این گزارش ها در حقیقت خروجی کارگروه ستاد استقبال از مهر بود که طی چند هفته اخیر در شهرداری



پیام شهردار ساری در سال نوبت تحصیلی مدرسه، خانه آینده سازان این کشور است

آغاز ماه مهر، بهار تعلیم و تربیت و شکوفایی هر چه بیشتر عقل و اندیشه و تفکر و علم که همزمان با هفته دفاع مقدس، یادآور ایثارگری و مقاومت و عزت و عظمت ملت ایران اسلامی است را به کلیه معلمان و دانش آموزان عزیز تبریک عرض می نماییم. تقارن اول مهر بهار تعلیم و تربیت و هفته دفاع مقدس حاوی این پیام است که خون و قلم دو عنصر سازنده تاریخ و گویای این مطلب است که تخصص باید در کنار تعهد باشد تا بشریت را از گرداب جهالت و گمراهی و تباهی نجات بخشد. شهرداری برای این منظور تلاش خود را خواهد داشت تا شهری در آغاز فصل بازگشایی مدارس حال و هوایی متناسب با آن بیابد و از سویی بدنبال حل معضلات معمول هر ساله در ابتدای این فصل خواهد بود. مدرسه خانه آینده سازان این کشور است. امیدوارم بسترهای پیشرفت برای آنها فراهم شود و چرا که آنها به یقین معمار آینده هستند.



بازارچه ساحلی

بازارچه ساحلی تله کابین رامسر واقع در سایت شمالی به طرف ساحل می باشد. این بازارچه فروشگاه های متعددی شامل ذرت مکزیکی، صنایع دستی، کافی نت سوپر، مارکت، بانک تجارت و غیره دارد که آماده ارائه خدمات به تمامی گردشگران می باشد.



کلوپ دریایی

بزرگترین مجموعه فراساحلی دریای خزر در مجتمع شهر سبز رامسر اجرا گردیده تا گردشگران بتوانند از امکانات آن از جمله جت اسکی، پارسیلینگ با چتر شاتل دو نفره و تک نفره، اسکی روی آب، قایقرانی با قایق بزرگ دلفین، قایق سواری با قایق دلفین و قایق رانی با قایق کوچک استفاده کنند. همچنین از امکانات جانبی آن پیست سوار کاری و پیاده روی می توان نام برد.



تله کابین

خط تله کابین از ایستگاه اول که در سایت شمالی با امکان جابه جایی چهار هزار نفر در روز به ایستگاه دوم در قله زیبا و همیشه سبز ایلیمیلی، با دید کامل از دریا، جنگل و شهرهای زیبا و ساحلی خزر را فراهم کرده است. ما امکان سفری لذت بخش را در طول مسیری با دوهزار متر رفت و دو هزار متر برگشت در ارتفاع ۷۰۰ متری از سطح دریا به مدت ۱۵ الی ۲۰ دقیقه تدارک دیده ایم تا خاطره ای سبز را به یادگار برایتان رقم زنیم.



کافی شاپ



رستوران



مراکز خرید



مناسبت ها در مجتمع شهر سبز



پیست



باشگاه

امکانات بام سبز

رستوران و کافی شاپ، خط تله کابین، فست فود پیزا پیزا در دو شعبه، فروشگاههای زنجیره ای (تی تی، ایران کتان، هالیدی، تین پوش)، رستوران سنتی، شهر بازی مدرن، کلپ دریایی (جت اسکی شاتل اسکی روی آب قایق سواری با قایق دلفین پارسیلینگ)، پیست کارتینگ و باگی، خدمات بانکی (شعبه در محل: پست بانک، بانک تجارت، بانک پاسارگاد و دستگاه خودپرداز بانک ملی)، کافی نت، بازارچه ساحلی، باشگاه بیلیارد و پینت بال، باغ پرندگان و ...

منتظر اطلاعاتی های بعدی ما باشید...



کلبه های جنگلی

دهکده جنگلی تله کابین رامسر شامل کلبه های اقامتی زیباست که محیطی گرم و آرام را در طبیعت بکر جنگل های کوهستان ایلیمیلی تدارک دیده است تا برای مشتاقان طبیعت و آنان که مایلند چند صبحی را به دور از هیاهوی شهری، از زیبایی های طبیعت لذت ببرند، میعادگاهی آشنا باشد. کلبه های جنگلی با امکانات رفاهی کامل در دل طبیعت فضایی برای گذران ایامی شاد با عزیزانتان فراهم آورده است تا از تعطیلات خود بهترین بهره را برده و خاطراتی بیادماندنی در جنگل های مرتفع دامنه های کوهستان البرز داشته باشید.

شهر سبز رامسر

شهر سبز رامسر؛ به عنوان مجتمع گردشگری نمونه کشوری در سالجاری معرفی شد



پروژه ساخت و توسعه مجتمع رفاهی تفریحی شهر سبز رامسر در سال ۸۳ با هدف دمیدن خونی تازه در رگ های حیاتی گردشگری منطقه، پس از تحقیقات مقدماتی و انتخاب بهترین مسیر خط تله کابین و برنامه ریزی توسعه پایدار با هدف حفظ محیط زیست، ایجاد اشتغال و ارتقاء کیفی و کمی صنعت گردشگری ملی آغاز شد. دشواری ساخت ایستگاه بالای تله کابین و مسیر خط ۱ با همدلی دست اندکاران این پروژه ملی و مسئولین ذیربط مغلوب دستان پرتوان ایرانی شد و سرانجام خط تله کابین رامسر در اریب هشت ماه ۱۳۸۷ راه اندازی گردید.

تله کابین رامسر با سرعت ۳ متر بر ثانیه، مسیر ۲۰۰۰ متری را در مدت ۱۲ دقیقه طی می نماید و تا ارتفاع ۷۰۰ متری بالا رفته تا سختی صعود از صخره های رفیع البرز را به سفری آسان و دلچسپ تبدیل کند. آفتاب طلایی و شن های ساحلی دریای شمال توسط تله کابین رامسر به گذری فرحبخش در جنگلهای زیبای مه گرفته ارتفاعات ساموس پیوند خورده تا جای پای اراده ایرانی در صنعت توریسم جهانی درخشان شود. مجتمع رفاهی تفریحی شهر سبز رامسر علاوه بر خط تله کابین شامل چندین پروژه اقامتی و تفریحی دیگر نیز می باشد. از جمله این طرحها چندین رستوران و کافی شاپ زیبا در یک مجموعه متنوع از چشم اندازهای زیبا و همچنین واحدهای تجاری و فروشگاهی معتبر و متنوع می باشد. پیست کارتینگ، پیست باگی، زمین بازی پینت بال، کلوپ دریایی و جت اسکی نیز از دیگر طرحهای ورزشی تفریحی مجموعه است که تا به امروز افتتاح شده است. تفرجگاه های زیبا، آب نمای موزیکال، آب نمای آب و آتش، پارک جنگلی ایل میلی و آلاچیق های ساحلی نیز فرصت مفتنمی برای گذران اوقاتی شیرین است. از دیگر جاذبه های بی نظیر این مجموعه بزرگترین شهر بازی مدرن شمال ایران است که در زمینی به مساحت ۲ هکتار راه اندازی شده است.

طرح جامع توسعه گردشگری مجموعه شامل پروژه های عظیم و بی نظیر دیگری از قبیل احداث و توسعه یکی از بزرگترین مجموعه های فراساحلی ایران، اسکله دریایی، سالن همایشها و نمایشگاهی، سینما ۴ بعدی، باشگاه بولینگ، باشگاه هوانوردی و هتل کوهستانی دریایی است که با تکمیل هر چه سریعتر آن سیر تحول و پیشرفت منطقه در جاده هموار توسعه پایدار شکل می گیرد. مجتمع رفاهی تفریحی شهر سبز رامسر در ۵ کیلومتری غرب رامسر واقع شده است و کاملترین مجموعه رفاهی تفریحی ایران محسوب می شود.

موقعیت جغرافیایی مجتمع رفاهی تفریحی شهر سبز رامسر

مجتمع رفاهی تفریحی شهر سبز رامسر در فاصله ۵ کیلومتری غرب رامسر (به سمت رودسر) و ۱۰۳ کیلومتری شهر رشت واقع شده است؛ که در دو سایت شمالی و جنوبی طراحی شده و بوسیله زیر گذر از دو سایت می توان استفاده نمود. تله کابین رامسر دارای دو ورودی می باشد:

- یک ورودی در شمال که هم استانی های مازندرانی می توانند استفاده نمایند.
- یک ورودی در جنوب جهت مسافرینی که از گیلان به مازندران وارد می شوند.

آدرس دفتر تهران: خیابان مطهری نبش قائم مقام فراهانی پلاک ۱۲۵ واحد یک

آدرس دفتر رامسر: مازندران رامسر کیلومتر ۵ غرب رامسر

روابط عمومی: ۰۱۹۲-۵۳۶۳۵۱۲-۱۵

فاکس: ۰۱۹۲-۵۳۶۳۵۱۱

امور بازرگانی: ۰۹۱۱۱۳۰۹۴۱۷

پذیرش هتل: ۳۰ و ۰۱۹۲-۵۳۶۳۵۱۹

آژانس مسافرتی: ۰۱۹۲-۵۳۶۳۵۶۳

نشانی اینترنتی: telecabinramsar.com

پست الکترونیک: info@telecabinramsar.com

پیامک کوتاه: ۳۰۰۰۲۸۱۸





هتل جنگلی سالاردره

جایی قدم بگذارید
که شایسته شماست



ساری: بلوار کشاورز، کیلومتر ۱۲ جاده ساری - سمنان، روبروی صنایع چوب و کاغذ مازندران
تلفن: ۷ - ۳۸۸۲۱۰۱ - ۳۸۸۲۱۰۸ - ۰۱۵۱ نمابر: ۳۸۸۲۱۰۸ - ۰۱۵۱
www.salardarehhotel.com